

سپاروون

شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۹ مطابق جمادی الاول ۱۴۱۱
مطابق نومبر ۱۹۹۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹

فرح هنرپیشه بی دست و آشوب
شماره (۵۰۱)

له ژوند نه د خوند اخستیاو
وحت خنگه موندلی شی

برو پور سینه قاضی



فروشگاه بزرگ افغان

در خدمت شما

شما می‌توانید با خریداری از فروشگاه بزرگ افغان مستلزمات
ملی کشور را تقویت نمایید.

در فروشگاه بزرگ افغان همه اموال مورد ضرورت

فانواده‌ها آماده فروش است شما می‌توانید در منزل مختلف

آن اموال طرف ضرورت خویش را بدست آورید.

در منزل فوقانی فروشگاه بزرگ افغان **راست‌گزار**

فروشگاه قرار دارد. طعم چاشت را در آنجا صرف

نمایید. غذاهای خوشمزه افغانی با

قیمت‌های خفیه‌ها ارزان

عکس پشتی: فرج و عالم‌رخان

ارسالی قرطاسیه فروشى شمېرېز

قابل توجه خواننده گان محترم سپا وون ۱

تلفون نمبر (۶۱۶۰۲) دفتر مديريت مسوول مجله سپا وون په نمبر (۲۴۰۱۰)
تمهېش كړې ده اسه ه لطفه نمبر چې په د راهه خاطر دا شته پاشمېد.

سپاروون

زورآباد يا معبورآباد

صفحه (٦)

خدا خدا کردم ...

صفحه (٤٢)

عرفان او اروا پوهنه

خ (٥٦)



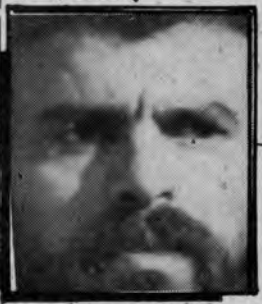
د پوهنې د پلوي

صفحه (٢٢)



آيا مي توانيد
باتکسي برويد

؟ صفحه (٢٨)



د رغلام عشق ...

صفحه (٣٠)

و زان مېکه باطراة
صوفا

صفحه (٢٤)



د خوږې لهجې درلودونکې نطقه ژباړليکتيايي

خ (١٠)



ادرس: مکررون سوبلاک ٠٦ مقابل تمير مطبعه
د ولتي حساب بانکي ٠٢٣٣ ٤٠٠ برهه افغانستان بانک

خطاطي: کبرو سر، ميس تانجی و نعم نیکزاد
گرافیک: محمد حلیس، محمد مسعود و رشید
تایید: احمد شاه نسوي و زلمی پوسل
مهتم: محمد گل و عبد الله
عکاس: شهن

نشره اتحاد په ژورنالستان ج ١٠

مدیر مسوول: د وکتور ظا هرطنین
تلفون: ٦١٩٥٢
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ٦٢٧٥٢

بزرگان خلیج فارس

به چه خواهد انجامید

بوش: تمهیداتی که چند سالی را قوای مادر خلیج فارس و عربستان سعودی باقی خواهد ماند؟

نوشته: قادر یاران

نخواهد داشت و ولی همه مسائل بر عکس پیشگویی های آنان از آب درآمد. در کنفرانس آمریکا سرودهای زیبا - دی در ارتباط سیاست نظامی آمریکا در خلیج فارس بلند گردیده است به خصوص در ارتباط به ارف نظامی درین حادثه. قرار اظهارات مقامات رسمی قصر سفید بخاطر نگهداشت ۵۰ هزار سرباز ۲۴۰ کشتی جنگی و ۳۰ طیاره جنگی در خلیج فارس - دولت باید در حدود ۴۳۸ میلیون دلار بیشتر از مصارف نگهداری ایمن تعداد در پایگاه های اصلی بپردازد. در صورت پیاده کردن ۲۵۰ هزار - سرباز "طبق پلان آمریکا" و آغاز عملیات نظامی بر ضد عراق ایمن مصرف به یک رقم سرسام آوری تبدیل خواهد شد. روزانه یک ملیارد دلار. بعضی مقامات رسمی و غیر رسمی آمریکا امریکائی ابراز میدارند که قواں آمریکا اگر چند دهه در ساحه خلیج باقی نماند امکانات زیاد آن میبود که چندین سال را در آنجا سپری نماید. در پاسخ سوال خبرنگاران رئیس جمهور آمریکا در مورد چنین اظهار نمود ".....". تمهیداتی که چند سالی را قوای مادر خلیج فارس و عربستان سعودی باقی خواهد ماند و ولی بخاطر انجام وظایف لازمی ضرور است که یک مدت طولانی این قوا در آنجا حفظ گردد. بعد از آغاز مناقشات در خلیج فارس

- جنرال موتیس و کرایسلر - وفورد
- در اوایل امیدوار بودند که حادثات
- خلیج فارس و بلند رفتن قیمت نفت -
- کدام تاء شهر منفی در درآمد آنها

تاریخچه مناقشات

مارس ۱۹۷۳ - یوهان نظامی عراق بسته ۱۰۰۰ سرباز کویت در - سامت ارباعه میکند.

اپریل ۱۹۷۳ - قوای عراق از مناطق مربوط به کویت فوت میکند.

سپتامبر ۱۹۸۳ - کنفرانس صو (اوپاک) - معاهده همکاری و معور را در دست استخراحت معین می سازد.

نوامبر ۱۹۸۱ - ۸۶ مین کنفرانس صو (اوپاک) به تقاضای امارات متحده عربی و کویت حبس برآورد یاد معصیه استخراحت کنفرانس نشان جواب مثبت داد.

مسی ۱۹۹۰ - در اجلاس بران دین مریس در بغداد و عربان کشور های اشتراک کننده (اعدام حسین) راه مشابه نجات دهنده ملت عرب تعینت کردند.

جولای ۱۹۹۰ - رئیس جمهور عراق کویت و امارات متحده عربی را به خاطر غصب مهابدات (اوپاک) در مورد معصیه استخراحت تحت حد اقل تقاضا نمود. در ضمن وی کویت را شتم ساخت که توی بعضی مناطق خاک عراق را مورد محاصره نظامی قرار داده است. عراق یوهان پخلا می خود را در سرحدات با کویت متبرکین سازد.

۲۴ جولای ۱۹۹۰ - در شرایط بسیار صعب درجه ملاقات هیئات عراق و کویت در ارتباط عمل مناقشات آغاز میگرد.

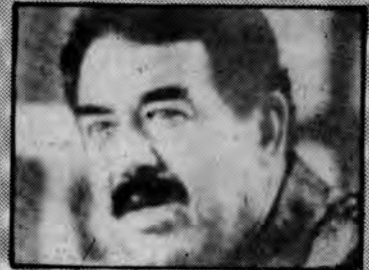
اوت ۱۹۹۰ - هیأت عراق و کویت به مدت نامعین ملاقات را به تحقیق می اندازند. ناظرین قطع ملاقات را به مشابه آغاز جنگ ارزیابی نمودند.

سپتامبر ۱۹۹۰ - قوای نظامی عراق به کویت هجوم می برد.

حوادث خلیج فارس یک تعداد زیاد کشور های جهان را در حالت بن بست و تردد قرار داده است. آیا در انجام محاصره عراق از طریق بحر اشتراک و رزند یا خیر؟ آیا در عملیات نظامی بر ضد بغداد در صورت بروز جنگ اشتراک کنند یا خیر؟ بعضی از کشورهای جهان بدون - کدام تردیدی با ارسال کشتی های جنگی خود به منطقه خلیج موضعگیری خود را واضح ساختند و یک تعداد - دیگر برعکس حالت انتظار را بخود گرفتند ایالات متحده آمریکا از همان آغاز حوادث با ارسال قوای نظامی خود به منطقه خلیج و از جمله عربستان - سعودی سیاست نظامی خود را در قبال این حوادث به جهان نشان روشن ساخت. اشغال کویت توسط عراق یکبار دیگر اثبات رسانید که در صورت بروز مناقشات منطقه قوی کشورهای پهنر فته جهان به این و یا آن شکل خود را در حوادث خلیج شامل میدارند.

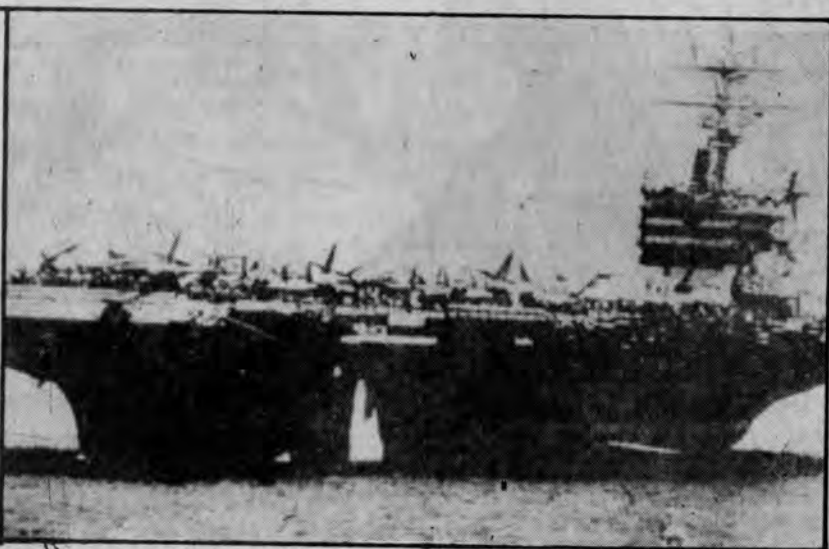
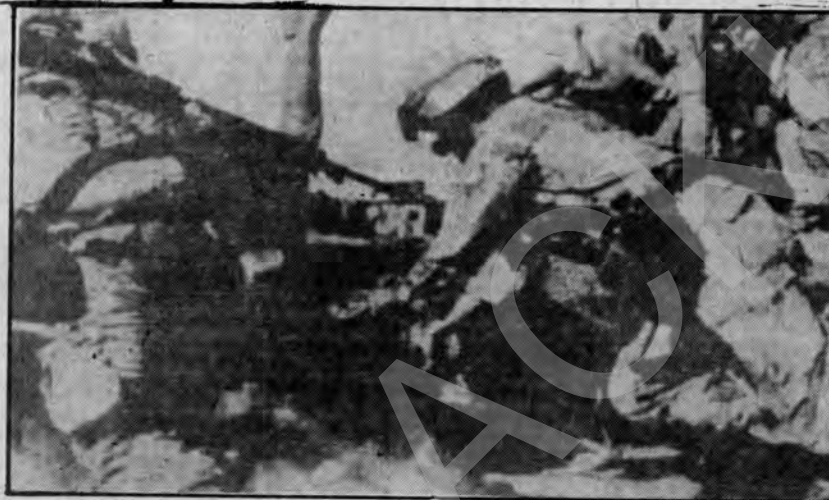
تاء شهرات منفی حوادث خلیج فارس هرچه بیشتر در اوضاع سیاسی و - اقتصادی جهان از آن جمله آمریکا احسان میگردد. این تاء شهرات روز تا روز ابعاد وسیعتری کسب می نماید. بطور مثال فروش موتر در آمریکا در - جریان یک ماه اخیر خیلی کاهش یافت. کمپنی های بزرگ موتر سازی آمریکا

با گذشت هر روز امکان دیگر در خلیج فارس می آید



سازد • اسرائیل با موجودیت هر گونه حمایت از جانب آمریکا به صورت درستی نتوانست که از عهده این امر برآید • حادثات خلیج فارس زمینه آنرا مساعد ساخت تا آمریکا خود به صورت مستقیم وارد میدان گردد • کمک های نظامی آمریکا باعث میگردد تا برتری نظامی اسرائیل در مقابل رقبای عربی اغراض زمین پرورد ولی مدتی نخواهد گذشت که این برتری عنعنوی دوپاره توسط واشنگتن اعاده خواهد گردید • سوالی پیدا میشود (که آیا این همه تصامیم باعث کاهش تشنج در منطقه میگردد و یا برعکس؟ درس عراقی بقیه در صفحه (۹۰)

رهس کمیته قوای مسلح آمریکا در کا - نگرین چنین اظهار کرد • • • جهان خیلی تخمیر یافته است • ماهنوز هم میخواهیم تصمیم بگیریم کی با چی نوع اسلحه و با کدام تاکتیک در ساحه بین المللی عمل کنیم • در کبری ما با عراق به شکلی صورت میگیره مثلثه در ایام " جنگ سرد " مصروف بودیم • هدف سیاست مدار امریکائی کاملاً روشن بنظر میخورد • مناسبات نزدیک و " دوستانه " آمریکا و اتحاد شوروی و ازین رنقن امکانات بروز جنگ در - اروپا به آمریکا این اجازه را میدهد تا مصارف سرسام آور مسابقات تسلیحاتی خود را به سمت دیگر رجهسه دهد • واشنگتن به عوض ساختن زهر در پای پر مصرف " در مقابل اتحاد - شوروی (کشتی های ترانسپورتی جهت انتقال سر بازان خواهد ساخت و به عوض راکت های عظیم قاره پهنا سیستم دفاعیه ضد مواد کیهانوی خود را انکشاف خواهد داد • ولی در هر حالت در مجموع هزینه نظامی ایالات متحده کدام تخمیر جدی رونما خواهد گردید •



جهت دیگر سیاست نظامی امریکا را کمک به " متحدین " وی تشکیل میدهد • اداره قصر سفید اعلان نمود که حاضر است تا به زود ترین فرصت سلاح های مدرن امریکائی را به اختیار کشورهای چون ترکیه • عربستان سعودی • عمان • مراکش امارات متحده عربی قرار بدهد • قابل یاد آورست که ایالات متحده امریکا در جریان چندین دهه اسرا - نیل را زیاد کمک نمود تا بتواند مها - ست امریکاراد ر قبایل شرق نزدیک عملی

یامجبور آباد

نوشته: گل احمد

اعمار منازل خود سردر شهر کابل
و مشکلات را بر خود آورده
است

اعلاق میگردد. کوی این واژه هراز مدت ها پیش در زهر کف چرکین زبان روزمره مد فون بوده و با جنگ یک جا به بهرون تف شده و در قاموس زبان روز مره راه یافته است که از آن ها نه بوی "زور" بل بوی فقره مجبور است و جنگ زده گی به مناسبت میسر که بهتر بود آن ها را نام "زور آباد" بسل "مجبور آباد" مینامیدند.

از خم و پیچ کوچه های گذر "زور آباد" میگذرم تا بیشتر با اهل این گذر آشنا شوم.

مردی را که تازه میخواست به خانه داخل شود دم دره باقم و سر صحبت را باوی باز کردم. از فافه اش معلوم میشد که ماورد دولت است ولی از معرفی خود خود داری کرده میگوید:

باشنده و لسوالی جهل السراج - میباشم در سال ۱۳۵۹ پس از آن که برادرم شهید شد و در اثر جنگ خانه ما ویران گردید دیگر راه و باره جز اینکه زادنااه خویش را ترک گفته و به شهر کابل میایم به نظرم انسی رسید و خانه را که می بینید همه اعضای فامیلم در بلند ساختن آن سهم گرفته اند تا زنده کی شبا روزی را زیر سقف آن - بگذرانیم. صحبت های ما توجه عابریین را در کوچه کم عرض بخود جلب نمود و بدون آنکه دعوتی از آنها برای - صحبت صورت گیرد یکی بعد از دیگری گرد ما جمع شدند و از میان آنها شخصی بنام غلام سعید که افسر خند او براتمنی خود را معرفی کرد گفت: وقتی من صحبت های شما را شنیدم فهمیدم که حتما موضوع وابسته به محل است پس اجازه بدید چند کلمه - من هم به نمایندگی از مردم ایمن محل برایتان بگویم که گرچه این ما - ختفا تنها نام "زور آباد" را بخود گرفته است اما باید بگویم که بالاتر از زور قانون در کشور هیچ زوری دیگری نیست و مردم اینجا کسانی هستند که از روی مجبورت و ناتوانی به اینجا آمده اند توان دادن کرایه را نداشته اند

بقیه در صفحه (۲۴)

هرم که افسر است و چند سال پیش در کندهار وظیفه گرفت. من و اولاد - هایم همراه با شوهرم یک جا زنده کسی میگردیم اما جنگ پنج دختر را احتمیکه - در مکتب مسرور درس خواندن بودند - از من گرفت و از آن طرف نعش های آغشته به خون آن ها را برام آوردند. بعدا ما مجبور شدیم به شهر کابل بیاییم چون درین جا کدام سینهایی نداشتم سه بار به منظور دریافت آن عرضه کردیم اما موفق به دریافت سر پناه نشدیم و خانه بی را که فعلا در آن زنده گی می نمایم به مصرف چهار صد هزار افغانسی اعمار نموده ایم تا پناه سرما باشد.

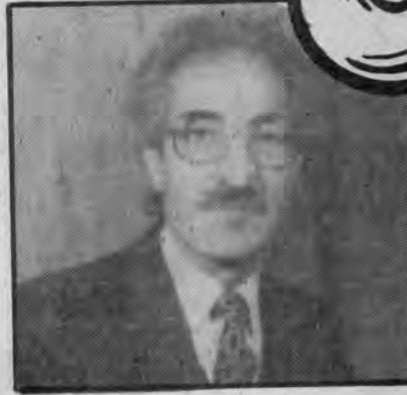
های نمونه بی و غیر متوازن میمانند توجه هر رهگذری را به خود جلب میکند به ویژه کوچه های این گذر چهار - زنده گی را رنج بار تر به چشم انسان مجسم میسازد. به سماهای اطفال معصوم که بالاسهای زولیده و درستان چسک و ترک خوردن بی خبر از داور ندا ر زنده گی در میان خاکهای کوچه سرگرم بازیهای کودکانه شانند - منگرم و با خود میاندیشم که چی گونه جنگ هر آن چه را که خوشبختی نام دارد اندک - اندک از نزد انسا - نهام میباید و کوچکترین ترحمی هم بر آن ها ندا رد. از وسط کوچه بی که خانه های آن قیافه خانه های قدیمه دا زد میگذرم یکی از این خانه ها - متعلق به زنیست به نام مهتاب گل که گوشه هایی از زنده گی را برام قصه کرده میگوید:

"باشنده ولایت پروان هستم شو -



... شهره خونسرد است هنوز،
لها اثرات و ره آورد های ناکوار جنگ
هستی سوز را بار بار میتوان از نزد -
یک به خوبی و ساده گی لمس کرد -
که چی سخت درد آورست لمس کردن
این زخمها که چی قدر رنج آورست
سکوت قبرستانهای از دست رفته گان
و دیدن آن توخ های گلگون بر فراز -
تپه های شهیداه دیدن دست و پا
های قطع شده معلولین و معیوسین
دیدن کلبه های محقر جنگ زده گان
آواره شده که:
به شهر ها رو آورده اند و دیدن
... که همه و همه از یک واقعت
تلخ زنده گی جنگ سخن میگویند
و شیه بی از این واقعت ها چنین
است:
از جاده عرض و طویل اسفلت ما -
ختانهای خود سره به سمت خیرخانه
میباشند داد داد که مشهور به "زور
آباد" است. مگر تعجب نکنید!
"زور آباد" منطقه بی نیست که بنا
"زور" آباد شده باشد بل نجاز -
مندی و ضرورتی بوده که پشت سر حفا -
بق جنگ ایستاده است.
وقتی داخل این گذر میشویم کلبه
های محقره نامنظم و بد نما با دیوار
های پخسه بی پست و بلند و ناسوزن
که بر بالای با میهای بعضی از خانه
هایی نخشک کرده های دایره بی شکل
فضله حیوانی در زیر آفتاب گذا -
شته شده اند بیشتر به دهکده





سپس قاضی

دقوق شهر کابل چی مال و چی جبر است

مهاقند که گونه های لاغر و اندام بار -
یکش نماینده کی از رخ ها و دردها
پن میزند او مرابه حوی خود میخوانند
وشکا پشهای خود را بیان میکند - نا -
منتر " رابعه " معلم متقاعد است
چنین میگوید :

- مدت هشت سال میشود که به خاطر
رفع مشکل خود به ریاست حقوق می
آم اما مودن مرا هر روز به حقوق
میاندازند به خاطر شخصی که من
علیه او عارض شده ام فاقرب و خوب
پشاندان وی درین جا اجرای وظیفه
میکنند به همین لحاظ از این جا هیچ
خاطره خوشی ندارم

با استماع گفته های مراجعین و
اینکه آیا آنها به چنین مشکلاتی
واقعا مواجه اند

راهی دفتر رئیس حقوق شهر کابل
مخترم داود میوشوم " زیرا قبلا در -
مورد ایشان شنیده بودم که شخصی
نهایت متواضع با حوصله و خسوس
معاشرت استند - تحصیلات خویش را
تا سوره لیسانس در پوهنگی حقوق
پوهنتون کابل و دیپلوم ماستری خویش
را از کشور انگلستان اخذ نموده اند

رتبه علی شان کاتونسل است -
حین داخل شدن به دفتر کار شان
چهره اشرا متسم و چین اثر انگشا -
ده در بر خورد با مراجعین می بینم -
خوشترای برایت معرفی منمایم با خوب
شندی نهایت پذیرا می خود و سرا
به چوکی ایته کار میز کارش قرار دارد
دعوت به نشستن منماید - بعد از آنک
لحظه ای از کار شایش آسایش مایند از
وی میهرسم :

خوب محترم داود رئیس حقوق شهر
کابل لطف نموده میگوید که :

روزانه با چند ورق از عرایض مراجعین
روبه رو میشود و چو گونه در قسمت
حل دشواریهای آن ها اقدام مینماید ؟
- باید گفت که روزانه در حدود هفتاد
نصده قطعه از عرایض مراجعین به مسا
راجع میشود - عرایض حقوقی اشخاص از
بقیه درصفا (۹۰)

نمایم - زمانیکه برایتز تقم چرا خانم خود
را علاو میدهی - بادست کشیدن روی
موسایر یا بلند انداختن شان هاستر
و اشاره های نوناگون دست و پا -
چنین گفت :

دلیم - مساله شخصی خودم است
به کسی چی !
این طرز گفتارش مرا وادار به آن سا -
غت تا بیشتر باوی جر و بحث نمایم اما
او گفت :

آ - بی ازای موضوع بگذره قانسون
که نتوانست جلوی مره بگیره آیا مجله
فقا چی خات کد - فکرتان باشه
که این موضوع زادر مجله چاپ نکنم -
به خاطر یک اتورپته به پایین میشه !
خوب خواننده گرامسی !

با چی بی اعتنایی جواب میدهد
و باز موضوع جالب این اس " اتورپته
بی " دارد ویرا به حالش گذاشته -
داخل یکی از مدیریت سای ریاست
حقوق میوشوم - فضا ملو از جر و بحث
فهلهل گفتن - فناعت دادن و فناعت
نکردن به غضب آمدن و عذر کردن و -
چیزهای دیگر از این قماش کپ ها -
در گوشه دفتر چشم به خانمی

برویم

رابرت از لطیفه (سیدی)



در اداره

مره کک کفیه -
آیا مشکل تان حل شده یا خیر ؟
- نی تا بحال مشکل من حل نشده هر
روز رفت و آمد دارم - شوهرم هم میاید
مکس مشکل من حل نشده -
آن سو تر خانمی را میبینم که اشک
از پشیمان سیاه و زیبایی بروی رخسارش
ملو لبید - زیبایی و جوانیش تو چه
مرا جلب میکند - نزد یکس مرهم تا غل
ناراحتیش را بپریم بگوید - اما نمیخواهد
ازوی چیزی بپرسم بعد از لحظه یسی
خودس باز میخواهد چیزی بگوید و مرا
به نزدیک خود میخواهد و نامش را -
" پشتون " میگوید - لب به سخن
کشوده با صدای غم آلودی چنین -
میگوید :

- یک سال پیش با بچه عمه خود ازداد -
واج کردم مرابه اصطلاح مردم ما
" آلهش " کردند یعنی مرابه پسر عمه
ام و خواهر او را برای برادر ام عروس -
کردیم

فعلا عروس یک ساله هستم و شوهرم
برایم میگوید که تو خوا آلهش استی من
خسته شدم و تره طلاق موتم !
خواستم با شوهر این زن معصوم صحبتو

اند بروم و از حال و احوال شان برای
خواننده ها چیزهای بگویم - از خانمی
که چادری زرد رنگ به سر دارد و با سر
انگشتان خود گوشه یی از چادری خود
را به دهنش میچسباند - میهرسم :
نام تان چیست و روی کدام علت
درین جا آمده اید ؟
- پس از هر خندی میگوید :

- نام فیهبه اس شوهرم پشاز من هم
ناتم داشت که از خانم خود قش
بچه و دو دختر داشت مره هم
سکاح کسده که در او وقت ده
پنجشهر بودم - وقتی که مره به خانه خود
آورد - بعد از چند مدتی بچه های -
اندرم مره لت و کوب کردن - سواه و -
کبودم ساختند و به خانه پدرم رفتم
فیهبه یک سال شوهرم از من احسوال
نگرفت - ده ای سخت من دو طفل
داستم اولاد هایم هم گرفت به خاطر -
یکه بچه هایم میگفتن :

زن خود طلاق بشن ! دیکه حوصله
نداشتم ده اینجه آمدیم تا طلاق خود
بگویم - شوهرم میگوید که از اولاد های
خود بگذر و از حق و میراث خویش
هم بگذر - - آمدیم تا ریاست حقوقی

مسایل حقوق و حل فصل آن یکی از
جنجالی ترین فصل های زنده کی روز
مره هر کشور است -

ما هم جنجال های حقوقی زیاد ی
دا ریم - محکمه ها و اداره های ذیر -
بط ازدحام زیاد دارند و یکی از مزید -
هم ترین اداره های محاکماتی و حقوقی
ریاست حقوق شهر کابل است - نزدیک
محوطه ریاست حقوق مهرسم - معمور
کوچک با انبوهی از درختان بلند قامت
احاطه شده است - شمار زیادی از -
مراجعان که آشکار است حاجتی دار -
ند - زهر درختان بزرگ جمع شده اند -

از دحام - سرو صدا توجه مرا جلب
میکنند یک طرف میبینم که چند خانم با
چادری های رنگرخته و کهنه فر -
یاد و ناله میکنند - آن سوی دیگر -
مردانی را میبینم با سرو وضعی که نمایا
نکر دشواریهای درونی شان است - با
گفت و گو و اشاره دست و اظهار خشو
نت و ناراحتی از زنده کی فامیلی شان
رفت و آمد مراجعین بیشتر میشود -
میخواهم در میان جمعی از خانم ها که
به روی سبزه های سخن تعمیر بسا
چهره های " یا " س آلوده آرام گرفته

افغان حکومت باید د یوونکی ولسی

بیا د نښې او جامې پروگرام او بیا هم د کورنۍ ژوند پروگرام راکړ شو. د دې برنامې سره زه د یوه علاقه لرم تل تر تلنه په دې هڅه کې اوسم چې نښې نوې تونسه په کېنې ولرم.

ایا د خپل کار څخه راضي یاست یعنې چې په خپل کار کې موفقه یاست؟
- تراوسه پورې خپل لمان موفقه نه ده بولم. د دې په خاطر چې دا اخباریسه لوستلو کې زمانه بیا شپږ میاشتې تیرېږي هرکله چې مې شپږ کاله تیر کړل نو بیا په راضي اوسم.

په نطاقونو کې مود جا او ازخوښېږي.
- د ایراهم خپل صاحب، سهیلا اصغري، فریده پاکین، صلمه اکبري او د ذکیر کهرزاد او ازخوښېږي.
- تاسې په کومو بڼو یانې پوره تسلط لری؟

مورنۍ ژبه مې پښتو ده خو په دري ژبه هم تسلط لرم. کله چې ما په پښتو ژبه نطاقی پیل کړه زما استاد انور صا څخه گپله کوله چې تا هېڅکله مونږ ته ونه ویل چې پښتې یې. نو کله کله چې دري متن راکړ شې هغه هم لولم او سره بېره په دې په انګلیسې او روسی ژبو هم تسلط لرم.
- ایا تاسې د دې طرفدار یاست چې خبر دې یې نوتی ولوستل شې؟
- څرنگه چې خبر د یوې موثقی منبع څخه راسې نو باید د یاد و نه لوستل شې او بې پروگرام، شعر او نثرونه یې پروگرام کې یې توتو، پرمخ بېرل شې. فرق نه ساتی په (۸۵) مخ کې

هر ورو یوونکي و افوندي ستاسي نظر به دي هکله څه دي؟
- تلویزیون هغه بد پدیده ده چې رنگارنگ جاموته ضرورت لري د تصمیم یو وار ونیول شو خو د جا د خوا یې بلوي ونه شو. په نورو تلویزیونو کې هم مونږ او تاسې ونیو چې هېڅکله نطاق یوونکي نه افوندي.
- تر هغه مخا په چې زه معلومات لرم ته په فیرو نطاقی د کورنۍ ژوند د پروگرام - پروډیوسري هم کوي. فوارم وپوښتم چې دا دوه پروگرامه څنگه پرمخ بیا یسی؟
- کله چې ما نطاقی کوله علاقه مې پیدا کړه چې هم نطاقی وکړم او هم پروډیوسري. د اوسه چې ما په هغه ژورنالستی کورس کې چې د ژورنال لیستانود اتحاد یې له خوا د المانسی ستاد انوبه مرسته په راد یوکی جوړ شوې و برخه واخیسته او په لمر یې لېسجه بریالی شوم. بیاسې د روزنې ادارې ته مراجعه وکړه لومړی یې د پېشا هنگ پروگرام راکړ.



خود تلویزیون په نطاقی کې باید ه څیره بڼه وي او هم بڼه نطاقی وکړي. د تلویزیون یو بل مکمل دي. هکله چې که یو تن هر څومره بڼه ویونکی ویا وڅیره یې بڼه نه وي نو پر لیدونکی اغیزه نه کوي.
- بڼه نور اومه چې د اسی پوښتنه وکړم چې څه وخت ته خپل مګروفونیک زغ ته متوجه شوی؟

- کله چې زه لا د ښوونځي زده کوونکی م د خپل ښوونځي په معینو کلتوري پروگرامونو کې مې برخه اخیسته د خپلو ښوونکو له خوا د یوه تشویق کیدم. په زده مې دې چې په ۱۱ ټولګي کې ومه چې د راد یوونکي مسولین د اواز د امتحان د اخیستو د پاره زموږ ښوونځي ته راغلي وو په اداره کې یې زما اواز هم ثبت کړ. کله چې لارل ماته یې احوال راوړل چې راد یوونکي وروسته هلته یې هم بل امتحان راڅخه واخیست نو له هماغه وخته مې خپله همکاري د راد یوسره پیل کړه.

- ایا کیدای شي چې یې له سیاسي اواز یې بوهی څخه یوه ویونکی موفقه واوروسی؟
- نه، کله چې د یوې ویونکې ادبیات مکمل نه وي هغه هېڅکله موفقه نه ده. د نطاقی لمر یې شرط د ادبې چې پر خپله مورنۍ ژبه پوره تسلط ولري. ویونکسې باید افغانی معلومات ولري په هره موضوع کې باید لمان پوه کړي.

- که کومه کلمه فلط تلفظ کړي څه احساس مې پیداکوي د اوسه چې د پسر اوریدونکی د نطاقی خبره د قیقه بولی او له هغه څخه یې زده کوي؟
- تراوسه پورې مې کومه لویه فلطی نه ده کړې خو شاید په معینو خارجي کلمو کې مې اشتباه کړي وي چې امکان لري په انګلیسې کې یو ول تلفظ شې په قرآنسې کې بل ول او په المانسی کې بل ول.

- نوکه یوه ویونکی د یوه عادي کلمه فلط تلفظ کړي هغه وخت څه کوي؟
- هغه وخت یې کارمنی اخیست کوي. نه یې بریږي چې خبرونه ولولي ترڅو چې بڼه لمان ونه رسوي. حتی په داسې حالاتو کې د اوریدونکو له خوا تېلفونونه کوي. د دې ټولو ترڅو یوه نطاقه باید نورې راد یوګانې واورې. ورځپاڼی ولولسې د کلمو تلفظ ته متوجه شې.

- د تلویزیون یوې نطاقی په خپله صحابه کې ویلی وو چې نطاقان دي.

د خوږې لهجې درلودونکې نطاقه تر ایاکتیای



تسلط پد

د نطاقی لهجې تسلط پد

مرکه کورنۍ کلامه حبیبی

په مې له خانه سره کاوه چې هر وروڼه ورسره مرکه کومه. نو د ادبې شریا (یکتیاڼی) ماته مخامخ ناسته ده او خپلی پوښتنې ترینه مطرح کسې.
- فوارم تر هر څه لومړي راته ووا یې چې نطاقی ستاسې له نظره څه شسې ده؟

- نطاقی زما له نظره هنري چېسې بڼه او گیرا اواز د استعداد د رلسود لاند افغانی بوهی درلودل هغه تکمیلوي.
- ویل کوي چې د یوې ویونکې او یا نطاقی د پاره مګروفونیک زغ، فوټوژنیکه څیره او داسې جوړ شیان ضروري گڼل کوي ستاسې نظریه دې هکله څه دي؟
- باید ووا یې چې په راد یوکی لومړي اواز د ووم استعداد، جرئت او بیبا هغه شې چې لولی فصیح یې ولولی.

شریا (یکتیاڼی) هغه مستعد او په کلاماتو مسلطه نطاقه ده چې زغ یې د اوریدونکو پرمخ وپه زړه پوري اغیزمکوي. دانه یو اسی د بڼه زغ د رلودونکې ده بلکه په خپل کار کې د ابتکار، ابداع او تنوع خاوند هغه ده چې د دې د ابتکاري کارونو څخه کولای شو د کورنۍ ژوند پروگرام ته گوته ونیسو.
هرکله چې مې دا څو ژبې نطاقه د تلویزیون د پردې پرمخ لیدله نو دا هولو

سلام

دعوتها

کرکترها

کرکتر چیزی جز عادت پیشینه‌نیاشده است.
 پلو تارک
 قدرت تان بزرگتر چرخا هد بود اگر
 قدرت غلبه بر خود را داشته باشید
 سنگه ملادی
 پر روی و وقاحت سلوک عقلانی نیست.
 بل مظهر نوعی کرکتر میباشد.
 ضعف است اما ضعف داخلی
 لا پرویسر
 استقامت و پایداری مردانه کی عقل
 است که از تصمیم عالمانه و عالمانه
 بنیاش میگرد. لجاجت برعکس
 از کوری فکر بر میخیزد.



فلورانس تادری، محصل پوهنسی ژورنالیزم

• به نظر شما زنده کی یعنی چی؟
 - زنده کی یعنی سعی و تلاش به منظور به دست آوردن هدف است.
 • شما چه میخوانید؟

راه زنده گی

• اکثرًا مجلات زوقی را
 • بدبختی از نظر شما چیست؟
 - بدبختی بزرگه در جنگه است ووی
 بر حال ملتی که متقبل جنگه تحمیلی
 می شوند.
 • خوشبختی را در چه میباید؟
 - در سعادت و راستکاری اهدان که
 انسان سادق و راستگار پیدا شود.
 • به آینده باور دارید؟
 - به شرط آن که آینده در قبال
 است و انسان ها به امید آینده
 به سر برند و آن که جا سرکه هر
 لحظه انسان ها را تهدید میباید
 از آینده آن بیزایم.

• عهد بختی واقعی از نظر شما چیست؟
 - بزرگترین بدبختی را در ناامیدی
 می بینم.
 • شما برای زنده گی تان چه هدف
 دارید؟
 - تا اکنون به همین هدف پیش میروم
 تا یک ژورنالیست واقعی شوم تا
 واقتمتها را برای تمام عرصه های
 اجتماعی آشکارانم.
 • خوشبختی را در چه میباید؟
 - در صلح.
 • الهوم چه و کی را دارید؟
 - الهوم روز شکاران و هنرمندان داخلی
 و خارجی را.

سوالات

• حیات الله جیبیسی:
 - من تنهایی های خود را با کتابی
 تسکین میدهم. وقتی کتاب میخوانم
 حس میکنم همه مردم با من اند و در
 نتیجه غم را فراموش میکنم.
 • عهد بقدر انصاری:
 - من برای تسکین تنهایی ام به نیک
 دوست خوب و همزبان مراجعه میکنم
 و با او به بازی شطرنج میبرد و در
 نتیجه کمتر از تنهایی و لحظات آن -
 احساس زجرت میکنم.

قریب ستاده های شما

• من ه آنقدر زخمیست ه
 که اگر بر سایه آن پایبنداری
 زخم های تازه میگردد
 شعر از الف دیوار:
 انتقایی احمد فواد شکوب، محصل
 پوهنتون کابل.
 مریم نبی محصل پوهنسی حقوق:
 - روزها را نمیشناسم
 و در انتظار آمدنسه
 بهار را شماره میکنم
 ای سبز چشم من
 اینک چهار فصل
 در پیوست رفته اند
 پس در کدام روز در قاب خاطرم -
 تصویرت میبینم
 - مرغان در باره عشق میگویند:
 معلم دری | الفبای عشق در مسد
 کم آموخته میشود.
 معلم الجهر: عشق جذر مشکل است -
 ولی بالاخره حل میگردد.
 معلم سپهرت: عشق تویی است که هر
 قلبی را گول میزند.
 احمد فواد جمالی از خیرخانه مینه:
 - لازم نیست به تاریکی لعنت بفرستی
 شمع روشن کن.
 سیده آریا از لیسسه سوریا:
 - حقیقت را میتوان شم کرد ولی میتوان
 فکسه
 ناهد بصیر محصل سال سوم پوهنسی
 طب:
 - هرچه بیشتر انسانها را میشناسم
 بیشتر به حیوانات علاقه مند میشوم.

ارسالی مهید الله باختروال محصل
 گروپ ۲۲۲ ه تخنیک نفت و گاز
 مزار شریف ولایت بلخ.
 کوتاهترین داستان:
 در کربا کرم جنگه و پتنام یکی ازد خترا
 امریکائی که نامزد شد در پتنام مشغول
 جنگه بود. به این شرح نامه نوشت:
 نامزد عزیزم جویج |
 من از دو سال بهما بنظر منتظر
 بودم که بهایی تا عروسی کنم. انتظارم
 طول کشید. و تو نیامدی بالاخره
 من بی حوصله شدم و ناچار باید ر
 ازدواج کردم.
 "مادرت" ما ولین
 مهید الناصر شریفی محصل سال سوم پوهنسی
 هنسی در پمانت هجوسی حریس و پوهنتون

سلام

دعوتها

فریده (امید) محصل سال دوم
 پوهنسی فارسی:
 - چی وقت بسیار مصیبتی میشود
 - من هنگامی که چیزی را میخواهم و
 نشوایم بدست بیارم مصیبتی میشود
 اما زود بر خود مسلط میشوم.
 - چطور باید بروشکلات زنده گی قلبه
 نما بیند.
 - باید بر علیه دشواری های مبارزه نمود.
 فریده "امید" شاعر است اینسه
 نمونه یی از شعرا و:
 ((نمی دانم))
 چشمانت نمود چه خواهد داشت
 من نمیدانم
 شاید
 به پاک جنگل سبز پروطرات
 و شاید هم
 به خشنی دریا کبود
 و یا شاید
 پاک شب سیاه تاریک رنگ چشم
 ترا ماند
 من نمیدانم |
 زیورات هنر زرا نیافته ام.



انسان بدون عشق اله موسیقیست که
 به دست شخصی نابله افتاده باشد.
 - انسان بدون عشق رنگبست که صد ا
 ندارد.

از منابع بلغاری
 مترجم سحر کوهستانی

لیلماتوان فارغ سال ۱۳۶۵ الهیه انقلاب شعر
 کابل که فعلا به صفت خبرنگار روزنامه کابل
 تا نیز ایفای وظیفه مینماید از سال ۱۳۶۳ بدینسو
 به سرایش شعر پرداخته است که فعلا در حد و
 ۳۸ پارچه شعر آماده نشر دارد. اشعار او
 شتر در قالب سینه کلاسیک است.
 رخی چشمان
 این بر تو روی تو روشن نشود دانم
 ای باد سحر گاهی ای قاصد خوب من
 این تو اگر یکشب در بزم شب شعرم
 با یاد رخت شبها از دیده کهر ببارم
 در گوشه تنهایی تنها من و تنها غم
 چون ما بخود پیچیم از تاب و شب همسران
 شد قصه عشق من با فاصله محفل ها
 بر سج نکند سودی پندی تو بگوش من
 تا یک بسود جاننا این کلبه ویرانه
 بر خست و بگو با احوال پهنان
 پشمینی و پشمینی بر تخت سلیمان
 شاید انبیری بخشد این گوهر سلطان
 یک دل نشود واقف بر دیده کسر پانسم
 اکنون نکند سودی انگشت بدندان
 همیسه نکند دانم گر بوسه سامان
 تا چند زنی بخیه بر چاک کهر پانسم

شما و جواب های ما

کشف کردید آن وقت میتوانید امیدوار
 باشید که حسن تغیر ایده آن دارید
 ولی باید به رشد آن بپردازید.
 • هاترین محصل پوهنسی ژورنالیزم:
 س - لطفاً برای راهنمایی کنید
 یک عالم سوال در زنده گی هست و سه
 ساله هم وجود دارد که میخواهم
 پاسخ آنرا در پیام آرزو مند م راه را
 برین واضح سازید.
 ج - دوست عزیز اولتر از همه کوشش
 کنید به کتب مربوط به آن که توسط
 تو به سنده گان مجرب دنیا نوشته -
 است رجوع کنید. و اگر فکر میکنید این
 کار ممکن نیست چون وقت کافی ندارید
 و یا یافتن کتب برای تان مشکل ایجاد
 میکند پس کتابچه برای تان تهیه
 کنید و در هر صفحه آن یکی از
 سوالهای را که نزد تان موجود است
 یادداشت کنید و بجزر آد میسای
 صاحب نظر و ادیب و دانشمند شهر
 چه در محیط پوهنتون باشد. آنچه در
 غیر آن ه مراجعه کنید و جواب آنها را
 از ایشان بپرسید. متیقن باشید که
 جوابهای آنها شما را از مشکل نجات
 میدهد. موفق باشید.

تنهایی
 خود را
 اینطور
 درمان میکنیم

• جیبیسی:
 وقتی احساس تنهایی کم فوراً به
 سپهرت پناه میبرم و چون فنیال را دوست
 ست دارم لذا بوسله آن تنهایی های
 خود را تسکین میدهم.
 • سموده حکیمی محصل پوهنتون کابل:
 من وقتی تنها هستم به موسیقی گوش
 میدهم و کسرت هنرنمندی را که دوست
 دارم میشنوم و از آن لذت میبرم و کمتر
 خسته گی های تنهایی را حس میکنم.



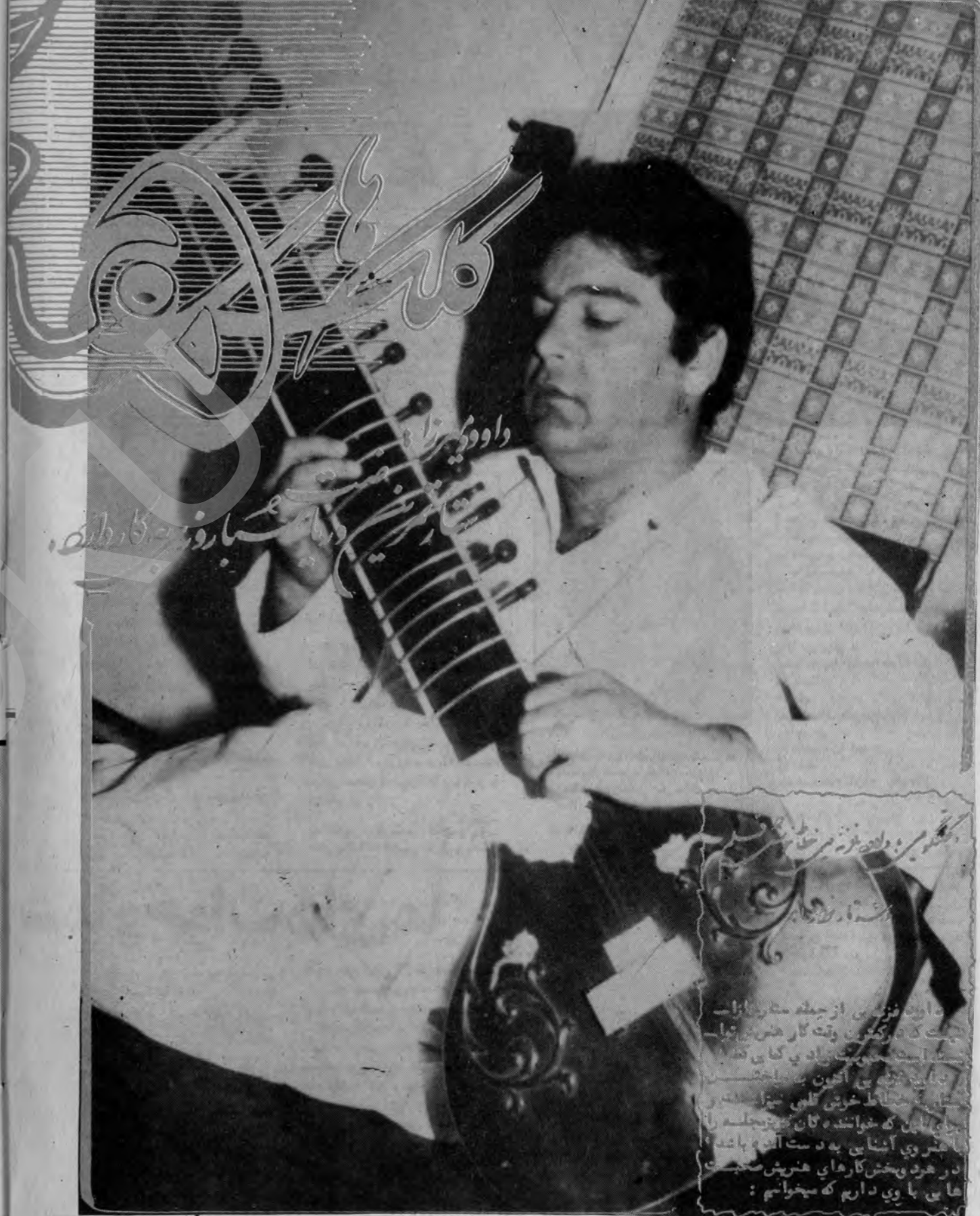
استاد عبد الحلیم جعفرخان که باج
به نژاد می نوازند در بین ستارنوازان -
یکه تازمندان است به این معنی که
مکتب حلیم جعفرخان مکتب مخصوصی
خودش است و تا هنوز کسی موفق نشده
است که این مکتب را به صورتی که
استاد حلیم جعفرخان پیش برد به پیش
ببرد و در جوانی - بود هرت با موکریمی
شاهد پرویز - شهید خان و شجاع
خان میباشند .

* تا هنوز کسی ثبت کرده اید ؟
- تا هنوز در مشق و تمرین قرار دارم .
ثبت نمودن ستارکار آسان نیست
البته بعد از ریاضت و زحمت بسیار و زیاده
زیاد میتوان کاری کرد ، در حد و پنج
پارچه کلاسیک در تلویزیون ثبت نمود
ام .
* - ستار نوازی در کشورمان چه
حالی دارد و نظراتان برای بهبود
چی است ؟
- ستار نوازی در کشور ما لاتند ان
زیاد دارد و جوان های ماهم شان
دستند استند ، برای پیشرفت این ساز
باید استادان و نوازنده هنری بسیاری
تدریس اصولی ستار دعوت شوند . -
* جوان های ما باید به فکر اساسات علمی
و فنیکی - تارباشند ، یعنی اساسات
را با هموزنانه نغمه های کاپی و لاپت
و فیه را - به خاطر اینکه ستار ساز
کلاسیکیست .
* تاجایی که آگاهی داریم شما
خطاط خوش قلمی نیز هستید ، آنگه کسی
بهر امون کارهای خطاطی تان صحبت
کنید .
- خطرا در رکود کی ها نخست از ما
خود آموخته ام و سپس از استاد بزرگوار
بنده در صفحه (۸۴)

ستار نوازی

* موسیقی قریب نواخته شود در صورتیکه
اساسات موسیقی کلاسیک را با تمام قواعد
آن مراعات نمایند .
* برای آموختن ستارچه حرف های
نیاز است .
* - برای آموختن ستار استعداد
استاد و تمرین مداوم به کار است . یعنی
یکه ستار نواز در قدم اول طبله را با تمام
قواعد آن بفهمد و نیز نزد استاد آوازخوان
تعلیم نماید البته بعد از ریاضت زیاد
میتواند ستار نواز شود .
* ستار در کجا پاکجا ساخته
میشود ؟
- ستار در هندوستان و پاکستان
ساخته میشود .
* از ستار نوازان به نام کی ها را
میشند ؟
- از ستار نوازان هندوستان
همه شان قابل پسند من است . سه
تار نوازان هند ، استاد ولایت خان
استاد امرت خان ، استاد رئیس خان
ارشاد خان پسر امرت خان ، شجاع
خان پسر استاد ولایت خان . که این
ستار نوازان تماما از یک خانسواد
استند و ستار در همین خانواده بیشتر
رشد نموده و اصل ((باج)) یا جمال
ستار نزد همین فامیل هنرمند میباشد .

* در مورد گذشته ستار نوازی در -
کشور سابقه هنری تان در ستار
نوازی صحبت کنید .
- از ده سال به این طرف با ستار
سروکار دارم و ستار را نزد استاد
فرمان محمد خان از مدت سه سال به
این سو آموخته ام و پسر شاه جهان پور
گرانه می باشم . در گذشته برای اولین
بار ستار در وطن محبوب ما توسط -
معراج الدین خان که خود استاد زمان
بود ترویج یافته و تدریس میشد که
سراج الدین خان پسر وی نیز نوازنده
این ساز بود . سپس عبدالله نعل که
خود نقاش برجسته بود در نواختن ستار
نیز مهارت داشت و امثال این ها و از -
جمله ستار نوازان امروزی استی این
نوازنده گان را میتوان بر شمرد :
عبد المجید سیند ، محمد احسان جان
خلیل جان .
* ستار با آن که یک آله تک
نوازیست اما امروز بیشتر با دیگر
سازها تلفیق یافته است ، شما این کار
را چی گونه بررسی میکنید ؟
- ستار یک ساز مشکل کلاسیک
است و این ساز را بندت راوی شنکر برای
اولین بار با جاز و موسیقی قریب آشنا
ساخت . کار درست است که با جاز و



مکتب حلیم جعفرخان
داوود بیگ
بازو بیگ

این تصویر از جمله ستار نوازان
است که در کشورمان وقت کار هنری
بسیار داشته اند و در کشورمان
بسیار محبوبند .
خطاط خوش قلمی ستار نواز
است که در کشورمان بسیار
مشهور است و در کشورمان
بسیار محبوب است .
در هر دو بخش کارهای هنری صحبت
های با وی داریم که میخواهم :

عیني ناپیدا خطی نسخی

د ازبکستان په جمهوریت کې د دغه جمهوریت د ختیځ پښتني د فرهنگي موسسې په کتابتون کې اوس له لسو زرو څخه زیاتې خطی نسخې شته دي چې په اسلامي فرهنگ پورې اړه لري. عیني

په نوره نړۍ کې هېڅ نه پیدا کوي د دغو نسخو څخه یوه ډیره لرغونې نسخه د قران مجید نسخه ده چې د خلورسي هجري قمرې پېرې په پیل کې په کونسي خط لیکل شوې ده. د قران کریم یوه بله نسخه هم دقلته شته چې د سلطان صلاح الدین ایوبی په لارښوونه لیکل شوې ده.

د تاشکند په کتابتون کې د قران کریم د تفسیر عیني ناپیدا توکونه هم ساتل کېږي. د ابي النصار احمد بن الحسين بن احمد الرازي السليمانی التجاري تفسیر چې په فارسي ژبه کتبل شوې. اود ۱۹ هجري قمرې پېرې د شوال په نهمه پای ته رسیدلی دي. الزاهدی، والتیسیرنی التفسیرد نجم ابي حفص عمر بن محمد النسفی الماتریدي له خوا چې په ۳۲ هجري قمرې کې کتبل شوې هم له دغه جملې څخه دي.

د ادبی جایزوپه برخه کې رقابت

په فرانسه کې د دویمې ستره جایزې موجودې وي: گکوروفینا چې تیرکال د دغه دواړو ترمنځ یو ډول رقابت ووايه ادبی محافلوکې یې اغیزه ډیره ده. اوبه زه پورې نه وه. په واقعیت کې د مینا اندره شواتز جایزې له پاره بارت د لومړي جایزې وړ ونکې چې د رنشتیوالو په نوم د روسیې ستی داستان لیکوال دي په نظر کې نیول شوي و. خود گکوروف جایزه چې معمولاً د قوس د میاشتې په ۱۶ نېټه ورکول کېده. تیرکال د عقرب د میاشتې په ۲۰ نېټې د خپلو شپاړس گونو جایزو ورکولو مراسم ومانعول. اوخپله لومړي جایزه یې د مینا جایزې وړ ونکې ته ورکړه.

د کتابتونو د ایره المعارف

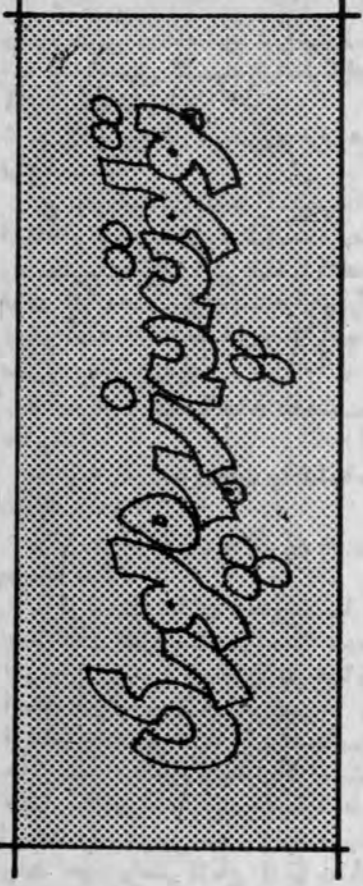
په روم کې د واتیکان د فتر د گاهونو د ایره المعارف په نوم یونوي کتاب خپورکړي چې د اسقف بالد زینی له خوا تدرین شوي دي. هغه ټولې جاري چې د کاتولیک مذهب او واتیکان له نظره گناه گڼل کېږي د الفبا تدریس په ترتیب - د بسم الله له ب څخه د تم ت ت ت پورې په دې اثر کې راغلي دي. د مثال په توگه ویل شوي دي چې نه یوازې عیني کتابونه باید ونه لوستل شي او عیني فلمونه باید ونه لیدل شي بلکې ان د هغو اثارو او هغو فلمونو لوستل اولیدل چې په انسان کې د لوستلو اولیدلو هوس را پاروي سمس نه دي. مهمه داده چې د دغه د ایره المعارف په سريزه کې څرگنده شوي چې اصلا دغه ډول اثار باید منع ته رانه شي. له دې پرته انسان ((د قفل د گناه)) سبب کېږي. په همدې اساس وایي چې ((د امریکا ملت ډیر ناوړه اوید ملت دي ځکه چې له اندازې زیات غافل دي))

تن په تن جنگ یادوئل



کله چې د شم شتی (لاک پشت) د یوځای کېدو او نسل پیدا کېدو موسم راتړی شي زیاتره نران یې د ښه پینه شم شتی درانیولو له پاره تن په تن جگره کوي په دغه جگره کې هم شم شتی (لاک پشت) هڅه کوي چې د هغه بل ملا په ځمکه وسولوي. په دغه ترڅ کې مات شوي شم شتی نه یوازې ښه پینه شم شتی له لاسه ورکوي بلکې ژوند یې هم له خطر سره مخامخ کېږي. ځکه نو څومره چې خپل حالت ته تمییر ورنه کړي. په هماغه حال پاتې کېږي. اوبه نتیجه کې له لوړې او تندي راورې.

تیری کوونکی کب



د دغه کب نیم مدسکی پر دی اوبه افریقایي ژوند کوي. زیاتره وخت په وچه کې تیروي او هلته د حشراتو ښکار کوي. د دوه وزرو په مرسته په خپل لوي تیر په ځمکه حرکت کوي اوبه دي - ډول کولی شي هره شپه د ډري کیلومترو په حد وږکي لاره ووهي. د دغه تیري کوونکي کب د سربته د وار و خوارکي. دوه اسفنجي غړې دي چې په وچه کې د هغه د گړیدو له پاره زیاتې اوبه لري.

گنډونکی الوتونکی



دغه کوچنی الوتونکی چې ډیر نکلې هم دي د هندوستان په ختیځي ژوند او پیدا کېږي. پانی سره گډې چې بحان له پاره پیچلی بحاله جوړه کړي. د دې کار له پاره د گیاه له تارونو والیا نو څخه د تار په توگه په خپله ښوکه کاراخلي اوخپله ښوکه د ستنې په توگه کاروي. د دې الوتونکي نیم وار پلر دي او په هغو الوتونکو پورې مربوط دي چې د کتري، جوفس او بلبل په قطار کې راورې.

د گیدی د پاره نڅا



دغه الوتونکی چې Kiwi کوي نومېږي په نوي زیلاند کې ژوند کوي. کيوي د گیدی د مړولو له پاره د ځمکې جنجس سره ښاگړي نڅاه کوي چې یې ساري ده. خپلې ښې په مخصوص ډول سره په ځمکه وهن. چې د ځمکې جنجس فکر کوي چې باران اوري اوبه دي قومان له خاورې راپورته کېږي. او کيوي یې خولی ته اجوي. کيوي ته یې ونډه مونه هم وایي. ځکه نه وږي لوي اوبه لکسي.

کشاکش و قساوت

مردگان

فدائیت

گزارش سازمان عفو بین المللی در مورد کشتار و شکنجه اطفال ونوجوانان در برزیل



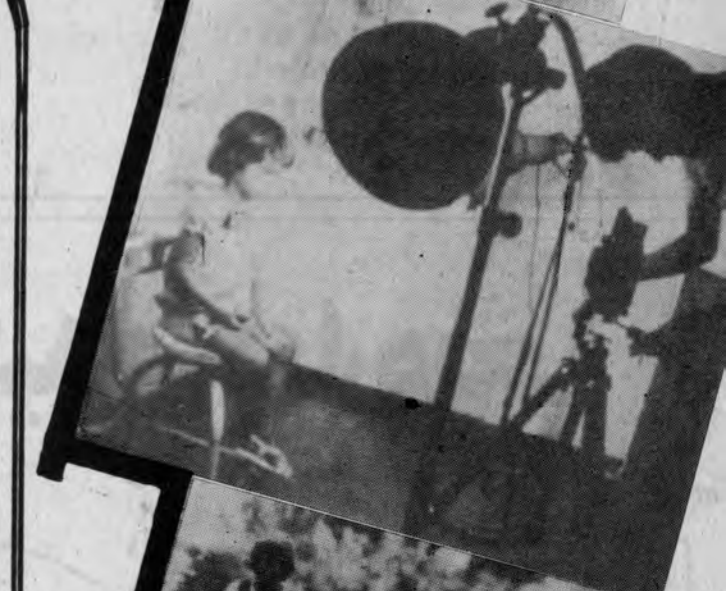
آسیب پذیر میمانند .
 روزانه ، کودکان هدف بد رفتاری /
 شکنجه ، قطع اعضای بدن توسط
 قس القبان و جنایتکاران قرار میگیرند .
 جوخه های مرگ

تحقیقات زنجبار توسط سازمان های
 برزیلی نشان داده اند که کودکان
 کوچه ها ونوجوانان به گونه فزاینده بی
 به دست جوخه های مرگ قربان میشوند .
 در پنج سال گذشته ، افزایش تکان
 دهنده بی در فعالیت های این
 جوخه ها در شهر های برزیل رونق
 گردیده است . این فعالیت ها شامل
 کشتار خرد و مجرمان مظنون که معمولاً
 فقیر ، بیپنا و جوانند میباشد .
 مقامات پولیس ریود و جنیرو ، رسیف و
 نواورا اعتراف کرده اند که بسیاری از
 این جوخه های مرگ ، توسط پولیسر
 فارغ ازوظیفه یا اداره ویا ترکیب میشوند .
 در اپریل ۱۹۹۰ بخش پولیس ریود و
 جنیرو گزارش داد که نیمی از اعضای
 جوخه های مرگ در شهر که هویت
 شان معلوم است ، صاحب منصبان
 پولیسند . در ریود و جنیرو حد اقل
 سیزده تن از شاهدان تحقیق جوخه
 لطفاً صفحه برگردانید

های مرگ از سال ۱۹۸۲ بدینسو به
 قتل رسیده اند . علی الرغم خط
 مشهود و روشن برای شاهدان ، قاضیان
 در موارد سو ظن ابتدایی به رهایی
 مظنونین ادامه میدهند .
 در سال ۱۹۸۹ در برزیل یک سروی
 توسط انستیتوت برزیل برای تحقیقات
 اجتماعی واقتصادی به معاونت جنبش
 ملی کودکان کوچه ، بیامون مرگ و کشتار
 وحشیانه کودکان در برزیل صورت گرفت .
 این سروی که اطلاعات خود را از منابع
 رسمی به دست می آورد گزارش خود را
 از طریق وسایل اطلاعات جمعی پخش
 میکند و نتیجه گیری میکند که شمار
 فزاینده کودکان به گونه خشونت آمیز
 کشته میشوند .
 گزارش خاطر نشان میمانند که ارقام
 شش ماه اول سال ۱۹۸۹ اسارت به
 ارقام مجموعی سال پیش از آن هشتاد
 درصد قربانیان ، مذکر بوده واز میانزد
 تا هجده سال داشته اند .
 گرچه اسناد دقیق کشتارها در هیچ
 یک از کتب ثبت موجود نیست . اما آن
 قربانیانی که از نگاه نژادی مورد مطالعه
 قرار گرفته بودند ، هشتاد و دو درصد
 لطفاً صفحه برگردانید

شکجه ، جریان روزمره در برزیل و
 اعدام غیر قانونی ، عمل مادی و معمول
 است . اهداف این شکجه و کشتار ،
 به گونه روز افزون آن کودکان فقیر زده
 ونوجوانان شهر های بزرگند که معمولاً
 توسط صاحب منصبان پولیس به جوخه
 های مرگ سپرده میشوند .

سازمان عفو بین المللی ، گزارش -
 های فزاینده بی را در باره برخورد
 سو شکنجه و کشتار کودکان ونوجوانان در
 برزیل به دست می آورد .
 هر قدر کودکان بیشتر مجبور میشوند
 به سرک و کوچه ها به خاطر کمک به
 خانواده شان و یا تهیه لقمه نانسی
 برای خود شان سراز میشوند ، به همان
 اندازه آن هاد برابر سو استفاده -
 ماموران اجرائی قوانین آسیب پذیر تر
 میگرددند بسیاری از این کودکان توسط
 جوخه های مرگ از بین رفته اند .
 تقریباً هفت میلیون کودک در کوچه
 های برزیل کاروندگی میکنند . برخی
 از آن ها ، نه همه آن ها به هیچوجه
 به زنده گی جنایتکار کشانیده میشوند و به
 حیات کیمه بران و حامطین و فروشند ه های
 مواد مخدری از جانب باند های جنایتکار
 استخدام میشوند . دیگران از طریق
 تنگی پا خرد و فروش در جاده ها یا
 تخلیف آشغال دانی هازنده گی بخسور
 نسری برایشان فراهم میکنند .
 صرفاً حضور این کودکان در کوچه ها ،
 بد لباسی و زنده بوشی آن ها و سوز
 تنغذی ایشان ، آن ها را در نگاه بسیاری
 از مامورین ملکی ونظامی (جنایتکاران -
 مظنون) جلوه میدهند و بدینگونه آن ها
 را در برابر برخورد های مستبدانه





دربازیل هر روز کم از کم یک گورگ توسط جوخه های مرگ به سیل میبرد

گورگ توسط جوخه های مرگ به سیل میبرد

جوخه های مرگ به سیل میبرد

شان یا سیاه پوست ویا دورگه یا نژاد مخلوط بوده اند . سازمان حقوق بشر برازیل اکنون معتقد است که هر روز کم از کم یک کودک توسط جوخه های مرگ به قتل می رسد . گزارش این گونه پایان میزند : ((حقیقت این است که جوخه های مرگ در سراسر کشور فعالیت میکنند ، بدون این که در مورد همان تحقیقات لازم و مناسب صورت گیرد یا جزا داده شوند)) در اوایل جون ۱۹۹۰ شبکه تلویزیونی گلوبو فلم مستندی را در سراسر عملیات جوخه های مرگ در ریود و جنیرو و جمنی سپروس همتای آن هاد رسواولو بخش کرد . در رسم جون یک روز پیش از بخش فلم مستند در سراسر آن خلاصه هفتده ساله و پنا شانزده ساله از منزل شان

به زور کشیده شده و در برابر چشم شاهدان به قتل رسیده بودند . اعضای انجمن شهریولانویا عقیده دارند که این پسران به این سبب به قتل رسیده اند که با گزارشگر شبکه تلویزیونی گلوبو و معاویه کرده و پیرامون کارشان به مثابه همکاران معاملات خرید و فروش مواد مخدر در جاده ها سخن گفته بودند . سیمون امارل کریکویرا وحشیانه کشته شد . او دختر هفده ساله بی بود که با جسدش همراه با جسد دوست هیجده ساله اش در یک زیاده دانی در محله نوو افریرو در ریود و جنیرو پیدا شد . به قول یکی از دوستانش او در دسامبر ۱۹۸۸ صاحب منحصان پولیس را به خاطر قارت و به جبر ستاندن پول از معامله گران خرید و فروش مواد مخدر ر تقبیح کرده بود . سیمون امارل بتاريخ چهارم دسامبر

توسط پنج تن که ملبس به لباس های بود تشنه بوده شده بود . سپس چهار تن از ریابنده گان که همه مربوط پولیس نظامی بودند ، شناسایی شدند . در اجساد این دو تن جوانان آثار شکجه وحشیانه هوید ا بود . جثمان سیمون امارل را پیش از آن که از نزد یک تیرباران شود ، از حدقه بیرون آورده بود . همچنان به این دختر قبل از قتلش تجاوز جنسی صورت گرفته بود . جسد دوستانش یعنی رود ریگو از افسر فیرهای زیاد سوراخ سوراخ شده بود . تحقیقات جنایی علیه دو تن از اجزا نیان دستگیر شده به راه انداخته شده است . اما محاکمه آن ها در سال ۱۹۹۱ صورت خواهد گرفت . در دسامبر ۱۹۸۹ پنج تن از جوانان شهر نوو افریرو بین سفین ۱۷ تا ۲۳ توسط جوخه های مرگ

راجع ساختند . آن ها پس از تلاش زیاد حکم محکمه رامینی بر انتقال گلبرتو از زندان بزرگسالان به دارالتاویب گرفتند . افسر پولیس به آنان اخطار کرد که در صورتیکه گلبرتو دوباره به اینجا بیاید پیش از یک هفته زنده می نخواهد کرد . جسد سوراخ سوراخ گلبرتو بیتسو بتاريخ ۴ سپتامبر ۱۹۸۹ در زیر یک بل پیدا شد . و قاتل او هنوز شناخته نشده است . در سیواولو گروهی باسبان به نام جستی سیروس (یا برقرار کننده های عدالت) وجود دارد . این گروه با پولیس شهر همکاری دارد . تاکنون سی وهفت قتل به نام این گروه در ظرف ۴۰ روز راجستر شده است . این گروه جوانان را به نام این که بیکارند میکشند در سه ماه اول سال ۱۹۹۰ یک حدو



چهل قتل توسط جوخه های مرگ در شهر ریسیف ثبت شده است . رهبران کانون های مذهبی که به اطفال ونوجوانان بی پناه و بیواکس میکند از طرف جوخه های مرگ تهدید به قتل میشوند . قتل با یونیفرم پولیس : کودکان ونوجوانان همچنان در بین بسیاری از کسانی که روی جاده ها از طرف پولیس کشته شده اند ، به چشم میخورند . ارقام در سیواولو از دیادی را در کشتارها توسط پولیس با یونیفرم نشان میدهد . در سال ۱۹۸۷ دصد وچهل و پنج تن افراد غیر مسلح توسط پولیس کشته شدند . در سال ۱۹۸۸ این رقم به ۴۱۱ از دیادی یافت و در سال ۱۹۸۹ به بیش از پنجمتدتن مقتول رسید . به قول شاهدان مارسیوموروداسیلاو هفده ساله که باجمعی از دوستانش بود نام ۲۵ ماه می ۱۹۸۹ به خاطر حمل یک تفنگچه پلاستیکی (اسباب بازی) توسط کارکان کلیسا موضوع را به محکمه

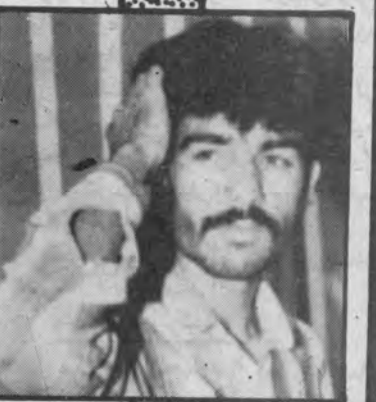
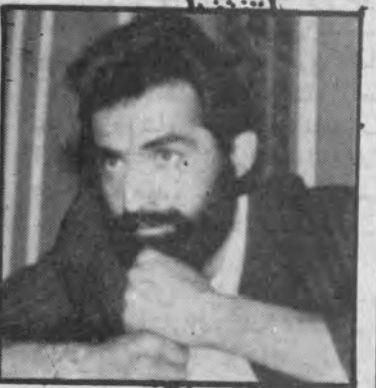
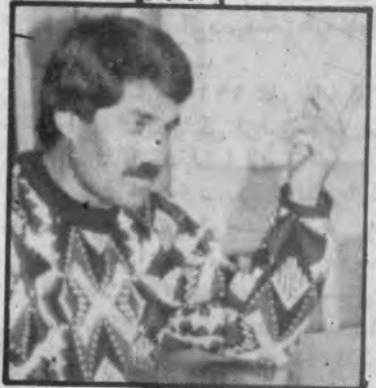
پولیس گرفتار شد . سپس جسد او در یک شفاخانه در حالیکه اثر شش گلوله روی آن دیده میشد ، پیدا گردید . انگشت او شکسته بود . محاکمه افسری که درگیر این قتل بود ، جار بار به خاطر فشار پولیس تغییر یافت . سرانجام وی محاکمه شد و پنج تن رفقای مارسیو علیه او شهادت دادند . مارسیول جوان ۱۹ ساله که با یازده تن از دوستان سیاه پوستش روی جاده آواز میخواندند ، توسط عده بی از افسر ان پولیس محاصره شدند . سپس یکی از افسران پولیس به علت این که گویا وی مورد توهین جوانان قرار گرفته است ، تفنگچه را بیرون آورد ، به مخزن مارسیول شلیک میکند و او را میکشد . در ۲۲ مارچ ۱۹۹۰ شای داسیلاو فیرا چهارده ساله بایکی از دوستانش بیرون میروند تا کار جدید با فرد بهتری راکه تازه یافته است ، در یکی از سوپرمارکت های شهر سیواولو جشن بگیرد . رفیق شای که او را توسط موتر خود به سوپر مارکت میبرد ، قصد کرده که در قسمتی از جاده یک موتر پولیس بدون نشان پولیس و بدون خبریلت آن ها را دنبال میکند . او گفت : - من ترسیدم و به سرعت موترافزودم اما در همین وقت از موتر بی نشان پولیس شلیک گلوله ها به سوی شان آغاز شد و چند گلوله به (شای) اصابت کرد . (شای) چهارده ساله پس از سه ساعت در اثر آن فیرا جان داد . در حالیکه هردو نوجوان هیچ سابقه جرم و جنایت در دستگاه پولیس شهر و کشور نداشتند . روز ۲۵ مارچ ۱۹۹۰ یک دختر ۱۷ ساله به نام اد ریوادر حالیکه توسط موترسایکل دوستانش به خانه میرفت ، از طرف پولیس تعقیب گردید ، هنگامیکه موترسایکل سرعت گرفت ، پولیس از موتر با تفنگ به آنها شلیک کرد و او را ریاری جاده جان داد . به سلسله بررسی کشتارهای پولیس شهر سیواولو ، امر جدید پولیس شهر ضمن معاویه بی در اپریل ۱۹۹۰ گفت که بزرگترین تشویش وی خشونت پولیس شهر است . او گفت : - من برای کودکانم که شب بیرون میروند ، دعا میکنم . شکجه در توقیفگاه : در برخی از موارد ، شکایت های بقیه در صفحه (۸۹)

از سینمای ترقی‌یافته‌ها

صاحبه از فریبا سرلهری

پاسین خموش وقتی دهکده‌ها بیدار شدند من وارد جهان سینما شدم

گفت‌وگو با سینماگر هنرمند و نویسنده فیلم‌های «پاسین خموش»



وزارت امور داخله در کنار دیگر بخشهای هنرمندانی را نیز در مسک آمريت به نام آمريت کلتوري همچو نموده است. خوب خواهد بود تا در زمينه با امر و مشاغل ورزیده تئاتر آمريت آمريت صحبت نمايم.

محترم پاسين خموش آمر اين تئاتر ر مورد کارهای هنري خویش گفت: در سال ۱۳۶۴ با دایرکت فلسف هنري تلویزیونی "پل" کارگردانی را آغاز نموده و تا حال فلم های هنري کبوتر زخمی و زهر و تردید را کارگردانی نموده ام. قبل از آن که به کارگردانی بپردازم همکارم را در اداره هنر و ادبیات در عرصه هنر تئاتر تحت نظر هنرمند بسیار صمیمی کشور "روانشاد استاد رفیق صادق" پیش میبرد و در سال ۱۳۶۱ با اجرای نقش در فلم هنري سینمای دهکده‌ها بیدار میشوند وارد جهان سینما گردیدم.

آنها هنرمان برای تماشاگرانی که تاکنون آن را دیده اند قابل ادراک بوده است؟

من رهرو تازه به پا خاسته عرصه هنرم کارهایی را که در سطح ابتدایی انجام داده ام و کوشیده ام تا کارهای ایجاد می‌کنم تماشاگر قابل درک باشد. به همین گونه تلاش نموده ام تا از آمینه جامعه افغانی بدور نماند و نه خواسته ام فضا آدمها و کرکترها نقش تقهیمی داشته باشند.

این که کارهایم قابل درک بوده بانه نمیدانم امیدوارم صاحب نظران ابراز نظر نمایند.

از شما تشکر اکنون پرسش متوجه نصر القاس کارگردان و هنرمند خوب و مستعد سینمای کشور است.

از القاس می‌پرسم: که جالبترین کارتان کدام بوده است؟

هر کار هنرم برایم جالب بوده است چه در زمينه نقش آمريتی و چه

در زمينه کارگردانی... اما جالب تر از همه فلم سینمای به نام "بچه مردم" میباشد.

فلم یاد شده نخستین کارم در زمينه دایرکت سینمای میباشد این فلم به اساس داستانی از جلال آل احمد نویسنده بزرگ کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران تهیه گردیده و سناریوی آن را صدیق برمک نوشته نقش مرکزی آن را هنریشه خورد سال به نام "عمر شهزاد" به دوش دارد. باید گفت که رهنمای طفل سه سال آن هم در روی جا ده های مزدخیم شهر کار جالب و دشوار است...

اکنون با نفیسه وفا مثل تئاتر مرکزی این وزارت آشنا میشویم. او چهل و پنج سالگیست.

از سال ۱۳۶۸ به این طرف به صفت هنرمند تئاتر انسابل مرکزی وزارت داخله ایفای وظیفه می‌نمایم قبلاً در نمایشنامه های خانه مشترک ادو امباقی فلم کجراه و بچه مردم و غیره نقش‌های بازی نموده ام.

چس وقت از کارهای هنري تان براضی می‌نمایید؟

هنکامیکه نقشهایم مورد قبول صاحب نظران واقع شود و بتوانم از طریق هنر تئاتر و قصه های جامعه خود را با زتاب دهم.

زبانی را چگونه تعریف می‌نمایید؟ همان خوب است که زبانی های طبیعی و تصحیحی نفوذ کند.

هنرمند دیگر این انسابل محمد اعظم همسفر است.

اعظم در سال ۱۳۶۴ در فلم هنري "پل" نقش مرکزی را داشته و سپس نقش آمريتی کرکترهای در فلم های هنري "کبوتر زخمی و زهر و تردید" بوده و فعلاً مسؤولیت رهبری تئاتر وزارت داخله را بدوش دارد از او می‌پرسم کدام معیارها را برای



بیشتر کار وضع می‌نمایید البته در کارهای تئاتری و سینمایی؟

پاسین می‌دهد:

من در تمام عرصه های زنده کسی معیارهای علمای تنظیم شده را می‌پندرم. زمانیکه نقش برایم سپرده میشود و نخست کرکتر را درک نموده قبل از آن که روی صحنه تئاتر بروم باید بر این فکر قرار بدهم که من کیستم چه هستم و چه می‌کنم و شخصیت فردی را فراموش نموده و کرکتر را زنده می‌سازم.

هنریشه دیگر این انسابل محمد رفیق صادق است. او می‌گوید: بقیه در صفحه ۱۹۲

مدارس علوم اسلامی از آوان ظهور بین مبین اسلام در افغانستان

ایجاد دیده است

پس مسجد : مساجد به حیثیت مکاتب علمی ابتدایی و حلقه های حفظ قرآن مجید را داشت ملا امامان مساجد تدوین و تدقیق تعلیمات ابتدایی را به عهده داشتند .

چ مد رسه : که به منزله استیسیه تعلیمات عالی در مناطق مختلفه دایره میشد ، فارغان و تعلیم یافته گان مساجد و تعلیمات خانه گی و خصوصی در آن ها شامل توسط استاد (مدرس) و همکار یا معاون استاد تدوین میشدند .

ان و مدرسین متذکره علم اسلامی و همی را طور خاص غالباً مجانی و بدون حق الزحمه به شاگردان می آموختانند که در رأس همه آن ها تعلیم قرآن کریم قرار داشت . این معلمین و مدرسین رضاکار که به نام ملا امام قره ، مولوی و یا خطیب مساجد جامع ها و شهرها یاد میشدند ، اغلب آن ها تعلیم و تدوین علم اسلامی همی را وجیهه ایانی وجودانی خود دانسته و منتظر یاداشتهای نبودند .

آیا این روش و طرز العمل تا اکنون نیز دوام دارد و یا تحولاتی در شیوه کار آن پیدا کرده است ؟

تجمع صاحبان حال و عرفان بوده . مراکز عده تدوین آموزش ، تالیف و ترجمه در بخش های گوناگون علم مختلفه اسلامی و علم دیگر به شمار میرفتند .

به کوتاه سخن مدارس علم اسلامی از آوان ظهور بین مبین اسلام در افغانستان ایجاد و از آن زمان به بعد در مساجد ، دهات و شهرها همواره پدید آمده اند .

آن گونه که شما اشاره نمودید ، مدارس در مناطق مختلفه ، کانون معرفت بوده است . آباد رچگونگی فراگیری آموزش و برنامه علمی آموزش همان مد رسه ها نظریه فاصله ها و دوری از همدگر

* برنامه آموزش و تدریس های مدرس که شما از آن یاد کردید ، چسی مشخصاتی را دارا میباشند :

آن چسی گفته آمدیم به منظور اهداف عده و اساسی در اول صورت میگردید .

۱- تعلیم و تربیه دینی به وسیله تدوین قرآن کریم و حفظ آن .

۲- تربیت اخلاقی اطفال که حسی مسوولیت و سلوک فرد را در برابر جامعه در برداشته و نمونه یک مسلمان کامل و عضو فعال جامعه پار آید .

۳- فراگرفتن خواندن و نوشتن .

۴- تربیت که ره های مسلکی و تخصصی در شقوق خطاطی ، انشا ، دفتر داری

این روش سالها زیاد دوام داشته تا اینکه در سنوات اخیر خاستنیه قرن حاضر به تحصیل علم عصری و اجتماعی ضرورت بیشتر احساس گردید . برخی از معلمان فوق الذکر به علاوه علوم اسلامی در علوم عصری نیز دسترس داشتند و معلمانی که تنها در علم عصری مهارت داشتند به نام ((ناظم)) یاد میشدند در ره لوی تدوین و تعلیم علم اسلامی به تعلیم علم دیگر از قبیل دری ، پختن ، حساب ، انشا ، املا و حسن خط نیز پرداختند و با به صورت مستقل حلقه های خاص دری را در مساجد با چند رشته خاص تخصصی دایر کردند .

فارغان تعلیمات خانه گی و مساجد را در آن پذیرفته تحت تعلیم میگرفتند . بعد از این تحول به تعداد مراجعین این مدارس افزوده شد که قشر با سواد مردم مه داد . در این مرحله اکثر معلمان در برابر تدوین خود حق الزحمه دریافت میکردند . این حالت نیز مدت دوام کرد ، تا وقتی که مکاتب ابتدایی رسمی به صورت تدوین یکی بعد دیگری ابتدا در شهرها و در دهات و قره ها

بچه در صفحه (۶۸)



فکران و عقاید

راه صومالی

گزارشگر سنگ سپهر

تفاوت ها و ناهمبستگی های ایجاد نمیشود .

۱- تعلیمات دینی و مذهبی حفظ قرآن کریم و آموختن سواد ، به هر صورت به شکل غیر منظم ولی به شیوه خاص در همه جا فراگرفته میشود . اما برای رفع هرگونه سوء تفاهمی باید گفت که در چگونگی این فراگیری ، در پروگرام های مدرس و برنامه های آموزشی مناطق مختلفه افغانستان چسی که حتی در کشور های همسایه اسلامی توافق کامل و هماهنگی تنظیم شده موجود است .

و حساب داری . چون مسلمانان مقاصد دینی و نسوی خویش را در این تعلیمات مضمر بداند لذا هر مسلمان خود را مکلف به آموختن آن میدانست و تا آخرین توان خویش در پی فراگرفتن آن می افتاد . جاها یکک فراگیری این تعلیمات در آن ها صورت میدیورنه ، مبارک بود از :

الف - خانه : اطفال غالباً تعلیمات ابتدایی و بعضاً عالی خود را به وسیله والدین یا استادان خانه گی فرا میگیرفتند .

را حایز بوده است و در این مدت به اشکال رسمی و غیر رسمی عهد برورتر این مردان دانش اسلامی در رشته های سیه ، نجوم هیئت ، ریاضی ، فلسفه ، زبان و ادبیات پختن و دری ، عربی بوده که خدمات درخشان علمی آن همواره عطش با مان ناپذیر جوینده گان علم و معرفت را نسه تنها در کشور بلکه در سایر بلاد اسلامی فرونشاند و آثار پشماري از خود به یادگار گذاشته که مظهر بهره مندی طالبان علم و دانش در طول زمان میباشند .

شخصیه های بزرگ علمی به سوه جهانی

همانند مولانا جلال الدین محمد بلخی رحمن بابا ، ابن سینا ، البیرونی ، رازی ، فارابی ، جامی ، سید جمال الدین افغانی نی و صد ها دانشمند دیگر را در دنیا فلسفه ، عقاید ، طب ، ریاضی و نجوم میتوان به حساب آورد که هر کدام آنها از فرزندان صالح و یادگار های جاودان دایمان برین همی مدارس میباشند .

فزنه ، بلخ ، ننگرهار ، هرات باستان و سایر شهرهای کشور ، در درازنای تاریخ پیوسته با داشتن مدارس آباد و معمور ، جایگاه آموزش و تحصیل و محصل

* محترم قاری و قار ! اگر چه نماند ، لطفاً توضیحات فرموده پس بیامون پس منظر ((مدرسه ها)) به خواننده گان مجله آرا به ناپید ؟

مدارس دینی در کشور عزیز ما افغانستان به حیث مراکز علم و فرهنگه چسی در ساحات علم دینی و چسی در رشته های سایر علم از آوان درخشش نسوی اسلام در این سرزمین باستانی تا امروز سابقه طولانی داشته و در راه خدمت به علم و فرهنگ اسلامی و علم دیگر نقش شایسته ای را انجام داده و مقام ارجمندی

نابغه پی از انگلستان

ترجمه رهتا پ



تھا قسمت سرور ستائش حرکت دارند و ستن
اما بالین هم اولیے تا پچہ است و استاد
پوهنتون

رستی کامبرج انگلستان مورسد ۲۰ آری
در آن زمانی که طبیبان فقط مجال
چند سال محدود نعمت زنده کسی را
پیش بینی میکردند غوغایی برپا شد
هاکینگ محصل که انگشتانش نیروی
صغیر بر گرداندن را از دست داده
بود نخست به نوشیدن مشروبات الکولی
دست زد و ولی زنده گی با همی بسا
همسرش این زوج سه فرزند صحتمند
و سالم دارند و داشتن این آگاهی
که به وی وظیفه علمی تفویض شده است
او را از مہلکہ این دیپیشن نجات
دادند

باتری سایکل پیوند ناکستنی پیدا
میکند و در ۳۳ سالگی بایک عمل
جراحی اجتناب ناپذیر بقایای صد
پیش را از او میگردد و این انگلیسی که
امروز ۴۷ سال دارد و قشما قسمت
سرور ستائش قدری تحرک خود را
حفظ نموده اند و پس
سه تن از دو شہزہ کان نور در تمام
ساعات شب با روزی به غمخواری وی مہر
دازند اما این مردی که از نگاه
جسمی ناتوانی کلی دانگہرش است
به مقام پروفیسری و استادی در رشته
ریاضی عملی و فزیک تہور یک در یونہر

محصلی که به هیچ زشتی نماند
یشد لکچرها و سمینارها و
نخستین اشتغال را با کار دوکتورا
پس آغاز شد این جا ست که یکی از
بہاری های بناد رہ اورا مہیاید
بیماری به گونه تاء خیر ناپذیر رشتہ
ہای نخاع شوکی را کہ به مثابہ عضو
ہادی سیستم مرکزی عصبی وظیفہ اجرا
میکند و فلج و از کار باز مہدارد مصلہ
ها مضحل میگردد و جسم تہروی
کار و فعالیت را از دست مہد
ستیفن ہاکینگ ۲۱ سال داشت کہ
دیگر نمیتوانست بدون عصا قد بہ جلو
بگذارد و ۳۰ سالہ گی سر نوشتش

مساژ با فشار زیاد تنها در نقاط
۴ و ۸ تطبیق میشود و آن ہم در صورت
تسی کہ میخواہد یک شخص ہی ہوش
را بہ ہوش بیاورد و این شکل مساژ
را تطبیق کند در غیر آن مساژ بسا
فشار زیاد در ہر نقطہ دیگر نتایجی
را بہ بار می آورد کہ انتظار آن را
ندارد

اگر لرزہ دارید و یا سرما خوردہ اید
نقاط ۲، ۵، ۷ و ۱۰ را مساژ بدهید
مساژ کامل بینی با حرکت دورانی
سرما خوردہ گی و سردردی را بسر
طرف ساخته و چشم های خستہ را
تسکین مبخشد اگر شغل تان ایجا

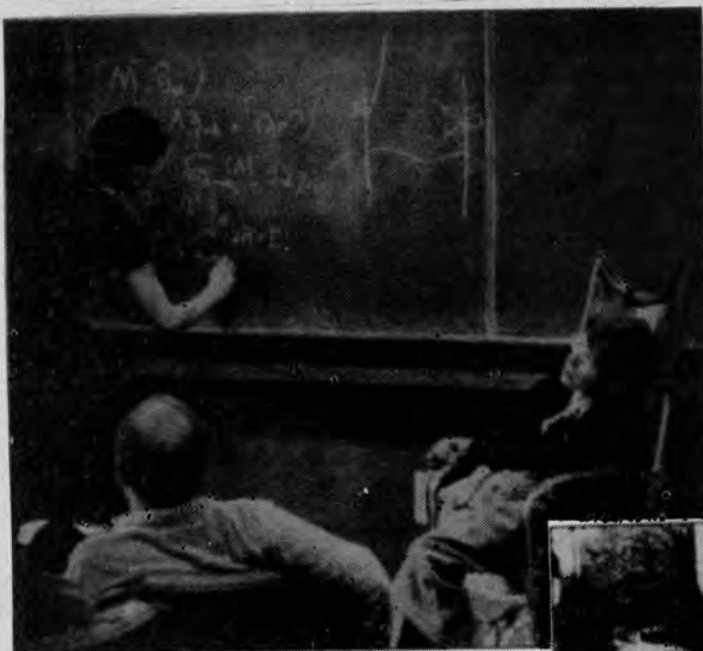
ادامہ بدهید مجموع کار تان بالای
یک قسمت صورت باید یک تا دو دقیقه
را در بر بگرد
اگر میخواہد طراوت عمومی وجود
تان را حفظ کند و یا عضلات صورت
تان را تقویت نماید و همزمان با آن
از چین و چروک های پیش از وقت جلو
گیری نموده باشد نوع قوی ترمساژ
را بہ کار ببرد یعنی با یک دست
و یا با انگشتان چمبیدہ و صورت
تان را مساژ بدهد یا صورت را
با کریم چرب نموده بہ جہات مختلف
مالش بدهد

بقیہ از صفحہ (۴۱)

ماساژ شفای بخش

سری که بر بدنش غالب آمد

او با هدفی که برای خود تعیین
نموده است از مرز های تئوری نسبت
عمومی انشتین و تئوری ذرئوی ماکس
پلانک پای تفکر را فراتر گزارده تا
سرانجام توضیح طبیعی مکمل کیهان
را از ارتباط این دو تئوری ارایه دارد.
به این منظور پروفسور هاگینگ
"مغز سو پر" به مول روز نامه
های انگلیسی "ناگزیر است تا نتواند
تنها ابعاد جدید فکری را شامل نماید
بل شناخت هایش را نیز افاده کرده
بتواند درین قسمت کمپو تری که
با ۲۶۰۰ واژه پروگرام شده است
در هنگام مباحث علمی مسلکی وتد
ریس او را یاری مه رساند. این وسیله
واژه ای را که استاد بخواهد فوری
در اختیارش قرار میدهد. او مراد
شده به کمپو تراز میان مفاهیم
ذخیره شده مجله ها ساخته و به آن
فایلمت. شنوایی میبخشد.....



او میگوید:

"با وجود بیماریه آن چه را -
میخواستیم، موفمانه به انجام رسانیده ام.
و این موفقیت برایم احساس رسیدن
به اوج "Optimum" خود را میدهد.
و اینک نمونه ای از ظرافت
هاگینگ:
بایکی از دانشندان آمریکایی شرط
بست که سوراخ های سیاه کیهانی

وی اصلاً موجودیت ندارند. این
سوراخ های سیاه زمانی به میان
می آیند که کتله های بزرگ ستاره ها
به طور آتی ضمحل میشوند و اساسی
تئوری کیهانی دانشمند آمریکایی را
تشکیل میدهد.
جایزه برنده: اشتراک سالانه یکس از
نشریه های طنزی.
هاگینگ میخواهد تا حلول قرن ۲۱
تعمیر افکارش را به پایه اکمال برساند.

بونی بلند باشد و برای تسکین allergy
"حساسیت و" **Aspirin**
(سرفه مزمن در اثر حساسیت بمقابل
گرد و خاک) مفید است.
گرد و خاک در طریق تنفسی کسانی که
به مقابل آن حساس هستند باعث
التهاب بینی میشود که این را معمولا
به نام "Hay fever" یاد میکنند
در مرحله اول تمام بینی را مالش
بدهد و دو نقطه را مساز بدهد:
نقاط ((Z)) و ((A))
مساز بینی را به شکل حرکت دورانی و
توسط نوک انگشتان سبابه و میانگشتان
وسطی و همزمان به هر دو طرف

کار زیاد ر توسط چشم میکند -
انگشتان تان ر گرم نموده آن ها را
بروی پلک ها بگذارد و چشم هارا
با آهسته گی مساز داده و بعد آخر
که در زمانی چشم هارا ادامه بدهد
با این کار میتواند خستگی چشمان
تان را تسکین بخشید. این اعمال -
برای کنترل ضربان قلب نیز مهم
است در غیر آن باعث بهم خوردن آن
می گردد.
مساز نقاط ۱۰ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
در حالات سرچرخش سردردی و آب
زدن چشم کمک میکند.
نقاط ۱ و ۲ وقتی مساز داده شود ک

بنی اجرا کند و این عمل را هفت
بار تکرار کند.
در حالات پندیده گی و پف کردگی
صورت و دندان دردی و تشنج صعبی
صورت و تشوش کلام نقاط ۵۳ و ۸
را که در اطراف دین قرار دارد مساز
بدهد.
پس از اجرای مساز هر یک از قسمت
های گانه صورت مساز ظریف و -
آهسته و توأم با ضربات خفیف را
از وسط پیشانی در امتداد شقیقه ها و
ختم آن در ناحیه عقب گردن تکرار کند.
این کار را بنا بدست و هم زمان اجرا
کنند.



**در شهر کابل هشت هزار
تکسی شهری و اطرفی
فعالیت میکنند**

ذو استم عجت های کوتا هسی
داخته باشم یاد رپوران تکسی در مورد
چشم پد ها ه خاطر ها ه مشکلات
انتقاد ها ه پیشنهاد های آن ها
و حوادثی که هر روز برایشان در تکسی
رخ مود همد شوایه های مانند کبودی
مواد نفتی که راننده گان را بر آن -
میدارد تا بن انصافانه هیت تکس
موتور خود راهی هوای دل خود بالای
راکب افزود نماید و به شمار متوجه
شده ایم که سروصدای بین راننده و
راکب به راه انداخته میشود .
راننده گان تکسی را بیشتر مردانی
بین سنین چهل تا شصت ساله تشکیل
میدهند ه تعداد راننده گان به سواد

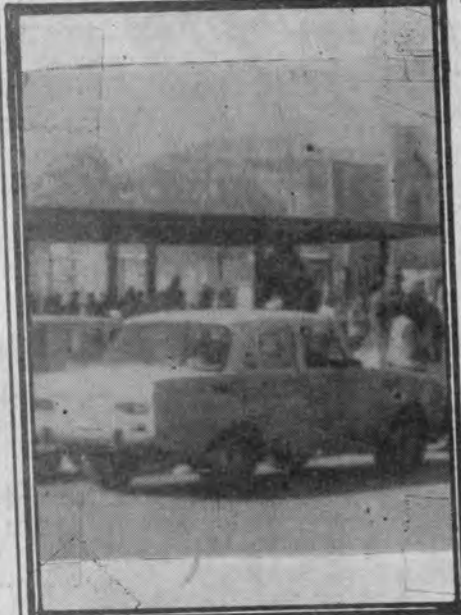
نظر به لایحه ترافیک متفاوت است اما
نختر به کبودی مواد نفتی ه بلند رفتن
نخ مواد اولیه ه بلند رفتن نخ پرزه
های مائین تکس شهر به خواست
راننده پرداخته میشود .
به هر صورت بویاید بیونم راننده
گان چی گفتنی شای دارند .
یکی از راننده گان تکسی به نام -
عبدالحمید بگوید :
- پهل سال عمر دارم ه سه سال
است که تکسی رانی میکنم ه میگردم
و میگردم تا لقمه نانن نسیب خانواده
ده نفرم سازم . سواد ندارم درگذشته

ز یاد است ه چهل درصد کتر آن را
کارمندان دولتی که جعور معارف شان
کم است ه تشکیل میدهند ه راننده
گان و سایط تکسی در اثر تخلف و -
خلافکاری به پرداختن جهسه پسا
بازخواست ه میکنند ه پرداختن
مواخذه از صد تا پنج صد افغانیهست
و بیشتر از آن به صلاحیت . پاست
ترافیک شهر و بخارنوالیهست ه زیاد
راننده گان تکسی متا هل و دارای
خانواده استند و راننده مجرد کتر
به چشم مخورد .
کرایه تکسی در فاصله های مختلف

دوکان " شیرینی فروشی " داشتیم
دوکانم را فروختیم و تکسی خریدم
که تا امروز کار میکنم ه کارم وقت معینی
ندارد ه گاهی از شتر صبح تا هشت
شب کار میکنم و گاهی از صبح تا یک
ظهر هر چی رسید . بگویم خدا برکت
دهد .
- عبدا الجمیل راننده دیگر تکسی
میگوید :
- دوازده سال میشود که راننده گی
میکم . اصلا معلم استم و در یکی از
مکاتب شهر درس " تاریخ " میدهم
از ساعت شتر صبح تا دوازده ظهر
کار میکنم . سپس میروم بالای وظیفه ام
* بیشتر راکبین تکسی تانرا چسی
کسانی تسکول میدهند ؟
- راکبین من بیشتر از طرف صبح
اشخاصی اند که یا بیمارند یا

در جریان را برام وعده فروش
چند حلقه تایر موتر را نیز یاد آوری
کرد و گفت در دکانی واقع تایینی این
تایرها فروخته میشود ه وقتی آن جا
رسیدیم ه از تکسی پیاده شد و گفت :
ده دقیقه بعد می آیم ه لحظه ها
انتظار کشیدم ه اما آن مرد نهایسد
و او با چالاک و زرنگی خود را به یک
چشم زدن ناپدید کرد و هرگز نهایسد
نظیر این واقعات بهشما ر اتفاق افتاده
که به گفتن همین یکی بسنده میکنم . . .
- راننده به نام حسن از خاطره خود
چنین تعریف میکند :
- یک روز صبح اول وقت خانمی " چا -
دری پوشر " سوار تکسی شد ه و ادرس
حصه دوم خیر خانه را برایم داد ه من
بی خیال او را تا حصه دوم خیر خانه
رساندم اما دیدم زن چادری پوش از

گفتم :
دعوت خلاص ه برو ه برو زن بسد
اخلاق هر قدر که میتوانی سرو صد
راه بپرداز . . .
دیدم زن غالمغالو دعوا و دشنام
را شروع کرد ه منم گودا کرد ما جمع
شدند ه یکی ملامت کرد ه دیگری
لعنتم داد هر قدر فریاد زدم که من
این کار را نکرده ام کسی حرفم را -
نمیشنید ه مجبور شدم آبرویم را بخسرم
یکهزار افغانی به دستش دادم و خود
را خلاص کردم . چی درد سرتان -
بد هم نمیدانم این راه های حقبازی
و مکاره گی را چی کسانی برای این آدم
های وحشتناک یاد داده است ه آخر
نمیدانم که ما فامیل داریم و زن و بچه

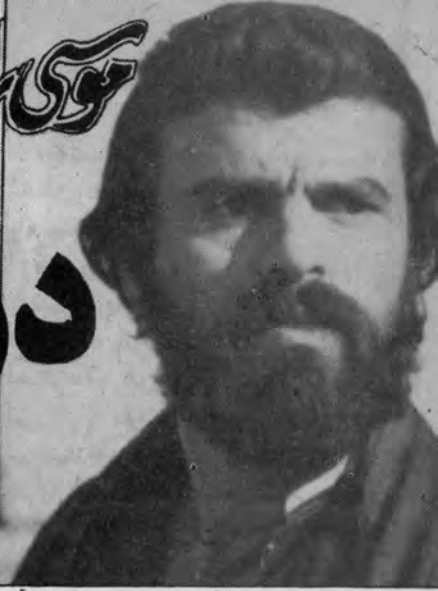


آیا میترسید باز بگردید عجالتاً از نصب تکسی سبز رنگی هاصر فطر شد

موتور پیاده نمیشود ه گفتم این جا حصه
دوم خیر خانه و نشانی توست ه گفت :
میدانم اما من این غور پیاده نمیشوم
با تعجب گفتم :
چرا ؟
او گفت :
باید برایم یک هزار افغانی به و ن
سخن و سرو صدای بدی !
گفتم چرا ؟
چرا ه بپرا ندارد اگر نمیدهی ترافیک
را . ذامیکنم که این مرد بالایم . . .
کرده است

کارمند دولتی که از موتر باز مانده اند
یا هم کسانی که به مهمانی میروند .
- آیا گاهی از درد دل یک کارمند
دولتی آگاه شده اید ؟
- بسیار کم بون وقتی عجب ماسهین
میشونیم به اعتماد کارمند دولتی
نمواندیشم ه میخواهم پول به دست
بیاورم و خانواده یازده نفرم را سیر
نمایم .
- خاطره جمال بستان راقصه
کمیست ؟
- روزی مردی سوار تکسیم شد و گفت :
مرا تا تایینی برسان !

داریم ه خواهر و مادر داریم ه زحمت
میکشم از صبح تا شام ه پول ناچیز
برای خوردن ه لباس پوشیدن ه کرایه
دادن مصرف میکنم .
راننده به نام کن محمد سر خود را
با تا شتر تکان داده ه میگوید :
- همه میکنند راننده تکسی ها
بی انصاف و عالم استند ه بیونرکنیم
مجبور استیم ه بن خودم تکسی کرایسی
دارم ه بیچاره استم از بام تا شام
کار میکنم . پول صاحب موتر را بپسدا
کنم ه نصفم " نافرناخور دارم ه
بقیه در صفحه (۹۱)



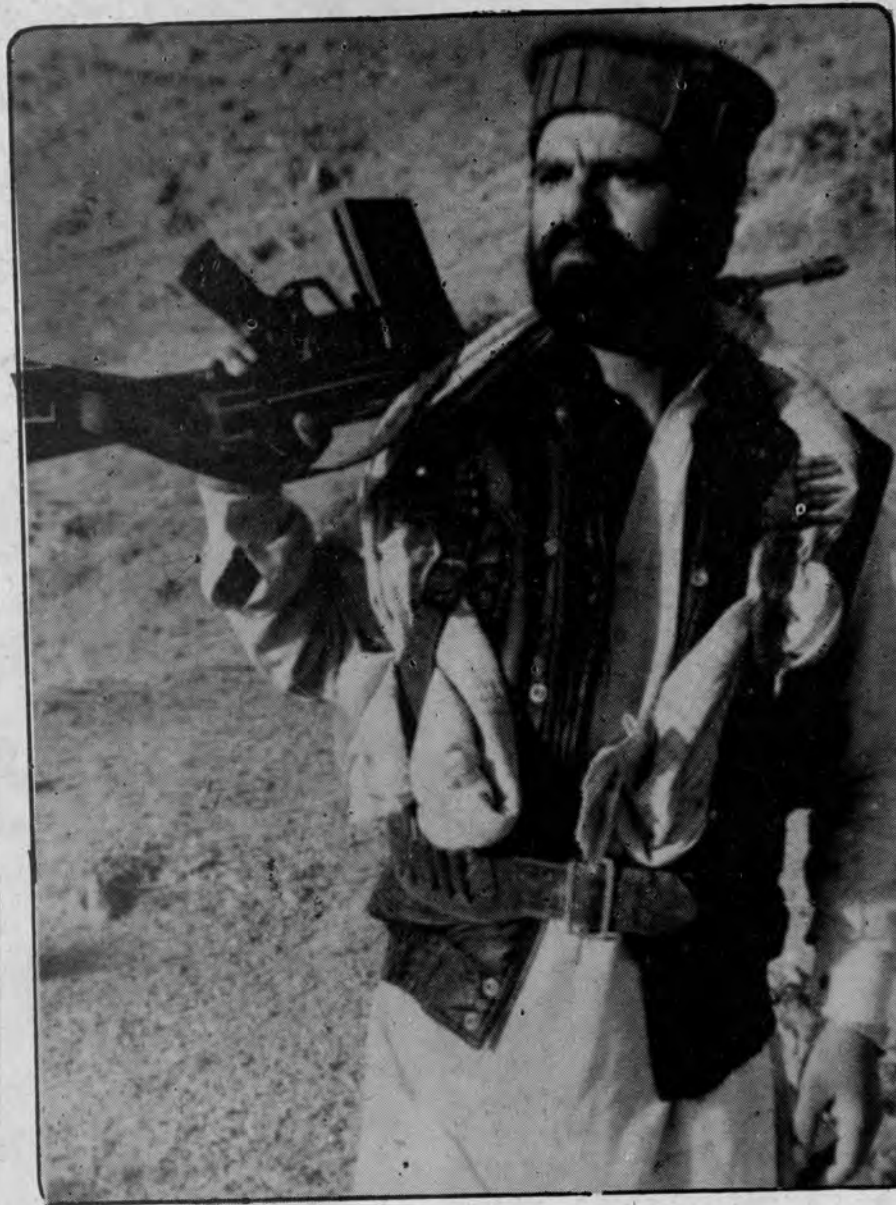
ندامت

بودم حالا در

در عالم عشق

توی رادشش، مرز و محال، نیش و تیغ، کیش و کیشی و زین گرای بیستم

هنر هفتم تصویر کردن و در شیوه خلق مجدد زندگی است



چه های امید، مستقلانه برد اختتام
و با افتخار در جریان کسب تجارب
بامحرم شاد روان توریالی شفق، محترم
واحد نظری، محترم سعید اورگری،
محترم فقیر نیسی و محترم سعید الله اورگری
در اكمال فلمهای شان دستیار بودم.
بیشتر از ۳۰ فلم مستند افغانی را نیز
تهیه و کارگردانی کرده ام که عده آنها
جوایزی اخذ و قابل توجه قرار گرفته
است.

فعلاً مصروف چی کارهای فرهنگی
میباشید؟

- بر علاوه تنظیم گروه های جوانان
جهت آموزش، کسب تجربه و راه اندازی
کارهای تجربی از طریق انجمن سینما -
گران جوان افغانستان که دست آورد
هایشان به کمک اداره محترم روزنامه
تلویزیون نشر گردد و به میگردد.

همچنان مصروف تهیه فلم مستند و
در آستانه شوتنگ فلم هنری زونام -
(ندامت) که سناریو وداپیرکت (کارگردان)
دانی (آن بدوشم است و اداره محترم
تولید فلم های داستانی و مستند تلویزیون -
یون اكمال میگردد.

این فلم در کلوپ سازمان د.ج. ۱۰ -
افتتاح شد که مصروف ان رانیز سازمان
جوانان برداخته است.

همچنان از دو دام سال روان موسسه
شفق فلم - فلم مشترك سینمای رابسه
یاری ریاست محترم افغان فلم داشته
باشید.

نقش بوده اید، کدام فلمها از ساخته
های شماست و با کدام کارگردانهای
محترم سمت اسپیتانت بوده اید؟
- پرسش چند شاخه بی ۰۰۰ در سال
۱۳۰۰ بود که نخستین بار در فلم
سینمای (افلام عشق) نقش را ایفا
کردم که بعد آن نقش سانسور شد.
* حتماً شدیدا انتظار تصویرتان را
داشتید!

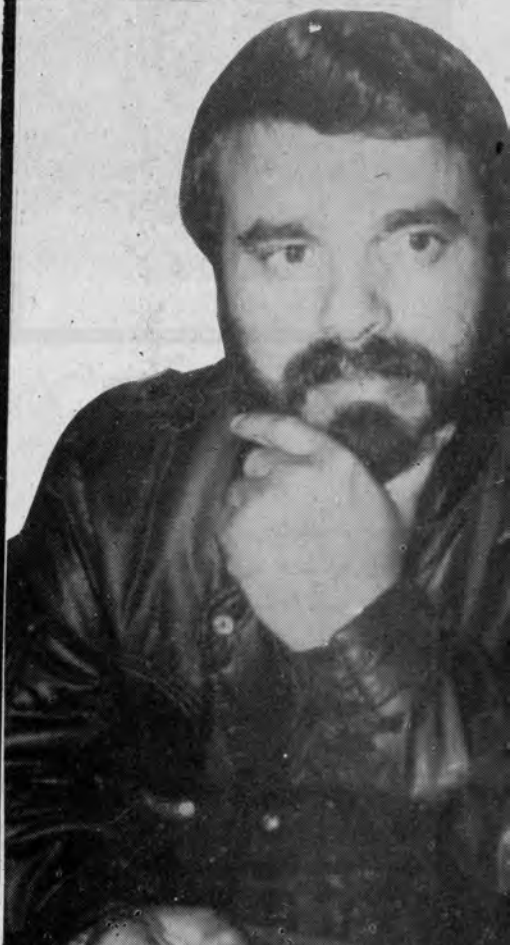
- بلی و اصحاب
* خوب ادامه دهید.

- بی حوصله نشوید ۰۰۰ در هشت
فلم سینمای چون: فلم عشق، جنایت
کاران، گام های استوار، عشق من،
میمن من، مسافر، شکست محاصر و
سفر و کجراه و در رنج فلم تلویزیونی:
دلبره لور، اندوه مادر، پگاهه فرزند
جاوید من و فرشته ایفاگر نقش های متفا -
وت بودم.

* واقعاً شما در بازار آفرینی نقش موفقی
استید
- حسن نیت شماست ۰۰۰ به همه
ترتیب به کارگردانی (داپیرکت) فلمهای
تلویزیونی چون: پیشاهنگ (عارف تخم)
گرگ و خرگوش، میماد گاه، عاصی
آپدن، نقرین برجنگ، صدای جوان

توطیف شدم تا مصاحبه داشته
باشم با موسی رادشش کارگردان و -
هنرپیشه موفق سینمای کشور. من نیز
باملاقاتندی پذیرفتم بخاطر یک حرفهای
در مورد کارکرد ها و نحوه فعالیت های
فرهنگی رادشش شنیده بودم. آدرس -
برایم دادند: (اداره تولید فلمهای
هنری و مستند تلویزیون، انجمن سینماگران
جوان - شفق فلم) بخود اندیشیدم.
چرا که گفته اند: یکسرو هزار سودا ۰۰۰
تا آنکه در ریمه دوستان اطلاع یافتم طرح
ساختار فلم مشترك بین شفق فلم و افغان
فلم به اثر مساعی موصوف تدارک دیده -
شده و بعد از ظهر مورخ ۱۳۰۳/۶/۶۹ بسا
شرکت رهبر افغان فلم محترم انجنیر
لطیف و هیئت سینمای - عده از دست
اندر کاران در موسسه شفق فلم تدویر
میباشید.

در آنجا زمینه صحبت مساعد گردید اینک
محترم موسی رادشش به پرسش هایم
پاسخ میگویند:
* بیایید در رنگی بر کارکرد های شما
داشته باشیم.
- چگونه در رنگی؟
* یعنی اینک شما در چند فلم ایفاگر



در ۲۶ جلد
۱۳۶ ساعت
۳:۵۹:۱۵
کتاب کسوف
و شگفتی از زمین



مجلس بین‌المللی ستاره‌شناسان

را جمع به ستاره شناسی و کارکرد های
ستاره شناسان در اتحادیه بین‌المللی ستاره شناسی
سازمان مطالب فراوانی ارائه کرده
چنانچه در شانها همواره در این انجمن شرکت می‌کنند
شاه و نریسرای و مهدان و ستاره شناسان
مبارزه میکند. مهدان و ستاره شناسان
را فراخوانند تا در باره ستاره شناسی
تصمیم گرفته شود. این روزها در محافل آن
ستاره شناسی به این جا و آن جا بودند
همه با آن هم این که با ستاره شناسی
و استاد کسانی که با ستاره شناسی
در سوگند داشته و دارند. چنانچه در
همین روزها را محترم ابراهیم کد جا ری
یکی از چهره های بسیار درخشان و
مؤثر در این عرصه بودند و امروز خوشبختانه
محترم (کد بی قند هاری) این میراث
عظیم فرهنگی را فراچنگ آورده و با تلاش
و مصیبت فراوان در این جاده پر از اسرار
در جستجوی حقیقت افتاده اند.

زندگی که ما

سی خود مطالعه زیاد نمود. سپس نزد
ضجیم ابراهیم کد هاری و بعد از آن نزد
آشوک کمار رهند و نزد مستر و مسر
در فرانسه آموختن این علم را فراگرفته
است.

سی سال دارد و از سال ۱۳۶۲ تا این
سو به آموختن این علم و آشنایی با ستاره
آورد و منزلت واقع کارته پروان ملائکات
چینایم و سراز معرفی و اندکی تا میل
با وجود یک کارهای بسیار است نخستین
پوشش را با او این گونه مطرح نمودم:
* لطفا در مورد خطوط کلی ستاره
شناسی که شما با آن سروکار دارید -

بگشایم و در مورد ستاره ها، حرکت آن
ها و ارتباط آن ها با زندگی انسان ها
از ستاره شناس مشهور کشور هند یعنی
قند هاری آگاهی های به دست بیاریم.
خوب است نخست با او معرفی شوم.
نامش محمد صدیقی است (گنجه هاری)
تخلص میکند. ابتداء در مورد ستاره شناسی -

خواننده گان عزیز! بیاید این بار
باب سخن مان را با یک ستاره شناسی

آینده را پیشبینی می‌کند آیا شما هم از چنین توانندی برخوردار هستید یا خیر

درین قسمت من هم به توضیحی بپردازم
 * آینده را پیشگویی نماید
 * در ۱۶۶۱ هجری قمری سال ۱۲۶۹ هجری قمری

برای سوزی خوش می‌گذاردند وین از زمان آوان با علاقه فراوان نخستین تلاشها را به سوی جهان ستاره شناسی نهادند
 * ((استرومبوس)) امروزه در میان مردم طبری به حیث یک علم مستقل

ارتباط خاص دارد و ستاره شناسی با آن چنان پیوندی می‌تواند داشته باشد که هر دو در حقیقت با طبیعت است و ستاره شناسی قرار می‌دهد

* با تزیینها با کارکرد هایه اشند و آشنایی دارند
 * چهارم علم هندسه و ریاضیات همیشه و احکام آشنایی نداشته باشد
 * نام درین عصره ها آگاهی لازم را -
 * به تازمه گفته آن دانشمند بزرگ
 * کارهای بیشتر روی علم هندسه و ریاضیات می‌پرداختند و در این زمینه به دست آورده -

بسیاری پیشگویی ستاره شناسی و طبیعت که حقایق را همچون پرتوی که به روی آینه افتاد و دوباره بازتاب می‌یابد آشکار می‌سازد
 * برای خواننده گان مجله سب وون عالی از دلچسپی نیست که بداند
 * که ام موامل وانگیزه ها شمارا به سوی جهان بر اسرار ستاره شناسی کشاند
 * است
 * ده ساله پیش بودم که کارهای نجوم ابراهیم کند هازی و ستاره شناسان د باری که درین زمینه مهارت داشتند

ام * تا جایی که از کتابهای ادبسی و تاریخی برسی آید ، در گذشته ها ستاره شناسی انسان ، حوادث و وقایع

* چگونه ما کتیم که وجود انسان ها دارا خطوط و اندازو های میباشند که ما آن را با صورتان در نظر گرفته های مختلف ظهورشان را در جسم شان با ظهور ستاره ها در آسمان به شکل علم ستاره شناسی در مورد شان آگاهی به دست می آوریم -
 * پس شما شیهارا به چه آری میگذرانید
 * کسی که ستاره شناسی را با بد خوب انرا میوش کند
 * همان اندازه که ستاره شناسی می‌تواند بصورت انگیزات های دیگر نیامد
 * ستاره شناسی برای انسان های دیگر نیامد
 * ستاره شناسی برای خود را می‌تواند برتر شود
 * ستاره شناسی برای هر کس که ستاره شناسی را بداند و ستاره شناسی حاصله باشد و این کار که ام بزرگتری

انسان در آسمان ستاره ای می‌بیند هر که با ستاره ای می‌تواند سخن بگوید
 * از نظر علم ستاره شناسی ، این گفته به کس که ستاره شناسی را بداند
 * پس از ارتباط انسان ها با ستاره ها
 * جسم انسان ها دارای اندازه های مختلفه ، اندک و بالظرد است
 * از طریق اشکال هندسی با ستاره ها ارتباط قائم می‌باشد

بقیه در صفحه (۸۵)



دینار



لشکر دستان

لشکر دستان: احسان اریزوي

په دېلي کې مې داستوگنې پورولسه
 وږخ وه چې د (اپوگر) په لوي بارک کې
 له زير سره مخامخ شو. ښه په خوند
 زخېر موگر. که ښه هم چې ما په
 دېلي کې په دې لنډه موده کې د پسر
 افغانان ليدلې ووځود زير په ليد ودير
 خوښ شو. ځکه په کابل کې مې هم پور
 پورول ل اولکه ناکله ورسره کيناهم.
 دې هغه زخېر. هېڅ بدلون نه
 وپکې راغلی. زخېر د وطن اوزماد ښار
 اوزخېر دکوڅي زخېر. کله چې دې په
 وطن کې و. د پورځلکوډ اخبري مېنښي
 اوريدې.
 - دلته ژوند ته رځې مرگه دې...
 د اوران وطن اود اوچار وطن...
 اوچې يونم جا په پوښته ترې وکره:
 - نوڅنگه وکر و.
 ده په په فوڅه ورته وويل:
 - له دې معاي نه تينښته په کار ده...
 دا هېڅ د ژوند معاي نه دې... دلت

ويل چې له هغه معاي نه تينښته په
 کار ده...
 ماورته وويل:
 - زه د علاج لپاره راغلی يم.
 ده بيا هم وځنډل اووي ويل:
 - ټول به اول کې پوڅه وايي...
 په هر نامه چې وي خلك له هغه
 ملکه راتينښتي.
 اوزياته يې کره:
 - هغه د پوروسته باتي ملک و...
 جگړې نور هم ويجاړ کړ... هلته
 ژوند ته رځې مرگه و...
 تر دې پورې خبرو وروسته زخېر خپله پته
 راکړه او تينگار يې وکر چې ما ښام کورته
 بروم. زه په دې بلنه د پورې خوښ شو م
 ځکه چې دلته وروځو مسافري او يوازيتو
 او د رښتونونو لالهاندې ستومان
 کړي يم.

هېڅ تمدن نشته...
 زخېر تل ويل:
 - له دې وړان ملک نه دباندې
 هر معاي ژوند شته. تمدن شته خوښي
 شته... بيا به يې سور اسويلي وکينښ
 او په يې ويل:
 - خودلته هېڅ نه شته... اوله
 دې معاي نه تينښته په کار ده...
 زما په خيال دې مياشتې مخکې وزير
 له خپلې ميرمنې اوگنکې لور سره يو معاي
 خپل وطن پرېښود او د خپل وطن د
 سپر ليو خوند وړي زمي يې د دېلي په
 سوزنده اوس خوند ته وده بدلي کړي
 اورمان يې برد يې کړ.
 وزير تر جوړ تازه وروسته سلاسي
 په خندا اشواووي ويل:
 - ته هم راغلی...
 او يې له دې په چې ما عوآب ته
 برېږدې وي ويل:
 - آخر ټول راسي... ما خو درته

مانام مهال وچي دزاره د پيلی د
(بليماران) به تنگه کوڅه کی د پيوه
اپارتمان به دريم پور کی د وزير کورنه
ورسيدم . د وي کوچنی سره نېستی کونسی
بی په کرایه نیولی وي . د کونی هوا پیره
توده اونجنه وه .
د وزير ککی لورنارغه وه او پر مخی
برته وه .

موری وویل :
د این د تیی خلپوه ورځ ده
ماشومه چورویلی شوه د اتود ورځه
هیڅ د زغم نه ده .
بیایی خپل خاوند ته وکتل او وي ویل :
زه د لته د پیره خېم . پوره ستومانه
شوي يم کاشکی بېرته تللی وای . . .
وزيرماته وکتل او وي ویل :

ویني د اېنغه نه هلته په
کابل کی ېنغه وه او نه دلته .
ماته د دوي د ژوند جریان پوره خرگند
و کله ناکله به بی په کوچنیو خبرو سره
شخړه وه .
زه لانه پوهیدم چی څه وایم چی بیای
د وزير فرج پورته شو :

ماخوږه کابل کی درته ویلی و چی
زه هلته له ژوند نه بیزاره شوي يم .
عوان دم بیسی می دلرودي . بناسته زم او
عنان ته می د احق ورکاره چی خوشاله
ژوند وکړم . وخت ښه تیر کړم او
زه بی په خبروکی وروغوریدم او ویسی
ویل :

ژوند دي بدنه و . کوردي دلرود .
بلا ردی ژوندي و . لکه همخسی چی تا
وویل بیسی دی دلرودي د ا د ه
شکر ېنغه لري اولاد دي و
ده به خندا زما خبري فوځی کړي او
وي ویل :

د اشیان بمرنه دي . هلته می سا
بنده - بنده کیده . په هغه بی تعدنه
ملک کی ژوند کول عبت وخت تیروول و زه
پیر ازاد ژوند غواړم . هره شیبه باید
ښه تیرو شی .
بیای بی خپلی ېنغی ته بی وکتل او
وي ویل :

لکه په غرب کی
اوماته خیر شو :
ژوند هلته ژوند دي څه نه
دي چی نشته تانه دي لیدلی
د عمکی د مخ جنت دي جنت
ېنغی بی ورته وویل :
نو بیادي د ا د و مره وخت په هغه
ملک کی څه کول . له اوله به هملته
تللی وي . غرب ته هغه نغای چی ته

بی ارمانجن بی . اوزه دي بیا څه کولم
د اسی ښکاري چی تا واده اود کور میرونی
ته ضرورت نه دلرود . ستاچی چیرته ښه
هلته شوه . نن دلته سبا هلته
وزیرمه کراره وځندل او وي ویل :
لکه چی بیادي جنگ ته ملا
تر لی
اوماته بی وکتل :

زموږ هره ورځ جدل دي . زه یو
څه وایم اود ابل . نه پوهینم څه وکړم .
اصلا زما پلار پیره اشتباه کړي وه . زه
اود اېنغه د پیر سره لیري یاستو
ېنغی بی په قهر ورته وویل :
زه هم همدا وایم . زه اوته واقعا
د پیر سره لیري وو . زه د (کور) ېنغه يم
اوته د (بازار) سړي

زه پوه شوم چی دوي بیاسره خبه شول
دوي په کابل کی هم همدا سی وو . په
لتر خبره به بی سره جنگ و ېنغی
په سیر . ملا ستاره اوسمه ېنغه . ده به په
ېنغی بد ویل او ېنغی په سیر . ېنغی به
عنان تر نارینه نه ښه باله اوتارینه تر
ېنغی محکه می هڅه وکړه چی د دوي د
ناندریوڅه ونیسم . کله چی لتر غلی
شول . ېنغی وژرل اوماته بی وویل :

تاته خوزموږ د ژوند ټوله کیسه
معلومه ده . د ا او وه - اته کاله ماد اسی
تیر کړل لکه په اورکی . هره ورځ ناندري
هره ورځ جنگ او هره ورځ فالغمال .
ماورته وویل :

گوره زه دلته ناروغ او د علاج لپاره
رافلی يم هیله کوم چی زما په خاطر
کراره شه .
دی وویل :

ته خو په دي پوهیني چی اته
کاله مخکی می له وزیر سره واده وکړم .
په تقدیر کی به همدا سی لیکل شوي و .
زموږ له گډ ژوند نه یو کال نه وتیر شو ی
چی زه پوه شوم په سینه کی می دوه -
زرو ونه د رزیني اولنده موده وروسته
مور شوم . گیدایه وزیر یده . د اتوله کیسه
ستا د سترگو په وړاندي تیره شوه . ته
زموږ په ژوند خبری

د اوخت بی خپله نارغه ککی لورله
عمکی نه راپورته کړه او وي ویل :
زه می هره شپه خپله لور په همدی
کیسه ویده کوم اوورته وایم چی ته دي -
خپل باغوان ښه وینونه . هغه وچی زما
په زړه کی بی ستا تخم وشینده خوبیا بی
خپل کنت پر ښود اود پرد یوه نم کسی
دوب شو . هغه عنان د هوسونو په سیند
ور لاهو کړ اود نورو په سترگو کی د نیکمرغی

په لته بیسی ورک شو .
د ېنغی خبرو ښتیا - رښتیا د پوره
افیزه راباندي وکړه . محکه می سگر په تبه
اور ورته کړ او وزیر ته می وکتل . فوښتل
می چی په هغه باندي د دي خبرو افیزه
پیدا کړم . لکه چی هغه هم زما په نیت
پوه شوي و .

زه د اخبري ته شم . زه له خپل
ژوند ه ستومانه يم . اوله ملکه د پیر لیري
تښتم له ملکه راوتښتیدم چی هرڅه
هیو کړم خود اېنغه او هغه گیدي مانسه
پریږد دي هم هغه ویناوي . هم هغه
خبري او هم هغه ستومانوونکی ژوند . زه
دلته هم په تخنیر کی ښکېل يم . خو زه
عوان يم ، تکره يم . بیسی لرم اود اتول
ماته د احق راوکی چی عنان پوره ازاد ی
ته جمتو کړم . زه باید خپل وخت حرام
نکړم . تیري شیبی بېرته نه راگوزي .
ېنغی سورا سویلی وکېښ ورو خپلو
اوتکی یاکی کړي او اخیده چی دوي
راواخلی .

دوه اوونی وروسته په (جیون همپتل)
کی نیسترشوم . ما باید یوه میاشت په
روفتون کی تیره کړي وای ماته د اسی
ایسیده . لکه د خپل وطن په کم روفتو
کی چی پروت ویم . تر نیما بی د پیر ناروغان
بی زما د وطن خلک وو

یوه ورځ د روفتون په بڼه کی گزیدم
چی د وزیر په میرمن می سترگی ولگیدي .
سلاسی می بوښتنه تری وکړه .
- خیرت دي دلته څه کوي ؟
هغی خپلی اوتکی یاکی کړي او
وي ویل :

- گیدوي د پیره نارغه ده تبه می
ورځ په ورځ زما تغیري .
او وي ویل :
- وزیر لار
ما په پیر ه بوښتنه تری وکړه .
- چیري لار .
مړي - مړي اوتکی بی راتوی شوي
او وي ویل :
- هغه نغای ته چی د پیری ارمانجن
و

ما په تعجب ورته وویل :
- څنگه لار ته بی چاته
پر ښودي ؟
دي وویل :
- تقدیر ته یوه شپه ناوخته
رافلی او وي ویل چی سباته شم . بیسی
همدا بی ویل چی زه عبت ژوند نه شم
تپولوای . ېنغه ورغی عوانی ده
پاتی په (۹۱) مخ کی ،

بیکرکدین سینه

محققان کس کرده

ودرد را تجربه

نوشته کامله صیب

قصه از مکتب

در یکی از روزها، سرایزی به دفتر آمد. چوکی برایش تعارف کردم، نشست بی هیچ مقدمه بی گفت: (درد دلی دارم برای صفحه کشتزار سوخته).

من قلم و کاغذ آماده کردم و منتظر شنیدن (درد دل) او گودیدم. لحظه بی خاموش ماند بعد گفت:

چیزی که میگویم همه را بدون کم و کاست بنویسید تا پدرها و مادرها بخوانند و خوشی اولاد شانرا فدای خود خواهی های خود نکنند. باور کنید خشم جنان درون دل میجوید که تصویر یکم کسی مرا در آتش افکند است. نمیدانم چرا باید چنین سرنوشت تلخ و فم انگیزی را تجربه کنم و به جرم که امین نگاه چنین کفار و سخت بپردازم. من در بهترین ایام جوانی خود قرار دارم ولی من رنجورترین

ناتوانترین و شکسته ترین فرد این شهرم. من از ساحل دریادور افتادم ام. دلکم چون بیابان خشک و بدون کشت است در بیکران سینه ام فریادی گره خورده است، که هر لحظه از درون، آتش میزند. دلم در آتش بی مهری میسوزد. من از همان کودکی زهر بی مهری را چشیده ام، من اصلاً بد بخت به دنیا آمده ام زیرا هنوز خوردن سن بودم که مادر مرا از دست دادم. پدرم بازن مورد علاقه اشرازدواج کرد. شاید زن پدرم نمیتوانست مرا تحمل کند. لذا به دامان مادر کلان افکند. شدم سیمر بزرگ شدم، مکتب رفتم، کم کم قد

کشدیم اما دل همیشه تشنه محبت بود. در نزدیکی پدر، بی پدر بودم و با وجود داشتن خواهر و برادر، در تنهایی سیزستم. هیچگاهی دست محبت پدر بر سرم کشیده نشد و هرگز کلمه برادر را از زبان کسی نشنیدم. تن کوچک باقم های بزرگ رشد کرد. تازه صف ششم کتب بودم که با پسر همسایه مان دوست شدم او دو کانی در یکی از بازارهای شهر داشت. وقتی رفاقت و دوستی ما به خوبی از بوتله آزمون برآمد و مهریخته می خورد، آن وقت مرا نیز در دوگان خود راه داد. من با دسترس که به خطاطی و رسم داشتیم زنده می خود را تا همین میگردم. سال مای زنده می شتابنده گذشتند و من

از سید کشتزار سوخته

رفتن ها آمدن ها بود که عشق را لمس کردم . درد را تجربه کردم و چه بهره بیچاره می را از نزدیک دیدم . آری یک روز عشق به سراف آمد و مرا بیشتر باخوبی های زنده می آشنا ساخت و اما همین عشق مرا نابود هم کرد . آرزوهای بر باد رفتند و اکنون در سوگ آرزوهایم اشک میریزم .

در یک روز سرد و بارانی عشق به گرمی شعله آتش به سراف آمد ، گرم کرد اما بعد نابودم ساخت .

راستش را بخواهید زنده می واقف من از روزی آغاز شد که او به دوکان ما آمد و بستکارت خواست . بگذر از او به نام (فریبا) بخوانم - فریبایی که هرگز فریب نداد - فریبایی که وفادار بود .

آن روز ، برف میبارید و من از پشت شیشه کلکین دوکان به دانه های برف که رقص کان با بین میشدند و به ازدحام عابریانی که میرفتند و می آمدند ، چشم دوخته بودم که دود ختره دوکان نر - دیک شدند . دانه های برف موهایی شان را سپید کرده بود . آن ها بستکارت خواستند ، چون خیلی خند خورده -

بودند ، به داخل دوکان دعوتشان کردم آن یکی که بزرگتر از آن دیگرش بود و اکنون به نام (فریبا) معرفی کردم . - دختری بود زیبا ، بلند قامت و محبوب موهایی سیاهش را که تا کمر می رسید ، دانه های برف ترکرده بود . وقتی متوجه شد که بانگ های تحسین بر انگیزنگاهش میکم ، چهره اش را سرخی شرم رنگ زد .

سراجام آن ها رفتند و قلب من نیز با آن دخترک رفت . از آن لحظه انسان دیگری در من تولد شد ، انسانی که هر گرمزه تلخ محرومیت را نجشیده بود ، انسانی که بر بالهای ابرشسته بود و از آن بالاها زنده می خود را از ریجه دیگر میگریست . روزها چشمم انتظار آمدن او را میکشیدند حساب روزها از دستم رفته بود . خواب و خوراک نداشتم تم تب داشت و ازین تب لذت میبردم .

خدا من چند هفته گذشته بود که خواهر خوانده اش تنها به دوکان آمد و باز هم بستکارت خواست ، بستکارت ها را برایش تهیه کردم . وقتی میرفت از او خوا - هش کردم که سلام مرا به دوست سیاموی خود برساند .

یک ماه از آن تاریخ سپری گردید .

بود . چشم های درانبوه رهگذران ، فریبا را جستجو میکردند ، خید آمدن در جن حالتی قرار داشتم که او آمد . فریبایی من آمد ، جن بگویم فقط یک عاشق پاکباز میتواند حال مراد آن لحظه بداند . - لحظه هایی در بیامان نظاره اش کردم . زبانم بند آمده بود . نگاه های گرسنه ام چون قحطی کشیده می که تازه به آب رسیده باشد . عطش زده سر رویش را - حوازش میکرد - مدت زیادی زبانم در دهان خشکیده بود . سحر به خود جرات دادم . زبانم باز شد و یک وقت همه چیز را برایش گفتم . او خاموش سوخت چیزی نمیگفت فقط به گپ های گوش میداد

پس از آن روز ، دو سه بار دیگر نیز به دوکان آمد وقتی می آمد ، تصور میکردم همه خوشی های دنیا را برایم می آورد . یک روز از او پرسیدم :

- آیا خواسته های قلبی مرا که برایت گفته بودم پذیرفته ای یا نه ؟ او در پاسخ گفت :

- آیا تاکنون پاسخ خود را نگرفته ای ؟ آیا تاکنون متوجه نشده ای که در هر تیش قلبم نام تو تکرار میگردد ، مگر صدای قلب مرا شنیده ای .

و از همان روز با هم یکی شدیم ، یک جان در دوتن شدیم . با هم پیوند ابدی بستیم . من از گذشته ام از درون خوردم سنی خود و از درد روانسوزی من خودم برایش گفتم . او بسیار خوب بود ، بسیار معریان بود . گفت به توان قد رجبت میکم که گذشته های تلخ خود را فراموش کنی و من شب ها تا سحر به یکایک گفته های او فکر میکردم ، وقتی خیدیدمش ، تصور میکردم که چیزی را گم کرده ام مانند ماهی بودم که از آب بیرونش افتاده با -

شند . شب ها در دامن آسمان در - جست و جوی ستاره خود و ستاره او بودم . دو ستاره درخشان کار هم همه وقت چشمم زبان نگاهم را به سوی خود میکشیدند . نظاره آن دو ستاره تنهایی شبهایم را بر میگرد و بزرگترین سرگرمیم را تشکیل میداد .

یک شب با چشمان خودم دیدم که آن دو ستاره از هم دور شدند . دلم لرزید سحر چیزی به سنگینی کوهی درون سینه ام غلتید . از آن لحظه ، آینده بی باور - گردیدم . روزها نزد یک به مکتب منتظر آمدنش می ایستادم . او با لطف نسیم صبحگاهی می آمد بدون اظهار کلمه بی دامن کشتان از نزد یکم میگذشت . زیرا

فیصله ما چنین بود که نباید سر راه با او صحبت کم . گاهی هم با تبادله نامه ها از احوال همدیگر می پرسیدیم . نامه هایم را با نسخ صحبت آمیز میگفت . نامه هایم به آینه امید وارم میساخت . او در صنف ۱۲ مکتب بود . ما قصد داشتیم همینکه شامل بوهنتون گردید . با هم نامزد شویم . اما او در امتحان کانتور نتایج مثبت نگرفت و از آن به بعد محصور چار در دیوار خانه گردید . دیدارشان را به مشکل حسیب میشدم . شب ها چون - کودک سیلی خورد و خاموشانه میگریستم ستاره های ما از همدیگر دور گردید . بودند . اما نامه هایم گاهی برایم می رسید و مرا جان میبخشید در نامه هایم می نوشت در زنده می انتخاب من تو استی فقط تو . . . فقط تو . . .

چند روز از او خبر بودم سپس در لحظه بی که غم بند از بند وجودم را جدا میکرد او آمد . ولی ای کاش من سرده بودم ، ای کاش آن روز چشمم کور و گوش هایم کرمی بودند تا فریبا را با آن - چهره تکیه و زور خیدیدم و گوش هایم سخنهای او را نمی شنیدند آن روز آمد و برایم گفت که او را نامزد کرده اند . نخست باورم نمی شد . . . تصور کردم برایم داستان میخواند برایم از نلم میگوید ولس او میگریست و از خود صحبت میکرد ، از من میگفت ، از برادی هر دو می مان میگفت ، از آرزوهای بر باد رفته ما میگفت .

در یک لحظه هر قدر خون که در بدن داشتم به سرم صعود کرد . رویاها مثل دود از بالای سرم به هوا بلند شدند . دهنم تلخ شد ، توفان و التهاب وجودم را در هم فشرد . آن وقت فریاد زدم بسو کن ترابه خدا بر کن دیگر تو که شنیده .

نمی توانم از پیشم بروم که دیده . می توانم - آخر چرا از دوستی ما به مادرت گفتی او حتما خوشی ترا میخواست . . . آن وقت بلند تر و تلختر گریستم ، گفت من مادر ندانم . من مادران دردم . کسی که هیچگاه من خوشی مرا نخواسته و اکنون هم بدون آن که از من پرسیده باشند . شوی من ام را داده اند . و از آن روز فریبایی من رفت .

ستاره های ما جدا شدند آن وقت گریستم تلخ تر گریستم مانند کودک مادر مرده - گریستم و یک بار دیگر تنها یکسوسر گریه دان در نیمه راه زنده می ماندم گپ هایم را می شنوم و یاد داشت بسر میدارم . او از جایم بر میخیزد و میسود و من هنوز هم در خاموشی اتاق فریاد در د رگلو شکسته . او را می شنوم .

بخش دوم



مارزهری رازنده میخورد و از فاصله ۱۰ متر موتر را بد و بعد حرکت میدهد.



اوشیشته و میخ و قطعات کوچک فلز را در برابر چشم همه می پلاند

* اگر قبول زحمت نموده، بخشی از فعالیت های تانرا صرف بر شمارید، مواز طرح چندین پرسش، بی نیاز خواهید ساخت.

- صرف نام ببرم؟ از کدام ها؟ یکی دو تان نیست، بسیار زیاد اند، چند تایی آن را نوشته می کنید.

* هر چند که همین اکنون به ذهن تان میگردد، کم از کم پانزده، بیست... خوب از بلعیدن شیشه پاره ها، میخ، پارچه ها و قطعات فلز نازک و دبل جویدن آهن پاره ها و تیغ ریش تراشی گرفته تا شکستادن ساعت بزرگ به بزرگ و دوباره به حالت اصلی در آوردن آن.

از بین بردن نوت های هزار افغانی که در دوباره به حالت اصلی در آوردن آن ها فرو بردن میخ های داغ، تیز و بران به بدن خود و دیگران، به حرکت در آوردن موتر به سمت های مختلفه بدون در سوز (در حالیکه خودم پانزده متر از موتر فاصله میداشتم باشم، خوردن مارزنده زهر دار، در آوردن آب به رنگ های مختلفه بدون دست زدن به ظرف آن، زبان بردن و دوباره به حالت اولی در آوردن آن، فرو بردن کارد تادسته به قلب خود و دیگران و دوباره بیرون آوردن آن با توقف فواره خونریزی بدون اندک سسب به بدن، در هوا معلق نگهداشتن میز و یا تختی که بالای آن یک نفر دراز هم کشیده باشد، بیرون کشیدن ده ها هزار سوزن از بدن و توزیع یک یک آن به

برای شعبده بازن شدن به فهم بسیار زیاد قوی ضرورت است

شعبده بازن علی ششاور کعباست؟

تا شایگان، نشستن در میان شعله های آتش، بلعیدن قوغ ها و شعله های آتش، خواب مقناطیسی، عملیه اختصاصی به نام نمایش صندوق یا (باکس شو) - استوار نگهداشتن...
 او در حالیکه همچنان ادامه میدهد، با خود اندیشیدم، اگر فهرستی از نمایش های چندین ساله اش را همینطور صرف نام گرفته بودم، باید چندین روز برای صحبت او بنشینم. از سر تا گری میمان حرفش دود و دهنم: راستی ازین میان تمهیل ترین صلی را که تا کون انجلی داده اید، چیست؟

- کش کردن سه عراد و موتر یاد و ندان تا فاصله چندین متر!

* ممکن است بگویند همین کار را چند بار اجرا نموده اید؟

- (به حافظه اش فشار میآورم) تنها در فازی ستم بیستم بار و اگر دقیق میخواهید، خداوند گردنم را - نگردد بیست و پنج بار.

* آیا شعبده بازن دیگری نیز در جهان وجود دارد که موترها را یاد ندان کش کند - و یاد رگدشته، چنین کسی وجود داشته است؟

- تا جاییکه من اطلاع دارم، صرف یک نفر شعبده بازن بسیار معروف ایرانی به نام علی جامی هشتاد و چند سال پیش از امروز، یک عراد و موتر را بلا درند این کش نموده بود.

* بیشتر شما از عملیه اختصاصی

((صندوق)) یاد کردید. اتفاقاً سال ها پیش نشریه بی خواننده بودم که یک شعبده بازن ترکی (که متأسفانه نامش را فراموش کرده ام) به خاطر سرعت عملش در اجرای عملیه صندوق مدال طلا گرفته است.

تا آن جا که به رشته شما ارتباط میگیرد. لطفاً توضیح دهید که چنین خبری حقیقت دارد یا جوی گویسه و آیا این عین همان عملیه بیست که شما هنگام یاد از کار کرده های خود از آن نام بردید؟

- بله، آن جی را شما خوانده اید. صد درصد حقیقت دارد. نمایش نیز همان است که من از آن نام بردم. آن شعبده بازن ترکی بروفسر (وان کادرا) بود که اصلاً تحصیلش را در رشته طب معالجه بی به پایان رسانیده بود. من او را از بسیار نزد یک می شناسم (و آن - کادرا) به خاطر سرعت عملش (اجرای نمایش در ۱۲۰ ثانیه) مدال طلا را نصیب شد.

* اگر گستاخی تلقی نشود، میتوانم بپرسم، جی تفاوتی بین اجرای ((عملیه صندوق)) توسط دکتر وان کادرا و شما وجود دارد؟ هدفم این است که شما آن عملیه را در جی مدتی انجام دهید.

- خواهش میکنم... من هم میگویم اگر خود ستایی تلقی نشود، تفاوت بین ما بسیار زیاد است. من همان نمایش را در داخل و خارج از کشور در برابر پدگان دکتر وان کادرا انجام داده ام،

آن هم در ظرف کمتر از سه ثانیه. جی؟ کمتر از سه ثانیه؟ یعنی چه؟ بار سه متر از شعبده بازن که در سطح جهانی مدال طلا گرفت.

- ... باز هم خود خواهی توجیه نشود، حتی زیاد تر زود تر از معاصیه شما، یعنی تقریباً پنجاه بار سریعتر.

* وقتیکه شما نیز مدال طلا را در سطح بین المللی نصیب شده اید؟

- نه!

* چرا؟ جی میگوید؟

- همانی که شنیدید، برای من سرود شادی مردم و افتخار هم میهنان ملیون ها بار بر افتخار تر از مدال ها، جوایز و طلا و العالی است.

* خواهش میکنم درباره این نمایش سرود ایران گیزوا سرار از معلومات فشرده بی ارا به نمایید.

- عملیه صندوق که در اروپا به نام ((چنج شو)) نیز یاد میشود اصلاً از اختراعات یک نفر شعبده بازن بسیار معروف آلمانیست و طرز اجرای مختصر آن چنین می باشد:

روی ستیز در برابر بیننده گان، زنی داخل یک خرطه بزرگ (بزرگتر از یک بوجی) میشود. البته خرطه قبل از داخل شدن شخص، توسط چندین تن تماشاچی کجکاو و حساس کنترل و تقشیر میشود که به جز یک مدخل، دیگر کسی چکترین سوراخ و راه خروجی ندارد. سپس درین خرطه بی که در بین بقیه در صفحه (۸۶)

هنر ساده هنرمند

در تهرانی هنرمند پسر یک کلوینسکی لیکن
در معدن آب اطمینان قرار

ما سازشفا بخش صور

مترجم عبدالمعظم محصل استیتوت طب کابل



شما احساس خسته کی و عصبانیت
میکنید و میخواهید این افکار را از
خود دور کنید، طوری معلوم میشود
که سردردی بدی در پیش رو دارید
در حالیکه نمیخواهید به چهره تان
ببینید هاشانه یی را گرفته و بسد و
دیدن به آینه سرتان را شانه میکنید
مگر این کار نیست که نباید بکنید. وقتی
که احساس کسالت میکنید به این مو
ضوع اهمیت بدهید که یک مرور دقیق
برچهره تان مهم است. چهره آینه
وضعیت صحت تان است. طور مثال
اگر در روی تان چربی دانه ها و به
خصوص اشکال خاکستری رنگ آن وجود
دارد پس بدانید که در نواحی بین
امعاً و معده شما کدام چیزی اتفاق
افتاده است. اگر اطراف پره های
بینی تان سرخ رنگ شده است پس
جگر و پانکراس شما باید چک شود

مخکی هم او به هغه وخت کی دروسپانو
مشخصی برخی د برمختللی سوسپالیزم
به باب خبری کولی چی د پو شمیریکسی
د مزد وراثت او زیارکتاسو و د دی خخه
وروسته هم به پوهنتون او هم به کورکی
ما د دغه بد عادت خخه زنج و همکده
دغوبی عمله خبروزه ستر ی کولم - خو
کله چی زمونیز ملگری د پوهنتون د فزیکه
د خانگی درم کال ته وردنه شول نسو
دا د گرم اهر ی شیبی ورعی دیا و
هغوبی یی - (ویازمه) ته نزدی د تانک
خند کند و دکنند لولبار و استول جگر ی
هغوبی له سیند و اولرو خخه جلاکر ل او
اوس دوی له مونیز سره به دغه ریل کی
د نسکو لوید یز ته می .
زمونیز د اورگادی سوانان د پروو -
د دوی ترمنع شخړه او بیجاچه (فا -
لمعال) نه کیده . مونیز به توکی کولسی
خندل به مو او حتی یو اول به مسو
تخناوه خود بنضی نه وه - توکی او طنسز
به یوه قانون اونتی و او یو پراخ -
ایشیزم لمنه فیر ولی وه .
زمونیز ملگری (د ریل گادی سفر
کونکی (۱۱) داسی هلکان وچی
به ۱۹۲۱-۱۹۲۲ کلونوکی زیزه دی و
دوی باید کندي کیدلی وای او د ژوندی
پاته کید و لبار یی یوازی لیز نیماشتی
پاته وې د دغو سوانانو دري نموده
ژوندی راقبل او نوری چی دمسکری

خد مت یو جلا کروب یی جیز کر یو -
بهرته را ونه گرمیدل . مونیز به ریل کی
د یو علمیان داسی هم و چی هغوبی به
حربی بنوونه یوکی در سرلوبتی و او خه
نور مرکزی اسپاته د همدغو بنوونه یو د
تعقیب لبار استول کیدل خو یو خه
وخت وروسته جیبی ته د درم برید من
به صفت واستول شی .
خوداسی شیهه رافله چی مومونیز
ریل گادی عشق آباد ته نزدی کید ونکی
و او د کازاخستان پراخی اوله فوندد یو
د کی همکی مونترسترو شوی . دلته به
هر مانیم سندری ویل کیدی اوکله چی به
مو بخاری ولگوله نوبیا به مود کورس به
د ول سندری ویلی - د سندرو اهنکه او
تال د جگر ی نه بخوا سرود ونوته ورته و
چی داسی به ویل کیدی .
مونیز دخیلی خاوری لبار جگر ه کور .
اومونیز د ستالین لبار جنگیز و .
زمونیز بخاری مونیز د مغوبی اوجتس
هنرکی ژوند یوه اینه وگرهیده .
د هغی به شاوخوا به کیسی ویل کیدی
افسانسی به بیانیدی او مختللی توکی
تکالی به کیدی . دا د ۱۹۱۱ کال د -
نواصیر ماسات وه - د مسکو لوبه جگر ه -
روانه وه - خو مونیز نه را د یو درلوده
اونه وره یمانه راتله . مونیز د جگر ی به
باب هیخ نه پوهید و - کله کله به فم
را باندی بار شواونزه به موراتنگه شو
ایا بیجا به مسکو وونیو ؟

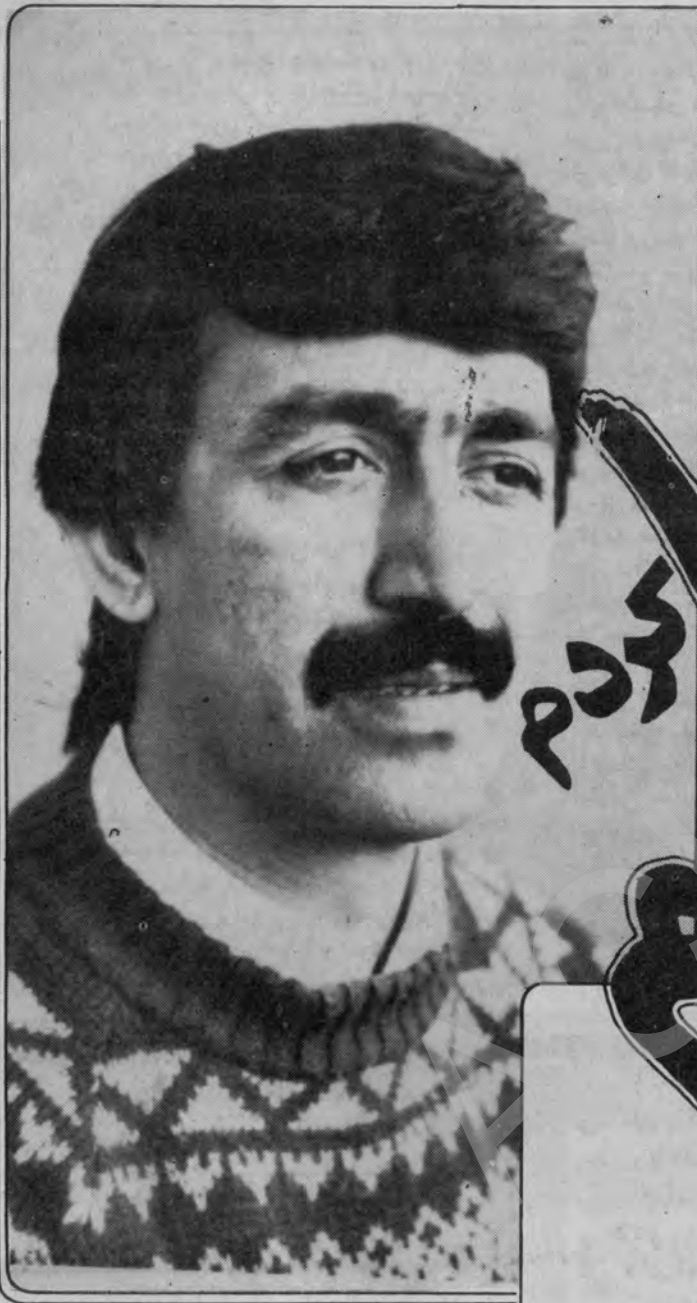
زمونیز به منخ کی یو امریکایی هم و -
توکی نه کم . هغه یو شریف امریکایی
و چی بیجا به هوستون یا تکراس کور
را بنکاره شو هغه داجی د دغو مسترو
بنارونو به علمی مرکزونوکی یی کار کاوه او
حتی د امریکا د فضا یی تکنالوژی د مرک
فعال فر ی شو - هغه داسی یو سوار
و چی لیون بیل نویسه او ف - خدانه -
مونیز خمیره فزی ووه - د لیون قصو مونس
لیونی کر ی و - لیون به د (بوپی) -
پارسی به باب خبری کولی چی هغه به
امریکا کی اوسیدلی و او د دغه ژوند
خخه یی یوخه تجربه ترلاسه کر ی وه -
زمانه یو شوق و چی (بوپ) روخن .
زما کنیی خواته به یوه قطار کی یو شل
کلن سوان هم و هغه بل رنگه خاصیت
درلود . یو محض وروسته به یی مونیز
ته یو وارکتل اویامه یی بام بلی خواته
ار او ه - هغه یسوخه ایز د اونری و -
سترگی یی ننوتلی وې - ده به لزی خبری
کولی او د یو به نه گریده - او داسی
بنکاره به چی دا سوان د یو یو بنانفکو
کورنی خخه دی او د جگر یی تار له
خیل کور خخه لری کریدی .
یوه ورخ همدغه هلک ماته راضی او به
امیدواری یی ماته وویل .
(ته د فزیکه به برخه کی خه شی لری
چی وی لولم) - دا خبره یی داسی راته
ایاتی به (۸۰) منخ کی

اگر پوست روی تان درشت شده و -
ملاصحت خود را از دست داده در پس
صورت ه این وضعیت نشانه کدام
مرض مزمن ممانه است .
به این ترتیب دیده میشود که نواحی
مهمین صورت انسان بازگو کننده -
وضعیت اعضای مهم وجود است .
طور مثال شما سردرد میشود ه چی
باید بکنید ؟ به جای این که آسپیرین
بخورید ه روی تان را مساز بدهید .
منظور یک مساز کلن نه هبل مساز در -
مانی آن قسمت های روی است که به
سیستم های داخلی بدن ارتباط دارد
قسمت های یاد شده در اطراف چشم
دهن ه بینی و گوش قرار دارند .
قسمت های مختلف روی باید قسرا
ذیل مساز داده شوند :
۱- زنج : از قسمت وسط فک پایسن
تا بنا گوش .

۲- گونه : از کج دهن تا گوش واز
وسط لب بالای تا چین های اطراف
بینی و تا قسمت بالای گوش .
۳- اطراف چشم : از کج های
وسط دو چشم در افتداد آبرو ها به
کج های اطراف چشم و بعد اقسیت
زیرین چشم به طرف بینی .
۴- پیشانی : از وسط به طرف شقیقه
ها .
۵- بینی : از قسمت بالای نزدیک -
چشم بطرف پایین الی نونک بینی و از
پره های بینی به طرف بالا در هر دو
سمت بینی .
نخست ه برای تدارک مساز قبلا
باید خود را مست و شل مساز بدهد
دستان تان را گرم کنید .
نقطه یی را که میخواهید مساز بدهید
لین کرده و به همین ترتیب مدت دو یا
سه ثانیه قبل از این کار انتظار بکشید

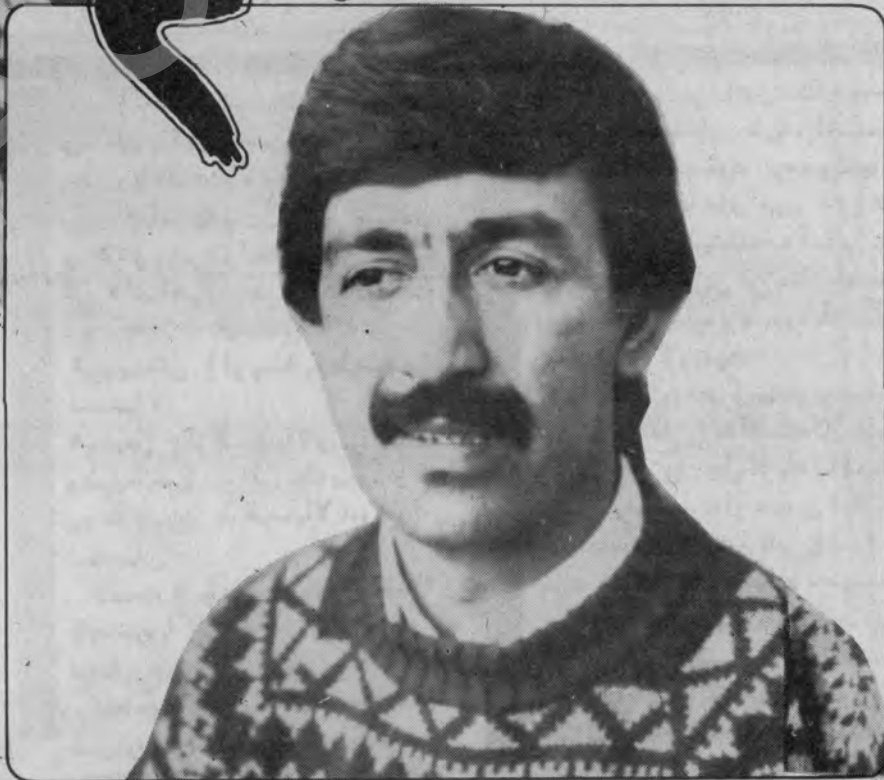
باید در موقع اجرای عمل محتاط بوده
و حرکات دست تان ظریف باشد
زیرا پوست صورت نازک بوده و انجام
های عصبی و رگ های خون در سطح
آن قرار دارد و میتواند به آسانی -
صدمه ببیند . درین نوع مساز باید
فقط انگشت سبابه و یا سر انگشتان
وسطی را به کار ببرید .
برای تاه نهر قوی و بیشتر پوست
نقطه مورد نظر را به آهسته کی بلر -
زانند . درین عمل از یک انگشت
و یاد در موقع ضرورت از چندین انگشت
استفاده بکنید . ایسه کار را برای
مدت ۵ تا ۱۰ ثانیه ادامه بدهید .
سپس این عمل را در همان نقطه با فشار
کم بیشتر برای مدت ۳-۵ ثانیه
ادامه بدهید . به دنبال آن دوباره
لرزاندن این نقطه را به آهستگی
بقیه در صفحه (۱۱)

مصاحبه کننده: فریبا آتش



خدا را چه صد کردم

گفت و شنود با حفیظ وصال



حفیظ وصال ۶ جوانیست خوش‌بهر-
خورد و صومی و سراینده "اهنگه" خدا
خدا کردم مترصد کردم که بیشتر
شنونده رابه خود جلب میکند واقعا
هم که خیلی خوب ادایش نموده است
او شاگرد صنف هفت بود که ازطر-
بق محافل و مجالس مکتب که به مناسبت
های مختلف راه اندازی میکرد پس
چهره نمایاند و از همان زمان اهنگها-
یش از طریق تلو یزیون به نشر میرسند
او رابه منظور انجام مصاحبه می در
دفتر دعوت نمودم با پیشانی باز در-
حالیکه خنده ملهخی میکرد حاضر شد تا

با هم صحبت کنیم: بیسازان که در برابرم نشستند و بدون درنگ از او پرسیدم:

* لطف نموده و نظرتان را در مورد نکات لازمی که برای یک آواز خوان حویثیت یک تخته مشق را دارد بمان- نمایید؟

پاسخ داد:

- اصل عمده و لازمی در آواز خوانی در قدم نخست و دانستن اساسات موسیقی و در پهلوی آن مشق و تمرین همیشه کی میباشد که در محبوبیت و شهرت هنرمند نقش اساسی دارند.

* صدای گهرا و خوب بدون شک یک عصبیه خداوندیست اما در مورد تمرین و به اصطلاح پرو رشاواز ایما شما هیلان یا پرو گرامی دارید؟

- من از آغاز رو آوردنم به ساحه هنر موسیقی و توجه ویژه می داشتم زیرا بیشتر نیز اشاره نمودم که مشق تمرین و یا ریاضت در موسیقی جزء عمده در زمینه پخته کی آواز بوده که من چنین پرو گرامی را همیشه با خود داشته ام.

* نقش آواز خوانی را با شهرت و محبوبیت چی گونه ارز یابی میکنید؟

- نقش آواز خوانی در زمینه به شهرت رسیدن و محبوبیت آواز خوانان خیلی برجسته است و زیرا آواز خوان زما نه که به هنر موسیقی روی آورد در تلاش است تا زود تر به شهرت رسیده و محبوبیت خود را در جمع دوستان و علاقه مندان آواز خویش پیدا کند.

اما از نظر من هنرمند زمانی شهرت و محبوبیت خود را حاصل مینماید که در زمینه انتخاب شعر خوب و کمپوز خوب هم اهنگی شعر با کمپوز و یا در نظر گرفتن تون آواز خود نهایت دقت نماید.

* آیا در کارهای هنری تان و نواقص و کمبودهای دیده اید و اگر چنین بوده خواسته اید خودتان را انتقاد کنید؟

- اگر در کارزار هنریم کمبودی ها و نواقص وجود نداشت اکنون من نیز آواز خوان به شهرت رسیده می بودم طبعاً هیچکس وجود ندارد منظورم

از آواز خوانان و هنرمندان است که در این زمینه خلا ها اشتباه و کمبود و نواقص نداشته باشد. طوریکه آگاهی دارید من اکنون مصروف تحصیل در خارج از کشور هستم عدم موجودی قسم در کشور و فاصله می را ایجاد نموده است تا از کارهای هنری فاصله داشته باشم و ازین رو سخت مورد انتقاد خود هستم و همچنان باید افزود نمایم که در اثر ریاضت و درک اساسات موسیقی تون آواز و کیفیت آن را بهتر میسازد اما با تا صاف که من ازین همه دور مانده ام.

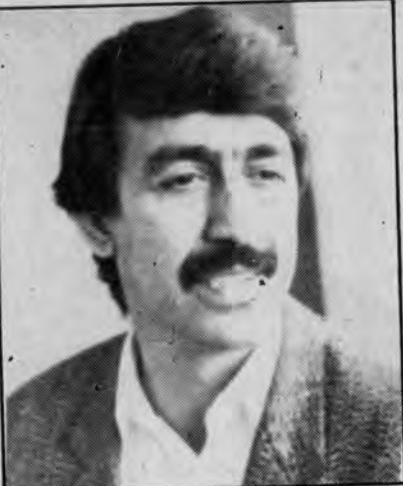
بدین منظور آواز خود را چندین ماه پیش در نظر گرفتم.

* نظرتان را در مورد تلفظ نادرست شعر که بسیاری از آواز خوانان ما به آن سرد چاراند بگویید؟

- تلفظ نادرست شعر تقصیر نیست اساسی و این ناشی میشود در قدم اول از عدم داشتن سواد کافی بعضی از آواز خوانان. زیرا تلفظ نادرست شعر از یک جانب پرستش و اتوریته شاعر و آواز خوان را لطمه زده و از جانب دیگر دستداران و علاقه مندان آواز هنرمند یاد شده را دلسرد میسازد.

* لطفاف نظرتان را در مورد موسیقی کنونی کشور ابراز مینمایید؟

- گرچه حکمیت مشکل و ولی باید گفت که موسیقی هر کشور جزء فرهنگ تاریخی همان کشور میباشد. خو شبختانه در کشور عزیز ما استعداد های فراوان هنری وجود دارد که متأسفانه به خاطر عدم موجودی قسم مکاتب موسیقی به شکل خود انگیزه رشد نموده که به خصوص امروز در تعداد آن ها افزایش قابل ملاحظه می به وجود آمده است.



ناگفته نماند که در اثر کوشش و تلاش بعضی ارگان ها و نهاد های خورد و کوچک هنری ایجاد گردیده است اما این نهاد ها نسبت بعضی معادیر نتوانسته اند به شکل درست و اساسی این استعداد ها را به نشر رسانند و تعداد آن ها نیز محدود بوده و پاسخگوی تقاضای شرایط فعلی نبوده و نمیباشد.

* آیا شما آموزش موسیقی را نرسرد استادی فرا گرفته اید یا خیر؟

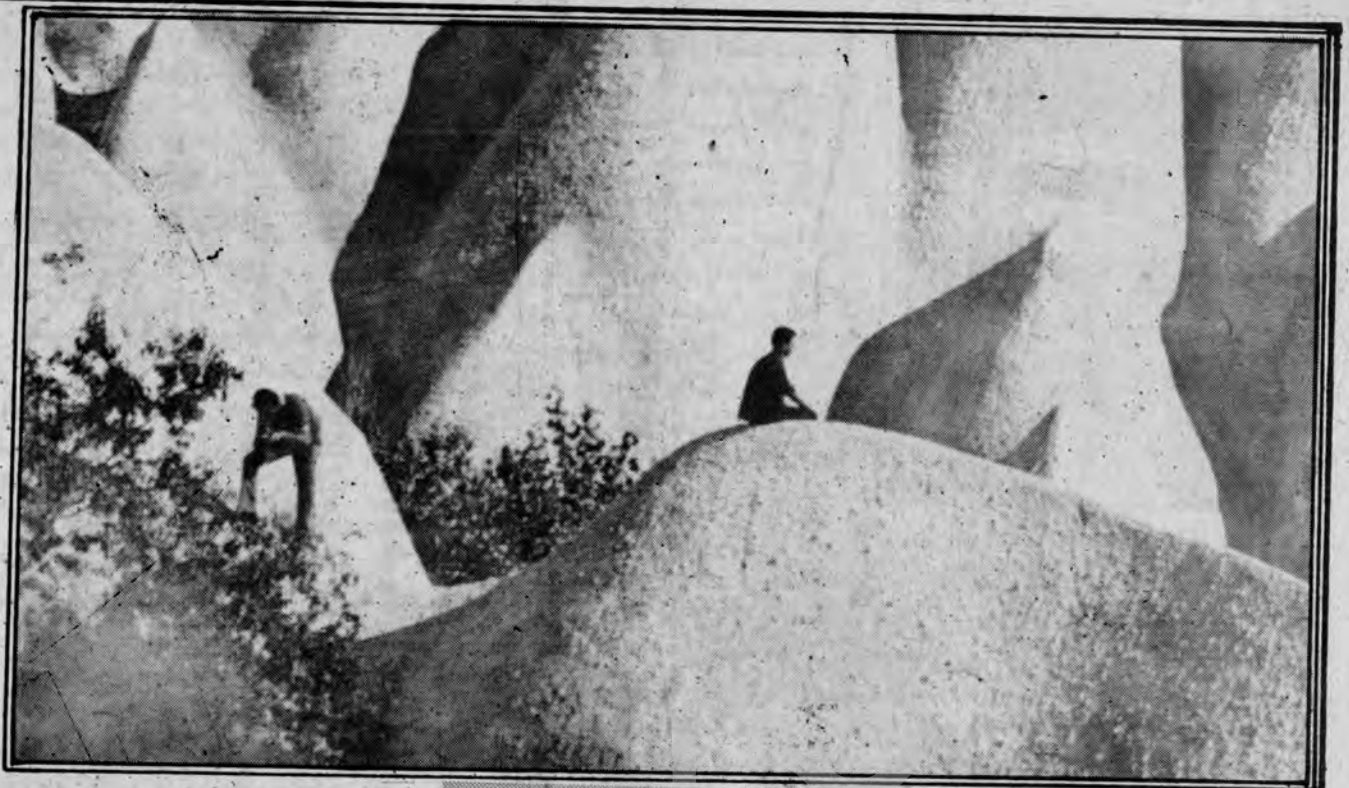
- بلی و این هنر والا را مدتی تحت نظر استاد توانای کشور محترم محمد هاشم امخته ام.

* زمانی شما عضویت گروه گلشن رادا- شتهد ایما اکنون هم همکاری تان با آن ها ادامه دارد؟

- بلی و من از ایجاد گروه گلشن پس از سال ۱۳۵۹ تا زمان سفر به اتحاد شوروی فرض تحصیل عضویت آن را داشته ام و با وجودیکه اکنون مصروف تحصیل هستم اما با استفاده از فرصت تاکنون هم همکاری کم و بیش با این گروه دارم.

به امید ختم تحصیل و همکاریهای بیشتر تان در عرصه موسیقی از شما تشکر.

تلفظ نادرست شعر تقصیر است اساسی



فشاره قالاها همیشه يك تجربه فر -
 يكوسه . كف دست تان مرق ميكنسد
 قلب تان به تهر درس آيد ه پيشاني
 تان چين بر مبدارد و تنفس تان ه ظا -
 لباه همیشه سرع و عميق ميگرد .
 مه دانيد كه رفع خسته كي و استراحه
 و دور ساختن اين فشار ضغي ه كار -
 بست مهم و در غور توجه . ولي همیشه
 براي اين كار ه وقت و يا فرصه نسا -
 سب نديارد تا اين خسته كي را از -
 خود دور سازيد و آناه نيازي به مدا -
 وا دايد . آري ه براي رفع اين خسته
 كي و فشار ه وسيله آني وجود دارد .
 تمام اين كار ه صرف پنج دقيقه وقت
 تان را در بر ميگيرد .
 چيز مهمي كه ما ه در باره اين روش
 سرع العمل رفع خسته كي ميخواهم ه به
 شما بگويم ه اين است كه اين روش را
 ميتوان در هر كجا ه هر وقت و به دون
 اخلاص كدام فعاليت ديگر عمل ساخت
 زيرا اين روش شكل كاملا طبيعي را -
 دارد و يا بايد داشته باشد .
 اگر به شما بگويم كه اين روش ه مانند
 تنفس عمل ساده طبيعست باور خوا -
 هيد كرد ؟ و نخوايد گفت كه نميتوا

طريقه تنفس با باطنه احساس مايستكي دارد

ند اين قدر سهل و ساده باشد ؟
 ولي واقعيت همین طور است . فقط
 يك چيز را بايد به خاطر داشت :
 آن چه ميگويم به درستي اجرا كنيد
 " تنفس كنيد " .
 بار ديگر كه زياد خسته شديد ه ملا -
 حظه كنيد كه چگونه تنفس ميكنيد .
 شايد تنفس شما سرع و عميق باشد
 و از سینه تنفس كنيد .
 و واقعيت تعجب بر انگيز اين است
 كه اين تنفس فشار دهنده را كنترول
 نماييد و نفس را با فراغت و خاطر -
 آسوده فرو بريد و خارج سازيد و هنگا -
 ميكه عمل تنفس تان با راحتي انجام
 شود خواهيدديد كه از نگاه رواني تا
 چي اندازه آرامش به شما دست
 داده است . اين عمل را آزمايشي
 كنيد ه اين كار را هر زمان ميتوان -
 انجام داد .
 در اين جا تكنيك و روش دقيق و
 خيلي مؤثر رفع كامل خسته كي در -
 " ه دقيقه آرايه ميشود :
 ه در صورت امكان ه چراغها را
 خاموش كنيد و يا صرف به چراغ خواب
 اكتفا كنيد و يا كم از كم ه پرده را كشي

پنج دقیقه برای

رفع کامل خستگی

کنید و در اتاق را ببندید .
 * بنشینید یا دراز بکشید و تا که
 می‌توانید پشت تان را راست نگه‌دارد -
 رهد و ولی مطمئن شوید که راحت
 باشید . دکمه های هر نوع لباس تنگ
 را باز کنید .

* چشمان تان را ببندید . با آرامی
 و آهسته کی نفس عمیق فرو ببرید و این
 کار را از طریق مجاری بینی انجام -
 دهید . تا عمیق ریه ها نفس
 فرو ببرید طوری که شکم تان با هر بار
 نفس صعود و سقوط کند .

* برای خارج کردن تنفس همین پرو-
 سه را معکوساً اجرا کنید و باز هم
 نفس را از طریق بینی با آرامی خارج
 سازید .

* هر باری که نفس فرو می‌برید ، تصور
 کنید که نفس تان به جایی می‌رسد که
 موجودیت فزونی فشار را در آن جا
 احساس می‌کند و هر باری که نفس
 بیرون می‌کنید ، تصور کنید که قسمتی
 از آن فشار موجود با هوایی که از -
 بدن تان خارج می‌گردد ، بیرون می
 آید .

هنگام تنفس بر خود فشار وارد نکنید
 بکشید بالاتر از ظرفیت خود تنفس
 کنید و هوا را بالقوه وارد ریه های
 تان سازید . فقط عمل تنفس تان
 را باید با هماهنگی و سهولت اجرا
 کنید . در ابتدا فرو بردن و خارج -
 ساختن نفس باید عین وقت را در بر
 بگیرد . آهسته با خود تا سه حساب

کنید و زمانی که ظرفیت تنفس تان
 بالا برود ، می‌توانید این حساب را
 نیز بالا ببرید .

این یک تنفس و یا فراگاماتیک -
 بوط به حجاب حاجز است . بدین
 ترتیب کودک عمل تنفس را اجرا می‌کند
 آهسته و شمرده . بدن کودک بسدون
 سرو پا ها با هر تنفس ، بالا و پایین
 می‌رود . همین که بزرگ شویم شکم را به
 طرف داخل نگه می‌داریم و به تنفس
 سینه مبر دازیم .

ولی ما عمل تنفس را با فراگاماتیک را سر
 از نومی آموزش دادیم ، زیرا این تکنیک به
 ذات خود تضمین کننده آرامش و روش
 رفع خسته کی ماست .

این روش موجب تسکین اعصاب ما
 می‌گردد . با مشق و تمرین در خواست
 یافت که صرف پنج دقیقه تنفس آرام و
 متمرکز ، زمانیکه تحت فشار قرار داشته
 باشید ، فوراً تشنج عصبی تانرا از بین
 خواهد برد و به شما آرامش روحی
 دست خواهد داد .

تنفس عمیق برای آنان که مبتلا به
 فشار خون بلند استند ، از اهمیت
 ویژه ای برخوردار است . داکتر
 دونالد بنتیکوست یکی از پزشکان
 این روش در زمینه چنین ابزار نظری
 میکند :

به بسیاری از بیماران خود آموخته
 ام تا چی گونه عمل تنفس را با فراگاماتیک
 را اجرا کنند . من دریافتیم که این
 طرز تنفس برای آنانی که تحت فشار

روحي قرار دارند و خسته اند ، خیلی
 مفید تمام شده است . این طرز تنفس
 در ظرف چند دقیقه انجام میشود و در
 پاهای آورده فشار خون و ضربان قلب
 خیلی کم میکند و به آنان چنان آرامی
 مشی میبخشد که خیلی با آرامی
 در باره آن چه که موجب اذیت و مصیبت
 نیت آنان گردیده صحبت کنند .

عکس قضیه نیز واقعیت دارد . تنفس
 غیر منظم با بسیاری شکایات ناشی از
 فشار و عصبانیت ارتباط دارد . فشار
 بلند خون را میتوان در جمله ایمن
 شکایات بر شمرد . درین جا چی واقع
 میشود .

هر گاه ما از طریق تنفس اکسیژن کافی
 نگهیم ، دوران خون ما برای جبران
 این کار سریع میشود و عین مقدار
 اکسیژن را انتقال میدهد . این کار
 موجب بلند رفتن فشار خون می‌گردد
 زیرا خون مایه خاطر حفظ مقدار
 اکسیژن سر بهتر دوران میکند .

طرز تنفس ما با طرز احساس ما
 بسته کی دارد و بر آن تا بهر قابل
 ملا حظہ می‌آورد . درین مورد
 هیچ شك و تردیدی وجود ندارد .

پس موقعیکه دچار فشار روحی شدید
 و احساس خسته کی گردید ، به ایمن
 روش پناه ببرید یعنی تنفس آرام -
 عمیق و دیافراگماتیک . با تعجب
 متوجه خواهید شد که چی گونه فشار
 روانی از شما نرار میکند و خسته کی
 تان رفع می‌گردد .

به بجهان نبرد و میخ سال نبوسا که سخنگوی حکیم بود و تقاسم فردوس

آگاهی یافتن مادر سهراب از کشته شدن پسرش



که سهراب شد کشته بود شک کهن
همه جامه پر خویشتن بردید
پتلیخ پدر خسته گشت و بمرد
بزاری بران کی بود که نارسید
درخشان شد آن لعل زینا تنی
زمان تا زمان زو همی رفت هوش
بر آورد بالا در آتش نگیس
بانگش بهچید و از بن بکشد
زمان تا زمان اندر آمد نگیس
بدندان ز بازوی خود گوشت کس
همه موی مشکین با آتش بسوخ
کجا پس سرشته بخاک و به خون
بخاک اندرون آن تن نامدار
بگشتی بگرد جهان اندرون
ز سهراب ورستم بیایم خبر
کنون بامدن تیر بشتا فتی
که رستم بخنجر درید جگر
ازان برز و بالا و بازوی تو
که پدرم رستم مرا ترا به تیغ
بر خنجرده روز و شبان دراز

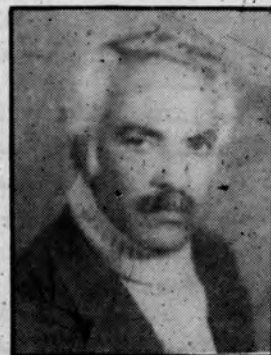
فرآید از شهر توران زمین
خبر ز به شاه سنگان رسید
بمادر خبر شد که سهراب گرد
خوشید و جوشید و جامه درید
بزد جنگ پدرید بهرا هوش
بر آورد بانگ و فریاد و غروش
نرو برد ناخن دود بده بکند
مران زلف چون تاب داده کند
روان گشته از روی او جوی خون
همه خاک تیره پسر برنگد
پسر برنگند آتش و پیر فروخت
همی گفتم کای جان ما در کون
نریب و اسیر و نزنند و نزار
گشام چنان بود گفتم کون
دو چشم پره بود گفتم مگر
پد را همی جستی و یافتی
چه دانستم ای پسر کایم خبر
در پیش نیامد ازان روی تو
از آن گرد گاهش نیامد در رخ
پیروده بودم ته را به ناز

کون آن بخون اندرون فرقه گشته
کون من کرا گهم اندر کنار
کرا گوم این درد و تپسار خوبی
دریختن و جان و چشم چراغ
بدر جستی ای گرد لشکر بناه
از امید نوبت گشتی توار
از آن پیش کودتیه را بر کشید
چرا آن نشانی که مادر د داد
نشان داده بود از پدر مادر
کسون مادر ماند بی تو اسیر
چرا نامدم با تو اندر سفر
مرا رستم از دور شناختی
نهد اختی تیغ آن سرفراز
همگفت و میخست و میبند مسوی
همگفت مادر بیچاره گشته
زهر مو پروانچمن گشته خلق
زیر کوهی شیون و ناله کرد
بر بخونه بهشتی بهشتاد و پست
بهشتاد پر خاله و چون مرده گشته
بعوش آمد و باز ناله گرفت
ز خون جگر کرد لعل آب را
همی زار بگریه بر تاج و تیغ
بیاورد آن جرعه باد بای
حرا سب او را ببرد در گرفت
گهی بوسه زد بر موش که بوی
ز خون موه خاک را کرد لعل
بیاورد آن جامه شاهوار
بیاورد خفتان و درع و کمان
بسی بر همی زد گران گزرا
بیاورد آن جوشن و خود اوی
بیاورد زین و لگام و سپهر
کنندش بیاورد هفتاد باز
همی تیغ حرا سب را بر کشید
بدرویش داد آن همه خواسته
در کاخ بر بوسه و تختش بکند
در کاخها را سه کرد پاک
نوهشته جایی که بد جای بزم
بپوشید بی جامه ننگون
بر ز و بوشب موه کرد و گیسو
سراجام هم در خم او ببرد
چنین گفتم بهرام شوین خلق
نه ایدر همی ماند خواهی دراز
چنین است رسم مرای که
بشوداد پاکه زین سوبه بد
چلچین اسه و زارش نهاد بد
در بسته را کس نداند گشتاد
دل اندر مرای سنجسی بند
به بین داستان من سخن ما ختم

کنن بر تن پاک تو خرقه گشته
که خواهند بدن مر مرا فگار
کرا خوانم اکنون بجای تو بهشتی
بخاک اندرون مانده از کاغ و باغ
بجای پدر گسوت آمد براه
بختی بخاک اندرون زار و خوار
جگر گاه سپین تو بورد رسد
نداد ای پرو بر نکرد پیش پاد
زهر چه نامد همی با و ره
پراز درد و تپسار و زحیر
که گشتی بگردان گشتی حیر
ترا با من ای پرو بنواختی
نکردی جگر گاه ای پرو باز
همی زد کف دسه بر خوبوی
بخنجر جگر گاه تو باره گشته
کز آن گریه در خون همگفته
همه خلق را چشم پر زاله کرد
همه خلق را دل پرو بر بخشه
تو گشتی همی خوشی اسوده گشته
بر آن پرو گشته خالکش گرفته
بیاورد آن تاج سحر اپرا
همی گفتم ای خروانی دروغ
که در روز روشن بد و بود رای
بمانده جهانی بدود رشک
ز خون زو ستم همی رانند جوی
همی روی مالید بر رسم و نعل
گرفتند شو نوزند اندر کنار
همان نیزه و تیغ و گرز گران
همی یاد کرد آن پرو بوز را
همگفت گای نهر بر خاله جوی
لگام و سپهر را همی زد بر
ببیش خود اندر فگشتش دراز
نشودم اسبی زنده بر بد
ز روحم و اسبان آراسته
ز با لاد آرد و بختش فگشت
ز کاغ و ز اسبان بر او خاک
کز آن بزمی رفه بود او بزم
همان ننگون فرقه گشته بخون
بسی از موه حرا سب مالی بزم
روانی بشو سوبی حرا سب کرد
که با مردگان آشنایی مکن
بپسیده با شو در تکی ساز
مرش هیچ پیدا نهیسی ز به
سزد گز ترا سوبه آید بر
نهایی بخیره چه جوی کلید
بدان زنج صرتو گردد بپاد
سنجسی نماند بی سود خند
دگر بر سیاوش ببرد اختم

یکی داستان به سراب چشم
دل نازک از رستم آید بخشم

سو خدا...



((آن بل گردن فرازا)) آن گرد گرد ونگرد رفته
 مرد آنی . سوې خدا آن جاودانی مرد رفته
 شعله ((شهنامه)) شمشیر شامه شد شگفته
 نیست گرگوم سخسالار جنگ آورد . رفته
 بازبان شسته تر از اشک باران بهشت
 تازه طهبابی به فردوس سخن پرورد . رفته
 بر لبش بیخه بهاران بشارت بود و سوس
 از درخت صراغر مانند برگ زرد رفته
 داد گوی از سخن دلبرای به سرمای سکوت
 گرچه خود از سینه گچی جوآه سرد رفته
 آن رختی رخت شعر شد شت شیدا در نوشته
 رسته وحش جهانی راد رخشان کرد . رفته
 پویه پندار پاکش پارس را زنده کسود
 پس چه گویم وای فردوس در رخ و در رفته
 ۱۳۶۹ زار

مغز لری

که ساده زما خبری او اشعار د ی
 د ساده فکر محمول . ساده افکار د ی
 ساده گوی له نظرت نه به نصیب ده
 ساده گوی نخبش . نخبش پست اسرار د ی
 که بل چاته بی ارزشته فوندری بیکاری
 ماهییلی مغز لری . به شمار د ی
 هر بو توری . کلمه بی رویت یادگار د ی
 ته بی مه لوله . خوباته رایه کار د ی
 خه دغم اوخه د زخم خبری شته کسی
 خه زما اوخه د تا . نوری د پسر د ی
 ماهوللی د خونی او فسم خندری
 ما گاللی . ما زلفی به بار . بارد ی
 د ماضی کسی م حال ته بیان کم ی
 مستقبل ته م به زره . هزار . هزار د ی
 لای لیک . لای لولم . خوبس ساه شته
 راشه وای خله لڑ ستا . لڑ دلد ارد ی
 ما دلبره اولد اریه کی ستا پلسی
 ماتلی لیونبان . ستان هوشیار د ی
 تلوس اواند بینگی م شولسی زباتی
 د ی وید . جس . اند بینگی تری برکار د ی
 سینه اورده . سره لجه ده . سر ی سکوت ی
 جس بی وسول . خوک انکار اوخوک اقرار د ی

کابل ۱۳۶۹ زار
توکلی رودک

نور لوی

اکون که نیست نور نوبد نگاه تو
 گذار بگذر ز امید سپاه تو
 بکار . صبح چشم تراز خواب برخاسه
 صد شب نشسته اختر اشک به راه تو
 رفتی و درخزان خیالم شگفته امه
 گهرگام آمدن گاه گاه تو
 با این گاهکار اگر دل نیست ای
 راهه گشاده . پرده . پاک پناه تو
 تو مگر مهر مهر خدا بی . شگفته نیست
 باشد اگر چنین جهان جایگاه تو
 کوه سخن چو ده دم . کز شب شباب
 باشد بلند پایه پندار ساه تو
 ((حامد)) سپاهدار سردی . مگرد رخ
 گنگشته در سکوت سپاهی سپاه تو

شغور

ستاد مترگو به خبانه تو یانی
 مست سفت رکسی
 زیاد سینه د برخلیک ماته بهی ی
 به دونه وده . . .
 خوبا هم
 راهسی بورت
 لاس د نهار زما داستا د ناز اسمان ته
 گویند ی زما د زبور لباره
 ((کری جاله راته سینه او د واری زلفی تابونه))
 زمار
 ۱۳۶۸ زار

شوندی پسی

خوبس د ساحل غنچ کی غیبی خپسی !
 دوی غوره سرکسی او سر زوی د ی
 دوی هم لکه زما به شان :
 سهر زنگی کی اولری
 هر قدم کی زور لری
 شرننگ لری او شولری
 سروسی به تنخ و او جگونی واسان لره

دوی د خاموشی زره لر زولی د ی
 هر گام بی سکوت بریخ و هلی او هلی د ی
 دوی هم لکه زما به شان :
 دغه بی هستی هستی
 نه لری هستی هستی
 ساه بی ده هستی هستی
 دوی د انسانی ژوندون رموز نبی انسان لره

دوی د اوری لاری به گدا وهی !
 دوی د هر خعلی او هر خس بر سر ختلی د ی
 دوی هم لکه زما به شان :
 فیور لری فوفا لری
 تالنده برشتا لری
 ته ویره دجا لری
 ((یوگر ی)) بی ژوند د ی له ((غریب)) اوله ((ایمان)) سره !

کابل
۱۳۶۸ زار
علی محمد ((رسول))



به چاره افشان " فکر میکرد که من از کبر سنگد " امجد خان " مترسرم او نمیدانست که امجد کاکام در آن روزها " شوتنگه فلم شعلی " همیشه نزد با با جان می آمد و مرا خوب میشناخت ، امجد خان گفت : تو عصبه نکن افشان ! من این مجنون چا را امروز خوب سبق میدهم ! سپس دستم را گرفته با خود پرسد در راه به من گفت : بین پسر ، این کار برای تو خوب نیست . ترا امروز به خانه میبرم و به من قول بده که دیگر دختری را ازیت نکنی ، در خانه امجد کاکا نشسته بودم ناگهان چشم به دخترک زیبایش خورد ، در لست سنبل های من یکی دیگر نیز زیاد شد .

در پنج سال سوم به سوپورت رو آوردم . وقتی معلم جغرافیا " کره زمین " را به سنف می آورد ، فکر میکردم این یک توپ است ، برای من تمام دنیا میدان فوتبال شده بود و دنیا سوپ فوتبال .

در پنج سال چهارم به ورزش های دیگر رو آوردم تی کوان دو ، جودو ، کانگ فو و جمناستنیک از بابا جان - خواهش کردم برایم در یک قلم نقش بدهد . او مرا به کورس آموزش آکونیکه

" پهلوان انستیتوت آف آرت " شامل ساخت . آن جا انستیتوت نبود ، - گلستان سنبل ها بود . و به این تر- تیب من از کودکیها و نو جوانی های فاعله گرفتم ، با خود عهد کردم همینکه بیست ساله شوم ، سنبل بازی را رها کنم . یک روز بیست ساله شدم و کتابچه هفده سه ام را پاره پاره کردم .

شباب : وقتی برای نخستین بار به جهان فلم پا گذاشتید ، رساله فلمی فلم نهر در پشتی صفحه اول به حروف بر- جسته نوشت :

" سلمان خان ! یک زنک خطر جسدی برای تمام هپرو های فلمی هندی " یا خواندن این جمله ، چن احساسی برایتان دست داد ؟ و چر تصمیم گرفتید ؟

سلمان : من همیشه با شنیدن حقیقت دلنماد " ! " بدون شوخی باور کنید ، در آرز تبلیغ ها و صفت کردنهای ژورنالستان خوشم آمده بو- که تصمیم گرفتم باید خودم اولین تما- شا چی اولین فلم خودم باشم .

شباب : آیا حقیقتا چنهن هم کردید ؟

سلمان : قسم به خدا چنهن کردم .

شباب : با دیدن اولین فلم خود موخو- ستید که چی کنید ؟

سلمان : اوه شباب جان ! موخواستم پرواز کنم .

شباب : به سوی آسمان هفتم ؟

سلمان : خواهش میکنم ، من از زندگی هنوز چی چشمده ام که به جنت یا دوزخ بروم . موخواستم پرواز من بلند تر از هزار متر باشد .

شباب : گران بهاترین تحفه شما تا حال چی چیزی بوده و آن را به چی کسی داده اید ؟

سلمان : گران بهاترین سرمایه من " قول " من است که تا حال آن را به کسی نداده ام .

شباب : چرا ؟

سلمان : تعهد دادن برای من در- حکم اقدام آزادی هایم است . من - آزادم را میهرستم ، مرا به هیچ قا- نونی پایند نوازید .

شباب : بهترین تحفه برای شما چ- خواهد بود ؟

سلمان : صرف یک جاکت زرد .

شباب : نظرتان درباره رنگ زرد- چیست ؟

سلمان : مهموم برای رنگ زرد ، رنگ زرد ، رنگ عشق ، رنگ زنده گوست .

شباب : انتخاب جا لب است . اما می دانید که رنگ زرد نشانه شکست و پاهن است .

سلمان : همین حرف را نیز برای اولین بار یک نفر بوده که نظر به برداشت خود اظهار داشته است خود رنگ زرد هرگز زبان ندارد که اعتراف کند که من نشانه شکست استم .

شباب : درباره رنگ سرخ چی نظر دارید ؟

سلمان : من سرخ را زرد میبینم . یعنی زیبا .

شباب : گزیده ترین شخصیت جهانی نزد شما چیست ؟ چرا ؟

سلمان : مهربان مهارت فرانسه ژاندارن ، به خاطر فدکاری بی نظیرش در تاریخ

شباب : زیباترین بهر نزد شما چیست ؟

سلمان : یک فطمه عکس مشترک بسا خانم ایندیرا گاندی ، او ساری زرد و من درپشی زرد به تن داشتم .

بقیه در صفحه (۸۰)



SELECTORS
DISCUSS THE
1990'S FACE
BOOM

9

صد سنیل

سما صبحه با سلطان خان هنرمند هندی در
تیمیاری: پیدا کنید برای یافتن شما مدت در هفته مکمل هرگز آبی
خاسته می بینم که بفرستید بخورم خام نیاید شما واقعا کمال کرد ایست
که مرا در در وقت پاشه آید زود من خودم را درست پس از دود هه
دانشگاه: در خندان و در زمانه نه زنده هم ریس از بیست سال زنده همی
باخته: در خندان و در زمانه نه زنده هم ریس از بیست سال زنده همی

سما صبحه با سلطان خان هنرمند هندی در
تیمیاری: پیدا کنید برای یافتن شما مدت در هفته مکمل هرگز آبی
خاسته می بینم که بفرستید بخورم خام نیاید شما واقعا کمال کرد ایست
که مرا در در وقت پاشه آید زود من خودم را درست پس از دود هه
دانشگاه: در خندان و در زمانه نه زنده هم ریس از بیست سال زنده همی
باخته: در خندان و در زمانه نه زنده هم ریس از بیست سال زنده همی

**زنده گیرم را
پس از بیست
سال زنده گی ساختم**

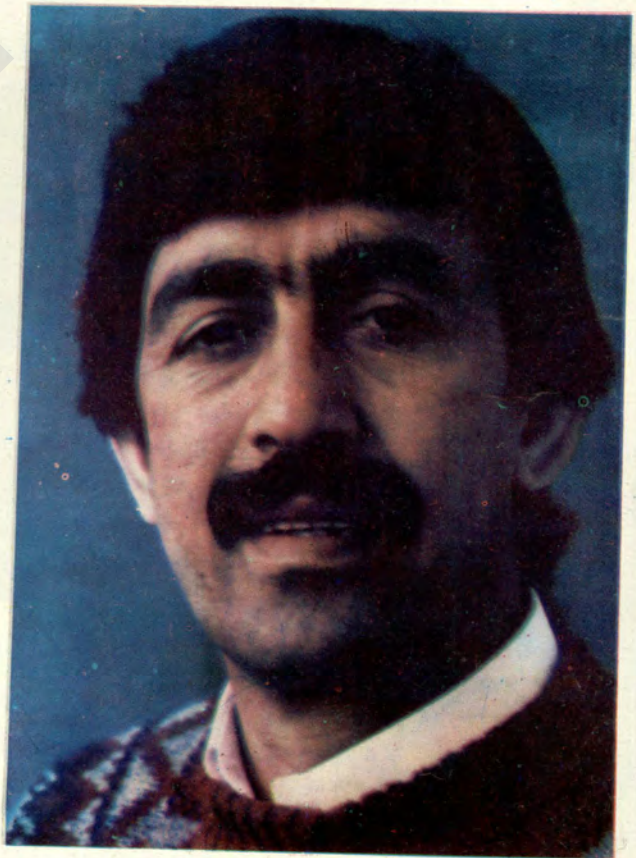




جها پر دا هنرمند سینمای هند



داود غزنوی خطاط هنرمند و سه تار نواز موفیق



حفیظ وصال آواز خوان خوب

نقیسه وفا ممثل تياتر انسامبيل وزارت داخله



فرح هنرپیشه بیست و اشو

من مذهبی خود را به خاطر کسی تغییر نمی‌دهم

وقتی پیش‌چوپره ه فرح را دیدم محسوس گاه‌های دوست‌داشتی و جذاب او شده بود ه پسانتر او را درک کردم و طرح فلم آینده خود را برای او ریخت ه فرح استعداد خود را در فلم "فاعلی" ثابت کرد و فلمساز بزرگ حتی در این باره اندیشید تا در فلم "چاندنی" او را نقش بدهد ه نقترحمایه سری دیوی ه

س: در مصاحبه‌های اخیرت پی در پی سری دیوی را کنایه زده‌ای ه چرا این ضدیت با سری دیوی؟

ج: در حقیقت همیشه او را ستوده‌ام او ستاره اول سونمای هنداست ه سری دیوی پرنده‌ای است آزاد ه او در بیعت امهتا بهچن زن است ه من میگویم که تو صادق و راستگوهستی اما دیگران ترا جسور و خشن میدانند؛ چرا طور موه دیبی رفتار نمیکنی؟

ج: منظور اینست که باید دروغ بگویم تا چهره دیگران را بپوشانم؟ میخواهی ظاهرا هر سازی پیشه کنم؟ من چنین نمیتوانم ه مردم از گفتن حقایق برسد دارند ه زیرا خوشایند نیست ه من حقیقت را میگویم دروغ گفته نمیتوانم و مردم اغلبا دوست ندارند حقایق را بشنوند ه

در باره اینکه جسور هستم این درست نیست ه من هیچگاه بدون دلیل بی ادب نبودم ام

من در شهری چون حیدرآباد بزرگ شده‌ام در آنجا همه کس دشنام را برای نوازش‌بیکار میبرد ه زمانی بود که من بدون دلیل موه ادب نبودم ام ه هرگز از خواستن معذرت آزاده نبودم ام ه حقیقت این است چه جسور و چه صادق باشم من آدم حساسی هستم ه من جرات این را ندارم تا باعث رنجش دیگران شوم

س: به دشمنی بین تو ه انیل کهسور شبانه اعظمی و دوستان آنها وجود دارد؟

ج: بیا شبانه اعظمی را کنار بگذاریم نمیخواهم در باره او حرف بزنم ه با وجودی که او خاله من است ه اگر چهیزی بگویم مادرم آزاده میشود ه در باره انیل کهسور چیزی علیه او ندارم فقط او را خوشندارم ه

س: تو در موقه مهمتی نیستی که دنهای فلم را ترک کنی اما بازی در فلم بزرگی چون "خداگواه" را در کردی چرا؟

ج: اگر فلم "خداگواه" فلم بزرگی است پس من با فلمهای به اصطلاح کوچک خود خوش هستم ه

س: والدین و نهد و چگونه عکس العمل نشان دادند؟ آیا والدین و نهد و تسو این ارتباط را پذیرفته اند؟

ج: به خانه از همه روزه میروم ه مادرم او را دوست دارد ه در حقیقت ه

بعضا چنین احساس می‌کنم که مادرم او را بیشتر از من دوست دارد ه ساعات فراغت خود را با هم میگذرانیم تصمیم به ازدواج داریم ه نمودانم چه وقت ه در این باره پلانی ندارم ه این شگون بد است تا در این باره پلان ساخت ه

موضوع مذهب مشکل نیست ه من مذهب خود را به خاطر کسی تغییر نمی‌دهم و از کسی دیگر نیز نمیخواهم تا مذهب خود را به خاطر من تغییر بدهد ه ما مذهب خود را پیروی میکنیم ه

همچنان مراسم هندو سارا و شاید

یک محفل عروس ساده ه
س: آیا چهیزی است که میخواهی اما بدست نیاورده‌ای؟
ج: من آرامش روانی میخواهم که آنرا بدست نیاورده‌ام ه میخواهم به حد کافی بخوابم ه از بخواهی رنج میبرم ه هر شب دو فلم دیدیوی می بینم ه به مقاله لباس میروم ولها ه
سهای خود را دیزاین میکنم ه
صبح حوالی پنج صبح احساس خواب آلودگی میکنم ه این برایم خوب است اگر کار نوشتی دو ساعته داشته باشم؛ اما هنگام فلمبرداری برای کار عادی به روز کارم اثر میاندازد ه



دغه پوهنه او

هر مان د انساني ذوق له مظاهرو -
 هغه گڼل کېږي . يو خاص انساني
 نفسياتي حالت دې په دې کې ښک نشته
 چې يو ډول خاص رواني او نفسياتي حالت
 دې
 خودغزالي دا خبره هم دننلور ډډه چې
 وايي که خوځ داسې څرگنده کړي چې
 دوه هره په دوه کې له پنځو سره مساوي
 کېږي . او خپلې ادعا د ثبوت له پلاره
 ډېره په ډوډې بدله کړي موزورته
 اړ ته پوځي د هغه دليل او ادعا
 د وار ورسره چې هېڅ ډول منطقي
 ارتباط نه لري .
 د عارفانو په نزد او فکر سره هغه ټول
 شيان او خيزونه چې د هغو په ژبه او
 ساده عباراتو سره څرگندېږي وايي چې
 د انسان ذهن د ظاهري حواسو په
 وسيله شيان پېژني او د باطني حواسو
 په وسيله خپل نفسياتي په ذاتي ادراک
 او سيد توگه درک کوي . او د خپل عقل
 او پوهې په وسيله کلیات عقلي کوي . تفکر
 په رسنيزي خود عارفانو په عقیده د انسان
 روح پر حواسو عقل سر بيره يوه له عقل
 څخه لوړه او ماوراء قوه لري چې د عقل .

سره يې نسبت د احساس او عقل تر منځ
 د نسبت په خپروي . او د هغه په وسيله
 حقايق هغه ډول چې دې پېژني يې نه
 هغه ډول چې په بشري عقل او احساس
 سره پېژندل کېږي .
 عارفان په دې عقیده دي چې له عقل
 څخه په لوړه قوت باندې انسان پټ -
 اسرار پېژني او د دغه حالت پېان په
 الفاظو او کلماتو هم کېدوني نه دي . -
 بلکې په استعاره او تشبيه او کافي سره
 امکان لري . د عارفانو په عقیده . د يو
 شي تعريف ، توصيف ، رنگه او مزه او يا
 د موسيقي اواز او خوند . او د دغه
 شيانو احساس په بل ذهن کې هېڅ
 کله امکان نه لري . د مثال په ډول د يو
 چا د غاښ درد . په باب بل ته ورسول
 د دې مانا نه لري چې هغه هم درد -
 احساس کړي بلکې هغه يې د خپلې
 تجربې له مخې انگيرلي شي چې د غاښ
 درد څرنگه وي .
 عارفانو دغه حالت ډېر ځله توضيح
 کړي او تشریح کړي . نه يوازې په
 اسلامي فرهنگ کې بلکې په مسيحي .
 بودايي . هندي فرهنگ او عارفانو هم
 داکار کړي وي . فلوطین هم په دې -

باب زيات څه کښلي دي . او هغينسي
 اروا پوهانو هم د حالت تصديق کړي
 دي . د عرفاني او ذوق حالت مدعيان
 او همدارنگه د عقل څخه د لوړ او ماوراء
 پوهې باندې معتقد يې زياتره هغه
 کسان دي چې د هنر پوهې . او د علومو
 په برخه کې د سترو خدمتونو موجب او
 سبب شوي دي او د ا بهير تردې حده
 رسيدلي چې د رواني ناروغيو . اوروشي
 اختلال سبب شوي . او د خينو اروا -
 پوهانو په نظر ساده کار هم نه دي .
 په دې ډول ويلاي شو چې هغينسي
 انسانان داسې نفسياتي حالات لري
 چې عادي افراد يې نه لري . عرفاني
 احساس يو ډول داسې حالت دې د -
 مثال په ډول د پسرلي يوه ورځ پيا د
 اوږي يوه ورځ چې له پلاره بهر په
 يوه چمن يا بلغ کې چې اوبه هم رواني
 وي . او خوځو قدم وهي . او د غرو سواو
 ساراله مناظر او د عرفانو له اوازونو -
 مستيزي . د نيا بېخي په بل حالت
 وينسي .
 د عرفاني په عمري د دغه ډول حالاتو
 ليدنه او گټه د ويره فوق العاده گڼي
 نه لري . بلکې د دغه ډول احساس -

ژوند ي ساتل اولول . يو ډول فلسفه بافر
 او عرفاني تمايل د رلودل . اوبه پوه
 د ريم قوت باور د رلودل د ژوند لکه
 حقايقو انکار او د ژوند له واقعيتونو سره
 منکرېدل دي .
 د دغه ډول عرفاني حالت ظهور
 په بيلا بيلو فرهنگونو او د فرهنگونو په
 بيلا بيلو شخصيتونو کې ځانگړي او مختلف
 ژو . د مثال په ډول په لرغوني يونان کې
 باکو سواد يونانيونو . يعنې د شرابو او
 مستي خدايان و . په ريم او اريانا کې
 د بهر - هرمتي کچه
 او نوي افلاطونيان وو . په هندوستان
 کې په بيلا بيلو مشکلاتو سره . هم
 څرگند شوي چې ډېر مهم يې بودا و . په
 اسلام کې د تصوف په نوم . او د تصوف
 لاره هم ډېرې لارې او خواږي لري . د -
 مثال په ډول په اسلامي تمدن کې
 د غزالي د معتدل تصوف څخه نيولې
 د حافظ . مولوي . د غلامت فرقي د افراط
 پورې چې هغينسي خبري يې هذيان او
 ليونتوب ته ورته دي . په عيسويت کې د
 مريم مشاهدات او عيسی مصلوب او د ادم
 (ع) د گناهونو شفاعت . په بودايانوکس
 د نروانا په باب خبرې . او د روح اعظم
 باتي په (۱۶) مخ کې



له ژوند نه د خونې د اخستلو وخت څنگه موندل شي

سور
 * عادي کارونه پرته له دغه وخت نه
 اجراء کړي بلکه ستاسو انرژي انداز
 په دغه وخت کې لږ ټيټه وي .
 * تل لږ تلوڼه يوه گڼيد مناظرو او
 ناخپې واقعاتو ډېره وساتي .
 * د استراحت او ستو ماشاد ليري کولو
 د پاره او همدارنگه د هېڅ کار نه کولو
 د پاره پوخ وټاکسي .
 * يوازي پنځه يا لږ د قهقې وساتو
 زمين زياتره د اوخت خوشي تېروي يې د
 ساده او بې اهميت کارونو په کولو مصرفوو
 خولاکين يوه ډېره ښه مفکوره لري .
 خپل کار له مهمو پروژو نه بېل کړي (راهر
 له هغو سره مخامخ شو . که چېرې موږ
 د مناسب وخت په انتظار کې واوسو داسې
 وخت ښايي هېڅ رانسي . خود عاجسو
 کارونو په لږ کې د دغو پروژو شاملول چې
 ښايي په پنځو يا زياتو د قهقې تر سره
 شي . تاسو خپل وخت په داسې کار
 مصرفوي چې په واقعي توگه دا ريانشيا
 (هر دې ۱۰)

* خپله ټوله پاملرنه دغو ضروري کارونو
 ته واړوي اوبه يې اهميت کارونو کې لمان
 مه ښکېل کوي .
 * د وړمې ډېر زيات مناسب او توليدي
 وخت پېدا کړي او هغه . د فو د اهميت
 وړ کارونو ته وساتي . دغه وخت په عادي
 کارونو هم مصرفوي لکه د ورځني لوستل .
 د راغلي لېکونو د جواب تيارول او داسې

د وخت د منجمنه پوهنځي داسې
 وايي ((داسې غيږ لکه د وخت نشتوالی
 بهې وجود نلري .)) دې په دې لیکه
 کې تاسو مشوره درکوي چې څرنگه خپل
 وخت کنترول کړي اوله هغه نه د ژوند نه
 د خونې اخستلو په لاره کې استفاده -
 وکړي .

لېوالتوب داسې وايي چې خپل لمان
 د واده فشار لاندې احساسې ممکنه
 چې د وړمې په اړه د وړمې وخت نلري
 ايا همداخبره تاسو پوهې .
 ډېره ښه . د زيات وخت غوښتنه په
 له تاسو سره څه مرگه ونکړي اوله هغه
 ستاسو زړه د ويات کړي . هغه څه چې
 تاسو ښايي وکړي د هغه وخت کنترول
 دې چې ستاسو په واک کې . ي اوله هغه
 نه د هغو کارونو ډېره گټه واخلي چې -
 ستاسو د پاره ډېره اهميت لري .
 ان لاکين د وړاند پوهنتون استاد
 او اې بي ام ا . تي ايندي فوسد ي

مانته را جلب کړي دې تاسو ته پوخو تېښ
 دلته د ډېره گوته کوونکو په ورځني ژوند کې
 ترښه گټه واخلي .
 * د هرې وړمې د پاره د کارونو اجرا
 لپسه تيار کړي .
 * ډېره نظر کې ونېسي چې د دغه
 لپسه له مندرجاتو څخه له هر لوسو کارونو
 نه يوازي ډېره يې اجرا کولو ارزښت لري .

کېښود وخت د منجمنه ښا ورواېسي .
 ((داسې غيږ لکه د وخت نشتوالی هېڅ
 وجود نلري . د وخت نه موثره گټه اخيستل
 د موثر چلولو فوډ ي پوهنځي مهارت دې -
 چې بايد زده کړي شي .))
 د لاکين له ډېر مشهور کتاب (څنگه
 د ژوند او وخت کنترول کولاي شو) څخه
 چې په ډېره زياته اندازه يې لوستونکس



فصل شماره گذشته

مرد نقاش ایستاد و از مسق چشمانش به من نگاه کرد چنان که نتوانستم تداوم نگاه هایش را تحمل کنم. دوباره روی چوکی ام فلتیدم و سر را روی دستام گذاشتم مجبور بودم با کسی در مورد بدبختی ام - در دل کم ازین رو صد ازم :
 - بندل ! تو یگانه نفری استی که بدبختی هایم را درک میکنی ، تو آرام باش من هم -
 ردی میکنی همیشه نزد من بیاید بندل -
 بهترین دوست من باش ، طلاهایم را به روی تو میبخشم ، همچنانی که دردم را از تو میپوشانم . بندل مرا هلاک کن ، تو می بینی که من نتوانم نفسی استم و این هستی و تو تو را با میل به دیگران تقسیم میکنم ازین رو مردم بایست در پیش یا هایم خن شوند ، اما تو می بینی که من از جهان فرار میکنم . بندل جهان علیه منست ، مرا بر پشت خود میچرخاند و شاید وقتی تو از اسرار حقیقی هولناک و اضطراب آور -
 زنده هم گیم آگاهی پیدا کنی ، زمین رو برگرد -
 دانی . بندل من نتوانم و با همخوانم صمیمی و خوب استم ، اما او خداوند است من سایه بی ندارم .
 بندل وحشت زده برپید :
 - سایه بی - آری -
 این را گفت و اشکهایش از چشمانش فرو فلتیدند . آهی کشید و زیر لب گفت :
 کاش در صورتی که با شخصی بی سایه بی بر میخوردم ، اصلاً به دنیا نمی آمدم .
 بندل سکوت کرد و من سر را وسط دستام پنهان کردم . بسرازمکنی گفت : بندل اکنون توهمنه چیز را میدانی ، اکنون میتوانی به زودی همه اسرار را به مردم باز بگویی معلوم میشد کله اش بر تنه بی او سنگینی میکند . به باهایم افتید ، بعد

شکار نهی و استیک و نهی اساطیری مجله چنین آغاز یافت که :
 بهترین شکار از یک سفر در باغ به بندر سرسود و در همان خانه بی سراغ آقای توپاس جان ، مرد مطلوب را میگوید .
 توپاس جان حاضرین را در صحن باغ به رقص فرامیخواند . بهترین شکار ناگهانسی متوجه میشود که مرد خاکی پوشی از یکس کوچکی در زمین ، قالبین های بزرگ و -
 خیمه با پایه های آهنی برای میله بیرون می آورد . بهترین شکار مشاهده این صحنه مخوف و هولناک میخواهد از آنجا فرار کند . درین میان همان مرد خاکی پوش و مجرزه گرانیزتر میخواهد ساپاش را به او بدهد . بهترین شکار متوجه میشود که در پی وطنی حتی سایه آدم را آرام -
 نمیکند آری مرد خاکی پوش در مقابل برای وی غریبه های پر از طلا های ناب را میدهد .
 و اینهم ادامه سوال :

دستم را گرفت و فریاد زد :
 - من راست استم و هوشیارانه عمل میکنم . نزد شما میام . سایه ام را از شما دریغ نمیکنم آن را برایتان به عاریت میدهم ، درجایی که بتوانم به شما در حیطه توان کمک میکنم و درجایی که نتوانم همراهتان میگردم .
 دستام را به گردن حلقه آویز کردم . به خاطر این سلوکش تعجب نمودم و دریافتم که او به بول نمی اندیشد از آن وقت سرنوشت وزنده گیم تغییر کرد . این برایم غیر قابل وصف بود که بندل چی سان شیوه پنهان نمودن بی سایه بودن مرا میداند . بعلاوه او همیشه نزد من و همراهم بود . همه چیز را شاهد بود . جایی که خطر تهدیدم مینمود ، چون نیزه قوی هیچکس تر نسبت به من نبود ، به زودی مرا با سایه اش میپوشانید . بدین ترتیب من جرات یافتم که نقشی را درین دنیا بازی کنم . بایست آزادانه کرکتر قابل ملاحظه بی را به خود میگردتم ولی این مدت زمان هیچکس به این حقیقت پی نبرد . من از همه افتخارات و توجهات بندل در برابر خود ، به عنوان یک انسان نتوانم مستفید میشدم ، به خوبی میدانستم که مدت طولانی را در محل و مکانی که مرادون سایه دیده بودند و جایی که اسرار به سادگی برای مردمان فاش شده بود ، از سر و تصمیم گرفته ام محل را ترک بگویم . نمیتوانستم اقامت گزین باشم . از این رو تصمیم گرفتم آن محل را ترک بگویم . علی الوصف آن بازی رو برداشتم که مرا آن وقت با آقای جان معرفی و آشنا ساخته بود . و آن زن ((فانی)) بود .
 زنی با قشنگی خیره کننده ، کوتاه اندام و خوش تراش . مطلقاً عاشقش شده بودم . حواسم را از دست داده بودم . خودم را دیوانه احساس میکردم و او را رسایه و تاریکی تعقیب مینمودم . مرا این زن یکساعت طولی درین محل - نگاهداشته بود .
 عادت داشتم شام ها در باری باغ بیایم . مردم با اشتیاق تمام می آمدند . من درین میان آموخته بودم که در یک محل و اجتماع بهتر صحبت کنم . وقتی در باری سخن میگفتم ، همه به من گوش میدادند . در یکی از چنین شام ها - کسی دورتر از سایر مهمانان ، با فانی در باغ قدم زد . بائین و بالا میرفتم . قدم زدن و صحبت ما دوام یافت . مهتاب از میان ابرها سرکشید . فانی فقط به

سایه اش که مقابلش افتیده بود . مینگر -
 یست . او نمیخواست به چشمانش باور داشته باشد . باخوف به سوی من نگر -
 یست و بعد به سوی زمین ، بیجا بود . جستجو گان در پی یافتن سایه من بود . گویا در قیافه اش نوشته شده بود که اوچی میخواهد .
 گذاشتم ((فانی)) بایستد . به سان یک صاعقه از وسط جمعیت ، ساکت بی حرف عبور کرد و به نزد یک دروازه رسید . مرا به اولین واگون که در بیرون یافت به بالا -
 شدن دعوت کرد و دوباره به سوی شهر راند .
 من را سگال یکی از افرادم را با خود گرفتم که از حادثه شب گذشته چیزی نمیفهمید . درین شب بیست کیلومتر راه را بیپوشم . بندل اشکهای طرف ضرورت را بر لب من آورد . وقتی روز بعد بندل بمصر آمد ،
 من را سگال یکی از افرادم را با خود گرفتم که از حادثه شب گذشته چیزی نمیفهمید . درین شب بیست کیلومتر راه را بیپوشم . بندل اشکهای طرف ضرورت را بر لب من آورد . وقتی روز بعد بندل بمصر آمد ،
 خودم را در آغوشش انداختم و به او قول دادم که ابد چنین حماقتی را مرتکب نشوم که متوجه شوند سایه ندارم . در آینده زیاد محتاط میباشم .
 بدون انقطاع به سفر خود ادامه دادم از مرزها گذشتم و درست در آنسوی -
 دیوار کله خودم را کاملاً مطمئن احساس میکردم .
 هنوز میتوانم با خاطرات خود شمارا بهر حال مصروف نگه دارم ، اما این خاطرات طی سال های رنگ شده اند . من آن زمان چی احساس میکردم . درد و خوشبختی را بیخود در سفره بی گوید بودم که از آن هیچ چشمه بی بیرون نشده بود . اکنون گذشته ها به نظرم چی قدر متخیر مینمایند .
 من آنجا ، در محل آبیاری و شنا ، بایست یک نقش ماهرانه و قهرمانانه را بازی میکردم .



در منطقه بی برخوردگی به اسم مهسا عاشق و دلپسته شدم . در اولین نگاه هام یک جفت چشمان آبی را در برابرم دیدم . بدرومان همه مسلحی را به کار گرفتند تا معامله عشق و عاشقی مرا زود به پایان رسانند و اختتام بخشند . کعبه بی که از من یک دیوانه ساخت ختم شد . اکنون تمام ماجراها را خنده دار میبایم و بی مزه . هولناک و ترس آور نیستند . این همه چیزی که آن وقت برایم بسیار ارزشمند با منعم بود که با گذشت زمان ارزش خود را حفظ کردند .
 * * *
 مینا ، آن سان که ادعا میکردم :
 هرگاه ترا از دست بد هم میگیرم ، ترا هم در خود فراموش میکنم . من بیرونده ام . او ، آینده اندوهناک .
 به بحر بیقراری خاطرات تلخ حرکت میکنم بندل را با یک خریده طلا بیرون فرستادم ام تا برایم در شهر کوچک خانه بی مطابق میل بنا کند . او آن جا زیاده بول داده و یک تعداد مشاهدات غیر دقیق در مورد یک بیگانه بولد ار که نزدش کار میکند انجام داده .
 به محض آن که کار من تمام شد ، بندل مجدداً نزد آمد . ماسفر را در پیش گرفتیم تقریباً یک ساعت در جمع انیسوی مردم در یک زمین مسطح آفتابی ، انتظار کشیدیم و او گون توقف کرد . موزیک ، نیر توپ ها و نغمه های : بهترین زنده باشد ! در هوا طنین افکند . بود . در برابر او و او گون مایک حلقه دختران جوان با لباس های سفید و قشنگی عجیب و غریب نمایان شدند . اما همه آنان به سان ستاره گان نورانی شب برد رخشان بودند .
 قیافه نظیفی در برابرم خم شد و از نوید و یک تاج را مقابلم گذاشت و گفت :
 عالیجناب !
 صدایش به آهنگ صدای فرشته گان میماند . آن وقت ارکستر سرودی را که از یک شاه خوب و ماملطفت حکا به داشت ، زنده کرد . این همه ، آن جاکه آفتاب در وسط میتابد . اتفاق افتید . دخترک که تاج را آورده بود درد و قدمی ام از نو زده بود و من بدون سایه ، نمیتوانستم خودم را به او نزدیک سازم . بایست ترس و دردم را در تاریکی واگون پنهان میکردم . بندل از دروازه دیگر واگون و به بیرون خزید . او را دوباره صد ازم و یک تاج قیمتی را که دانه های آن از -
 الماس بود به او دادم .
 ادامه دارد

دویم فصل طبقاتی موقف

د پال پینسون اثر



هدارنگه لارا د هغه بل لاسونو
مخبر شوه چې سره موني كړي يې ده او
كله چې ايلزي ته يې بيا پام وكړ ورس
ليدل مخكې لدينه چې د هغه معوان
مخواب وركړي معان يې سره راټول كړ
اوبه پيره سره سينه يې ورته ووييل
(هوكي . هغه زمالومرني سندره وه
خو دغه سندره چې تاسو غوښتي نسه
وايم ((جيفري حيرانه پاتې شو . كارتي
به بد نيتي سره وځنډل .

هغه به ملنډ ووييل . ((اه . ها .
پينځه دوگان . د يوه پت راز بسوي
راسي . راسه نو . كه داسي نه ده نو
ددې سندري به ويلوكي څه څنگه
شته .))

جيفري له خپلي كوژدنې نه دفاع
وكړه او په لږ څه قهرجن حالت يې هغه
مخاطب كړ . ((پينځه دوگان نه غواړي
چې دغه سندره ووايي . كه جيفري
غواړي د هغې له ويلونه پدې وكړي
داددي پوره حق دي .)) او كارتي خپل
افزي پورته ونيولې .

هغه د ملنډو له مخې ووييل . ((پينځه
غواړم خوما يواسي د داسي سندري غو
ښتنه كوله چې هغه به استتايي ډول
سره پينځه دوگان ويلې شي .)) فريدي
هاستك . چاچسې دغه كسرت برابر
كړي وه هيڅكله انكار نه كوي چې دې
دا سندره خومره خوند وړه ويلې ده او
له خپل دغې سند رغاړي نه پير راضي
او خوشحاله هم دي . هغه له تاسه
سند رغاړي جوړه كړه . همداسي نه
ده . پينځه دوگان .))

ايلزي نوبه دې وخت كې راپورته
شوي وه . پيره ناارامه او حيرانه وه .
له سترگو نه يې د مبارزې او مخالفت لمبې
پورته كيدې خو په لهجه كې يې هيڅ
توسير راپيدانه شو . هغې ووييل ((هو

بناغلي هاستنگه ماته لومړني چانس
راكړ .)) او پير زليري لاره . كارتي
پوه شو چې اشتباه يې كړي او د
هونسياري له مخې غلې پاتې شوكه څه
هم ناوخته شوې وه . كېم بل چاهم د
زياتو سندرو غوښتنه وكړه او ايلزي
مجبوره شوه چې د هغو غوښتنو تسه
شبت مخواب وركړي او دغه بحث چې د
دې دخواب نښې اوناخوالي سبب شوي
دي باي ته ورسوي .

د اشپې تيري شوي خو خاطري يې
پاته شوې . هارگورت وليدل چې لارا
دايلزي له دغې خواب نښې نه خوسره
راضي او خوشحاله ښكاريدله . هغه
لارانه معير شواووي ليدل چې داد .
بيانو ترشاد ايلزي حركاتو ته به پير مخبر
سره گوري . هارگورت دننه به زړه كسې
پير خواب نښې وه .

هغه به پيره خواب نښې له معان سره
ووييل . ((لارا فكر كوي چې داد كم شي
به موندلو بريالي شوي ده چې ښايي پر
هغه باندې كاروكړي . ولي داد واړه .
يواصي نه پريږدي او اجازه نه وركوي
چې جيفري خپله نيكمرنې به خپله
وتاكسي .))

كه څه هم د اشپه پيره ښه تيره شوه
او دا فبرعادي نه وه چې هارگورت او
لارا وروستي كسان وه چې له نښې شپې
نه وروسته له دغه تالار نه ووتل .
لارا په خپله يوه پيره ښه بيانسو
فزي ونيكي وه او ښه شپه يې روحي حالت
او مزاج پير سم وه او په پيره خوشحالي
سره يې مخكې لدينه چې دوي د واړه
ستومانه شي د هارگورت دخوښ پارچه
د هغه له غوښتنې سره سم ونيوله .
كله چې هغې سازيس كړ اولاسونه
يې پرييانو برسیره نيولي وه په موسكا يې
د هارگورت خواته وكتل او په دې وخت كې

دویم فصل

پينټوسريل

هارگورت جرئت پيدا كړ . چې سهارسي
موضوع بيا رابرسيره كړي .
په پيره ناارامه لهجه يې ووييل .
((لارا . ته خامخاد څه شي د پاره خو
شبحاله يې . ويلې شي چې دابه څه
وي .))
هغې به كزاري سره وځنډل او د
هارگورت د نښې حركت كړندي شو .
((پاژه . رابرت . ته څه زيوك سره ي
يې . احتمال لري ته ان وكولاي شئي
حد سر ووهي د خوشحالي سبب به څه
وي .))

هغه به كزاري سره ووييل . ((كوښښ
به وكړم . ايلزي دوگان .))
د هغې سترگې تنگې فوندي شوي .
تايه خپله وليدل كله چې هغه
شيطان كارتي د هغې لومړني كسرت
ورپه گوته كړ د اخومره حيرانه شوه او په
خاص ډول هغه وخت چې د فريدي زوك
هاستنگه نوم واخيستل شو .))

هغه ووييل . ((زما پام وه . لارا ته
ولي دانجلي يواصي نه پريږدي او نه
يې خوشي كوي . كه جيفري دادې ته
اړه شوي وي به دغه سخت اوله رسر
نه ډك مكېب كې يې دخان د پاره د
برياليتوب د لاري پد پيدا كولو به منظور
پيره سخته مبارزه كړي وي . نوتو ولي
د مسا لي به جزبياتوكي احقمانه گوتسي
وهي . اوه . خدايه . خومره
پيرو بنموجي اوس به سندرو واوتيا تركي
د ښه شهرت اوتښ خاوندې دي دغه
لاره وهلي وي اوياكي به هم پاتې شوي
وي .))

له دې خبرې سره د لارا سترگې
دجليدي خوه دغو جليدي وكي نچايس
ملنډي اونيايي هم زياراوهڅه لسه
ورا به برسېده .
هغې اعتراف وكړ . ((په زړوكي يوه

اوزه په دې پوره باور لرم چې زموږ زړه
ډېر ونكي ايلزه استتايي حالت نه لري .))
هارگورت توراوشين واوښت .
هغه ووييل . ((لارا . زه فكر كوم
چې هيڅ زړه نه لري . زړه دې دكاني
دي . ته داسې خبرې كوي چې گواكي
د نورو د بد مرفيو د رازونو له پوهيدونه
خوند اخلي .))

هغې خپلې اوزې پورته واچولې .
((ښايي همداسي وي . ماهيڅكله
د خپلو بد مرفيو په پاره كې جيفه اوفرياد
ندي كړي .))
((پاژياتي د رولوي .))

هغه له قهر او غضب نه تكه شنه
شوه او وروسته يې بيا وځنډل .
((امكان لري چې ټوله بد مرفسي
يواصي د احساس يوه درجه وي خولنيز
ترولزه مازيارايستلي دي چې ديسو .
نامنكه ميره به واسطه له بښونښه
فورسيزم اوته به يې وشي چې مابه
خپل كاروباركي برياليتوب هم ترلاسه
كړي .))

هغې غوښتل چې هاخواته مخ
وگزيوي اولاره شي خو هارگورت د هغې
لاسونه ونيول او راكښي كړه ترڅو د
هغې له فكر نه دغه بد گومانې لښري
كسري .
((لارا ايا د استاد برياليتوب يوه برخه
ده چې غواړي جيفري بد مرفه كسري
اونيايي هم د زړه روياي كړي او هغه
نجلي چې خومره پرده گرانه ده تري
جلا كړي .))

د پوي شپې د پاره د غوڅېرو اغيزه
وكړه . هارگورت د جيفري دنوم لسه
اخيستوسره د هغې انساني عواطف يې
راونارول . دې به دې ښه پوهيد . چې
زوي يې پير بري گران دي او د همدې
دا گرانيت اوبه هغه باندې وياړ وچي

د هغه درنښتيا يې اوتامقي اوتياوسه
پوهيد وي سترگې وريشي كړي وي .
خود اتول د پوي شپې د پاره وه .
لارا اوس د تل په شان په خپل معان باور
د رلود اوبه پيره يې اعتنا يې سره لسه
هغه نه ليري شوه . په غضبناكه لهجه يې
ووييل . ((جيفري به په ژوند كې د دې د
پاره چې د هغه د معوانې خاموالي ته يې
پام دي زمانه پيره مننه وكړي . اياخومره
دغه د ستيز د سرود ونه له برياليتوب
اونيكمرنې سره مخامخ شوي دي . په
هرصورت . زه خويي هيڅ يوهم نه شم
په گوته كولي چې نيكمرنې به يې په برخه
وي اوزه نه غواړم چې جيفري د ژوند
دغه معانگري او خاص پير او كې د اخطر
ومسي .))

هغې خپل لاسونه بيرته كړل او
ويي ويل . ((زما گرانه . شپه مونه خپير .
زه ستومانه شوي يم او ښه بايد ښه
خوب وكړم .))
هارگورت وپوښتل . ((غواړي څه
وكړي .))

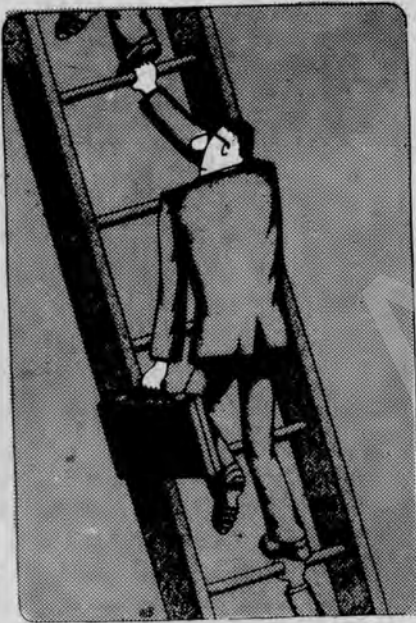
هغې به ملنډو سره ووييل . ((زه
تعجب كوم .)) او دانن شپه د هغې
وروستي خبرمونه
خوسره ددي هم داسلامي ويد .
ه شوه خود خپلې مظالمې خوښي ته
لاره . وريي معان پسي وتاړه . خراغ يې
روښانه كړ اوستقيما خپل ميز ته لاره .
كله چې د ميز له جمعې نه يې دنويو
ليكوانو پښول راواخيست او يوي ترينه
د بيا لوستلو د پاره وټاكه . موسكي شوه .
د اليك پوهې به فوندي تصادف وه دغه
ليك چې دي خو خوخله ولوست يوه
اوني مخكې رارسيدلي وه اوبه هغه كس
د هغې خاصله پاملرنه غوښتل شوي وه
ادامه لري

روزی ملا نصرالدین خواسته به
 تماشای مسابقه فوتبال برود.
 در شروع مسابقه او تم مورد نظر
 خود را انتخاب کرد. مسابقه دوام با-
 فته. اما همان تپه را که ملا انتخاب
 کرده بود نزدیک بود که ببازد.
 اصحاب ملا خراب شده فوراً داخل
 میدان مسابقه شده شروع به مسابقه کرد
 یکی را بازی داد. دیگری را بازی -
 داده توپ را به شدت شوت کرد. اصا-
 به موض آنکه توپ را به طرف گول شوت
 کند. هوای شوت کرد. توپ به هوا
 رفت. اما هر قدر که مسابقه کننده گان و
 تماشا چیان انتظار کشیدند توپ نیامد.
 بیننده گان خشمگین شده بالای ملا
 فالغالی را به راه انداختند که پاس د
 نداشتی پراشوت کردی. آنها در
 همین گفتار بودند که توپ به زمین افتاد.
 هنگامی که گول کپرتوپ را دید متوجه
 شد که در آن نوشته شده است:
 ملا صاحب. بکه کسی اهسته شوت کنید.

قوت ملا نصرالدین



در دنیا ای اسکاتلندی جا



یک مرد اسکاتلندی که سر پسرش
 زخمی شده بود به پسر دیگری را به
 خانه همسایه فرستاد تا از او "الکول"
 بگردد.
 پسر با زکشت و گفت:
 همسایه من گوید الکول نداریم.
 پسر را به سراغ همسایه های دیگر
 فرستاد.
 آنها هم گفتند نداریم.
 مرد اسکاتلندی خشمگین شده به
 پسرش گفت:
 عجب همسایه های مود و خمسی
 استند. حالا برو زمین صند و قلعه دو -
 های خود ما الکول را بیاورد.

در چشم

شخصی به دوستی گفت:
 مرا چشم درد می کند، تد بیور چیست؟
 دوست پاسخ داد:
 مرا بارسل دندان درد میکرد بر کسکم
 توهم چنان کن.

چندی
 دوست یار من وقت بنمان کار دانی تیزهوش
 تیل بگذارد از چو قیمت شد بفرست
 ای غاروال دلسوز نداری خیرین
 کز صمود نم چه آید به سرین
 تلمبه کشنده
 ظاهرا بیسی

ایرازا امتنان

در این شماره از این همکاریان گرامس
 خود مطالب جالب دریافت داشته ایم.
 و خد الله سلیمان زاده. امته خارا
 ما پشه فوت نظیه و فاکو هستانی.
 تپه یکی احدی. اندر خوش مستور
 لیل سعادت و فرخندهار مطبی.
 که از ایشان صمیمانه تشکر میکنم.

ملاقات میرزا شاکسار

برای مدتی چار ماه متوقف گردید و باز -
صرفه جویی بطل آن پاره مراده مونتسر
برای فاضل میرزا شاکسار خریداری
گردید.

۳- نسبت به آنکه نوبت و طرف منزل
رهنمود دستگاه کهنه شده است و این
مستلزم کسر نمان برای اداره می باشد
هدیه داده میشود که در ظرف
۲۴ ساعت آینده ۱۰ نهمد همکاران
صفحه از گاز بر طرف و معاشناها الی
آخر سال جاری برای خریداری چند
تخته قالبین باید اختصاص داده شود.
۴- برای این که لالا خوشدل و وظایفش
را به صورت درست انجام داند بتوانند
تصویب میگردد که ماکولات همکاران -
جواب داده شده و قیمت قرطاس سه
د فتر تا چار ماه برای او داده شود.
با احترام

یک منبع مطبوعاتی ((دستگاه خنده))
خبر داد که ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز
یکشنبه هفته جاری . میرزا شاکسار رئیس
((دستگاه خنده)) . لالا خوشدل -
خبرنگار دستگاه را به حضور پند پرفتنه
در مورد بهبود نشرات صفحات خنده
با وی مشوره نمود .
خبر علاوه میکند که در آنجایی
نوشیدن ها در حالی که بشقاب های
کپک و کلهجی یکی پس دیگر خالی میشد
انها تصادم نایل را اتخاذ نمودند :
۱- رنگ مونتسر میرزا شاکسار چون با
رنگ اکثر رئیس های سازگار میباشد
باید تغییر داده شود .
۲- از الجاکه یک مونتسر به تنهایی
امورات دفترخانه را انجام داده -
نمی تواند باید چاپ صفحات خنده



حاضر جواب

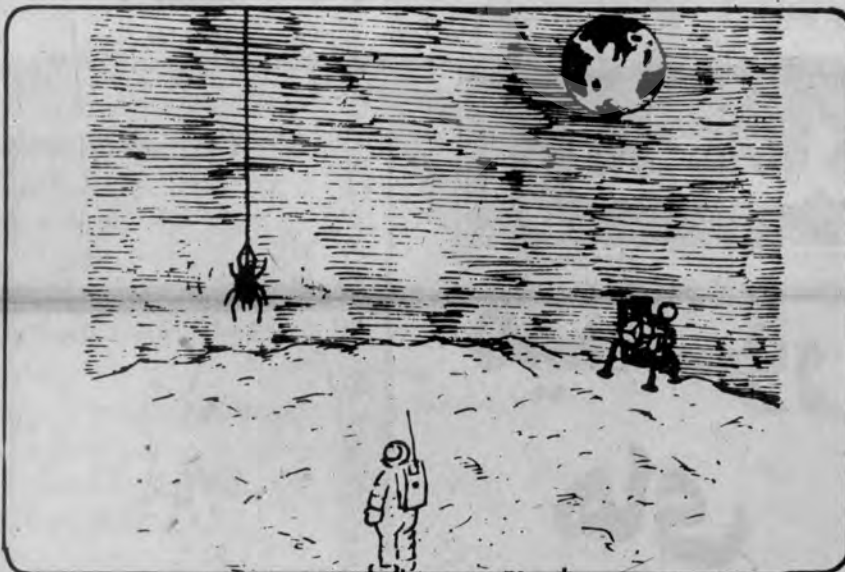
* زن مغرور و خود خواهی به مردی که
با وی میرقصد گفت :
- شوهر من فقط اجازه میدهد تا
بامردان زشت و بد قواره برقصم .
مرد فوراً گفت :
- اتفاقاً زن من هم به همین شرط
به من اجازه رقص داده .

و چیزهای دیگر

- تابلو داری واسطه مکن
- میرزا که با عارض سازد حاجت رئیس
نهیست .
- حق خدا حق خزانه دار .
- سرفارنگر همیشه بلند است .
- برنج هم برای گوشت خورده میشه .
- اگر تفتیش نمی بود نرخنامه تطبیق
میشد .

اگر تبا شد

* اگر چیب تو بر از زرد نباشد
* ترا حرمت به هیچ دفتر نباشد
* بنویز با اگر مونتسر نداری
* ترا ارزش در این کشور نباشد



احمد : پنج سال است که با همیالداری
م حرف نزدیم .
محمود : چرا . دعوا کرده اید .
احمد : نی . من سرعت زبان کانسی
ندام تا حرف او را قطع کنم .

سرعت زبان

در مورد زبردستان
در مورد آمین و بیوگرافها:
بخشهایی از کتاب قانون مورفی
انرا در بلخ و طنز نویس آمینکای:

هر آبر میگوشد تعداد زبردستان خود را افزایش دهد

قانون "کوفته" چانس اجرای -
امور با تعداد افرادی که از روی تکلیف
وظیفه می باید آن را انجام دهند
تناسب معکوس دارد.

قانون تجدید تنظیم "پتتر":
تفاهم و هماهنگی داخلی بیشتر از
موت شته کاره ارزش دارد.

قانون تمهیدی پذیری "پتتر":
از مکن ها مواظبه کنید و قبل ها
میتوانند خودشان از خود مواظبه -
نمایند.

قانون چارم "پارکینسن":
در هر تیم کاره تعداد افراد صرف
نظر از حجم کاری که باید اجرا شود
به سوی افزایش تا میل دارد.

اکسیموم "پارکینسن":
هر آبر میگوشد تا تعداد زبردستان
خود را افزایش دهد نه تعداد -
رقبای خود را.
- آمین برای همه یگر کار خلق میکنند.
قانون "زهرت" برای کاردا و طلبانوی

مردم همیشه حاضرند کاری را انجام
بدهند که دیگر ضرورت آن رفع شده
است.

وجیزه های "جهت":
احتمالی که در مقام بلند قرار گیرد -
دیگران همه به نظرش کوچک می آیند
و اما او برای دیگران مانند آدمی
که بر قلعه کوه ایستاده باشد و بزرگ
به نظر میرسد.

قانون "جوانس":
کسی که در هنگام عدم موفقیت لبخند
میزند و حتما در فکر آن است که
گناه عدم موفقیت را به دوش کسی
ببندازد.

نظریه ناگزیری "با ضمن":
هر قدر اتوی ته آید سبایی که در پس
یک پلان قرار دارند و بزرگتر باشد
همانقدر چانس لغو آن کمتر میشود.

قانون دوم دینامیک در "کمیتبراون":
هر قدر از حضور در جلسات کمتر
لذت ببرید و احتمال شرکتتان در
آنها همانقدر بیشتر میشود.

قانون "هنر یکمن":
اگر حل یک دشواری و مستلزم تدویر
جلسات مشورتی مهم باشد و در آنها
بیت امر همین ها از حل خود
دشواری بیشتر میشوند.

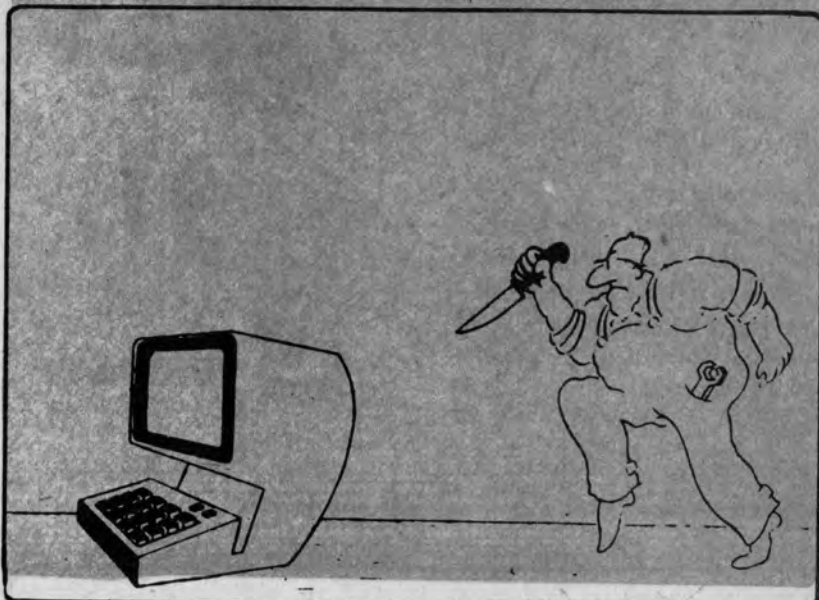
قانون اول مباحثه "سوپیل":
هیچوقت با آدمهای احمق وارد مباحثه
نمیشوید و مباحثه نشوید زیرا احتمال
دارد که مردم تفاوت میان شما را نتوانند
تشخیص دهند.

قانون علیت "سوپیل":
کسی که بلند تر از همه فریاد بکشد
برایش نصیب صحبت نخواهند داد.

قانون "رایبران":
اگر میخواهید در توافق زنده کسی
نمایید و توافق کنید.

قانون "پاتن": پلان خوب امروز
بهتر از عالیترین پلان فردا است.

قانون "گراهم":
مسائل بی اهمیت زود حل میشوند
و با اهمیت ترین ها هیچگاه.



قانون "والس":
کار غیر قابل اجرا برای کسانی که خود
موت ظف به اجرای آن نداشتند و وجود
ندارد.
تفسیر هانس:
آدم گاه از حقیقت به زمین میخورد اما
ظالها به پا میایستند و با اشتیاق و نیروی
بیشتر به پیش میروند.



از لبخند تا زهر خند

میناتور های طلایی



تجربه شانه بیست که سر نوشت
به انسان بعد از ریختن موت به ارمغان
می آورد.
بعضی ها میخواهند حتی چرخ
تاریخ را به حیث خدمتگذار خود شته
کنند.
اگر چیزی خلاف عقل باشد یا این
چیز نادرست است یا این که عقل
سالم نمیشناسد.

اول انسان بدوی بود. باز انسان
عقل و سر انجام انسان متقدم و -
حالا از انسان دارای عقل سلیم صحبت

در میان است.
حماقت هرگز کردن و کوچکتر از حما -
قت مدح گویدست.

انسان قادر به هر کاریست. بعضی
ها حتی میتوانند دو باره میمون شوند
زبان بیشتر ترجیح میدهند که حسی
به جانب باشند تا عاقل.

اگر یک اثر هنری از عصر خود سبقت -
جسته به آن معناست که عصر تا -
خیر میکند.
بعضا سنجاقی یگانه چیزی است که
نظرات را از فرو پاشی نجات میدهد.

خبری او ببری

- ملگرو دې نه ويل چې د چاپ له پاره
کافذ ولي کم شو؟
- دا خو بڼه چې به دې را وروسته
وختونو کې کافذ ي نوتونه د پوځيانو ي.
- اوکه چيرته مطبوعات به تپه ودرېسز ي
نوعواقب به يې څه وي؟
- مالومداره خبره ده چې د سرخوږي
ناروغي به له منغه لاره شي. بڼه
چې نوريه لوستونکي به تکراري ليک-
باند ي خپل مافزه نه شنه کوي.

- داراته ووايه چې د ورعيمانو مجلواو
جرید و د تيراز به راکنسته کيد و سره به
څه پېش شي؟
- د ورعيمانو د تيراز کمېدل به ښارکي د
کافذ ي کڅوړ و د تيراز له کمېد و سره
مستقيم اړيکي لري. له دې وروسته
هتېوال مجبور دي چې د خپلو هتېو-
مناخ استونکو ته به لمن کي ورکړي.

تيل

ديتجاره مېلې

هې وائل کاترې پاڅون

تيل : تيل چې به پښتو کې ورته
تيل وايي . عبارت له گڼي گوتی . تيلس
اوزور وهلو څخه دي .

دغه لغت نن سبا به خپله اصلي
بڼه بحان څرگند کړي دي اوکه چيرته د
تيلو په تانکو باند ي تيل ماتيل همداسي
د وام ومومي نولپري نه ده چې دغه لغت
به به خپله اصلي بڼه يانې له (ت) څخه
به (پ) تبدیل شي او به ليکنه کي به
هم تيل به تيل ليکل کښي .
تکه : د تکی يوه مانا رخت دي اوله
مانايې توتبه يا پارچه ده . خوداچسې
اوس د تکی اخستل سري تکه تکه اوبارچه
پارچه کوي . نو دغه لغت دي درخت به
بحاي د توتی توتی کيد و به هدف استعمال
شسي .

نوی اوتازه خبر

داسې هلی معلی کښي چې دغه
فېصد ي د روايي همسوي پېر ي تریا به
پورې سلوته لوړه کړي .
که چيرته دغه خبر يې اوتحقيقات -
تحقق ومومي نو دابه د نو پوانرژتيکن
منابعو به کار اچولوکي د تور بازار د -
(پوهانو) ستر برې وي او دغه بس
ساري کشف به د نړي د کشفياتو په کتاب
کي نوي باب او فصل پرانيزي .

داسې هلی معلی رواني دي چې د
کابل په ښارکي ترد و زلم کاله پوري
موتړه او پوځلنږي .
د تور بازار پو وندوي د دي تکسي
د روښانه کولو په باب د بڼجاره هتي ته
خبر ورکوي چې همداسي په تيلوکي دا پو
گه ولو فېصد ي شپېتوته لوړه شوي ده .
اود همپو نوننگرو تيل پلورونکوله خوا

غزل

بايسگل څنگه

پرموتير

پينه وارو لکه

ظاهري بڼه د نړاوينغی پوه شو ه
 ګوره دا برابري او مساوات ل
 نښی واقوست تنګه بطلون لمان بی د پیکوګر
 نارینه به خیری وارول هادات
 لنډ وپښته بی خوک به نوک کی نیوی نه شی
 به قیچی بی کرل وپښته د سرخیوا
 به لمنوسی معور ندي لکی شسوي
 په مونسز خاندي دابی ژبی حیوانا
 ها درانه سنگین کالی زمونږه څه شول
 چی اوسر افونډ و به نم عجایبات
 معجزه نه ده . نوڅه دي راته وایسه
 چی سړي کسوي د ښغو حرکت
 سنگار بچاي کی چی وپښته سړي تونی کرل
 پای وښول بانه به مسزه قات
 نوره تمه د سړي ورغښی مه کر ه
 که به لاسر کی لري هر څو مقامات
 خلک وای زمانه خرابیه شوي
 لگسوي بری خوشی شور دا مخلوقا
 زمانه نور تومتونه په لمان نه ز دي
 لڅکه مونږ کی دي به خپله دایسا
 نړاوپښعه حیوانا توکی مالسم وي
 خوانسان کر دغه دود په خپله مات
 اوس دي ګډ نسل ته نم دڅه شی کیدو
 راعی وکر و دي خبري ته مسلات
 تاته وایم ای دموډ یغریغ زغسوره
 لمان نوره شرموه دي نیسی زیات
 خوار ((اشیز)) نوم ه لمن درته نیولی
 کر ه قبوله دالمن د خدای په جات

وای چی په پخواوختونوکی به چیس
 به کابل کسی دکهسی نجلی کورته
 مرکه لاره . نسود نسورو شرطونو
 ترڅنگ به د نجلی له خوا د
 هلک د وروستی موډ مونږ
 پوښته هم کیدله . که چیوته
 به د هلک د موټر رنگ د نجلی د
 د ستکول پالمنی له رنگ سره
 برابر و لاسر و نیواو کسه نو
 لخوا په بی ورکاوه .
 خوله هغی ورغی چی د تیلو
 ستونزه رابرسیره شوي ده . خبر ه
 بل ډول ده . څکه وایس وریدل چی
 څه موده د مخه پوي نجلی د پيو
 لمان مرکسی ته په دي نسوم لخوا پ
 ورکسر چی خپل شخصی
 بايسگل بی نه درلسود .

اشیزباشی



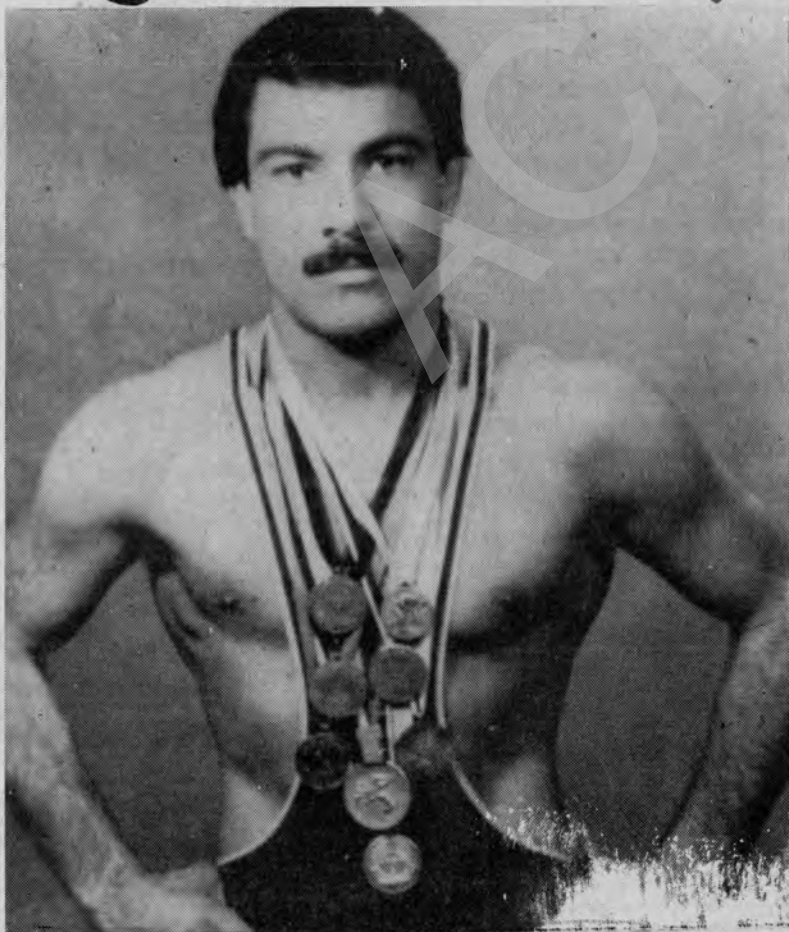
ورزش



مساحه ازل - نوری

ورزشکاران

در مسابقات آسیایی چین شرکت نمودند



پازده همین دریاها آسیایی
به تاریخ ۲۴ سپتمبر ۱۹۹۰ (۲ میزان
۱۳۶۹) در کشور چین با شرکت سی و
هندت کشور برگزار گردید. از کشور ما هم
یک گروه بیست نفری متشکل از تیم های
پهلوانی، بوکس، اتلیتیک خفیه، وزنه
برداری اشتراک نموده بودند. ما بسا
عبد الفرید رحیمی یک تن از این
ورزشکاران صحبتی داشتیم که توجه خود
اننده گان عزیز مجله را به آن فراموش نایم:
او با پهلوانان پاکستانی در وزنه شصت و
دو کیلوگرام مسابقه بی را انجام داده که
در نتیجه پانزده مقابل صفر غالب شد.
در مقابل پهلوانان تایوانی، کوریایی و
جاپانی با امتیاز مغلوب شد.

وی در پاسخ پرسشی میگوید:

- از سال ۱۳۵۹ به این ورزش رو -
آوردیم ام اکنون عضویت تیم ملی پهلوانی
کشور و تیم پهلوانی کلب سپهری اردو را
دارم. در داخل کشور در مسابقات جام
احمد جان و خارج از کشور در مسابقات
بین المللی به کشورهای بلناریا، آلمان،
منگولیا و کشورهای آسیایی هند و چین
شرکت نموده ام که نتایج پیروزندهانه و -
عالی را با کسب مدال ها و دیپلم ها به
دست آورده ام.

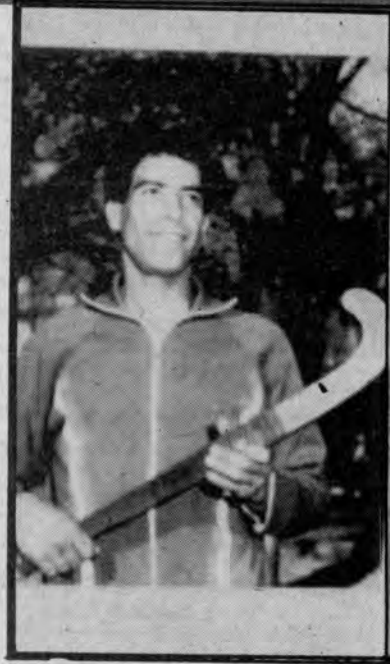
- برداشت شما از مسابقات آسیا پس
منعقد چین چیست؟

- برداشت من از این مسابقات، -
آموختن تکنیک ها و تکنیک های خوبی از
پهلوانان کشورهای آسیایی و همچنان
دیده و یاد گرفتن کشتی گیران آسیایی

بقیه در صفحه ۸۴

تیم ملی هاکی را تقویت

کنسرم



— بهبود این ورزش، در قدم اول — مربوط میشود به فضای آرام و مطمئن و معنوی. تا نسبتاً داشتن وسایل لباس مورد ضرورت، پشتوانه برای تیم ملی یعنی تهیه نمودن اطفال و جوانان کشور برای این ورزش، تدوین مسابقات ملی، سفرهای ورزشی تیم ها به خارج و داخل کشور تا پلیم و بازیکن بتواند خود را با بازیکنان خارجی مقابله کند و از تجربه آن ها بیاموزد.

خلاصه با توجه به این ورزش پسران این رشته از خود نهایت شایسته گوی نشان داده اند. با وجود نداشتن امکانات و لوازم ضروری این ورزش در طی سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۳ نتایج عالی را در زمین تیم های المپیک افغانستان با خود دادند. شتابان توجه مقام المپیک به این رشته ورزش کثرت است. زیرا نداشتن نه راسیون فعال در این رشته موجب شده تا این ورزش روز بروز به یاد فراموشی سپرده شود.

روح الله رضا :
ابتدا تمرینات هاکی را در سال ۱۳۶۲ آغاز نموده و در سال ۱۳۶۳ عضویت تیم ملی را کسب و در مسابقات بسی شماری شرکت ورزیده که نتایج آن تعانت بخش بوده است و شماری از جوانان — علاقتند را تحت تربیه گرفته. اکنون در تیم ملی تمرینات خود را پیش میرود و بی در مورد ورزش هاکی و تکنیک های آن چنین گفت :

— لازمه این ورزش لباس، وسایل و قوانین ویژه میباشد که وسایل ورزش هاکی مشتمل بر ستک هاکی که از چوب مقاص به شکل استند در ساخته شده و توپ سفید که اندازه و وزن معین دارد. لنگارد که به حیث محافظ بای گولکهر از آن استفاده صورت میگردد. این ورزش به وسیله بازیکن که مهارت از گولکهر، مدافع، سه مدافع و مهاجم میباشد بازی میگردد. ورزش هاکی در کشور ما از سال ها به این سو مروج بوده و تیم هاکی کشور ما تا حال به پیروزی های نیز نایل گردیده است.

— از نظر من، موفقیت در این ورزش — همانا حاضر بودن جد و جهد در زمین و پشتکار میباشد.



همیشه بیدار

ایجاد گرز

تکواندو

باید قدر اسبین

تحت نظر خودم فعالیت نمیدانم که رهبری یکی از آن را محمد محمد دارنده کمرید نصاری به دوش دارد.

باید گفت که : هدف اساسی این ورزش آن است تا ورزشکار خواهشها و امسال نامطلوب را از خود به دور کند و به قوای جسمی خود هنگام دفاع تسلط کامل حاصل نماید. اگر زیاد روی نکرده باشم، بنیاد این ورزش بر مبنای روحیه دفاع فعال علیه مستغران پایه گذاری شده است. اکیداً خاطرنشان میمانم که : تکواندو، نه تنها هنرنا بیست سال

عبد القهار باید بکن از ورزشگاه رانست که در ورزش تکواندو کمر بند سپاه و یکد پیلیم ورزشی دارد. مدتی پنج سال میشود که به صورت مستقل رهبری دو کلب تکواندو را عهده دار است. و تعدادی از جوانان را در این رشته تعلیم میدهند.

بهرتر است تا نظراتش را در مورد این ورزش با هم یکجا بخوانیم :

تکواندو ورزشیست که مایه تقویت روحی و توانندی جسمی ورزشکار میشود و روی این ملحوظ شخصاً علاقه مندی نهایی که به پرسنل های این ورزش داشتیم آن را برگزیدیم. فعلاً دو کلب

احساس خاصی به ورزشکار این رشته که همانا اعتماد به نفس در برخورد با انواع نروتنی در رفتار و کردارشان میباشد، میبخشد.

کوشش زیاد من همیشه این خواهد بود تا شاگردانم راه روحیه سالم را به نمودن پرسنل های معقول این ورزش تقویه نمایم.

بقیه در صفحه (۹۵)

با تمرینات تغیر عمیق را تا جایی
اندازه موفقیانه اجرا کرده اید و نیز
تا جایی اندازه در فراغت و تازه گی بدن
و دماغ شما، موثر بوده است.

عضلات شما هنگام اجرای تمرینات
نوزهای اولیه کمی سخت و سفست
میشوند. به ویژه اگر زنده گی بدن و ن
تحریک داشته باشید. ناراحتی جنسی
عضلات ناشی از مواد فاضله بدن (کازین
دای اکساید و لاکتیک اسید) هنگامیکه
عضلات بدون تحرک به کار انداخته
شود مییابد. مدت دوام ناراحتی
ابتدایی عضلات، معمولاً خیلی کوتاه
بوده که برای رفع آن حمام آب گرم
یا کش دادن و تمدد کمی افزونتر
عضلات غالباً کافیست. هر چند زمانیکه
عضلات تان با نرزش و توانندی تازه
مورد نیاز بوزها مطالبقت پیدا کند
این ناراحتی کاملاً از بین میروند. این
تطابق در جریان هفته اول یا بعد از آن
ایجاد میشود. در همین حال، در سختی
و ناراحتی های جزئی این گونه تصور
کنید که شما عضلاتی را که بیشتر بدن
تحرک و فراموش شده بوده به کار میاند.
ازید و در اجرای تمرینات به پیش میروید.
بشت کارواستقامت:

علاقه مندی تا نراسبت به یوگا
در سطح بالاتر نگهدارید. قدرت -
اراده، تا نرا طوری پرورش دهید تا در
اجرای تمرینات یوگا بشت کارواستقامت
داشته باشید. قدرت اراده از داشتن
آرزوی شدید به منظور رسیدن به
اهداف مشخص به وجود می آید. مثلاً
یوگا میتواند برای سلامت جسمی و
روسی تان موثر باشد و چهره جدیدی
به شما بدهد. حالانگاهی به آینه
ببفکند. چنان تصویری از اهداف تان
در خود ایجاد کنید که گویی به حقیقت
پیوسته اند. ((شخصیت جدید)) تا نرا
ببینید که از سلامت کامل برخوردارند.
چهره خوب و متکی به خود پیدا کرد.
اید. دماغ تان نهایت تواضع و
بدن تان مجرای فیزیکی برای تغیر -
مافی تان دریافته است. قدرت اراده
تان با نرزد یک شدن به اهداف تان
هنوز هم قویتر میشود. استعداد های
تانرا دست کم نگویید!

شکیبایی:
در آموزش یوگا حتی اساسات
آن نمیتوان از لحاظ زمانی محدودیت

های وضع کرد. مطالعه یوگا مانند کار
به خاطر دینامیک پوهنتون نیست که در
برنامه های قبلاً تنظیم شده زمانی بتوان
نتایج آن را به دست آورد. هر شخصی
منحصر به فرد عمل میکند و با در نظر
داشتن وضع شخصی خود یوگا را می آموزد
و در اجرای تمرینات آن به پیش میرود.
تمرینات این کتاب را با شکیبایی و حوصله
مندی دنبال کنید. انتظار داشته باشید
که به اهداف مطلوب و مورد نظر تان
میرسید. ولی نه با گذشت یک شب. بین
خوشبینی و واقعیت حد اعتدال را رعایت
کنید. هر روز به خود بگویید که یک
قدم برای شدن آن چه که ظرفیت شدنش
را دارید، نزدیکتر میشوید.

اساناهای - معلومات قبلی

در یوگا، اساناهای قوه های فیزیکی
اند که در توازن بدن، دماغ و روان نقش
مهمی را بازی میکنند. اساناهای تمرینات
یا بوزهای اند که به آهسته گی و ملایمت
اجرا شده و از دانه ثانیه تا چندین دقیقه
را در بر میگیرد. اساناهای با تمرینات
عنعنه بی جنبه استیکی فیزی و تفاوت
عمده دارد.

در آغاز باید خاطر نشان ساخت که
هنگام دخول در یک بوز و خروج از آن -
حرکت آهسته و کنترل شده توقع برده
میشود. حرکات تند و سریع با عنعنه
یوگا، مغایرت دارد. از حرکت صرف به
خاطر حرکت با نطر داشت فوراً دقیق و
تکلیف درست جلوگیری به عمل می آید.
وجه مشترک و دلچسپ بین حرکت در
جریان بوز و حرکت در ششای روی ساعت
وجود دارد. حرکت به درجات انجام
میشود که گاهی تقریباً جزئی شمرد
میشود، ولی مسلماً همین طور است.
توقف مشخصی که در جریان اساناهای
به مشاهده میسرند سبزه دیگریست که
اساناهای را از همتهای فیزی آن ها
متما یز میسازد. اساناهای فعالیت های
تند و نگهداری است. همین که به
جالت مطلوب دست یافتید، حرکت
متوقف میگردد و بعد با آرامی خروج از
بوز و باره آغاز میشود. این شیوه مغایر
تمرینات فیزیست که حرکات مثلاً (۱۰) تا
(۲۰) بار تکراری انجام میگردد.
نامهای که به این اساناهای داده -
شده مبتنی بر دلایل اساسی یوگامی -
شده. بیشتر اساناهای نامهای سانسکر -
یت دارند که غالباً نشان دهند.

بخش چهارم

فصل دوم

ترجمه انجنیر حلیم

آماده گویی های لازم



مشابهت با یکی از موجودات طبیعت
است. برخی از این ها به زنده گی
نباتی تعلق میگیرد در حالیکه بعضی
دیگر آن ها نامهای حشرات، خزنده
گان و بیستانداران را دارند. هنگام
اجرای این اساناهای بدن بسیاری از
این اشکال حیاتی را تمثیل میکند.
یوگی ها احساس میکنند که این کار
عقیده و باور تمرین کننده را به کرکتر خاص
و مقدس زنده گی تقویت میسازد. از -
طریق اساناهای ارگانیسم انسانی چند -
ین قدم به طبیعت و سلسله پایان ناید.
مطابقت های محیطی در هر مرحله
زنده گی نزدیکتر میشود. شاگردان
یوگا می آموزند تا چگونه محیط را برای
بیشتر خودی مساعد سازند زیرا
آنان مفهم واقعی زنده گی یعنی عشق



به تمام موجودات زنده را فراموش کنید و آن
را گرمی میدارند.
اساناهای بدن را از داخل انکشاف
مهد هد و ساختمان های داخلی ارگانیسم
را همینه میگرد. اساناهای اصل فیزیولوژی -
ایکی ارگان های حیاتی را رشد و انکشاف
میدهد. جریان خون را تسریع میکند.
و اطراح مواد فاضله سمی را از راه ریه
ها، کلیه ها، جگر، امعا و پوست
تحریر و تشدید میسازد. موجب تسکین
اعصاب گردیده، استراحت و فراغت
دمافی را تاه، مین مییابد و ستون فقرات
را به حالت نرزش و ارتجاسی نگه میدارد.
همچنان، اساناهای برای علاقه
مند ان ورزش نیز خیلی موثر و مفید
است. در اجرای تمرینات اتلیک می تواند
نقش برآورد. داشته باشد و آن را به

نحو شایسته بهبود بخشد. ورزش -
هایی که مستلزم فعالیت بیشتر است،
مانند دوش، بدن را به فعالیت بیشتر
از حد بد نورمال روزانه وامیدارد. و -
هنگامیکه تقاضای اضافی بردن تحمل
شود موجب آسیب های معمول (فشار
عضلی یا پارگی شدن پی های پیوند ها)
میگردد. اساناهای دقت حرکت وحدت
دمافی را تاه مین میکند و از آن چه که
مستوجب برهم زدن فعالیت منظم و
توازن گردد شما را دور نگه میدارد.
اساناهای همچنان ارتجاسی بدن را -
افزایش بخشیده و از وزن بدن به مثابه
مقاومت در برابر رشد و هماهنگی بدن
استفاده میکند. بازم، مفاد آن در
ساحه اتلیک به وضاحت درخسور
ادراک است.
توانایی عضلات و ارتجاسی و نرزش
احتمالاً دو عامل عمده در موفقیت نما -
لیتهای اتلیک و جلوگیری از آسیب های
شمرده میشود.

فصل یازدهم

بوزهای اساسی

اساناهای این بخش، بوزهای
اساسی اند که آموختن آن برای هر
تمرین کننده یوگا ضروری به نظر
میرسد. این ها به مثابه تمرینات
اساسی و تهدابین تمرینات آینده شمرده
میشود. با آموختن بوزهای اساسی
میتوانید تمرینات بخش های پنجگم تا
هفتم این کتاب را به سهولت انجام
دهید. تنها با آموختن و کسب بوزهای
اساسی میتوان بوزهای پیشرفته و منطبق
را فراگرفت.
بوزهای اساسی را با نطر داشته
تسلسل موجود در کتاب فراموش کنید.
این بوزها تقریباً به اساس شکل بودن
آن ها تنظیم گردیده اند. کوشش کنید
تا هر روز یک بوز جدید را بیاموزید و
آن های را که بیشتر فراگرفته اید، تکرار
کنید. به این ترتیب، لیست تکمیل
تمرینات و بوزها را کاملاً فراخواهید گرفت.
فراگرفتن برخی از بوزها نسبت
به دیگران شاید برای تان آسانتر
باشد. بوزهایی که برای تان دشواری
ایجاد کند، مستوجب دقت بیشتر است.
این بدن شماست که به شما خواهد
گفت، در کجا باید دقت کرد.

هدایات را با دقت و توجه بیشتر
تعقیب و هر حرکت را دقیقاً اجرا کنید.
به فکرها توجه نایید، مشاهده
خواهید کرد که برای برخی از بوزها
در مودل داده شده است. مودل مردانه
نمایانگر شکل ساده و ابتدایی بوده و در
حالی که مودل زنانه، مرحله پیشرفته و
مشکل همین بوز را نشان میدهد. هدف
شما باید این باشد تا نخست شکل
ابتدایی را فراگیرید و بعد به تدریج حا -
له مشکل و پیشرفته بوزها بیاموزید.
سهولت پیشرفت از یک شخص تا شخص دیگر
تفاوت است و عوامل زیادی از قبیل
وضع فعلی، تواضع و ارتجاسی و
نرزش بدن، ساختن بدن، تجربه،
قبلی یوگا، علاقه مندی و حوصله مندی
وابسته است. هرگز خود را درگیر
رقابت سازید و خود را با همکار تمرین
کننده یا مودل های موجود در کتاب مقا -
یمه نکنید. در حد بد ظرفیت و توا -
ضع خود فعالیت کنید و با کاممهای
خود به پیش بروید.

آماده گی برای نیلوفر آبی
هدایات:
۱- طوری روی فرش بنشینید که با ی
راست تان قات باشد. پاشنه پای راست
را تا ناحیه کشاله ران بیاورید. پای
چپ تان باید راست باشد.
۲- دستهای تان را روی زانوان تان
بگذارید طوری که کف دستان تان به طرف
بالا باشد. این بوز تا هر وقتیکه خواسته
باشید نگهدارید. ستون فقرات را -
راست نگهدارید.
۳- پای راست تان را بالای ران چپ
بگذارید. کوشش کنید تا حد ممکن
آن را به مرکز با محکم نگهدارید.
۴- پای راست را با پای زانوی راست
ببندید و دست راست را بالای زانوی راست
قرار دهید. آهسته آهسته بالای زانوی
تان فشار بیاورید و به آرامی به طرف بالا و
پایین حرکت دهید. هنگامیکه در پس
موقعیت قرار دارید فشار زیاد وارد نکنید.
۵- موقعیت پاها را تغییر دهید و بوزها
تکرار کنید.
هدف: مفاصل را باز نرزش و ارتجا -
بست را در ران ها و مفاصل آن بیشتر
میسازد.
تبحره: این بوز را تا وقتی تمرین کنید
که احساس نایید میتواند بوز نیلوفر
آبی را کاملاً و به راحتی تمرین نایید.
بقیه در صفحه (۹۲)

در باره این ادعای مارشال پیوند
که گویا جلد دوم کتاب یاد شده متعلق
به امیر عبد الرحمان خان است باید از
در احتیاط پیش آمد کرد. در این کتاب
از ماموریت پیوند (۱۸۹۲) در کابل
به نیک و با ابراز تحسین یاد آور شده
است و گفته شده است که ماموریت وی
به سود افغانستان و امیران تمام شده
است.

بعد ما مولفان افغانی به ارتباط
نوشته های تحسین امیر از ماموریت
پیوند در جلد دوم این کتاب پیوسته
تصحب آمده و برخی از آنان اظهار
داشتند که جلد دوم آن، شاید از جا
نبکس دیگری نوشته شده باشد.
اما هنگامی که آتش این گونه جرح و
های جنجال بر انگیز به خاموشی گراید،
کتاب سلطان محمد خان به یک کتاب
مهم و ارزنده تاریخی مبدل شد. ترجمه
فارسی این کتاب تاکنون در دسترس
ما قرار نگرفته است و در رابطه به ترجمه
فارسی آن از متن انگلیسی مصما های
زیادی وجود دارد. (سلطان محمد
خان در مقدمه چاپ انگلیسی کتاب
خود نوشت که آماده است دستنویس
فارسی آن را به سالون شرقی موزه
بریتانیا بگذارد. لیکن دستنویس
آن جا نرسید. گفته میشود که این
دستنویس در آرشیف شخصی فرزند وی
(نیر احمد نیشی شاعر مشهور پاکستان)
نگهداری میشود.)

کتاب سلطان محمد خان را میتوان
به صورت مکمل اوتو بگرافی نامید. در مورد
جلد اول آن این نا بگذاری صدق میکند.
شرق شناس مشهور شوروی (پرتولید)
نیز جلد اول آن را اوتو بگرافی خواند.
او گفت که ترجمه انگلیسی جلد اول کتاب
سلطان محمد خان توسط نام (زندگی
عبد الرحمان خان) اوتو بگرافی امیر را
در بر دارد که (علاقه خواننده گان بی
شمار را به سوی خود جلب کرد).
از این که اصل دستنویس فارسی
کتاب سلطان محمد خان (زندگی
عبد الرحمان خان) سردرگم است، بنسب
تمام ترجمه های آن به دیگر زبان ها از
اصل دستنویس فارسی آن نه بل از
متن ترجمه انگلیسی صورت گرفته است.
حتی ترجمه های آن به زبان فارسی
به نام ((تاج التواریخ)) که در مشهد
و لاهور به طریقه لیتوگرافی چاپ شد،
از روی متن انگلیسی این کتاب انجام
گرفته است. این کتاب سلطان محمد
خان در سال ۱۹۰۲ از متن انگلیسی

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

آن به زبان اردو ترجمه شده و در آتیه
چاپ گردد و ترجمه تاریخی آن در سال
۱۹۱۷ در ایروان توسط از چاپ برآمد و
نام ((تاج التواریخ)) به آن داده شد.
ترجمه پشتوی آن اخیراً در سال
۱۹۶۰ اقبال چاپ یافت. تمام این
ترجمه ها که از متن انگلیسی صورت
گرفته بود. ضارین مختلف را به خود
اختیار کرد. ترجمه روسی این کتاب
نیز در سال ۱۹۰۱ در پتروگراد چاپ
گردید. این ترجمه که به (گرولیف)
تعلق دارد. خیلی ناپسند و پرآگند
است. نادرستهای آن از نامقداری
این کتاب به ((اوتو بگرافی عبد الرحمان
خان)) هویدا است.

تمام این ترجمه ها نادرستها و
لغزشهای رابا خود دارد. خواننده
عادی با خواندن ترجمه های این کتاب
شده در کتاب به دست آورده میتواند.
اما به پژوهشگران در شوار است که به
صحت این ترجمه ها باور کنند. آنان
باید در کار پژوهشی شان به (پنهد
نامه) دنیادین)) و به جلد اول متن
انگلیسی کتاب سلطان محمد خان که در
نوشتن آن از نسخه اصلی کتاب اوتو
بگرافی عبد الرحمان خان استفاده
شده است. مراجعه نمایند. محتوای
(پنهد نامه) دنیادین)) و جلد اول
کتاب سلطان محمد خان که در حقیقت
اوتو بگرافی عبد الرحمان خان است،
چندان تفاوتی از هم ندارند. لیکن
برخی تفاوت های به ویژه در محتوای
(پنهد نامه) دنیادین)) وجود دارد.
در این کتاب بیشتر در باره حوادث
آسیای میانه که امیر در سال های
۱۸۲۰-۱۸۲۹ در آن جا به سر
میرد. خیلی مفصل نوشته شده است
و در باره مشاهدات و برداشتهای
امیر عبد الرحمان خان از زندگی روسی
ها که او با آنان در تاشکند و سر قند

سوکاری داشت، با وضاحت و روشنی
انداخته شده است. جوکات و اربانه
های قرار دادی نیز از هم تفاوت دارد.
در جوکات نوشته جلد اول کتاب
سلطان محمد خان از حوادث تاریخی
این دوره تا تصرف کافرستان (نورستان
کنونی) در سال های ۱۸۹۰-۱۸۹۶
به شمول حوادث مربوط به تصرف این
منطقه روشنی انداخته میشود و در
(پنهد نامه) دنیادین)) فقط تا وقت
آمدن امیر از بدخشان به کدز در آغاز
سال ۱۸۸۰ به مقصد بازگشت به وطن
سخن گفته میشود. متن (پنهد نامه)
دنیادین)) به فصل ها جدا نمیشود،
اما جلد اول کتاب سلطان محمد خان
در فصل ها و ضارین مختلف نوشته شده
است.

امیر عبد الرحمان خان سال ها پیش
از ((پنهد نامه) دنیادین)) و اربانه
کوتاه (اوتو بگرافی)) را در سر داشت
او به مجرد رسیدن به سرزمین های
اشغالی روس در آسیا که مرکز این
و اربانه را روی کاغذ آورده است. نام
تقریبی آن ((تاریخ سال های گذشته
افغانستان که توسط امیر عبد الرحمان
خان به گور جنرال ترکستان نوشته شده
است)) است. ترجمه های روسی این
نوشته در آرشیف های اتحاد شوروی
موجود است. ما از روی کاپی این اثر
در آرشیف مرکزی تاریخی نظامی استفاده
نمودیم. در این اثر، در باره حوادث
تاریخی سالهای شصت سه، نزد هم
که امیر شاهد و اشترک کند. این
حوادث بود، حکایت میشود. او مجبور
بود پس از این حوادث، مهاجرت
نماید. همچنان در این نوشته معلومات
جالب در باره خان خیره نیز وجود دارد.
امیر هنگام سفر به آسیای میانه از آن جا
نیز بدین کرده بود. آگاهی در باره
سال های طفولیت و جوانی امیر
شیوه های تربیه و پرورش وی در این باره

نت ابتدایی (اوتو بگرافی)) هنوز
دیده نمیشود. لیکن ((تاریخ)) صدا -
لرحمان خان که به گور جنرال ترکستان
نوشته شده بود، دارای خصوصیات
اوتو بگرافی میباشد و شاید هم طرح
اولی اثر اوتو بگرافی وی باشد. این
و اربانه که ترجمه روسی آن در آرشیف
های اتحاد شوروی موجود است. شاید
برای دریافت حقایق بیشتر از ((اوتو
بگرافی عبد الرحمان خان)) به
مورخان کمک نماید. نظر به علاقه بی
که در باره تاریخ افغانستان و شخصیت
امیر عبد الرحمان خان در مسائل کشورها
و مسائل علمی پژوهش موجود است،
از کتاب سلطان محمد خان ترجمه های
زیادی صورت گرفته است. جلد اول
کتاب وی در بر دارد زندگی و زندگی
عبد الرحمان خان از اوان طفولیت تا
سالهای نود سه، نزد هم است.

عبد الرحمان خان فرزند محمد افضل
خان و نواسه دوست محمد خان در سال
۱۸۴۴ زاده شده و از سال ۱۸۸۰ تا
۱۹۰۱ امیر افغانستان بود. دوره
طفولیت وی در کابل، نوجوانی و نخستین
سالهای جوانیش در ترکستان افغان
نستان که پدرش در این منطقه از آغاز
سال های پنجاه سمرکان بلخ بود،
سپری شد.
عبد الرحمان خان راه گونه بیسی
پرورش داد که بزرگترین بزرگان اقوام
و خاندان سلطنتی را پرورش میدادند.
فن اسب سواری، انداختن قوسون
دو زنی و نظامی، شکار حیوانات وحشی و
پرندگان، شکار در حالت رفت و عواره
شکار با جگ و بونه و گان در رنده راه وی
آموختند. او در جوانی به فنون عسکری
و ساختن سلاحها پیشرفت داشت.
پدش، سلاح سازانی را که از کابل
با خود آورده بود، به تربیه و آموزش وی
موظف ساخت تا عبد الرحمان خان
بتواند ساختن سلاح و ترسیم آن را فرا

گیرد. او خیلی با دشواری در رسمهای
علمی متداوله را فرا میگرفت. حتی در
آموزش سواد، دشواری ها و زحمات
فراوانی را دید. عبد الرحمان خان از
دوره جوانیش که در بلخ سپری شد،
یاد آور میشود که خواندن و نوشتن بر
پیش دشوار بود، لیکن نگرانی وی به
سوی اسب سواری و انداختن بود. او
میگوید که سواد خواندن و نوشتن را تا
سن هزده سالگی فراگرفت، اما پس
از یاد گرفتن سواد هم، خواندن و نو
شتن برایش دشوار بود، اما طوری که او
خود یاد آور میشود نوشته بی به وی در

این کار کمک میکرد و این نوشته ((نورانی))
را غالباً در خواب میدید. او به این
عقیده بود که این نوشته در زندگی طاعات
و عبادات متدایم به وی بر آورده است.
عبد الرحمان خان در سال های جوانیش
که در سمت شمال افغانستان زنده گسی
داشت، در رویداد های سیاسی و نظامی
آن منطقه سهم فعال میگرفت و در هنگام
خانه جنگی ها در افغانستان که از سال
۱۸۶۲ آغاز شده بود، به طرفداری
پدرش افضل خان و کاکا پش محمد -
اعظم خان علیه امیر شیره علی خان اقدام
کرد. عبد الرحمان خان و کاکا پش
محمد اعظم خان شکست قطعی را متحمل
شد و مجبور به ترک کشور گردید. پدر
محمد اعظم خان در ایران فوت کرد.
عبد الرحمان خان به شهرهای آسیای
میانه چون خیره و بخارا مهاجرت کرد.
سپس از طرف مقامات روس اجازه
اقامت را در سر قند به دست آورد. او
در سال ۱۸۷۰ به سر قند آمد و از طرف
دولت روس برایش مساعدت مالی ((معاش
تلقا)) صورت میگرفت. عبد الرحمان
خان تا سال ۱۸۷۹ در سرزمین های
اشغالی روسی به سربرد، سپس با
اجازه مقامات دولت روسیه تزاری به
افغانستان برگشت. او در آغاز سال
۱۸۸۰ به بدخشان آمد و در اکت
سال با مقامات انگلیسی در تماس شد.
انگلیس ها در جریان جنگ دوم افغان و
انگلیس به پیروزی نظامی دست نیافتند،
لذا در جستجوی راه های سیاسی بر
آمدند. به پیوسته عبد الرحمان خان
که انگلیس ها در کابل بر تخت سلطنت
نشست.

کتاب سلطان محمد خان، مخصوصاً
جلد اول آن برای مطالعه تاریخ
حوادث سیاسی و نظامی افغانستان در
مراحل اول سلطنت امیر عبد الرحمان خان
حقایق و شواهد جالبی را ارائه میکند.
نقشه در صفحه (۶۸)

نقشه این کتاب در بعضی موارد، صحیح
نقشه کاری میکند، با آن هم یک ماخذ
معتبر تاریخ این دوره شمرده میشود.
(زندگی نامه) عبد الرحمان خان -
سند جالب و گنج گاوانه بشریت که
در باره شخصیت، شیوه های پرورش
تشکیل نقاط نظر، مزاج جوانی از
خاندان معتبر شاهان، پازرخاندان
بانفوذ حاکم در جامعه افغانی آن زمان
که عبارت از خاندان بارکزی بود، نو
شته شده است.

با این یاد از کتاب های که معارف
شخصیت و خصوصیات عبد الرحمان خان
است، بحدی میگویم که نامی داشته
د بگری سخن میگویم که نه نامی داشته
ونه نشانی، نه ترویج و نه مقامی و نه
کدام لقبی و منزلتی. به اساس ایند ار
های آن وقت، مؤلف یاد شده، انسانی
وابسته به افکار باطنی و متعلق به
طیبت ستمدیده هزاره بود. لیکن نظام
و منزلت او در تاریخ فرهنگ افغانستان
خیلی بزرگ است و نام وی در صدر نام
های بزرگ و معتبر تاریخ فرهنگ
افغانستان قرار دارد. سخن در باره
نیر محمد (کاتب - هزاره) نویسنده
(سراج التواریخ)) است.

شواهد و معلومات در باره مؤلف
(سراج التواریخ)) از آن جهت جالب
است که بیوگرافی وی مثال زنده بی از
تکامل فرهنگ و افغانستان است که
از باطلات میراث قرون وسطی به سر
حلقه جدید تاریخ معاصر گام میگذارد
نخستین پژوهشگران شوروی که با
مؤلف (سراج التواریخ)) آشنا یافتند
عبارت از کارندان هیئت دیپلماتیک
شوروی در کابل بودند که از سال ۱۹۱۹
پس از برقراری مناسبات دولتی به کار
آغاز کردند. در آن وقت افغانستان تازه
به استقلال رسیده در آستانه برقراری
اصلاحات قرار داشت که توسط امیر
جوان آمان الله خان آغاز گردیده بود.
لیکن بسیاری چیزها در کابل باقی ماند
افغانستان در حالت پهنین خود بود.
از اعضای هیئت های دیپلماتیک
شوروی در اتاق های پذیرایی قصر
سابقه شاهی که همه چیز در آن جا
رنگ و بوی پهنین خود را داشت.
شست پذیرایی میکردند. اعضای هیئت
های دیپلماتیک شوروی هم در این جا
ها مسکن گزین بودند. امیر جوان که
این همه را از پدرش به میراث گرفته
بود، در قضای تشرفات کاخ شاهی
به سر میرد.

چرا تب میگیریم؟

قدرت درک تب در بیماران مختلف متفاوت است

ریحای زمین نیز باتب همراه میباشند:

- ۱- تمام عفونت ها ام از این که به وسیله باکتری ها، ویکتریاها، ویروسها و یا سایر پارازیت ها ایجاد شوند.
- ۲- آسیب های میخانیکی بدن مثل کوفته گی عضلات که در مدت ۱-۲ روز منجر به تب میشوند و البته عفونت های ثانوی نیز درین حالت مشاهده میشوند.
- ۳- بیشتر بیماریهای سرطانی با تب همراه استند مانند هایپر نئوپلاسم سرطان یا نقره شش ها، استخوان ها و سرطان جگر. در بعضی بیماریهای سرطانی، تب یکی از تظاهرات مهم و اولیه آن میباشد همچنان بیماری هوجکن، لئوسارکوم، لوسیمی حاد و فبره.
- ۴- اختلالات در سیستم تولید کننده خون.
- ۵- مواد شیمیایی خفیف و یا شدید که سبب ترشیدن خون به عضله قلبی، شش و یا مغز شده و در نتیجه سبب تخریب و نکروز آنها میگردد، معمولاً سبب ایجاد تب نیز میگردد.

با آن که درباره میکانیزم های فیزیولوژیک کنترل درجه حرارت بدن آگاهیهای گسترده بی موجود است مگر، یا تعجب باید گفت که معلومات درباره راه های پرهم خوردن نظم طبیعی حرارت بدن به وسیله بیماریهای تولید کننده تب ناچیز و اندک میباشد.

بعضی از باکتری ها، موادی به نام (اندوتوکسین) تولید میکنند که سبب بلند رفتن درجه حرارت بدن و ایجاد تب میگردد و یا با تلقیح بعضی ویروسها به بدن انسان و یا حیوان تب بروز مینماید با وجود این بسیاری از عوامل تولید کننده مرض که ام توکسین مشخص ایجاد کننده تب ندارد. بعضی از اختلالاتی که مستقیماً مراکز تنظیم کننده درجه حرارت بدن در دماغ را مصاب مینماید زنده نیز سبب بلند رفتن درجه حرارت بدن میگردد مانند: تومورهای مغزی، خونریزی ها و یا ترومبوز و امبولی های دماغی، آفتاب زده گی، ضربه های مغزی و غیره.

انفون بر اختلالات یاد شده، بیماریها

طبیعت مجله مشوره میدهد

به گونه غیر اختصاصی همراه تب پدید میشوند و روشن نشده است.

لرزه:

آغاز ناگهانی تب بالزده و یا تکان بدن از مشخصات شماری از بیماریها میباشد. تشخیص لرزه حقیقی کما به هم خوردن دندان ها و تکان بستن بیمار همراه میباشد از احساس لرزه که تقریباً در تمام تب ها (به ویژه تب های ناشی از عفونت های ویروسی) دیده میشود. جایز اهمیت فراوان است. با تجویز متناوب اسپرین و یا سایر ادویه ضد تب ممکن است هزمان با تسکین تب یک حالت لرزه به وجود بیاید زیرا این دواها باعث کاهش شدت درجه حرارت شده و در نتیجه موجب انقباض جبهه ای عضلات (لرزه) میگردد. با تجویز ادویه ضد تب، میتوان از بروز این عوارض نا مساعد جلوگیری نمود.

تب حال:

در نتیجه فعال شدن ویروس ویروسی بقیه در صفحه (۸۶)

اساس با وزن مولیکولی کم تشبیل شد و وابسته گی نزدیکی با آنزیم های (enzymes) دارد و به صورت غیرفعال در داخل حجره ها موجود است. این که این ماده تنها عامل ایجاد تب بوده و یا این که عوامل دیگری اند و توکسین نیز به سم خود میتواند مراکز تنظیم حرارت را مستقیماً فعال و تحریک نماید هنوز ثابت نشده است.

علامت نشانه های تب:

نشانه های عمومی:

قدرت درک تب در بیماران مختلف تفاوت فاحشی دارد. بعضی اشخاص میخوانند با وقت افزایش درجه حرارت بدن خود را حس کنند و در حالی که برخی دیگر مثل بیماران توپرکولوز ممکن است از یک تب محدود ۳۹ درجه سانتی گراد نیز اطلاع نداشته باشند. سردردی سرد در نواحی صد ری، درد پشت و ستون فقرات، درد عضلات و مفاصل به صورت منتشر از علائم شایع تب میباشد. این که این علائم دال بر موجودیت عامل عفونی بوده و یا

چند هسته بی خون میباشند مگر سایر حجره ها، به ویژه حجره های پیک هسته بی نیز مواد تولید کننده تب آزاد مینمایند. دریافت شده است که با نزق اندوتوکسین و داخل شدن آن به جریان خون - کربوات سفید - به وسیله این ماده فعال شده و به مبارزه در برابر اندوتوکسین میپردازد. در جریان این فعالیت مواد تولید کننده تب از کربوات سفید آزاد و داخل دوران خون میگردد که این مواد به نوبه خود روی مراکز تنظیم حرارت در دماغ اثر کرده و باعث بروز تب میگردد. این ماده تب زا را توانسته اند به طور نسبی جدا سازند. ماده یاد شده از پروتئین های

- ۶- برخی از اختلالات حادث میمانند بولیک مانند بیماری نفروز، اختلالات فید، تیروئید و غیره. درباره میکانیزم ایجاد تب و بلند رفتن درجه حرارت بدن فرضیه های گوناگون وجود دارد. چون تب با بیماریهای گونه گون همراه میباشد، بنابراین منطقی به نظر میرسد که عامل و میکانیزم مشترکی در امراض تمام باتب (با و یا بدون نشانه عفونی) دخالت داشته باشد. فرضیه بی که با مشاهدات کلینیکی و تجربی سازگار است، این است که تب به علت اختلال در مرکز تنظیم حرارت در دماغ ناشی از اعمال اثر مواد حاصل از تخریب نسجی بوجود می آید. احتمالاً منشای عمده ماده تولید کننده تب حجره های سفید

از بروز رشد غیر طبیعی و اعمار ساختار نهایی خود سرکه خلاف ما ستر پلان - ساخته شده اند تا حد امکان تلاش های لازم خود را بخرج داده و لسی مانه - فانه بدون توجه باقی مانده است.

علاقتا سخن معروف است که گفته اند: در جایی که سرن قبر رفته است تعدن از آن میگردد. از اینرو شاید یکی از عوامل دیگر رشد غیر طبیعی شهر هم همین امر باشد.

ما امیدوار هستیم تا به ارگانهای نهای مسلح اکیدا هدایت صادر گردد تا در زمینه جلوگیری از رشد فاجعه آمیز شهر با همکاری نمایند تا در آینده شهر زیبای ما با امکانات وسیعتر و واقعا انسانی تر گامهایش را بدون سد و موانع بسوی پیشرفت و ترقی بردارد.

که عبارتند از:

آلودگی های محیطی و گندیده شدن آبهای زیر زمینی و چاه ها - خطر بروز امراض مهلك و ایجاد ضرورت سرمایه گذاری های مجدد برای مانع ساختن آنها، متذکره و آماده ساختن وجه سر سام آور پولی فوض اختلاک - این زمینها در آینده و ۰۰۰۰ که آینده آن برای ما قابل تشوش است از جانب هم هستند کسانی که از پسین زمينه ها سوء استفاده نموده و دست به تجارت های غیر مجاز میزنند که خود تعرض به مالکیت دولتی نموده میشود رشد خانهای خود سر تنها بمسد از سال ۱۳۵۷ در حدود ۳۲ هزار خانه در محدوده شهر کابل بوده است که شاروالی شهر کابل بمنظور جلوگیری

محترم عبدالحمون تلاش معاون شاروالی کابل را خواستم که در زمینه گفت: هر شهر مسلمان ظرفیتهای مبین خود را دارد که نمیتوان بالاتر از گنجایش آن مگرد و صورت تحمیلی و قبول برهم خوردن نظم و تعادل آنها مورد استفاده قرار داد و شهر ما همین اکنون با چنین پرابلمها دست و گریبان است که مبارزه به خاطر رفح این همه دشواری ها ضرورت به یک بدت طولانی خواهد داشت شاروالی کابل با وصف اینکه ضرورت اعمار سر پناه و ساختن نهایی خود سر در شرایط موجود درک مینماید. بعضاً ناگزیر شده است تا آنها تحمل نمایند در کنار آن یک سلسله پرابلمها و واقعتاً ها را در ارتباط با آن در اینجا یاد آورده شوم

بجزون رفت ازین مشکلات وجود داشته باشد تا مانع حد اقل خود را موجود زنده تصور کنیم. با شنیدن حرفها و صحبتهای اهل گذر زور آباد - جهت دیگر قضیه که شهر ما دارد آهسته آهسته بسوی رشد نامنظم و غیر پلانی گام برمی دارد و بدون شک پرابلمهای به شماری را در آینده بوجود خواهد آورد. شاید نمیی ازین مشکلات ناشی از آن باشد که برخی از همشهری ها - مالک خانه های شخصی و اپارتمانهای دولتی اند و روزانه رهنهای معاملات لک ها افغانی از درک خرید و فروش و کرایه و گروی این اپارتمان های دولتی عاهد بدست میاورند اما عده بی از مردم در چنین مجبوریتی ها و مجبور آباد ها زنده گی غیر پلانی دارند و بمنظور دریافت معلومات بیشتر نظر

اندازه آب که انرا از فاصله های دور می آورند از گلو پایشن برده اند. در اینجا به برق است و نه آب و نه هم ثانوی و از این قبیل ما با پرابلمهای زیاد محیطی مواجه هستیم.

منسویین مطعه ما وظیفه تا مین امنیت شاهراه را که از طریق آن برق به شهر کابل انتقال می یابد بعهده دارند اما شب که می شود خود ما برق نداریم و در حالیکه آنطرف سرك برق است امین طرف دیگر به سزای "خود سر" بودن از برق محروم اند. از جانب دیگر زمستان روز تا روز نزدیک می شود ولی ما به خاطر ندانستن کتابچه برق از بدست آوردن سهمیه ذغال سنگ هم محروم هستیم. این درست که ما فاضل را خلاف ما ستر پلان شهر کابل و بدون نقشه اعمار نمودن ده ام ولی بالاخره باید راهی بخاطر

زور آباد...

بقیه از صفحه (۷)

و سر نوشت هر کدام آنها با جنگ تحمیلی بشکلی از اشکال گره خورده است. خودم پنج هزار تانک سه جبهه زمین یک خیابان به دو چنار و یک باغ مهسوه و حویلی خود را که ساحه دو جریسب زمین را احاطه نموده و فعلاً در دست مخالفین است با استفاده از تانکی شب بکابل آمدم خانه را درین ساحه ساختیم که در هنگام ساختن آن خانم خشت داده و خودم خشت روی خشت گذاشته آنرا به سر رسانیده ام و روز ها اطفالم نان خشک سیلو را بایک

جدی و دقیق



دکتر نیم‌بهنی

دکتر نیم‌بهنی انسان متواضع و مودت‌آمیز و دانشمند گرانمایه و مبتکر است به سبک خودمختار و موزون. پادستان و شاگردان خود با لطف و مهر بانی برخوردارند اما هنگام درس در گفتار و استدلال خود نهایت جدی و دقیق است در کار خود نمونه است. او از یگانگی چیزی که زیاد لذت میبرد آن است که موضوع و یا چیزی نو را پیدا و کشف نماید روی همین منظور است که به تحقیق و در سطح علاقه فراوانی دارد و تحقیقاتش را به صیقل جهانی انجام داده است.

اکنون وی به حیث معاون پوهنشی و تئوری ایفای وظیفه می‌نماید. تخصص خود را "P.H.D" در رشته جراحی و زاده یوزی و جنبری از هندوستان گرفته. در کنفرانس بین‌المللی هند و چکو سلواکیا و جاپان در رشته و تئوری اشتراک نموده است که در نتیجه از یابی هفت داور رساله تحقیق



عبدالحکیم کریمزاده

نقاش کلمه‌ها

عبدالحکیم کریمزاده سیاهی پشاهی روان آرام دارد. برآزنده گیش در این است که هنرش را می‌شناسد. هنرش هنر خط است، هنری که حروف و کلمه‌ها را به زیبایی بروی صفحه تصویر میکند. کارکرد هایش بیانگر ذوق سلیم و استعداد مالیش است. در کشف هایش از انواع خط‌های عربی، پشتو و دری اشهر می‌بینیم. اشکال مختلف خط‌ها را مانند نستعلیق، نسخ، ثلث، شکست را می‌بینیم. هر کدام از این خط‌ها ویژه‌گی‌هایی را در خود دارد که باعث تمیز و زیبایی قطعه‌های خطی می‌شود. آینده پرنور و پرکاری انتظارش را می‌کشد. کرم زاده آرزو دارد که در آینده کارهای هنرش را در دانشگاهی به نمایش بگذارد.

در اعمار کلنیک حیوانی پوهنشی و تئوری از آغاز مرحله تا امروز که نماینده تشخیص و تدوی حیوانات اهالی و امور عملی محصلین سهم فعال داشته و تا حال افزونتر از ۴۰۰ حیوان را عملیات نموده است برای مدت چهار سال به حیث رئیس کنفرانس و مونوگراف‌های محصلین صنف پنجم این پوهنشی ایفای وظیفه نموده و زیادتر از بیست مونوگراف را به تنهایی نوشته و در نفر ماسترا راهنمایی نموده است. اکنون ترجمه کتابه درسی که برای محصلین و تئوری ضرورت است به نام "اساسات جراحی و تئوری" که درین سه قسمت یعنی جراحی عمومی و جراحی خصوصی و جراحی عملیاتی می‌باشد و طبق کیه‌کولم درسی تهیه می‌نماید که برای و تئوری‌های کشورهای دیگر نیز مورد نیاز جدی می‌باشد. در سطح او را مخته‌بر به دریافت‌مدال طلا شورایی سراسر تحقیق هندوستان بقیه در صفحه (۸۹)

سرپرست از کمیوتر



محمد صدیق

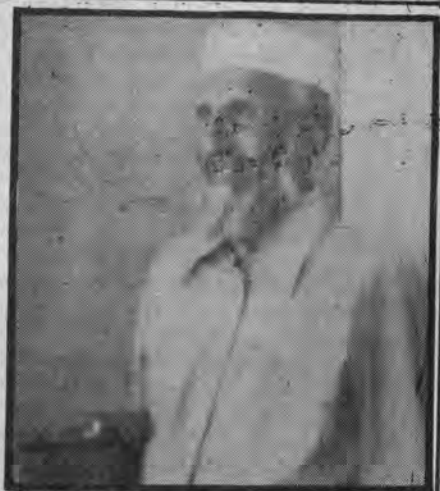
کمیوتر مدتی کارمند محمل وظیفه فنا
و مورد پاست، شپته و دلپشت
موند لپست، شب و روز با عشق مرشار
به وظیفه و علاقه ویژه به مسئله خود
تلاش میوز و کار میکند، خسته نمی را -
نمیباشد، تا کون توانسته با پر شور و
شیت و حوصله مند، وظیفه خود را در

مرحله کار حفظ نامه بی از دست فرود
سال به بی من مسئول آرشیف و پیشانی
موسیقی انسانی زاد بر است دور -
اساگر با کبوتر سرهنگر از کبوتر سر
چراغ آرا به میکند، از همین سبب وی
را (آرشیف) لقب داده اند در -
حدود بهترین از سه هزار کسبه موسیقی را
به ذهن خود میبرد که می تواند بدون
مراجعه به کاره و کتاب مشکلات برود -
بوسان را نام نماید -

طبق معمول همه روز از ساعت صبح
تا ۱۲ شب صرف تفریح است اما مانند
بسیار بزرگم های مختلف وی طایفه که
کمیوتر بوسان از اداره تطبیق
میرسد کسبه های بوسه نظرفان را جمع
و به مشرفان میگرد - هر کس که
آهنگ میوه نظرفان بوسان در راه بر
میبرد نباید به نظرفان که کسبه
باشد، در صورت عدم میوه به انگ -
نامه لازم مشکلات فائز انیز و میوه
همچنان با راه بر انگان از راه بر
های ولایت از طریق نظرفان همان -
راه بر میوه میگردی دارد -

استند ؟
- در نغمی میکند، سالهای کاری را
به شماره بگیرد و بگیرد ده سال میشود که
پوسته رضانی میکند .
بهترین میگردید ؟
- بهترین معلم خانه می بودم، نظرفان
کمیوتر می خود را در محافظت و محبت می
میداد و در مقابل آن از والدین بهر چه
ها میزد میگردت و زنده می خود تیر میگرد
حالی هم در میخواست .
روزانه چند زمانه ها و خط ها را به
دوای میگردت حاصل میگردت ؟
- این در بگردت به آمدن خط ها
میشود که چند روزانه نامه و خط از سوی
لین میگردت میگردت، ولی شخصاً
چهل تا پنجاه خط و مکتوب رسمیت که
باید برسانم .
از نامه های که از خارج برای می -
نواده های می آمد می میگردت شرفی می
بول میگردت .
- این وابسته به لطف میگردت
میگردت است که گاه می بیست تا سی
انسانی برای شرفی میگردت میگردت .
تا حال بلند ترین بول را از کس
گر میگردت .
- زاد ترین بول که صد انسانی بود
از بول می گردت که از یک دختر برای
خط آمده بود . البته این بول را میگردت
انجام میگردت تا فائز انیز و میوه
احوال و دستاورد میگردت میگردت .

او هر روز با یکس بزرگ دستش که در
آن خط ها و نامه ها و مکتوب های دارد -
های رسمی جا به جا شده است، به
دفتر میگردت می آمد و به گفته خود می:
پنججا در وقت می آمد و به است برف
میگردت به سر میگردت می گردت اما همیشه
وجودش قوت و توانایی چند سال دیگر
را میگردت می گردت همیشه جزئی به نظرفان
وقتی نامه های میگردت میگردت میگردت
میگردت میگردت کتاب میگردت و
فر میگردت میگردت میگردت میگردت
معلم است روز چندین بار از کس میگردت
و در نامه میگردت میگردت میگردت
انگلی میگردت از اعضای دختر را میگردت و -
آمده از دفتر خارج میگردت میگردت
میگردت .
میگردت میگردت میگردت در میگردت
داشته باشم . . .
با میگردت تلخی که از آن میگردت میگردت
میگردت میگردت میگردت میگردت میگردت
برای میگردت میگردت میگردت میگردت
میگردت میگردت میگردت میگردت
میگردت میگردت .
- نام میگردت میگردت میگردت میگردت -
برای میگردت میگردت میگردت میگردت -
میگردت میگردت میگردت میگردت میگردت
اداره های رسمی، روزانه میگردت میگردت
ها و میگردت میگردت میگردت میگردت
چند سال میگردت میگردت میگردت



نصرت الله پورته رمان

خطتان آمده

صاحبه از آجیر

بایک کلام که در زندگی کاغذ شاهی همسان
آهن بود و همان گاشه را احتش در کاغذ شاهی
کابل دیگر که نپایی با حرکت سه و یکی از
اواخر سده نهم گرفته تا آغاز سده بیستم
رونما گردید. در این عصر پارک متر نیز وجود
داشته. در زمان امیر خداداد پاجیز حبیب الله
به تعداد پنجاه و هفت متر نیز رشتار با سارک
های مختلف در این پارک وجود داشته. در
نزدیکی قصر شاهی مرکز شهر کابل سرک های
کانگرنی نیز وجود داشته که به قصد گردن
امیر ساخته شده بود در بین شبانه قنبر از
انزوی برق استفاده میشد. در آن وقت یک
دستگاه تولید انرژی برق در افغانستان نفاذ
نموده شده. یک داغخانه صوری در تمام کشور
وجود بود و کار میکرد. لیکن چند کلو متر سرک
کانگرنی و چند خانه محدود که از قسمت سرک
برخوردار بودند در سطح تمام کشور به جز سر
انگشک ناسی میباند. و در سایر کجای های
پخش در شب های بیست و پنج تا یکی داشتند
کننده بی حکم بود. در سرک های جابل
کاری شده و خاکریز شده در کشور نهاد وجود
نداشت. کاروان های اغتر واسط و خروگاو
همانند سده های میان در رفته آمد بودند.
در مجموع کشور افغانستان در حق پایتخت
آن جامع ترین شطرنج را برتن داشته. در
کاغذ شاهی و همانند گذشته ایچک آفاسی
زبان امیر در دست داشته و نگهبان امیران
و چوکی داران در کار خود بودند. کارگاهانی
در امیر شکار امیر نیز با پر جا بودند و بچسان
فد گوین و خط خوانان وظیفه داشتند تا سر
گرس های امیر را بر آورده ساخته و او را به
استراحت آماد سازند.
در قرارگاه قصر شاهی "غلام بچه" هاند.
ساعت محرم را انجام میدادند. در دیوار امیرک
تعب خاصی وجود داشته که تاریخ افغانستان
و تاریخ مهم سیاسی و کارهای امیر را من نگاشته
این وظیفه را فیض محمد کاتب هزراه به دو سر
داشته.
ای ماه را پستور و آه پکن اعضای اول لیسن
هشم در دیپلوماتیک شوری که در چهارده سانسیر
۱۹۱۹ وارد کابل شده بود. در باره خصوصیات
اوصاف فیض محمد نظریه بر داشته و خاطرات
شخصی شان چیز های نوشته اند. به استناد
شواهد آنان در محافل رسمی و محافل مجامعی
امیر افغانستان نه تنها کابل با بلند پایه پهل
انفراد متوسط دوله و خدنگان را در بار نیز حضور
میداشتند. در یز برای اعضای هشتم دیپلوم
پندار شوری نیز وضع به همین شوال بود.
حضور فیض محمد کاتب در بار در چنین محافل
حضور بود. او به اساس گفته ذرات فوقه
صورت نامنظم داشته. دارای بینی پهن گوس
شلی و چندان خورد بود. ابروان اندوهگین
و افتاده بر چهره اش سنگینی میکرد. او هرگز
به آدم زینا روی نماند.
فیض محمد در میان افراد پایین رتبه و غند
بنگران در بار خیرترین و کم حرف ترین آنان
بود. در چهره اش در جابه اش در رفتارش نشان
هایی نبود که او را از دیگران برجسته تر سازد.
لیکن او همه چیز را زود درک میکرد و تمام افکار
تات و رویدادها و کارهای امیر را خوب در
حافظه نگه داشته. با آن هم او خود را نا
پان نم ساخته و میکوشید در تاریکی قرار داشته
باشد. او صاحب تریخه حبیب بود. میکوشید
در جای حضور باشد که در آن جا چیز های
مهم و کب های تازه وجود داشته با دفع خارق
الساده بین به همه چیز گویا می داد. اگر
کسی به او "تقی" و "عمیقا" خیره میشد آن گناه

در میافته که فیض محمد کاتب حرفه بی دربار
است و با نگارش حوادث و رویداد های مهم
تاریخی سر و کار داشته است.
نام بکل "مولف" "سراج التواریخ" در آغاز
جله این کتاب چنین نوشته میشود:
فیض محمد کاتب فرزند سید محمد محرم پشور
به هزاره محمد خواجه.
فیض محمد از خانمان محمد خواجه است.
شواهد موجود در بیوگرافی فیض محمد نشان
میدهد که او از مناطق هزاره نشین غزنی برخاسته است.
در آن وقت سه قوم هزاره در غزنی
به سر می بردند که یکی از آن ها قوم محمد خواجه
چم بود. در صفا "۱۱۹۰۰ تا ۱۱۹۰۰ هـ ق" به جلال
و "۱۱۱۷ سراج التواریخ" در باره موجودیت
این سه قوم یاد گردیده است.
فیض محمد در سال ۱۸۶۲ در منطقه قره بساخ
غزنی چشم به جهان گشوده است. او در سال
های طفولیت و نوجوانی زبان همی و علوم هندو
ولسه را از نزد علمای دین عمیقآ فرا گرفته. به
سن هزده سالگی با پدر و چندتن دیگر از
خود شایانانش غزنی را به قصد فرا رفتن دانش
به سوی کندهار ترک گشت. سپس به هند سفر
نموده و در شهر های لاهور و بنارس زبان های
انگلیسی و اردو را فرا گرفته. پس از پایان تحصیل
در سال ۱۳۰۶ هـ ق "۱۸۸۷ م" به جلال
آباد برگشته و آن جا به کابل آمد و در این
جا سکن گزین شد.
شهرندان کابل را در آن وقت مفید بر آن
بدرند ان کارهای نهیست در شوارا باشد.
بود که فیض محمد بیشتر از همه میداننده دانشمند
برچشمه و شخیص بوده و در دانش ششمه و تاریخ
و ادب هائی نداشت. مردم چنین میپنداشتند
که او به ستاره شناسی نیز دسترس داشته و به
کوک حروف ابجد به غال و شیشک میپردارد.
دانش زیاده کوشه گری در زنده گی نداشته و
و خاطرات سفر های بی شمار او با یک شخصی
مر میز و شگفت انگیزی بدست ساخته. شایعاتی
نیز است که بر اساس آن فیض محمد با جا دو
اجته سرور گاری داشته است. از همین روسته که
علاقه شدی در مطالعه شخصیه میبزوئی. بیشتر
میشود. "مولف" رخان و یوز هشگران میکوشند تا گوشه
های تاریک بیوگرافی وی را بشناخته و شهرندان
کابل از در احتیاط با او بپزشاند میگردد. زیرا
گفته میشد که فیض محمد کسی را که پسند نمیاید
با یز های تیره آشنا میسازد.
فیض محمد تا سال ۱۸۹۳ در شهر کابل زنده
کسی میکرد و کار دولتی نداشته و به گمان اغلب
پهشور آزاد داشته و اما در سال پاد شده از طرف
هزاده حبیب الله به دربار آورده شد و با کار
های دولتی اشتغال یافت. در باره او میزدند
موم "سراج التواریخ" آورده شده نشان میدهد
که او در مسهلر وظیفه دولتی از خط خوان و ناسه
رسان گرفته تا "مولف" رسمی دوله و با کاتب
حضور امیر راه های پر خم و پیچی را پیروده است.
در چه خدمت فیض محمد خیلی در بلند میر گشت.
فیض محمد را تا پایان کار جلده دوم "سراج
التواریخ" به نام ممبوی "کاتب" یاد میگردد.
و همین نام "کاتب" در مقدمه جلده اول این
کتاب به وی نسبت داده شد.
بسیاری از بزرگان در بار افراد معتبر آن وقت
به فیض محمد باید به تحقیر میگویند. در
محافل اشرف و اعیان او را نادیده میگرفتند
و چنان بر خوروی با وی داشتند که بایک خدمت
بگذار ممبوی در بار میداشتند. او را تنها به
نام "کاتب" صدا میزدند. شاید هم از افتار
بایض به او "کاتب صاحب" خطاب میکردند.
مولف رخان افغانی پس از مطالعه کتابت و روشنی
های فراوانش با احترام زیاد قایل شدند و از
درست هائی او را به نام فیض محمد یاد و بیست

آغاز سنج

در افغانستان

"مولف رسمی" یاد کرده اند.
زیرا کتاب "سراج التواریخ" وی به شاهه
مألفد محترم و گرانبها به استفاده مولف رخان
سین او در آمد.
فیض محمد در دربار حبیب الله خان حاله
اکواری داشته. او تحت نظر یک مستقیم امیر
ار میگردد و پیوسته به او هوشیار میدادند که
بر چه بیشتر نیروی خود را جهت انجام سرک کار
شترک سازد.
شهرندان کابل حکایت کرده اند که
بسیار و کارهای نهیست در شوارا باشد.
فیض محمد محول بیساخته و به او دستور میداد
افضل های مهم "سراج التواریخ" را در
و قاع مبین بنویسد.
اگر وظایف داده شده به او قاع مبین انجام
میافته آن گاه به امیر "مولف" خود را مجازات
میکرد و غالباً به لست و میپرداخت.
انزوی بر مجازات جسمانی جزای های دیگری
نیز به فیض محمد داده میشد به گونه مثال:
بخشی از معاش ناچیز وی را برایش میدادند
در کار فیض محمد روی نوشتن ("سراج
التواریخ") تحت اوضاع و شرایط همین ستمگر بار
شد. این ستمگری در سال ۱۹۰۱ خ داد. در این
سال بعضی از اعضای سازمان منظم خواهان
کمیته مستردا استقلال و راه اندازی اصلاحات
جدی در کشور را برپا نمودند. انشاء میگرد تا
امیر قرار گرفتند. اعضای فعال این سازمان
مجازات شدید محکم شدند. لیکن بسیاری از
انفرادیکه به این سازمان وابسته نبودند، تنها
به یازده آن علاقه بندی نشان میدادند. نیز تحس
تمتیب ارگان های دولتی قرار گرفتند. بسیاری از
اعضای فعال سازمان خفی مشروطه خواهان به
حس های طویل المدت محکم شدند. آنانی
که از فکریه های زندان جان به سلامت بردند.
پس از جلوس امیر امان الله خان به تخت سلطنت
در سال ۱۹۱۹ روی رهایی دیدند. بخشی از
دستگیر شده گان، نظریه ملحقه مختلف از
طرف امیر حبیب الله خان رها گردیدند. غنوم
شده گان بیشتر از اهل حرفه و سلک بودند که
امیر به خدمت آنان نیازمند بود. سپس هم از آنان
نداشتند. فیض محمد کاتب نیز در زمره چنین
انفرادی قرار داشته که پس از سوری نبودن سده
کوتله زندان رها شد.
فیض محمد پس از رهایش از زندان به بدون
درنگ به کار خود روی نوشتن "سراج التواریخ"
ادامه داد تا آن که در سال ۱۳۳۱ هـ ق
(۱۹۱۲ م) در جلله اول آن از چاپ برآمد.
امیر حبیب الله در همان سال به فیض محمد
دستور داد که کار نوشتن جلده سوم را آغاز کند.
اندازه معاش امانت وی به مدت روزه میسرید
فیض محمد تارسیدن به این پله نیز بان دشواری

کتابخانه
کتابهای بسیار
در دسترس
آشنا

با وجود تمام اینها فیض محمد در بار
شهرندان کابل که در این زمان به
کابل میآمدند و با او دیدار میکردند
و با او صحبت میکردند. فیض محمد
کاتب در این زمان به کابل میآمد و
در این زمان به کابل میآمد و در این
زمان به کابل میآمد و در این زمان
به کابل میآمد و در این زمان به کابل
میآمد و در این زمان به کابل میآمد.
فیض محمد در این زمان به کابل
میآمد و در این زمان به کابل میآمد.
در این زمان به کابل میآمد و در این
زمان به کابل میآمد و در این زمان
به کابل میآمد و در این زمان به کابل
میآمد و در این زمان به کابل میآمد.

حمله مختلفه طلب میکرد. این نشان اقتصاد
بزرگ "جوانان افغان" به شخص فیض محمد
است. او را با هفتی تمهه ریاست حسین خان
که یکی از کارندان بلند پایه "حکومه" جوانان
افغان "بود. چچه بررسی شور های ولا یه
هر اعه به آن ولایه اعزام نمودند.
حبیب الله مشهور به "بچه سقا" فیض محمد
را هنگام حمله و روشن جنگه های داخلی در
زمره هفتی به هزاره جاع فرستاد. فیض محمد
از لطف تقدیر ه از این ماموریه جان به سلامت
برد و بدین اجرای دستار حبیب الله به کابل
برگشت.
نتایج ناگام این ماموریه حبیب الله و نزدیکان
او را برآفته ساخته. فیض محمد و دیگر اعضای
این هشتمه نه تنها به سهل انگاری در اجرای د
ساطر بل به همکاری با مخالفان رژیم کابل نیز
تجه شدند. آنان از جانب مقامات کابل سزا وار
جزای های شدید شناخته شدند. میگردد که
حبیب الله برادر کوچک حبیب الله به گستر فی
این پرسه دادن میزد به اسان پندار حبیب الله
اعضای این هشتمه معینانه هزاره ها را علیه حکوم
سه کابل تحریک نمودند. مردم هزاره جاع در
نتیجه این تحریکات به حبیب الله اعلان جنگه
دادند و در منطقه سرای چشمه قنبر دولتی را
با فکسه رویه رو ساختند. بناً حبیب الله بر آن
فد که اعضای این هشتمه با جوب های مکتوب تحس
له و کوب هوسند. تنها یکی از آنان به نام
خلیفه غلام حسن پندار وکی که وظیفه آموز گاری
داشته و از این لست و کوب در امان ماند و قوا
نست خود را پنهان سازد.
بعضی ها میگویند که پس از بازگشته هشتمه
حبیب الله بر فیض محمد بدگمان شد و دستور داد
او را برود لست و کوب دهد به قرار دهند. فیض
محمد به دستور حبیب الله به زندان انداخته
شد. اما زود رها گردید.
به هر صورت لست و کوب و شکنجه های بیم پای
مولف سال هزده تا "شواهد کافی گداشته. او از
دست لست و کوب و شکنجه های زیاد کم نیرو و نسا
توان شد. شهر و نگان کینسال کابل کلایه
میکنند که فیض محمد پس از این شکنجه ها لست
و کوب به شکل از جا بر میخاسته و عواهدی
وجود دارد که او چجه ستادوی به ایران رفته
لیکن به زودی پس از بازگشته از ایران به روزه
نزد هم ماه رمضان المبارک ۱۳۴۹ هـ ق در شهر
کابل و قاع نمود. لیکن به اساس بعضی عواهد
دیگر او در ماه ۱۳۵۱ "۱۳ شوال ۱۳۴۹
هـ ق" و قاع کرده است. صده این تاریخ ها
هنوز شبیه نشده است.
فیض محمد پهنبار آغاز کار بر نوشتن "سراج
التواریخ" بنابه دستور امیر حبیب الله خان
تاریخ افغانستان را در جلده نوشته که به
افتخار امیر به نام "تخت الصیبه" یاد گردیده
و در اواخر سال ۱۹۰۴ کار آن پایان یافت. لیکن
این کتاب مورد پسند حبیب الله خان واقع نشده
و دستور چاپ نیافته. بنابه بعضی از عواهد
این کتاب در سال ۱۳۲۲ هـ ق "۱۱۰۴/۵ م"
دو باره نوشته شده است.
به فیض محمد دستور داده شده که تاریخ افغان
نشان را از سر بنویسد که این نوشته چهاره وی
پس پایان از غمهای طالی اطلاق و آدیده. وی
یاد میگذرد. به اساس حکایات آنان فیض محمد
به صفه مولف و آموز گار با همه یکسان بر خور
خوب داشته.
میگردد که فیض محمد در برابر شاکردانسی
سیربان و دستباز بود. او انسان با نشاط و
غریبی و خوش ارزنده گوی بوده است. حکا
بت میکنند که او در شین طبعی و نده لگویی مهارت
و استادای به غنچ میداده است.
هشتمه تحریر گردیده "انسی" او را به کارهای
بروس از موارد سوا استفاده در سواد و

کرچه بود و با آنان در قرارگاه دوله بود.
فیض محمد آخرین مولف در بار و با حادته نگار
دوله در تاریخ از این کشورها تا سال ۱۹۲۸
صرف حادثه نگاری بوده. اگرچه در سال اخیر
کارش از این باب به معارضه دست نیی آورد.
حادثه نگاری "ایستور گرامی" در تهیه و تکمیل
دوله مرکزی افغانستان و مرکز به سفیدن به امیر
دولت در اوایل سده بیستم روی کار شد. افتخار
نشان از اواخر سده نهم و اوایل سده بیستم
صاحب دوله نسبتاً شریک یافتند. سلطنت امیر سده
بود. این دوله به حادثه نگاری رسمی مشهور
داشته که تاریخ کشور را به حلیقه خاندان حاکم
سلطنتی بنگارد. حادثه نگاری رسمی در دوله
افغانستان از جانب عبدالرحمن خان بنا گداشته
شد و غیرتدوی حبیب الله خان به این کار و فصل
بیشتر بنویسد. تا این که تاریخ رسمی افغانستان
به نام "سراج التواریخ" نوشته شد.
مخون "سراج التواریخ" به دستور نظار
ستقیم حبیب الله خان نوشته شد. امیرانزین
بر خود به برخی از خیرشان و افراد و غنا
ناش را به بررسی از نوشته و چاپ این کتاب
توظیف ساخته.
در "سراج التواریخ" موصوما در جلده
های اول و دوم آن نظرات امیر و نزدیکان فیض
بیشتر از نظرات مولف آن بازتاب یافته است.
نگارن تاریخ سده هزدهم افغانستان در
"سراج التواریخ" بیشتر با استفاده از مکتوب
کتبی صورت گرفته است. در نگارن تاریخ سده
نهم افغانستان بیشتر به حکایات و نقل قول
های شفاهی اتکا شده متنبار در نگارن تاریخ جنگه
اول افغان و انگلیس به استاد نیز آورده شده.
است. به این اساس گفته میتوانم فصل هاسی
کندر جلده اول "سراج التواریخ" حسابات
تاریخی سده هزدهم را در بر دارد. بیشتر
با استفاده از کتب و اسناد تاریخی نوشته شده
است.
جلده دوم "سراج التواریخ" البته بعضی
اعظم آن به اساس اطلاعات شفاهی نگاشته شده.
است. از نگاه علم تاریخ و تاریخ نویسی این
شیره بیانگر جهات ضعیف است. حوادث
دوره های مختلف یکسان به حقیقت نزدیک
نست. در نگارن حوادث تاریخی سال های
چهل و پنجا و شصت سده نهم به بیشتر به نقل
قول های اتکا شده که موثق بودن آن هاد
نزد هم ماه رمضان المبارک ۱۳۴۹ هـ ق در شهر
کابل و قاع نمود. لیکن به اساس بعضی عواهد
دیگر او در ماه ۱۳۵۱ "۱۳ شوال ۱۳۴۹
هـ ق" و قاع کرده است. صده این تاریخ ها
هنوز شبیه نشده است.
فیض محمد پهنبار آغاز کار بر نوشتن "سراج
التواریخ" بنابه دستور امیر حبیب الله خان
تاریخ افغانستان را در جلده نوشته که به
افتخار امیر به نام "تخت الصیبه" یاد گردیده
و در اواخر سال ۱۹۰۴ کار آن پایان یافت. لیکن
این کتاب مورد پسند حبیب الله خان واقع نشده
و دستور چاپ نیافته. بنابه بعضی از عواهد
این کتاب در سال ۱۳۲۲ هـ ق "۱۱۰۴/۵ م"
دو باره نوشته شده است.
به فیض محمد دستور داده شده که تاریخ افغان
نشان را از سر بنویسد که این نوشته چهاره وی
پس پایان از غمهای طالی اطلاق و آدیده. وی
یاد میگذرد. به اساس حکایات آنان فیض محمد
به صفه مولف و آموز گار با همه یکسان بر خور
خوب داشته.
میگردد که فیض محمد در برابر شاکردانسی
سیربان و دستباز بود. او انسان با نشاط و
غریبی و خوش ارزنده گوی بوده است. حکا
بت میکنند که او در شین طبعی و نده لگویی مهارت
و استادای به غنچ میداده است.
هشتمه تحریر گردیده "انسی" او را به کارهای
بروس از موارد سوا استفاده در سواد و

در جلد دوم - سراج التواریخ - با استفاده از " پند نامه دیناودین " شواهدی در باره - پوزگرافی امیر عبدالرحمان خان و سال های اول فعالیت های سیاسی و نظامی وی نگاشته شده است .

جلد سوم " سراج التواریخ " که در بردارنده - نده جوادت سال های ۱۸۸۰-۱۸۹۶ است یکی از منابع مهم و حده این دوره تاریخ افغان - نستان می باشد . نگارش حوادث تاریخی این - دوره بیشتر با استفاده از اسناد رسمی و مآخذ کتبی و به انکاء به گفته های شاهدان اصلی - حوادث صورت پذیرفته است . متن های کامل چندین اسناد تاریخی و سیاسی و اداری و - قضایی این دوره که در سال های خورد در - لیتوگرافی امر چاپ شده بود به جلد سوم آورده - شده است .

در جلد سوم این کتاب از اسناد چاپ ناعده دفتر امیر نیز نقل قول شده و با بعضی متن - کامل بعضی هایی از این اسناد نگاه آورده شده - است . فرمان ها و دستور های کتبی امیر وهدا - یافته وی به کاربدن بلند پایه خیلی پوره و شرح - نگاشته شده است اما گزارش های فرماندانان - نظامی و ماموران دولتی و جواسیس عنوانی امیر - عبدالرحمان خان خیلی کوتاه و پراکنده نگاشته - شده است . تاریخ های بستند از حوادث تا - ریخی این دوره به اساس قرار دادی " کرنولویژن " نوشته شده است .

در مجموع جلد سوم " سراج التواریخ " ها - نند دیگر جلد های آن به ژانر دارای خصوص - صیات ارابه حقایق و وقایع به گونه قه و حکا - بت تعلق دارد . اما جلد سوم در تفاوت با جلد - های اول و دوم در بردارنده حوادث موق و - بستند است که مؤلف آن همصراحتی حوادث - بود .

در " سراج التواریخ " بیشتر از عبدالرحمان - خان و زنده گی در باره و محافل با شده در - باری با یک کلام که از زنده گی خاندان سلطنتی - سخن گفته میشود و در این میان سیمای عبدال - لرحمان خان ایدیا لیزه شده است . از زنده گی - عوام الناس خیلی کم گفته شده است .

به همین حال در ارابه فصل حوادث در جلد - سوم " سراج التواریخ " به پوز هشگران و خوا - ننده گان خود امکان آن را مبرم میسازد تا از - زنده گی امیر عبدالرحمان و سیاسی و وی در - برابر اقوام و ملیت های مختلف برداشت روشن - داشته باشند و حقایق بیشتری را در باره قیام - اقوام و ملیت های مختلف در برابر امیر طلی سال - های هشتاد و آغاز سال های نود سده نزد هم - استخراج نمایند .

فردی به مؤلف " سراج التواریخ " در جلد - سوم این کتاب عهد داده - فردی به وی نه در - روشنی و نگارش حوادث و بل در گرد آوری آن - ها نمایان است . تصادفی نیست که فصل هایی - که در باره هزاره ها و قیام های آنان اختصا س - داده شده خیلی فصل و شرح است . از این - که خود مؤلف هزاره بود . در این فصل ها - خیلی ماهرانه و استادانه در باره سیاست سخن - امیر و حکام وی در برابر هزاره ها و در باره - استبداد ها و ظلم های فراوانی که هزاره ها را - مجبور به قیام ساخته و نوشته شده است . در - نگارش قیام هزاره ها آن قدر مبراره و استاد دی - به کاررفته است که از خوانند آن مو بر اندام - سخ میزند .

حوادث ارابه شده در جلد سوم " سراج - التواریخ " بسیاری از سایل سیاسی داخلی افغانستان آن وقت مخصوصا سایل تفکسل - جدید امیر اداری و مالی سیستم نظاره پر کار و - بار ماموران دولت و دیگر اشخاص سیاسی و علمی

مقاله

فرهنگی و اجتماعی را برای خواننده گان و پژو - هشگران روشن میسازد . مطالعه شواهدی که - در باره اطاشه و رابطه قوت ها و تله حساب و - تجهیزات اردو و ساختمان حصاها و ساختن - و ترمیم سرك ها بل ها و غیره در این کتاب ارابه - گردیده . برای پژو هشگران و مؤرخان كك میکند - تا بر داشت روشن از خصوصیات قوی صلح و - تفهنگ و تجهیزات عسکری آن دوره افغانستان - داشته باشند .

جلد سوم " سراج التواریخ " بهترین مآخذ و منبع تاریخی برای پژو هشگر کرده تاریخ تصرف - کافرستان " نورستان " توسط قوت های امیر و - تشکیل خدهای عسکری در سال های ۱۸۹۰ - ۱۸۹۶ است . در این کتاب شواهد و معلومات - جالبی در باره " کافرستان " و " کافر " ها - همچنان در باره دیگر ملیت ها و اقوام مخصوصا - در باره پشتون ها و هزاره ها و ترکمن ها وجود - دارد .

معلومات بیشتر در باره اقتصاد افغان - نستان به گونه پراکنده در صفحات ۱۱۴ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ - ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

همچنان در صفحات یاد شده و در باره - ابتکارات شخصی امیر عبدالرحمان خان و تلاش - های وی جهت بهتر شدن محصولات زراعتی و - مادراری و آوردن نمونه های جدید نباتات و سوا - قسی از خارج کشور سخن رفته است . در باره - کو هنک های معادن قیتمی و مخصوصا معدن - لاجورد بدخشان و انتقال لاجورد و دیگر سنگه - های قیمتی از بدخشان و دیگر مناطق به کابل - در صفحات ۱۱۴ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

یاد شده است در صفحه " ۱۰۲۶ " در باره - منابع نفی نزدیک دریای هیرود در منطقه کو - هستان مملو سباتی ارابه شده که برای - جیره لژی دانات خالو از دلیسین نیست .

در " سراج التواریخ " گفته شده است گفته - هرات بهتر از نفت اهواز ایران است که در آن - وقت استخراج آن آغاز شده بود . برای امریک - بوشل نفت از معدن هرات آورده نده بود تسلا - اطشان خاطر می یاد کند .

نو سازی فرهنگ افغانستان که در نخستین دهه - های سده بیستم آغاز شده بود می گونه ابتدایی - آن ارابه شده است . لیکن در نگارش " سراج - التواریخ " در پهلوی جنبه رسمی حادثه نگاری - بتایل ضعیف دیگری نیز وجود دارد که در پرسو - گسترش فرهنگ جدید و به اساس تا شهرت روحیه - اصلاح طلبی و جان گرفته بود .

از برکت دانشر و جهان بینی گسترده مؤلف - " سراج التواریخ " و دیگر کسانی که در تو تفهنگ - آن سهم داشتند این کتاب در بردارنده معلومات و - وسیع جغرافیایی و تاریخی و ادبی در سطح علمی - اروپایی مدرن ترده است . خواننده گان آن - تنها با دنیای قرین و سطحی سرد کار ندارند - بل با مدنیت و فرهنگ عصر جدید نیز آشنایی - می یابند . در نوشتن این کتاب از مآخذ زیادی - استفاده شده است که هر یک به نوبه خود از - اعتبار ارزنده بی برخوردار است . به گونه مثال - کتاب محمد حیات خان نه تنها به انکاء به اسناد - و مآخذ شرقی و بل با استفاده از منابع انگلیسی - نیز نوشته شده است .

برتری جلد سوم " سراج التواریخ " این است - که از اسناد آرشیفی و مخصوصا از اسناد چاپ - ناعده دفتر امیر استفاده گردیده است . این - شیوه در تاریخ حادثه نگاری افغانستان حسی - تمام کسور های شرق نزدیک و شرق میانه مسک - پدید گردید شمرده میشود . چاپ سه جلد - " سراج التواریخ " نمونه انکشاف امور چاپ در - افغانستان است . این یکی از نخستین کتاب - های است که در افغانستان با حرف متحرک چاپ - شده است و چاپ کتب پیش از این به طریق - لیتوگرافی صورت میگرفته .

نوشته و چاپ سه جلد " سراج التواریخ " از - نگاه فرهنگی و بهر آن روحیه استقلال طلبی ترقو - خواهی و ارتقای سطح آگاهی ملی افغانستان - ارتقای سطح آگاهی ملی و بدین در نظر د - سه مؤلفین شمار و ناشی از تفکسل ملیس - افغانها بود . این روحیه در کام نخصه در - انکشاف فرهنگ ملی و کار پشیر محمود طسوی - و زحمتکاران روشنفکری نمایان است . همگام - با این روحیه بتایلات فراوانی به ویژه میان قشر - روشنفکران و افراد تحصیل یافته دور و پرامیر - به سوی تاریخ وطن شان امج میگرفته . شخصی - حمید الله خان نیز از این بتایلات دور نیست .

طوری که گفته اندیم او خود و در این پرسه سهم - گرفته و با این کار خود غرض نفع خود و خاندان - خود را در تاریخ افغانستان برجسته سازد .

بنیاد کلکسیون های امیر در سال ۱۱۱۸ - مؤسس در کابل گنابن یافته که بعد ها به یکی - از مراکز حده فرهنگ ملی افغان ها مبدل شد - در این مؤزم اسناد و شواهد گرانهای تاریخ - و تاریخ فرهنگ افغانستان گرد آوری عده بسود - کفایش این مؤزم تألیف و چاپ " سراج التواریخ - یکی از سنگه پایه های بنیادی فرهنگ جدید - افغانستان به شمار می آید .

رستوران ستاره

مجلس عروسی شیرین خور و دعوت تانرا در رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

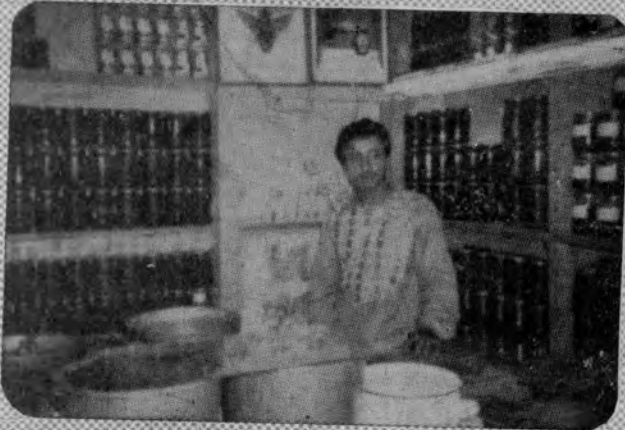
بهتر است از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در پارکینگ رستوران وسیله شما می‌نظمت میشود
شهر نو تلیفون ۳۲۰۵۸ آدرس:

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات محمود نظامی: سپادوش، جولانام امروز، اخبار مخته، قرطاسیه و کارهای ترکیه همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه خریداری نمایید

آدرس: متصل بازار امیر



فروشگاه صنوبر داری فرید

عشیر طبعی حاصله تقصیر شده

طور عمده و پرجون

گفته شده در این نامش رنگا سردیسه، رنگو توج شیره دریا

آهرکسی

کهن ترین درخت

ارتفاع این درخت ها ۴۵۰-۸۰۰ -
 نیت و قطر آن تا ۴۵ نیت میرسد ضخامت
 پوست این درخت تا ۲ نیت میرسد
 ریشه یک درخت آن ساحه ۴-۳ ایکس
 راسی گیرد ، نهال آن پس از ۷۰ سال
 تخم تولید میکند و در سن ۳۰۰ ساله کسی
 به درخت مبدل میگردد
 گفته میتوانیم که کهنترین موجود زنده
 روی زمین همین درختان سکویا اند
 که تمامی مراحل تاریخی ساختن اهرام
 مصر ، به وجود آمدن روم ، تولد حضرت
 عیسی حمله اتیلا به ایتالیا و کشف آمریکا
 را تیر نموده است (پس ازین از خسا
 (اهرسکویا)) را برای خود بخواهید

بزرگترین و کهنترین درخت جهان
 سکویا (Sequoia) است که در کالیفرنیا
 و پنسیلوانیا آمریکا اکنون وجود دارد
 صر این درختان ، تا ۵۰۰۰ سال
 بوده ، از یک درخت آن میتوان ۳۰۰-
 منزل شش اتاقه ، جوی با تمامی اثاثیه
 آن ساخت .

آزاده

نقطه آزاده (خداوند یاج) میتواند
 جانپوش مادرترها را به حیاط همسر
 موافقه خیره تعبیر نماید ، اگر چه
 واتیگان هم درین رابطه نقش دارد
 این خانم ۷۶ ساله چندی پیش روی
 دلایل صحنی در پی چهل سال خدمت
 در راهی نهاد یک بنیان گذاشته بود ،
 از کارکنان گرفت
 وقتی از او سوال شد کی جایش را
 خواهد گرفت ، در سه ماه به سوی آسمان
 بلند کرد ، گفت :
 ((به نحویکه اراده خداوند است
 ما عمل میکنم))
 خانم ترها به خاطر احساس بشری
 و خدمات انسانی برای افراد بی بضاعت
 و بی بضاعت در کلنگه زیاد مشهور بوده است
 تا جاییکه در سال ۱۹۷۹ جایزه صلح
 نوبل را برایش دادند و از کار بیکوش برای
 مستعدان ، بدینوسیله آج گذاری و
 حمایت کردند .

۳۰۰۰ روز باموتز بدووردنیا

یک زوج فرانسوی پس از انجام یک
 سفر هیجان انگیز با موتور به دووردنیا
 که ۳۰۰۰ روز به طول انجامید بالاخره
 وارد توکو شدند
 آنها با این سفر جالب خود همکار
 تازه ای در زمینه سفر با موتور بدووردنیا
 بدست آورده اند
 این زن و شوهر فرانسوی ژان کلود
 هانن ۵۱ ساله و همسرش ژوسلین
 ۳۲ ساله سفر خود را در ۲۴ ماه می
 ۱۹۸۱ از پاریس آغاز کردند و در
 مجموع ۴۲ هزار کیلومتر را با موتور
 توپوتای خود پیمودند ، موتور آنها
 بقیه در صفحه (۸۹)

مردی از مالزی باموهاش یک جت را روی زمین می کشد

مردی به نام "لجه مانا" که به "مرد قد رتشد
 مالزی" معروف است نخست چنان پس
 نظر رسید که نمی تواند طیاره را تکان
 دهد اما بعد در حالیکه دندانها
 را بهم می فشرد و مشت هایش را کره
 کرده بود آهسته آهسته هواپس را به
 دنبال خود کشید
 چشم تماشاگران که او را تشویق می
 کردند ، یک بند چرمی را به موهای
 بلند و پر پشت خود گره زد و بعد
 جت ۲۸ تنی را که ۴ تن هم سواد
 سوخت داشت بر روی زمین کشید
 حدود ۵۰۰ نفر زیر آفتاب سوزان و
 بیش از یک میلیون نفر از طریق تلویزیون
 این نمایش را تماشا می کردند
 "لجه مانا" که گیاه خوار است و
 در یک قاپه یک پلاستیک سازی کار
 میکند گفت :
 برای انجام این کار دو هفته رژیم
 غذایی گرفته است ، وی اضافه کرد :
 انجام این گونه اعمال نیاز به تمرکز
 نیرو دارد .

مردی به نام "لجه مانا" چند روز
 پیش با استفاده از موهایش یک جت
 بوئینگ ۷۳۷ را در میدان هوایی کوالا-
 لامپور مالزی ۱۶/۸ متر روی زمین
 کشید
 "لجه مانا" ۴۰ ساله در مقابل
 چشم تماشاگران که او را تشویق می
 کردند ، یک بند چرمی را به موهای
 بلند و پر پشت خود گره زد و بعد
 جت ۲۸ تنی را که ۴ تن هم سواد
 سوخت داشت بر روی زمین کشید
 حدود ۵۰۰ نفر زیر آفتاب سوزان و
 بیش از یک میلیون نفر از طریق تلویزیون
 این نمایش را تماشا می کردند

چشممان مهمان

ماهی یمن از جمله ماهیان بسیار
 جالب است به خاطر آنکه هر دو چشم
 این ماهی به یک طرف سر آن قرار
 دارد
 در وقت برآمدن ماهی یاد شده از تخم ،
 چشمان آن به قسم نارمل به هر دو طرف
 سر به قسم متناظر واقع می شود ولی به
 مرور زمان ، چشمانش از جای اصلی خود
 تغییر مکان نموده و کج میشوند و در
 حل بلوغ هر دو چشم کاملاً به یک طرف
 سرهای قرار میگیرد
 طرف وجود این ماهی که چشمانش قرار
 دارد ، رنگ سیاه و طرف دیگر چشمنش
 سفید رنگ می باشد ، در مراحل اولی
 زنده می ، ماهیان یمن به صورت نارمل
 آبازی میکنند ، ولی در مرحله بلوغ ،
 حرکات ماهیان یاد شده ، غیر نارمل
 شده و به سمتی که چشمان شان قرار
 دارد ، آبازی و استراحت میکنند .

حامل و نقل چه وجه ها توسط حیوانات

بانیام
 جوجه بیشتر حیوانات ، مثل انتمیوپ
 antelope جوان چند ساعت پس از زاده
 شدن ، سر را ایستاده میشود و جوجه
 دو هفته پس از زادن شمالی ، میتواند مثل
 مادر خود بدود
 زاگون (Zaon) ، جوجه خود را
 مثل بیشتر حیوانات گوشه خواران پشت
 گردن در حلقه دندان های خود انتقال
 میدهد ، بدون آن که او را افکار کند
 جوجه شادی ، خود را به سینه مادر
 محکم میچسباند و جوجه بانگولین
 (Bengal) ، پنجه خود را به
 نفس های دم مادر میبندد و خود را
 محکم میکند ، در وقت خطر بانگولین
 ایستاده شده و چهار طرف جوجه را
 حلقه نموده و در مقابل دشمن به پست
 توپ جنگین نفس مبدل میگردد .

حامل و نقل چه وجه ها توسط حیوانات

یکی از مشخصات بارز حیوانات
 پستاندار ، قدرت حمل جوجه هاندومه
 مادر در وقت خطر میباشد ، که این عمل
 به گونه ، تصحیح آوری در حیوانات مختلف
 صورت میدهد
 این حیوانات ، تقریباً با تمام حصص
 وجود خود (دم ، شکم ، بخل ، بازو و
 دهن) جوجه های شان را انتقال
 میدهند
 باید افزود که جوجه خفاش ، پستان
 مادر به دهن ، قسم آویزان ، حمل و نقل
 میکند ، انتقال جوجه برای حیوانات
 پستاندار بزرگ که جوجه های بزرگ تولد
 میکنند ، کار مشکل بوده ، لذا بعد از
 تولد جوجه ، مادر مواظب حرکات جوجه
 ها بوده و آنان را رهنمایی میکند و با
 پای جوجه های خویش ، حرکت میکند و دم
 موجود یک جوجه ها ، با خطرناکتر
 دشمن میکند ، اگر چه در مگس نیز

شیوع وبا

در موزنابق

بیماری وبا در بسیاری از شهرهای
 اصلی شمالی و مرکزی موزنابق شایع
 شده است ، بنابه گزارش خیرگزارها
 در روز های اخیر سه نفر کشته شده
 اند ، بنابر این گزارش پنج مورد وبا
 شناسایی شده که ازین تعداد سه
 نفر شان کشته شده اند که از مصحل
 مختلف بوده اند
 بنابر ارقام رسمی در طول سال ۸۰
 نفر در اثر وبا در شهرهای مختلف
 ازین رفته اند ، این در حالی است
 که هزاران بیمار مبتلا نیز تداوی شده
 اند .

تاثیر عوامل بارش در رشوش

بر اساس پژوهش های اخیر ، در
 مورد دو گانه گی های یکسان که بطور
 جداگانه پرورش یافته اند ، حاصل آمدن
 معلوم کردید که هوشمیزان ۷۰ درصد
 صد عوامل ارثی "ژن" و میزان
 ۳۰ درصد به محیط بستگی دارد
 به گزارش خیرگزاران فرانسه این
 پژوهشگرانی که زیر نظر "توماس بوس
 چارد" استاد روانشناسی دانشگاه
 "سنت سوتا" روی ۵۰ دو گانه گی
 یکسان انجام گرفت نشان داد که -

بقیه در صفحه (۸۹)

دینا خانم

دینا خانم (۱۱) مخ پاتی

بشاره شوه لکه چی پوهنځی اندیروال
 بی راته کوی - ما ورته په دیر احمدیو
 هرکي : ((که خه وخته لري چی د فزیک
 په برخه کی مطالعه وکړي پختی وزگار
 بی)) مسا سا تلگه فوندي شوه او خبره
 می لده کړه . یوه فکر می مغزونه
 راغی - خوبیا می په مغز زور راوړ اوه
 یاد می شول چی د مسکونه د راوتی
 وخته کی پختی د ۱۹۱۱ کال د اکتوبر
 په (۱۶) مه می په خپلویندو وکړا وکچر و
 کی لکه چی یو کتاب ایښی و . د اکسپد
 و . هینلر یوه ازده خبر نه او رساله
 وه چی نیم بی دیر انکه لیدل ولسی -
 کوانتی تیري وه - حیران شو چی دا
 کتاب د ما سره په دغه ازده سفر کی یو
 ښه ملگري دی . او که دغه عنوان ته یی
 هرکي ښه پاته څنگه شی . په هر صوره
 د موخه لپاره چی د پوهنتون د فزیک د
 څانگی فارغان وودا - ساحه د کار له
 پاره مساعده نه وه - بلکه مافونیتل چی
 زه باید د نظری فزیک عالم شم خوبخته
 بل رنگ و او زه د استرونیوس منسوب وکتله
 شو - کله کله به زه دغه بد خیال موهولم
 چی ولی می له نجوم پوهنی څخه فزیک
 ته توبه کړ - خود اخیال رشتیا چی و
 بلکه استرونیوس د فزیک یوه برخه ده -
 مسا علاقه د یوه ولسی د ۱۹۱۰ کال په
 اکتوبر کی د هینلر د کتاب روس وپاره
 په لاس راوړه او د اکتاب می دیر خو ښ
 شو چی زه یی په اصطلاح د ښانستو
 چاپیریال ته والیزولم . او د اداسی وخت
 و چی ما د نظری فزیک د عالم کیدلو
 خیال نیر له سره ویستلی و . کتاب
 د پوهنځی او سخته و - کتاب چی می
 دغه هلکه ته ورکاوه نویه توک می وویل :
 دا خوبه العانی طرز لیکل شوی دی او
 زه نه پوهیږم چی څنگه یی زیات
 کپیته (پکس) کی معای نیولی دی ؟ -
 خو هر څه - په دراماتیک ډول تیریدل
 پختی تللی او راتللی - مونز د کرمسی
 وئی څنگه ته راتول وو . او په منحنسی
 اسپاکی می د لرغونو کپیو په هلکه
 - لرید ونه کول - خبری د پیری وی پیو
 نگاری او زوی زیات و غوزه همغه
 یوازی عنوان ته مترجه می چی له گیس
 گونی لری ناست او یو څه شی بی لوستل
 هغه فلی ناست و - او کله چی مونز
 عشق اباد ته - نزدی شولو نو هغه
 ماته بیوته کتاب راوسپاره او ویویل :
 ((ستا څخه مننه)) - ما په حیرانتیا



دینا خانم

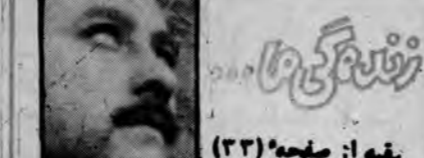
پوهنیتل - (اودی لوسته)) (ولسی
 له)) خوزیا زره وارنه کاوه - بیوته می
 وپز کړ :
 ((دا احویو یو برسخته کتاب دی))
 هغه وویل :
 - خوبه یو دقیق او په زړه پوری دی
 بهیام له بتا څخه د یوه مننه ازه بیوته
 راوگرهیدم خو نه پوهیدم چی زه څو
 پختی فارغ التحصیل می او ماد هینلر
 دا سخته کتاب درک نه کړ او د فیس
 محصل چی اوس لا په دریم ټولگی کی
 دی څرنگه د اکتاب درک کړی دی . کله
 چی ما د هغه یادداشتونه ولیدل -
 رشتیا هم هغه کتاب په پیوره ډول لوستی
 او پختی مهم ټکی یی یادداشت کړی و
 زه د پوهنځیانه شو یو ترخ نشان
 خوندي په ستونی کی احساس کړ او پختی
 حیران شو
 کله چی په عشق اباد کی عمومی
 دنده پای ته ورسیده نو زه سوپو فیس
 ته ولاړم . چیرته چی د ستربرگه د -
 استرونیوس انستیتوت واقع و د اداسی
 وخت و چی په مونز کی دا زدی -
 مودی لری چی نخچی پافسته ویاو څنگه
 چی زما سترگی کمزوری وې نو د مسکری
 خدمت څخه معاف هم شو او مافونیتل
 چی په ارام کی ژوند ته دوام ورکړم
 د ۱۹۱۲ کال د اپریل میاشت وه چی
 زه مسکو ته راغلم ترخوبیا جلاوالسی او
 پهلون منع ته رانه شی کله چی به
 یوازی می نو د مسکو پوهنځی شی او ورچی
 به می په یاد راوړلی .
 په ۱۹۱۱ کال کی مسا پوهنځی
 د وسته او هم صغی نیولای پارسیکی
 بیوته راوگرهیدم زه له هغه سره بییا
 یو معای شو بلکه د دې کاله مود یوه اوبل
 سره نه وولیدلی هغه به ماته ویل - چی
 څنگه یی ایکه ؟ اجابه ورته ویل - چی
 څنگه دی د وای فاضل او کورنی ؟ مونز به
 کله کله یوه اوبل ته د وای او اکس توری
 استعمالول . مونز د پخوانیو دستانو او
 ملگرو په هلکه بحث ته دوام ورکړی و او
 د پیری خبری . می راوگری چی نیولای -
 پارسیکی راته وویل : ته خبر نه یی چی
 ایگورته د اداسی پوهنځی فوندي شاگرد
 لری چی نوی فارغ شوی او هینلر و -
 سره سپالی نه شی کولای یوازی گینزورگ
 یی په څنگه کی تلای شی اوس -
 ماتری پورته وگره : د هغه څه نوم
 پاتی په (۱۰) مخ کړ

دینا خانم

دینا خانم (۱۱) مخ پاتی

بشاره شوه لکه چی پوهنځی اندیروال
 بی راته کوی - ما ورته په دیر احمدیو
 هرکي : ((که خه وخته لري چی د فزیک
 په برخه کی مطالعه وکړي پختی وزگار
 بی)) مسا سا تلگه فوندي شوه او خبره
 می لده کړه . یوه فکر می مغزونه
 راغی - خوبیا می په مغز زور راوړ اوه
 یاد می شول چی د مسکونه د راوتی
 وخته کی پختی د ۱۹۱۱ کال د اکتوبر
 په (۱۶) مه می په خپلویندو وکړا وکچر و
 کی لکه چی یو کتاب ایښی و . د اکسپد
 و . هینلر یوه ازده خبر نه او رساله
 وه چی نیم بی دیر انکه لیدل ولسی -
 کوانتی تیري وه - حیران شو چی دا
 کتاب د ما سره په دغه ازده سفر کی یو
 ښه ملگري دی . او که دغه عنوان ته یی
 هرکي ښه پاته څنگه شی . په هر صوره
 د موخه لپاره چی د پوهنتون د فزیک د
 څانگی فارغان وودا - ساحه د کار له
 پاره مساعده نه وه - بلکه مافونیتل چی
 زه باید د نظری فزیک عالم شم خوبخته
 بل رنگ و او زه د استرونیوس منسوب وکتله
 شو - کله کله به زه دغه بد خیال موهولم
 چی ولی می له نجوم پوهنی څخه فزیک
 ته توبه کړ - خود اخیال رشتیا چی و
 بلکه استرونیوس د فزیک یوه برخه ده -
 مسا علاقه د یوه ولسی د ۱۹۱۰ کال په
 اکتوبر کی د هینلر د کتاب روس وپاره
 په لاس راوړه او د اکتاب می دیر خو ښ
 شو چی زه یی په اصطلاح د ښانستو
 چاپیریال ته والیزولم . او د اداسی وخت
 و چی ما د نظری فزیک د عالم کیدلو
 خیال نیر له سره ویستلی و . کتاب
 د پوهنځی او سخته و - کتاب چی می
 دغه هلکه ته ورکاوه نویه توک می وویل :
 دا خوبه العانی طرز لیکل شوی دی او
 زه نه پوهیږم چی څنگه یی زیات
 کپیته (پکس) کی معای نیولی دی ؟ -
 خو هر څه - په دراماتیک ډول تیریدل
 پختی تللی او راتللی - مونز د کرمسی
 وئی څنگه ته راتول وو . او په منحنسی
 اسپاکی می د لرغونو کپیو په هلکه
 - لرید ونه کول - خبری د پیری وی پیو
 نگاری او زوی زیات و غوزه همغه
 یوازی عنوان ته مترجه می چی له گیس
 گونی لری ناست او یو څه شی بی لوستل
 هغه فلی ناست و - او کله چی مونز
 عشق اباد ته - نزدی شولو نو هغه
 ماته بیوته کتاب راوسپاره او ویویل :
 ((ستا څخه مننه)) - ما په حیرانتیا

شاگرد الصبی نیز ازین آموخته اند که از
 جمله طارق سوزا ، رازق سوزا ، پورسین
 ناظم ، محمد منی پگان ، حسین علی
 رحیم علی ، عبدالمصور ، محمد رسول -
 شریفی ، احمد شاه هوتکی ، سید ابوالفضل
 آپت و دیگران اند .
 نظرمین د پاره خطاطان کشور ازین قرار
 است . استاد عزیزالدین خان فوفلزای
 استاد کل است به خاطر اینکه آثار
 زیاد شان به چاپ رسیده است و همغه
 خطاطان از آثار ایشان استفاده نموده
 اند به شمول استاد اسرائیل و خود چی
 واستند کسانیکه از آثار خطاطی مصری ها و
 عرب ها کپی نموده و به نام خود میپارزه
 که این کار درست نیست و من طرفدار
 این روش نیستم .



بقیه از صفحه (۱۰) مخ پاتی

کس که استعداد و شتکار داشته باشد
 میتواند این علم را بیاموزد .
 # مساعده فالپینی را با ستاره شناسی
 چگونه بررسی میکنید .
 - فالپینی با ستاره شناسی هیچگونه
 ارتباطی ندارد و با نظریه اشت علم ستاره
 شناسی ، فالپینی به کلی فلفط است .
 # زیاترین و خیرترین ستاره در نظام
 شمسی ، کدام است ؟
 - زهره ، زیاترین ستاره شناخته
 شده است و میتوان گفت آنهای کسبه
 خطوط جسم شان با ستاره زهره تصادف
 میکند ، اینده خوبی را در قبال دارند .
 # بزرگترین ستاره نظلم شمسی ، که ام
 است و آیا در آن زنده گی ، امکان دارد ؟
 - ((مشتري)) بزرگترین ستاره نظام
 شمسی است ، ولی چون درجه حرارت در
 آن فوق العاده زیاد است ، زنده گی
 کون در آن ناممکن میباشد .
 # آیا ازدواج نموده اید ؟
 - بله .
 # پس چگونه که پیش از ازدواج ،
 پیشبینی کرده بودید که چگونه دختری
 شریک زندگی شما خواهد شد .
 - آری ، از زوی علم ستاره شناسی
 باخود میباید پیشدیم که چگونه دختری
 شریک زندگی شما خواهد گردید که همان
 طور هم شد و میتوانم بگویم که با او اینده
 خوبی را پیش رویم .

دینا خانم

دینا خانم (۱۱) مخ پاتی

بشاره شوه لکه چی پوهنځی اندیروال
 بی راته کوی - ما ورته په دیر احمدیو
 هرکي : ((که خه وخته لري چی د فزیک
 په برخه کی مطالعه وکړي پختی وزگار
 بی)) مسا سا تلگه فوندي شوه او خبره
 می لده کړه . یوه فکر می مغزونه
 راغی - خوبیا می په مغز زور راوړ اوه
 یاد می شول چی د مسکونه د راوتی
 وخته کی پختی د ۱۹۱۱ کال د اکتوبر
 په (۱۶) مه می په خپلویندو وکړا وکچر و
 کی لکه چی یو کتاب ایښی و . د اکسپد
 و . هینلر یوه ازده خبر نه او رساله
 وه چی نیم بی دیر انکه لیدل ولسی -
 کوانتی تیري وه - حیران شو چی دا
 کتاب د ما سره په دغه ازده سفر کی یو
 ښه ملگري دی . او که دغه عنوان ته یی
 هرکي ښه پاته څنگه شی . په هر صوره
 د موخه لپاره چی د پوهنتون د فزیک د
 څانگی فارغان وودا - ساحه د کار له
 پاره مساعده نه وه - بلکه مافونیتل چی
 زه باید د نظری فزیک عالم شم خوبخته
 بل رنگ و او زه د استرونیوس منسوب وکتله
 شو - کله کله به زه دغه بد خیال موهولم
 چی ولی می له نجوم پوهنی څخه فزیک
 ته توبه کړ - خود اخیال رشتیا چی و
 بلکه استرونیوس د فزیک یوه برخه ده -
 مسا علاقه د یوه ولسی د ۱۹۱۰ کال په
 اکتوبر کی د هینلر د کتاب روس وپاره
 په لاس راوړه او د اکتاب می دیر خو ښ
 شو چی زه یی په اصطلاح د ښانستو
 چاپیریال ته والیزولم . او د اداسی وخت
 و چی ما د نظری فزیک د عالم کیدلو
 خیال نیر له سره ویستلی و . کتاب
 د پوهنځی او سخته و - کتاب چی می
 دغه هلکه ته ورکاوه نویه توک می وویل :
 دا خوبه العانی طرز لیکل شوی دی او
 زه نه پوهیږم چی څنگه یی زیات
 کپیته (پکس) کی معای نیولی دی ؟ -
 خو هر څه - په دراماتیک ډول تیریدل
 پختی تللی او راتللی - مونز د کرمسی
 وئی څنگه ته راتول وو . او په منحنسی
 اسپاکی می د لرغونو کپیو په هلکه
 - لرید ونه کول - خبری د پیری وی پیو
 نگاری او زوی زیات و غوزه همغه
 یوازی عنوان ته مترجه می چی له گیس
 گونی لری ناست او یو څه شی بی لوستل
 هغه فلی ناست و - او کله چی مونز
 عشق اباد ته - نزدی شولو نو هغه
 ماته بیوته کتاب راوسپاره او ویویل :
 ((ستا څخه مننه)) - ما په حیرانتیا



بقیه از صفحه (۱۰) مخ پاتی

شباب : چی چیزی را از سلم صاحب
 " باباجان " پنهان کرده اید .
 سلمان : رقابت را با همروزانده های
 همچکاره یی که شهرت زنده را به میراث
 گرفته اند .
 شباب : اگر دلپس کار میبودید ؟
 سلمان : ایداً حاضر نمی شدم با سایر
 بانوان ازدواج کنم .
 شباب : بزرگترین آرزوی تان ؟
 سلمان : ایگاش مرکه نمیبود .
 شباب : اگر یک بار دیگر به دنیا بیاید
 چی خواهید بود .
 سلمان : من صرف به زنده گی پس از
 مرگ به مفهوم اسلامی آن عقیده دارم .
 لذا معاد دوم و سوم را باور کرده -
 نمیتوانم .
 شباب : کدام آهنگ را همواره زهر لب
 تکرار میکنید ؟
 سلمان : کبھی الوداع نه کهنه - کبھی
 الوداع نه کهنه .
 " هرگز نکو خدا حافظ ه هرگز نکو
 خدا حافظ " از فلم جولسی به آواز
 کشورکار .
 شباب : اگر فلسی را تهیه کنید نامش را
 چی خواهید گذاشت .
 سلمان : پولا پهل " گل زرد " .
 شباب : اگر من امضای شما را یاد گرفته
 باشم .
 سلمان : هرچی به نام من در مطبوعات
 منتشر میشد ه اختیاراتان ه اما به
 لحاظ خداوند به بانک نروید ه تها ه
 مشوم . . . خواهش میکنم دیگر چیزی
 نهر سید . جمله " اخیر تان تمرکز فکری
 مرا برهم زده است خدا کند شما شوشی
 کرده باشید .

ان قرار داد بارشته های بسیار مستحکم بسته و گره میشود. چند نفر از تماشاچیان می آیند و روی گره، انگشتر، جله، حلقه های نشانی شده یا امضاهای خود را میگذارند، کسی نام خود را مینویسد، کسی گره های دیگر میزند، خلاصه هر یک به طریق، گره اصلی را شناسایی مینماید و دوباره میبندد به جای خود. شمعد به باز همین خریطه سر بسته را برداشته و آن را میگذارد و داخل یک صندوق جویس (البته صندوق نیز چند تانه پیش از آن توسط جمعی از تماشاگران کنترل و بررسی میشود که به جز یک سرسروش کوچکترین سوراخی در آن خریطه نماند) ندارد.

وقتی زن میان خریطه گره نمیدارد و خریطه میان صندوق چاپ میگردد سرسروش بالا پیش گذاشته شده و با چندین متر پیمان بسیار محکم از هر طرف منبسط میگردد. این صندوق پیمان بیخ بسته بنسبی میگردد. بعد شمعد به باز بالای همان صندوق ایستاده شده و آغاز میکند به حساب کردن یک دو سه چهار و... ناگهان تماشاچیان میبینند که همان زن قید شده بالای صندوق ایستاده شده و خود شمعد به باز ناپدید شده است. وقتی پیمان ها را از گرد انگرد صندوق باز میکنند سرسروش آن را بر میدارند. خریطه سر بسته را که گره های اصلی هنوز نشانی شده و دست نخورده است باز میکنند. در آن جا به موش همان زن، خود شمعد به باز را

می بینند که از خریطه بیرون می آیند. * با بوزشخواهی زیاد، آفرین بر سرش در باره همین صلیب این است که موضوع ۱۲۰ تانه، وان کادر و سه تانه شماجی گونه بود و از کجای لباش حساب میگردد؟ * وقتی پروفسور وان کادر را روی صندوق ایستاده میشد، در دقیقه وقت را میگرفت و وقتی بر اساس شمارش و از یک تا ۱۱۹- حساب میکرد و ناپدید میشد، در شمارش اعداد ۲۰ به جای او، زن بالای صندوق بود و اکثر وان کادر در میان خریطه اما وقتی من روی صندوق ایستاده میشدم، سرسروش را از دست میزد و به جایی فرستاد و بعد از مدتی سرسروش را از دست میزد و به جایی فرستاد و بعد از مدتی سرسروش را از دست میزد و به جایی فرستاد...

بعد شمعد به باز بالای همان صندوق ایستاده شده و آغاز میکند به حساب کردن یک دو سه چهار و... ناگهان تماشاچیان میبینند که همان زن قید شده بالای صندوق ایستاده شده و خود شمعد به باز ناپدید شده است. وقتی پیمان ها را از گرد انگرد صندوق باز میکنند سرسروش آن را بر میدارند. خریطه سر بسته را که گره های اصلی هنوز نشانی شده و دست نخورده است باز میکنند. در آن جا به موش همان زن، خود شمعد به باز را

که وی از عهد اجرایی چند تایی ان موفقانه بیرون آمده نمیتواند. قبل از روی ستیز رفتن، خصوصاً برایش گفت: سه صلیب بی راکه تودر رکلام نوشته ای در عمل انجام داده نمیتوانی احتیاط کن. * دکتر وان کادر را جی گفت؟ پاسخ شما را داد یا آورد؟ شد؟ اول سکوت کرد، بعد ما با هم تنها شدیم، نورمبول های ریزی را در تنهایم برای پیش رفتن او بپذیرفت و اعتراف کرد که حقیقتاً من آن ها را انجام داده نمیتوانم. * بارد پروفسور از آن من پروفسور وان کادر را از فال در پیش من حساب کردیم (که با ما با ساحرانی در کمال است) نیز مدتی درم که پیشرفت او بسیار خوب بود (شماره را پیش از این برخاسته بودیم). گفته های خودشان را در میان خود و وان کادر را که به زبان انگلیسی در میان من و شمعد در پیش من از مختلف آن است. آسیای چاپ شده بود و شمعد و پروفسور در تصویرهای صحنه های مختلفه صلیب و شمشیر و سایر چیزها را در پیش من نشان میدادند.

های پیرامون حرف های خود را از جملات و روزنامه های سال ۱۳۰۲ (زوندون - بشتون زغ - انهر و غیره پیشرو - گذاشت). * اگر من اشتباه نکرده باشم مردم شانزده هفتده سال پیش در باره شما ورشته تان میگفتند که یک نفر شمعد به باز جرعی بحراز آشنایی با شما و وقتی به کشور خود برگشت، در پاسخ یک ژورنالیست طی مباحثه ای اظهار کرده

بود: من در افغانستان جهت نامهای شمعد به بازی رفتم بودم، اما در آن جا از شمعد به باز افغانی به نام محمد علی شناور چیزهای آموخته برگشتم که قبلاً یاد نداشتم. لطفاً روشن بنمازید که آن چی من شنیده بودم حقیقت دارد یا نه؟ اصل مسأله چی گونه بوده است؟ (شناوریدون این که به پرسش پاسخ بد هده، برخاست و از قصه د پیکر المار- پیش بازم کلکسیون از جملات ۱۳۰۲ - کشور و نشریه های مختلفه آلمانی را پیش روی گذاشت).

یکی از آن ها را برداشتم و شروع کردم به بررسی آن. شمعد به باز گفت: این شمعد به باز را در پیش من حساب کردیم (که با ما با ساحرانی در کمال است) نیز مدتی درم که پیشرفت او بسیار خوب بود (شماره را پیش از این برخاسته بودیم). گفته های خودشان را در میان خود و وان کادر را که به زبان انگلیسی در میان من و شمعد در پیش من از مختلف آن است. آسیای چاپ شده بود و شمعد و پروفسور در تصویرهای صحنه های مختلفه صلیب و شمشیر و سایر چیزها را در پیش من نشان میدادند.

شمابانام و نشان شان اشناشدیم، پس د اکثر طب بودند و ما هم بعد تر د اکثر طب شدیم: د کتورس شمهاجان، پروفسور وان کادر، د اکتور توتولکسی، و د اکتور فواد، در این چی رازی نهفته است؟ - شمعد به بازی با تمام رشته های علم و دانش میبود جدا بی ناپذیر دارد و با طبابت بیشتر، زیرا به گمان من طب جامع ترین دانش است. چندین رشته علم را در بر میگردد.

با شما تمام نامشاهای شمعد به بازی رانزده خود از پیش کرده است. - (توبه از سخن گری) من تمام نامی که در پیش من حساب کردیم (که با ما با ساحرانی در کمال است) نیز مدتی درم که پیشرفت او بسیار خوب بود (شماره را پیش از این برخاسته بودیم). گفته های خودشان را در میان خود و وان کادر را که به زبان انگلیسی در میان من و شمعد در پیش من از مختلف آن است. آسیای چاپ شده بود و شمعد و پروفسور در تصویرهای صحنه های مختلفه صلیب و شمشیر و سایر چیزها را در پیش من نشان میدادند.

و آن خوانند، آن قرار دادیم، بفرمایید: * برای شمعد به باز شدن، اولین شرط لازمی چیست؟ - به گفته خودتان (اولین شرط لازمی) برای فرار رفتن این رشته داشتن نعم بسیار زیاد قوی و بلند است. * پیش از این که صلیب ایرابه نامی پیش بگذارد، به تنهایی دوزان نظارد پگران آن را یک بار نوز خود انجام میدهد. - حقیقت این است که صلیب ها فرق دارند. یک تعداد شان را یک باره، بل سه بار نوز خود تعیین و از پیش میبیم. یک تعداد را دوباره به هر حال کتسریا زیاد تر، زیرا یک اشتباه بسیار ساده - شمعد به باز د پیش روی مردم تمام ریاضت های چندین ساله اش را به پا ننماید هده.

* برای یک شمعد به باز (در رابطه با بارشته اش) چی چیز از پیش فوق العاده دارد؟ - پرسش جالبی دادید، به عقیده من برای یک شمعد به باز (اشتباه نکرده ن در برابر بنده گان) نه تنها از پیش فوق العاده، بل از پیش حیاتی دارد. اگر شمعد به بازی یک بار در برابر تماشاچیان نشربه اصطلاح باخت کرد، تا آخر عمر د بگر چیزی برایش نمیداند. * امروز من چندین صد قطعه تصویر شماره تمام اجرایی نامشاهای شمعد به باز در داخل کشور و در خارج از کشور مشاهده کردم و به همین ترتیب صد ها تصویر د بگر از سایر شمعد به بازان کشور های مختلفه را بقیه در صفحه (۲۸)

چرا تب میکنیم؟

شوک همراه تب، عدم کفایت قلبی و غیره که در این حالات کم کردن درجه حرارت بدن مفید است. استفاده از پارچه های سرد کننده جهت سرد نمودن سطح خارجی بدن، خیلی موثر است. از اسفنج فوطه شده در محلول سرد نمک طعام و یا کاکامپرس های سرد روی جلد بدن و پیشانی نیز میتوان استفاده کرد. اسفنج الکول دار که امتیازی نسبت به روش فوق نداشته و افزون بر سوسو آن ممکن است بعضی از بیماران راجح راحت بسازد. چنانچه حرارت داخلی بدن خیلی بدی باشد مانند آنتاب زده می باید افزون بر سرد کردن بدن جلد را نیز به منظور بر خونی در سطح بدن ماساژ داد. اگر درجه حرارت داخلی بدن در بیمار آنتاب زده می از

چند ان بلند تیزه آسانی به یک حالت هذیانات رویایی داخل میشوند. تشنج: در اطفال مبتلا به تب مخصوصاً آن هایبیک پیشینه خانوادگی صرعوی دارند دیده شده میتواند مگر به صورت کلی این گونه تشنجات ناشی از تب دلالت بر موجودیت یک ام آنت دما فی می نماید و با پیشرفت سن در بیشتر واقعات بدون بجا گذاشتن نتایج منفی خود به خود از بین رفته و تکرار نمیکردند. اثرات زبان آرتاب: تمام بدیده های میتابولیک بدن به وسیله تب، سریع شده و سبب کاهش وزن و دفع نا بتروجن بدن میگردد. کار و تعداد ضربان قلب را افزایش داده و تعریق و دفع نمک و آب را از بدن بالا میدهد. بیمار ممکن است در نتیجه سرد روی و احساس نامطبوع گرمی خیلی ناراحت شود. لوزه و حرق شدن در بعضی از تب ها خیلی ناراحت کننده میباشد. بدیه اش تب در اشخاصی بیرونی مبتلایان به بیماری های وایسی دماغ و یا بیماری های قلبی آشکاف رو یا مخفی علامت خطرناکی شمرده شده. تدای تب: از آن جاییکه تب معمولاً خطر

به نام (Herpes Simplex) در درجه حرارت بلند به وجود می آید و به علل نامعلومی در عفونت های ینوموکوسی، سترتوکوکوس، مالاریا، مننگوکوکوس و دیگرکسیر یامی شایع میباشد. هذیان: در اثر افزایش درجه حرارت بدن به وجود آمده و مخصوصاً در بیماران مبتلا به الکولیزم و ارتروسکلروز دما فی خیلی شایع میباشد. بعضی اشخاص با مصاب شدن به تب های تب



دانشگاه عالی و ستاد شوراهای عالی

بقیه از صفحه (۸۷)

تمام شعبه بازان جهان هنگام ناپس لباس مشابه مشخص دارند اما استاد همه جا باد ستار و لباس ملی ظاهر میشود، آید داشتن یونیفرم مشخص ضرورت است اختیاری.

اصول این رشته ايجاب میکند که شعبه بازان باید لباس مهنی داشته باشند، اما من (خنده می کرد) - ادامه میدهد: من به فرهنگ و نظم بیشتر میاندیشم تا به اصول پذیرفته شده شعبه بازی (هر چند جنبه جهانی دارد) - یگانه هدف من از این کار افتخار آمیز این است که در هر گوشه جهان با اجرای ناپس نام در لباس ملی به بینندهگان فرهنگ افغانی، دست دوستی مان را بشناسانم - من با پوشیدن لباس افغانی افتخار میکنم - مخصوصاً وقتی در جمع شعبه بازان - جهان با یونیفرم مشخص شان قرار میگیرم.

در جریان کار شعبه بازی صدمه و پآسیبی به شمار سپیده است. شناور بازم خنده نکینی نموده میگوید: - هان! قصه چندین سال پیش است، یاد نمیرود، بعد از این که برای اولین بار ما زننده زهر دار را جوید بلعیدیم به اتاق رفتیم ناگهانی سرگج شد، مدت کوتاهی بسیار شد بد سردرد شدم، چند دقیقه بسیار زیاد به تکلیف بودم. * دیگران از سیاهون میهرسند: چرا شناور سکوت کرده است؟ لطفاً بگوئید به پاسخ شان چی بنویسم. - این جمله کوتاه را بنویسید: ((شناور سکوت نکرده، ارگان های بد مربوط در برابر شناور سکوت کرده اند)) * و آخرین پرسش: حالا به من اجازه رفتن میدهند. - یک جهان تشکر از آمدن شما ...

زقرآن بیاموز...

بقیه از صفحه (۲۵)

باز هم به اصرار و تقاضای محافل روحانی و علمی کشور مدرسه مذکور دوباره احیای نام (دارالعلم عربی کابل) مسمی گردید و قاری عبد الرسول خان به ریاست آن تعیین گردید و در سال ۱۳۳۳ در عهد سلطنت ظاهر شاه مدرسه دیگری که قبلاً به نام مدرسه قضات به منظور تربیه کدر قضا تأسیس شده بود در دارالعلم عربی کابل مدغم و با اندک تعدیلات در پروگرام تدوین و به تعالیم عالی خودش ادامه داد و مولانا عبد القدیر شهاب به حیث مدیر آن تعیین گردید. بعد از مولانا عبد الحق علاوه به وظیفه ریاست بر همین شرفات اداره مدرسه را عهده دار شد تا اینکه در یک حادثه سوء قصد به شهادت رسید. بعد از قاری غلام محمد، مولوی گل محمد، سید محمد لیت، مولوی دوست محمد، سحر گل پتال، آقا محمد برومند، حبیب الکلام طوفان، قاری سید محمد یعقوب هاشمی، مولوی فضل رس خوری و مولوی محمد امان نجیبی به ترتیب به حیث آمران مدرسه ایهای وظیفه نمودند. تا اینکه از شروع برج اسد ۱۳۶۸ - اینجانب قاری خلیل الله وقار به صفت آمر عمومی مدرسه عالی دارالعلم عربی کابل و دارالحفاظ تعیین گردیدم که تا حال مصروف خدمت میباشم. در شروع سال ۱۳۶۹ نظر به لزوم تدبیر ریاست مدارس عالی تعلیمات ابتدایی و ازا - لحفاظ ها وزارت تعلیم و تربیه - جمهوری افغانستان و نظری شورایی - محترم وزیران ج ۱۰ این مدرسه از دست سوم به دست دم ارتقا نمود. * بیخشد مدرسه عالی دارالعلم عربی کابل از لحاظ اداری و مسلکی با کدام نهاد پاموسه عالی ارتباط مستقیم دارد؟

مدرسه عالی دارالعلم عربی کابل مستقیماً تحت اثر ریاست مدارس عالی تعلیمات اسلامی و دارالحفاظ که یکی از ریاست های وزارت تعلیم و تربیه است میباشند. * از لحاظ تشکیلات این مدرسه چی گونه ساختاری دارد؟ - تشکیل مدرسه متشکل از امرت عمومی مدرسه عالی دارالعلم عربی کابل و دارالحفاظ در دست دم معاونت است تدوین و اداری و تربیوی در دست های سوم و مدرسه دیگری نیز به نام مدرسه دارالحفاظ کابل تحت اثر این مدرسه میباشند. * در مدرسه عالی دارالعلم عربی کابل چند نفر طلبه، تحت نظر چی تعداد استادان مصروف آموزش کدام نحاب تعلیمی اند؟ - مدرسه عالی دارالعلم عربی کابل که عهد پرورش اولاد سلطنت با سطح عالی علمی تعلیمات اسلامی بوده به تعداد ۲۵۴ نفر شاگرد داشته که توسط ۲۸ نفر از استادان مجرب دارای تحصیلات عالی در سطح کشور تدوین میگردند. * مضامین درسی و نحاب تعلیمی مدرسه را کجی از قبیل تفسیر شریف حدیث شریف، نحو، صرف، فقه، اصول فقه، اصول تفسیر، اصول حدیث و لسان عربی در مضامین مسلکی و مضامین پیشرو در ریاضی، ریاضی، سانس در مضامین فیسر مسلکی تشکیل میدهد. * در حال حاضر صفوف تدوین مدرسه از صف ششم شروع الی صنف دوازدهم بوده که نظر به فاصله اولین شوری - علمی مدارس عالی تعلیمات اسلامی و دارالحفاظ ها که به تاریخ نهم میزان سالجاری در مرکز وزارت تعلیم و تربیه تحت ریاست محترم وزیر تعلیم و تربیه ج ۱۰ تدویر پانت صنف ۱۲ و ۱۴ نیز در مدرسه ایجاد گردید. * تا آنجا که به مدرسه ارتباط میگرد سر نوشت بعدی شاگردان فارغ التحصیل چیست؟ - شاگردان این مدرسه الی ختم تحصیل از خدمت مسکری معاف بوده، بعد از فراغت از صنف دوازدهم به دن در نظر داشت سن با سهری نمودن - امتحان کانکور شامل بوهنمی های فقه و قانون، بوهنمی ادبیات عربی، تعلیمات اسلامی و وظایف و ارشاد جامعیه بوهنمون تحصیلات و تحقیقات علمی اسلامی شامل میگردد و هم نظر به علاقه خود شان میتوانند صنف ۱۲ و ۱۴ اراد ر خود مدرسه تحقیق نمایند.

شهر با منموز

بقیه از صفحه (۸۲)

نیز قرار است در نمایشگاهی در "نا- گوهای" جاپان عرضه شود. در جریان سفر این زن و شوهر ماجراجوی فرا - نسوی بسیاری از شرکتها از جمله شر- کت موتر سازی توپوتا حاضر شدند - هزینه سفر آنها را بپردازند. * در طول تفریبات ده سال سفر این زوج فرانسوی از ۱۲۷ کشور بازدید کردند از جمله کشورهای چین و ایران آنها در طول سفر بهر از ۱۵۰۰ - مساحبه انجام دادند.

تأسیس دانشگاه عالی

بقیه از صفحه (۸۲)

میانگین بهره هوشی دو گانه کی هائیکه در شرایط متفاوتی زنده کی می گردند بویژه به هنگام بلوغ بسیار نظیر هم بوده است. * بر اساس این پژوهش بناچاره نقش محیط خانواده در کسب دانستی ها نزد کودکان تا شهر داشته باشد. این تا شهر در مورد بهره هوشی نهائسی آنان نقش کوچکی ایفا میکند. * در این پژوهش همچنین شباهتهای روشنی در مورد رفتار و علایق میسر بود. لوت پندیری و شخصیت دو گانه کی - هائیکه در دو خانواده مختلف رشد یافته اند دیده شده است. * در این پژوهش عوامل آروسی در تعیین بهره هوشی اهمیت بیشتری دارند. * گفتنی است که بیشتر مشخصات تا کنون عیب شده داشته اند که ۵۰ درصد بهره هوشی به عوامل اولی بستگی دارد.

قریبان خورشید

بقیه از صفحه (۲۱)

حدود علیه ششجه اطفال و نوجوانان در توقیفگاه های پولیس بلند میشود. - شاکیان در حالیکه تعدید میشوند هم از رشکایت دست برنمی دارند.

جرمهای هفده ساله که شب ۲۵ - سپتامبر ۱۹۸۹ در گذشت توسط پولیس شهر موانی به حیث عضو یک باند جوانان که دست به غارت در کاهامیزد شد گرفتار گردید. پولیس ضمن تحقیق از وی میخواست تا نام سایر اعضای باند را معرفی بدارد چون او پاسخی نداشت، پولیس به شک الکتریکی متوسل شد و جرمهای در اثر تشنج ناشی از - شک های الکتریکی مرد.

جدی و دقیق

بقیه از صفحه (۷۶)

ویک نشان نقره بی از چکو سلواکیا شناخته شد. و این افتخار بزرگ را نصیب خود و کشور خود نموده است. همینگونه آه در یافت مدال هفتادمین سالگرد استقلال کشور و چندین تقدیر نامه نایل آمده است او به لسان های اردو و انگلیسی و روسی آشنایی کامل دارد و تا حدی نیز به لسان جاپانی بلدیت دارد. تحقیقات این دانشمند در هند در رشته اختصاصی خود شراست که شاید برای همسلکانش مفید باشد. او پژوهش های دارد در عرصه های مختلف جراحی و افعات کلینیکی. تا حال افزونتر از ده اثر علمی دارد که پنج رساله علمی پژوهش در هند و ستان یکی در چکوت داخل کشور تهیه و نشر شده است.



بر علاوه هنر و فرط اسبه کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید. مجلات و جراید روز آدرس جنوب تا که تیل پرورس میبد آن

اثر احکام مقام وزارت عدلیه و یا ریاست حقوق بعد از ثبت آن در دفتر ثبت عراض مدعیه عمومی اداری به سلسله امریت حقوق شهر به مدعیه مربوط جهت اجراءات راجع میشود مدعیه مربوط پس از ثبت آن به جلب معروض علیه اقدام میکنند جلب اشخاص از - رفق حوزه های امنیتی صورت میگردد پس از آن که معروض علیه احضار گردد - پیش از همه از وی پرسش های لازم به عمل می آید و در صورتیکه ایجاب نماید به خاطر روشن شدن حقایق از مراجع و اشخاص ذی علاقه نیز معلومات گرفته میشود باید اظهارنامه که این پرسش ها و جمع آوری معلومات نظر به نوعیت و ماهیت ادعا فرق میکند در صورتیکه عارض سند شرعی و یا سایر اسناد اثبات حق به دست داشته و معروض علیه سند مبتدل آن را ارایه کرده نتواند و یا هرگاه پس از تکمیل معلومات ادعای عارض صدق پیدا نکند در قسمت مطالبات او مبنی بر تحصیل حقوق متدبر سند و یا سایر خواست های قانونی وی متکی به احکام قانون در حدود صلاحیت های شعب حقوقی اجراء میگردد در غیر آن - موضوع جهت رسیده کی قضایی - محکمه صلاحیتدار گسیل میگردد .

بقیه از صفحه (۲۵)

اداره حقوق

قسمتیکه با عده یی از مراجعین صحبت نمودم آن ها شکایت داشتند که کار مایه تعویب یافتند و واسطه زیاد است حق ما زیر پا میشود و سخنان مبطلان و نظر شما در مورد چیست؟ - در قسمت به تعویب افتیدن قضیه یا موضوع علل خاصی وجود دارد به گونه مثال :
ما موضوع رایبه صورت همه جانبه بررسی میکنیم بعد از بررسی - احضار معروض یا شخص متهم اقدام مینماییم که در بعضی اوقات حتی شخص معروض حاضر نمیشود و لذا تا حاضر شدن شخص واضح است که یک مقداری از وقت تلف میشود و این به آن معنی نیست که ما در قسمتی بررسی موضوعات سهل انکاری میکنیم و یا آن را کدام " واسطه یی " - واقعا " مایه " تا " سف و تا " شراست این وسيله که خود از آن یاد آوری نمودید در هر ارگانی وجود دارد که ما از موجودیت آن انکار کرده نیستی

توانیم و نیز مرد را هم درین قسمت انتقاد نمیکنیم زیرا آن ها تلقین شده اند باید ابراز نمود که خودم شخصا تا حدود صلاحیت های خود تلاش مسلکی خوشتر مینمایم تا موضوع را از راه قانونی اش حل و فصل نمایم و درین قسمت از هیچ گونه معاسی در سوزانه در مورد اشخاص مستحق در پی نمی نمایم .
قسمتیکه مشاهده می شود شما در مقابل مراجعین خود از نهایت حوصله مندی کار میکنید و چس چسزی شما را به این شکایاتی و ادعای میسازد ؟
- درین رابطه باید اظهار نمایم که حالات و شرایط مسلط بر جامعه ما دگرگونی های رادروابط ذات البهینی افراد اعم از روابط فامیلی ، اجتماعی و اقتصادی بوجود آورده است از آن - جایکه عارض بنا بر مجبوریست و عدم آما - ده کی طرف مقابل ولی برای احقاق حق او به این اداره مراجعه مینماید و معروض طبقه درین حالت می گوشتد تا حقایق را کتمان و تحصیل حقوق عارض رایبه تعویب بیندازد این مساله ایجاب مینماید تا با حوصله مندی زما - دی به اظهارات طرفین گوش فرا داد شود که این ها همه و همه مربوط به احساس در برابر وظیفه و هموطنان است

ایتوروزها شده که کم کار کنیم و کل پول هاره به مالک موتر دادیم و خودم کشته و تشنه از همسایه نان و بسور عرض کرده به اولاد های صغیرم دادیم .
* راننده دیگری به نام سحرگل -
من چهل و پنج " پله " زمستان را پشت سر گذراندیم ام هفت سال میشود که راننده کی میکنم در یکی از وزارت خانه ها مدیر بودم .
بندالصبور راننده دیگریست که چنین میگوید :
- من چون یک راننده تکسی استم میخوام هم به ریاست ترافیک شهر پیشنهاد مینماید که به تکسی های شهری تکس موتر نصب نمایند با محاسبه و در نظر داشت کمبودی مواد نفتی و - واد اولیها تا جنجال های ما بین راکبین - رفع شود و همچنان باست رهنما های ترافیک خلاف کاری راننده تکسی را کمتر مواخذه یا جریمه نمایند تا راننده مکوفت آنرا از راکبین نکشد .
تخمینا هفتاد درصد راننده گان تکسی این پیشنهاد را داشتند و آنان میگویند :

آیا میتوانی ...

بقیه از صفحه (۲۹)

رهنما های ترافیک بعضی اوقات در مقابل جریمه برای ما تکت جریمه را نمیدهند و صرف در اثر خلاف کاری پول میخواهند اگر روزانه چند تخلفی را انجام دهیم در این صورت هفتصد افغانی پول باید بپردازیم که این خود خساره بزرگی برای ماست .
مدیریت پلان ریاست ترافیک در پاسخ پرسشی که چی تعداد تکسی در شهر فعالیت میکند و چنن احصا - یی بی داد :
در شهر کابل تخمینا هشت هزار تکسی شهری و اعترافی فعالیت میکنند اما نمیتوان به صور حتم گفت که همه تکسی ها فعال استند چه معلوم است چقدر تکسی عوارض تخنیک دارند تیل ندارند و ترسپ اشخاص از شهر خارج شده اند و یا عوامل دیگر .
- راننده گان تکسی پیشنهاد مینمایند که به تکسی ها تکس موتر نصب شود و شما در زمینه چی میگویند ؟
- چند سال پیش بیشتر از دو هزار تکس موتر از خارج خریداری و وارد -

شده که این تکس موترها با سنجش متری معیاری ۹ تا دوازده افغانی با بست در تکسی نصب شوند اما نظر به کمبودی مواد نفتی و پرایلم - های دیگر تکسی های شهر اکنون از نصب آن ها خود داری گردیده است .
همچنان بون انواع مختلف موترها تکسی استند بدین لحاظ در هر نوع موتری شب نمیشود .
- راننده گان تکسی شکایت میکنند که مقدار پول جریمه زیاد است نظر شما چیست و چی راه حلی در زمینه پیشنهاد مینمایید ؟
- اکنون تادیبه پول مواخذه یا جریمه نظریه رساله قانون ترافیک پرداخته میشود و باز هم به خاطر تعدیل جریمه و ماسما به شورای وزیران - پیشنهاد مینماییم تا تجدید نظر نمایند .
- راننده یی شکایت میکند که رهنما های ترافیک غالبا در وقت جریمه تکت ویژه جریمه را نمیدهند و پول تقاضا مینمایند آیا واقعتا داره ؟
- من فکر نمیکنم راننده باید در مقابل تکت ویژه جریمه پول بپردازد در آن صورت رهنما حق ندارند چنین غلی را مرتکب شود

بقیه از صفحه (۱۱)
کویت - مسلح ساختن عراق تا " کلو " خود جواب این سوال را میدهند .
عراق از سالهای ۵۰ بدین سواز جانب کشورهای صنعتی جهان مسلح ساخته شد . قسمت اساسی این سلاحها را اتحاد شوروی به جانب عراق تمویل نمود . از مدت ها قبل ابرقد - رت ها باید درک میکردند که انبساط سلاح عراق باعث تشدید تشنج در - منطقه و جهان خواهد گردید . بد بختانه که سیاست ابر قدرت ها درین مساله متبع اساسی بی ثباتی و تشنج در منطقه گردید .
اتحاد شوروی تمویل اسلحه را بجا - نب عراق به خاطر " تحکیم سیستم - دفاعیه " این کشور انجام میداد ولی کرد رمورد سلاحها تمویل شده از

جانب اتحاد شوروی دقت صورت - میگردد واضح میگردد که " سیستم - دفاعی " مطرح بحث نبوده است بنا بر ارقام رایبه شده یکی از هفته نامه های بین المللی اتحاد شوروی به جانب عراق سلاحهای ذیل را تسلیم داده است :
۱۵۰۰ عراده تانک ۷۲ ت و ۶۲ ت -
به همین تعداد تانک چین به عراق فروخته است " صد ها طیارات جنگی نوع ۲۵ - ۲۰ - ۲۷ ۳۵۰۰ کیلو - فیر راکت زمین به زمین با برد ۳۰۰ کیلو - متر ۰۰۰۰ و غیره این ارقام شهادت مودهد که خرید و فروش اسلحه میان این دو کشور خصوصیت دفاعی ندارد .
تلاش اساسی امریکا در خلیج در مرحله اول نه بخاطر حفظ استقلال عربستان سعودی بلکه بخاطر کنترل

بهران خلیج
نفت و قیمت آن میباشد . بعد از این مطلب برای واشنگتن " حفظ توازن " در منطقه مطرح بحث خواهد بود . به این دلیل امریکا بخاطر دفاع " منافع حیاتی " خود قوای نظامی خود را به خلیج اعزام نمود که باعث تشدید تشنج در منطقه گردید .
انکشافات و دگرگونی های اخیر سیستم سو سیالوز به خصوص نزدیکی و روابط نیک " اتحاد شوروی و امریکا باعث گردید تا واشنگتن ادعای " محاکمه جهانی " و " زندان جهانی " را بکند و ی اطمینان دارد که با

جنگ سرد به رهبری تازه جهانی مدل ساخت .
در مورد اینکه ستراتژی واشنگتن در حل مناقشات منطقه ای چی شکلی را خواهد گرفت و زمانی میتوان قضاوت کرد که بهین کشیده کی های خلیج فارس بکجا خواهد انجامید . آیا امریکا در مورد حل بحران خلیج اتحاد - شوروی را همه جانبه دخیل خواهد ساخت یا خیر ؟ نباید فراموش کرد که اتحاد شوروی دیگر برای امریکا دشمن نیست . از اینجاست که هر بار سوال پیدا میشود که کدام حرکت و - اعمال بر علیه منافع عمومی و منافع بشریت و کدام هادرتضاد با منافع جهانی قرار خواهد داشت .
زمان حکم میکند تا در مورد شکل و سیستم دفاعی کشورهای کوچک در مقابل دولت های بزرگ و قوی فکر کرد . واقعا

باید مکت کرد کشورها ، کوچک و بی پناه را که نخواهند به " متحد " و " شریک " این و یا آن ابر قدرت تبدیل گردند - چگونه در مقابل تجاوزات خارجی از خود دفاع کرد . اگر اتکا به سازمان ملل متحد کرد ، بدون تردید تجربه دست داشته عدم مؤثریت آنرا نشان داده است .
جنرال فاسم اعلان نمود که کویت بخش جدا ناشدنی خاک عراق میباشد .
جولای ۱۹۶۱ - با وجود احتجاجات عراقی کویت به عضویت جامعه عربی پذیرفته شد .
اوتوبر ۱۹۶۳ - حکومت عراق آزادی کویت را به رسمیت می شناسد .
اوتوبر ۱۹۷۳ - عراق دعوی خود در ارتباط سرحدات با کویت را اعلان نمود .
بقیه در صفحه ()

ارواح پوهنه

زمايي په دې عالم کې هم تعلیمي چي داسې می ولیدل زما لویوتوب زبات شو. لویوتوب او شیدای راباندې فله وکړه ناخایه می ولیدل چي یسو نورانی سرې راضی اودی فقیرته وایسی چي نواری خدای ووینی. ویس وویل هو! زه همدا ډول د هغه دلیدلو لویوتوب می. اوله دې پرته بل هد ف نه لم. ماته یی وویل چي ستون شه ویس لیدل چي هغه د هغه شواو په چاپکی لار زه هم ویسی وروان شو او د هغه بی می بحفاستل. همد ا ډول می ولیدل چي راپورته شوم. او هغه په چاپکی تللو. اوزه هم ویسی ووم. ناخایه یوه ودانی پیدا شوه. توله له ننگو جواهر جوړه وه. په هماغه ودانی کی اولویوالسی بی حد نه معلومید. کله چي می ولیدلی. زمانې اودی دین مست شو. مطلق فانی اوی شعوره شوم بیایه معان یوه شو او د هغه ننگلا وجمال می ولیده او بیایه معان یوه شو. ((

الدوس هکلسی انگلیسی لیکوال هم په خپل ((ابواب ادراک)) کی دغه ډول حالتونه ذکر کړي دي. لیکوال په معوانی کی د دوسترگی له لاسه ورکړي. ی او عرفان مشرې بی غوره کړي وه. هغه په بیول اثر ((ابدی اوجاود انسی حکمت)) نوی اثر کی هم د امام فزالی ه شعر باطنی سهرولوک تشریح کوي. الدوس ها کلسی د مشهور د اروگانو یعنی سکالین په واسطه و غوینتل عرفانی خلسه وپیژی. د دې کار نتیجه یی هم په خپل اثر کی ثبت کړې ده. له دغه ډول تجربو څخه جوته یزي چي: هغه لکه حالات تخیلات دیسو شخص انگیزی اوحسیات د هغه لپه حالت څخه نه خارج یزي هغه څه وینی په هماغه حدود وکی دې چي له مخه یی لیدلی ومتلا هغه چا چي هندي موزیا انبه نه وي لیدلی مشکله ده چي په خاص عرفانی اورد کشف اوشهود به وخت کی موز او انبه وینی که باغ یی لیدلی وي هماغه باغ به وي چي انگور او - اروت یکی وي لنډه دا چي دغه حالاتو نه د اشخاصو افراد و د فرهنگي میراثونو علی او فرهنگي تاریخ چا پیس ل پوري اړه لري.

د ر آغاز کار تشبیل را تحت نظر پدر فقیدم استاد رفیق صادق می آموختم و از سال ۱۳۶۵ به این عرف کار هنری خویش را رسا با تلویزیون آغاز نموده ام که تاکنون در بخش از - بوست پارچه نکته های تلویزیونی نقش ایفا نموده ام که در آرشیف رادیو - تلویزیونی تعلیمی و تربیتی موجود است.

همچنان مدتی با کابل تئاتر همز همکاری داشتم و فعلاً در تئاتر مرکزی وزارت امور داخله زیر نظر محترم یاسین خموش مصروف کار های هنری میباشم و تازه برای نقشی در فلمی با نام نغمه آماده کی دارم.

از او میپرسم: آیا خود را با دیگر هنرمندان همسطح خود مقایسه کرده اید؟

بقیه از صفحه (۲۳)

در پاسخ میگوید: دوست دارم که خودم باشم. علامه ندارم که با هنرمندان دیگر

از سبزی

خود را مقایسه تمام چه هر کسی باید خود شری باشد. در اخیر با مثل و کمیدین این انسا مهل که بنام "خاکسار" تخلص

میکند معرفی می شویم. برای بار نخست در فلم تلویزیونی "پل" ظاهر شدم که سپس در فلم های کبوتر زخمی ازدهای اعتماد ه تروید و آینه شکسته نقش های کوب ناگون را بازی نموده ام درین اواخر در فلم سینمایی به نام "بچه مردم" به کارگردانی نصیرالدین نقشی ایفا نموده ام که ممکن درین نزدیکی آماده نمایش شود.

چی چیزی شما را در کار هنری تان ناراحت میسازد؟

فقط یگانه چیزی که مرا در ساحه هنر سینما ناراحت میسازد همانا سپردن نقش های اساسی در اشهر شناخت ها به اشخاص بی هنر می باشد که این صدمه بزرگوست بر پیکر سینمای جوان کشور.

در سبزی

د ۳۵ مخ پاتې

حتی خپل کتبه هم ارزنت ورتکر گپدی یی هم نارغه اوی سرستنه بره شوده. هغه د شنو سترگو او پلاسی وینتانو شوق لیونی کړي و. د اوخت ما د دې خبرې قطع کړي او پوښتنه می تړي وکړه:

اوس ته دلته پستری اوکله گپدی دې وویل:

که رښتیا درته ووايم. د وار مېستر باستو. گپدی د تڼی په اوروکی سوخسی اوزما په زړه باندې اوږل دې ژوند د پوره بد مرض راباندې راوستی ده. اوس د لی د گپدی ناروغی تال کړي م اوکله نه دستي بیرون هم. گپدی د پوره ناروغه ده. پخپل پلار بیسی د پوره خپه ده. یوه شیبه یی نه هیروي. دلونو گن شمیر سا مانونه می ورته پیدا کړي دي. هغه خپل پلار نواری. مگر پلار میراث مری یی نه پیدا کړي. هغه نا معوانه په پردې ملک کی پرد پښان کړو. خدا زده چي زموږ خبرې به لا خومره اوز دې شوی وي چي برستاره رافلسه اوزه یی د لاس په اشاره وپوښتم.

دې کیسی هله پک حیران کړي م.

خپله ناروغی می څه کوي چي د ډیمینسی بیاله سره ناروغ کړي م. د ورسره میرمنی دریمه ورغ به یی هونی کی تویده. راز-راز د اورد رمل ورته چالان و خود ا همغښی بیسده پرته وه او پر خوله به یی سپین لک د ریدلی وو.

پرستاري کیسه راته وکړه:

د ادریمه ورغ ده چي د انچه بیسده برته ده. زلفو شوک یی لیدلی دی.

شوک د مایه حیراتی پوښتنه وکړه او پرستاري جواب را کړ:

هو. شوک د انچه خپله لسور فارې.

ماورته وویل:

لوړی ورته وکړي. هغه خوپه دې روغتون کی بسترد ده.

پرستاري په تعجب وویل:

دا څه وای. دا د هغی ککسی جلی د مرگ دریمه ورغ ده. د رې ورغی مخکی سعاری تیجه جلی راپورته کړي او پلار. پلار نارې وهی. لکه چي خپل پلاری یی په خوب کی لیدلی و. له معایه راباخی اود پلار په لپه له کوټو څخه

د باآدی وځی. مور یی به همه لومړي ورغ د ویره موز ته وویل چي زه داسی وخت له خوږه راوینه شوم چي لوړسی د دریم پور تراس ته رسیدلی وه. مایه وارخطایی پوښتنه وکړه:

تراس ته.

پرستاري وویل:

هو تراس ته. اوترهغه چي مور وردانگی. ماشومه د دریم پور له تراس نه لاندې فورسی اوماقره یی لوړه لسور شیندلی کیږي.

زما سرچور لید. د ټول بدن وینومی د ماقره په لوړو هغستل. سترگی می پتې پتی شوي. لاس او پښی می کرخت شول او همد ویره می وویل:

معای به معای مړه شوه.

پرستاري وو وویل:

هو. معای به معای.

وو می شونډي سره بیرته شوي:

نو دا شوک یی علت نه دي. هر څوک چي له داسی صحنی سره مخامخ شی. همداسی شوک به وینی.

بجوزی مور همغښی بسیده برته وه. په خوله یی سپین لک د ریدلی واو وو. وو یی دا کلمه تکراروله: گپد - ډی گسی پي

یوگا

از صفحه (۲۱)

برسد. هر قدر بیشتر تمرین کنید، به همان بهمانه اجزای آن سهلتر خواهد شد. به خاطر داشته باشید که ستون فقرات را راست و شانه ها را با راحتی کامل پایین نگهدارید. به تراسه - چنان تمرین کنید که ستون فقرات تان به دود کشد آرای د پسله های دایروی - می ماند که نخ ازیان مرکز آن بگذرد. حالا چنان تمرین کنید که این نخ به طرف بالا از طریق سرتان کش میشود و هر بار یکی از این د پسله ها را راست میسازند. سر به صورت مستقیم نگهداشته میشود و در جریان این یوز چشمها باید بسته باشند.

یوز کوهسی (فوتوی شماره ۲)

هدایات:

۱- مستقیم استاده شوید، طوری که باهای تان به هم چسبیده باشند. باهای تان رابه صورت هموار بروی فرش بشارید گویا که آترا بروی فرش کش میدهد.

۲- تمرین کنید که نخ ازیان ستون فقرات شما را به طرف بالا کش می کند. زانو ها، مفاصل ران ها ویس های زیر زانو را بالا می کشد.

۳- وزن بدن را مساویانه تقسیم کنید. بطن رابه طرف داخل و سپنه رابه طرف

بالا نگهدارید. بازوان تان را مستقیم در هر دو جناح بدن تان راست آویزان کنید.

هدف: این یک یوز اساسی توازن و کنترل است. این یک حرکت تعدای بی برای استاد شدن خوب است.

تیمبره: چنان تمرین کنید که قوه پسی، وزن بدن شما را در تعادل قرار میدهد در حالیکه ستون فقرات را فارغ و صاف میسازد.

به خاطر داشته باشید که توازن کلمه کلید است، پس با هر دو پاتمرین کنید.

نیلوفر آبی (فوتوی شماره ۲)

هدایات:

۱- طوری بنشینید که باهای تان در حالت تقاطع قرار داشته و کف پا های تان به طرف بالا باشد و شانه های تان در برابر جناح پایینی بطن تان در حالت فشار قرار داشته باشد. ستون فقرات تان را استوار و راست نگهدارید.

۲- دستهای تان را بالای زانو های تان قرار دهید. طوری که کف دستها به طرف بالا باشد. هر قدر یکه می توانید این یوز را دوام دهید. هدف: ایجاد توازن و هماهنگی.

تیمبره: این یکی از یوزهای تشکرو اندیشه است. این یوز شکل سرچسبه گل نیلوفر آبی را دارد. این یوز بیشترینه در تمرینات برانا پاما مورد استفاده قرار میگیرد. برای مبتدی مسکست اجزای این تمرین مشکل به نظر





نوښته: صاچ مېش

برای خواهرم

د ستا ه بولیس حوزه شش بسپار
 خصوصی به موضوع تشبث او براتی می کند
 و این نتیجه به دست می آید .
 - مناسبات کبرا با برادرش مظفر شاه
 بسپار خراب بوده .
 - کبرا از لحاظ اخلاقی در سطح پایین
 قرار داشته .

شام روز ۲۲ غریب همه فامیل کبرا به
 دفتر بولیس احضار شدند . در چنین
 مواقع بولیس در نهال نکته های کلیدی
 قضیه برآمده افراد را که زیاد تر صد و
 ماخذ استند ترجیح میدهند و چنین بود
 که در اولین برخورد با (آتیکه) همسر
 مظفر شاه و زنی قاتل او را وادار کرد تا -
 دوسه راه مرز واقعه نزد یک بسازد و
 به تعقیب آن اعتراضات قاتل اصلی قضیه .
 بولیس معتقد شده بود که همه واقعه
 در قلعه خانه مقبول موجود است :
 مظفر شاه مسکین چه یک قطعه خارج
 شهر است و هوش (آتیکه) که همسر او
 با والدین و خواهران مظفر شاه زنده کسی
 دارد به تار و پود است و کبرا خواهرم

روز شانزدهم غریب، یک مرد ک
 رویش را با تکه بی پنج داده بود ، در
 کوچه علاءالدین کابل در برابر دود ختر
 و یک مرد تکس ران ظاهر شده و سه
 گلوله نثار یک دختر میکند و یک گلوله گلولی
 دختر دیگر را جرح میکند و ترور می کند .
 عجله همراه با تکس ران فرار میکنند و بولیس
 پس از پیدا نمودن ترور می کند عاجز می ماند .

روز هفدهم غریب خانواد کبرا با
 سوگ و در ریخ و درد جنازه کبرا راه خاله
 میسپارند (وای دختر که ماره موتزده ...)
 اما از خواهر کبرا در مراسم سوگواری
 خبری نیست ، او را در شفاخانه صلیب
 سرخ بستری نموده اند . همه اعضای
 فامیل کبرا در تشییع جنازه اش اشتراک
 نمودند و در دوردستگاه بولیس رنگ جدیدی
 از جاد ک جدیدی به صدا آمد .
 - چرا کبرا کشته شد ؟
 - زینب خواهر کبرا جراد در شفاخانه
 صلیب سرخ که بولیس اجازه داخل
 شدن به آن جا را ندارد ، بستری شد .

هفته سال ده نومه

زه بها ۲۴ کاله عشق اباد ته لار نه
 شم اود هغه پوښته می ونه کره کله
 چی زه به ۱۹۶۶ کال کی (۵۰) کلن
 شم نو د علومو د اکاډمی فر پتوب مسی
 تر لاسه کر . د اکاډمی به یوه فونډه کسی
 ماته یعقوب زلاویچ وویل : فواری چی
 ساخاروف شته دی و ویل : ما و ویل
 ولی نه . مونتر د علمی کلوب خواتنه
 و خو سپه او زلاویچ زه اندی ته
 معرزی کرم - ساخاروف وویل - خبر
 مونتر به یوه خوا یو ویل سره پوښدال !
 ما به لمری وار هغه و پوښد زه د هغه
 سترگو ته معرزی د هغه سترگی لاسی هم
 لهری شوی دی - خود تعجب مسی ای
 و چی سر پوښی شوی و .
 د ۱۹۷۱ کال د می په وروستیو
 شه وروستیو کله چی اندری (۵۰) کلن
 شولو . هغه د هیتلر د کتاب هماغه
 کابی یعنی (دیر انکه لیز دوشی کوشکی
 تیوی) و کره چی ده دیر پوښی شوی
 وه - او ما امانته سلاسه دمان سره
 ساتلی وه . هغه په لیر دغه کتاب
 ته وکتل او بها ما پوښی او یوای د هغه
 په سترگوکی اوسکی ولیدی

پاتی له (۸۰) مخ
 د ی ؟
 پارسیکی به جرعه و هلو شروع و کره : ته
 و د روزه . . . د هغه شم . . . بهای سره
 لاسوکی ونیو - وی ویل - هغه بسو
 ساده شم لری . خواوس برانه هیرشو -
 د یو اسان شم دی خو . . . معما په مغزو
 او حافظه شه کانی وشو .
 دا د پارسیکی همیشنی عادت و کله
 کله به بی حافظه بهی کمزوری شوه او کله
 به لیره قوی وه - زویو د نجه پوهلی
 په تولنه کی به بی پارسیکی ته - د (پس
 حافظی) به شم فنر کاوه . خوا پخپله
 فکر وکر - د ایه خوله وی چی د جگر ی
 خفه وروسته بی وکولای شول د پوهنتون
 د فزیک خانگه بهی خلاصه کر ی داخوبه
 هغه نفر نه وی چی روانه بی د هیتلر -
 کتاب فونشی و . د ایه اندری -
 ساخاروف وی . پارسیکی ته میخ وار اوه
 - ساخاروف خوبه نه بنای ؟
 - هو ! همدغه دی . اوف ! داسا د
 شم روانه ولی هیر شوی دی همدغه دی .
 پخپله همدغه دی

تگواندو



بقیه از صفحه (۶۹)
 چنانچه اولین مسابقه تگواندو که ازجا -
 نب ریاست المپیک در کابل برگزار
 گردید ، باخشون و ماجراجویی همراه
 بود که ادامه این چنین ماجراهاور -
 خورد های ناسالم خالی از خط نواهد
 بود . لذا پیشنهاد میگردد تا فدرا -
 سونی ایجاد گردد تا از عواقب ناگوار
 دین مسولیتی های خلاف پرسپ
 های سالم این ورزش جلوگیری به ضل
 آید .

ووقتی برآمد . کسی دستاچه بود و سه
 دنبال وی خواهر کبرا در حالیکه گردنش
 خون شده بود . وارد خانه شد و گفته
 بهایید که کبرا کشته شده است .
 حدس بولیس به جا بود ، اعتراضات
 آتیکه چهارده ساله مقارن به معلوماتی
 بود که بولیس به دست آورده بود . اما
 هنوز برای رسیدن به واقعیت فاصله بی
 بود که در د پالوگ مختصر تحقیقاتی
 مظفر شاه به دست آمد . وقتی بولیس به
 مظفر شاه گفت خانت همه مسایل را افشا
 کرده (در حالیکه چنین نبود) مظفر شاه
 اعتراضات را چنین تدوین کرد :
 وقتی در آخرین رخصتم به خانه آمدم
 و خانم آتیکه برایم از نجای خواهرم
 کبرا و از کتله نده شدن خودش توسط
 کبرا به همان نجای قصه کرد و پسر
 نتوانست به مرگش فکر نکم . با آن که
 زیاد لک و کوشش کردم اما هنوز هم برای
 عقده مند بودن عواملی وجود داشت
 که ناگزیر جریان ربه دوستم که تکسی
 ران بود قصه کردم و به مشوره ویسلان
 ترور خواهرم را مطرح کردم و فردا سر صبح
 به قطعه ما رفت و به بهانه بی تنگچه
 فرماندهان ما را گرفته د باره آمدن به
 خانه د ویلان من و دوستم این پیشبینی
 شده بود که چنینکه کبرا از خانه بیرون
 میشود دوستم از او دعوت کند به موتور
 بچد ا به بهانه بی ، او را در کوچه
 علاءالدین بیاورد و در آن جا بمکشمش
 و فرار کنم . و آن روز کبرا با خواهرم
 د بگرم زینب وقتی از خانه برآمدند منم
 خود را به منطقه علاءالدین رساندم
 و دوستم موفق شده بود آن هارابه
 بهانه این که نامه بی راهه مادر خود
 او رساند آنان راهه آن منطقه آورد و من
 قیافه ام را باد شمال بیچانیده بسودم
 و وقتی آن ها به من نزد یک شدند
 فیر کردم و بد بختانه یک مری به گسوی
 زینب نیز خورد وقتی از کشته شدن کبرا
 مطمئن شدم . و همراه دوستم محل را ترک
 گفتم و ترجیح دادیم زینب را در شفاخانه
 صلیب سرخ بستری کنیم زیرا در غیر آن -
 موضوع انشائیند ما به همه دوستان
 و نمود کردیم که کبرا در اثر تصادم ترافیکی
 کشته شده . و اما من سه گلوله را به
 اولایق دانسته بودم .

سباوون کورکات

فرستنده برشنا نیکخواه فارغ لیسه
نشان انشوار

چه وقت بقیه باور کرد

بچه دهان خود را باز کرد تا بچه
کرم را بخورد چند سنگ کوچک بیسن
د هان شرفت سنگ ها را از د هانش -
بهرین انداخت . مگر فکر کرد که یکی از
سنگ ها در گلویش بند مانده است . بقیه
د بگر نمیتوانست بلند حرف بزند . بسیار
ناراحت شد . پیش بچه مرفایی رفت
بسیار آهسته گفت : دوست من در گلویم
سنگ بند مانده بانولت انرا بکش مرفا بی
د هان بقیه را د پد و گفت دوست منیز در
بین گلویت هیچ سنگی بند نمانده ولی

بقیه حرف مرفایی را قبول نکرد . بقیه
پیش بچه مرغ رفت و به بسیار آهسته گسی
گفت دوست من یک سنگ در بین گلویم
بند مانده بانولت انرا بپویون بیایو مرغ
گلوئی بقیه را د پد و گفت بقیه عزیز در بین
گلویت هیچ سنگی بند نمانده ولی بقیه
حرف مرغ را باور نکرد و پیش بچه کبوتر
رفت خیلی آهسته گفت دوست من بچه
سنگ در گلویم گیر مانده انرا بانولت
بپویون بیایو کبوتر میدانست که بقیه
حرف های مرفایی و مرغ را باور نکرد . -

است . کبوتر نیز گلوئی بقیه را نگاه کرد و
گفت در بین گلوئی تو سنگ نیست ولی
خودت بچه حیوان تنبل و ترسو است
بقیه از حرف های کبوتر ناراحت شد
نیتوانست که جلو خود را بگردد فریاد زد :
کبوتر چه حرف های زشتی میزنی ناگهان
فهمید که فریاد میزند . کبوتر گفت :
دوست عزیز من مرا ببخش اگر این حرف
های زشت را نمیزدم تو هرگز باور
نمیکردی که در گلویت هیچ سنگی
نیست .

نوشته: پروین بزواک

چشم پیکان

چاشت های داغ هنگامیکه همه
میخواهند من دزدانه به حویلی مرفتم
و با آسمان ، آفتاب ، برنده و زنبور مسل
چشم پیکانی می کردم .
ده . بیست . سی
من ماه بودم ، چشم هایم را با دست
می بستم و می پرسیدم : حالا بیایم . . .
چشم هایم را باز کردم ؟ جواب سکوت میدهد .
چشم هایم را میگردم . دوراد دور حویلی
میگشتم .
خوشه انگور از ریچه سبز تا ک سرش را
دراز می کرد و می گفت : آفتاب در دانه
های من پنهان است .
من میگفتم : شیطان تو را
حوض کاشی زیزه میکرد : بیابین آسمان
د راگینه آب نیست .
من میگفتم : شیطان بی بد است .
آشیانه کک حسنی از بالای درخت سبز
از میکرد : برنده در تخم های سپید

من نهانست .
من سرزنش آمیز میگفتم : شیطانک !
آنسوتر میان گلها قنچه سرخی خاموشانه
تکان می خورد . من با شتاب گلبرگ ها -
پشرا باز می نمودم . سوزنیور مسل را
میخاردم و شادمانه فریاد می کشیدم
ماه . . . ماه شدی !
زنبور مسل زوزکان و ناراضی چشمان
سیاهش را با بالهای طلایی خود می
پوشانید و بی قرار می پرسید : حالا -
بیایم . . . چشم ها را باز کنم .
جوابش سکوت میدهد . زنبورک دوراد دور
حویلی می چرخید و از پنجره می آمد
داخل خانه . . . اول مرا پیدا میکند .
میدانست من در کجا پنهانم . آفتاب -
پدرم نهانگاه همیشگی من بود !

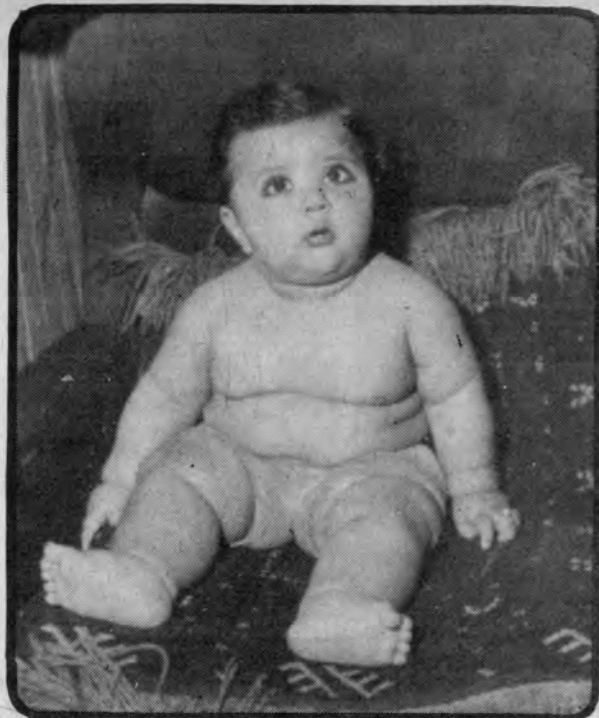


ماست گرم میخوردیم

نام من فرخاست صنف ۲ لیسه
انقلابید رزمی میخوانم . به دروس های خود
زیاد علاقه دارم خصوصاً از مضمون
ادبیات زیاد خوشم می آید به مضمون
حساب نیز زیاد علاقه دارم .
من از جمله دوستاران مجله سباوون
استم صفحه سباوون و کودکان را باعلا -
قندی میخوانم . من از مضمون صفحه
سباوون و کودکان خواهرش میگویم که برای
رخصتی زمستانی ما از طریق مجله سرگرمی
را خلق نمایند تا با استفاده از آن وقت
خود را بپهرد و ازدست ندهیم .



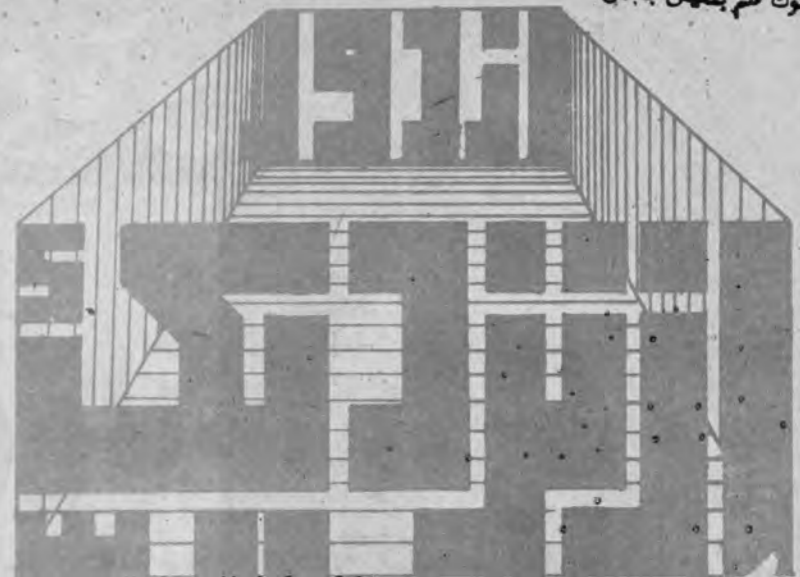
احمد الله " وزیر " طفل
ساله ایست که نهایت پشاش و آرام
است هیچگاه بی بدن موجب نمیگردد
والدین و اطرافیان همه دوستش
دارند .
احمد الله جان از همین خوردنی
آرزو های پس بزرگی دارد یعنی که
میخواهد در آینده داکتر طب شود
و هم دوبار ازدواج نماید .



عزت الله جان کودک حجت مندی که تفسیرها
بهت کرد لوگرام در هفته ماهه کی وزن دارد وی
نه تنها برای خانواده خود بلکه برای اکثر
دوستانش محبوب و دوست داشتنی است .

بیا با هم معرزی شویم :

- چرانی
- است چیست ؟
- تا
- در مکتب هستی ؟
- بلی
- در سهایت را تنها در مکتب میخوا -
نی ؟
- نه تنها در مکتب بلکه در خانه
پدرم و مادرم نیز با من کیک میکنند و
خودم غیر از کتابهای درسی از کتب
دیگر که برای اطفال میباشند استفاده
میکم .
- ورزش را دوست داری ؟
- بلی . هر روز صبح ورزش چهاردهم
شده .
- از سیاه پوستها بدت نماید ؟
- به هیچوجه ماهیکی انسان استهم
پدرم همیشه برایم گفته که انسان ها
را از روی رنگ و پوست نباید
فرق کرد .



محترم روشانه آزين محصل انستيتوت پانكدارى : " نزد يك بين " ميگويد : اگر نامه تان براي ما برسد به پهنظمي پر چاوي برقها قسم كه آنرا منتشر نمي كند اگر باور نداريد ه اينك اندیشه هاي بزرگان را كه فرستاده بوديد ه بخوانيد :

بهترين علامت ترقى يك ملت آزادى گفناز است " عبد الرحمن فرامرزي " - كسيكه اراده آزاد ندارد مسؤوليست اخلاقى ندارد " ارستو " - خود را بزرگ شمردن بزرگترين نشانه اى پديختى است " امرسون " - خدا رحمت كند كسى را كه عيب مرا بنماياند " حضرت عيسى (رض) "

محترم ناهيده پديح از لسه سلطان رضيه شهر مزار شريف ه " نزد يك بين سوالات تانرا به حاجى صاحب تسلیم كرد ه اميد در صفحه " حالا كه پرسيد يد بجوابد در آينده نيز اگر كدام چيزى را نميدانستيد بصوا ليد تا بجوابيم .

محترم ديها جان اثر محصل پوهنتون كابل : اى خواهر از خواندن نامه تان لرزه بر اندام چاق " راز دار باشى " افتاد . " نزد يك بين " شكر خدا را -

بجا آورد كه اصلا تخلص ندارد ه زيرا اگر تخلص انتخاب مي كند و كسى ديگر از گلويش ميگرفت كه چرا از مره دزديدى اى ه آنگاه چى مي كند ه به هر حال - " راز دار باشى " از دو ستانى كه تخلص شما را هم ردیف نام خوبش ساخته اند ه خواهش مي كند تا آرامى خود را به خطر مواجه سازند و هم از شما تظا - ضا مينماييم ه اعصاب تانرا نورمال - نگهداريد ه زنده گى است ه اين كهها را دارد .

" محترم سلطان مسعود " محب " افسر امنيت دولتى : " نزد يك بين و راز دار باشى بعد از خواندن شعر تان گفتند شما پخته شاعر تشریف داريد . ولى در كنار سرودن شعر دعا كنيد كه صفحه ارز يابى شعر جوانان و نشر شعر جوانان " در مجله دوباره مود شود . حوصله مند باشيد .

" محترم فروزان جاهد " : " نزد يك - بين " ميگويد : فكاهى تان از بس جا - لسباست ه قابل چاپ نيست و در مورد پيشهاد تان ه مسوولين مجله حتما تصمم خواهند گرفت و در مورد نظر نيك تان در مورد صلح () " راز دار باشى " نيز با شما موافق است ؟ زيرا حوصله سايفه را ندارد تا با عمال دارى جنگ و جنجال كند . - صلح دوست باشيد (

* محترم مریم افضلی محصل پوهنتون کابل () همکار گل () اینکه صفحه شعر جوا - نان وجود ندارد ه صبر دل برایتان تنها ميبريم و ميگويم پريا ندارد ه خدا صفحه از دوروا نژد يك را نگيرد ه اينك سرود ه زيباى تانرا در همين صفحه بخوانيد (دستم رها مكن كه داستان سرد من محتاج دست هاي پراز شور تو هستم دست صداقت است دستت اميد من دستت نويد من آخر خداى را دستم رها مكن

* محترم بي بي حاجى از كلنكك مطالب دولتى . " راز دار باشى " ميگويد : مادر گرامى ه اميد وارم شما هم سلام هاى ما را بديد بريد ه از اينكه مطالب شماره چارم مورد توجه تان قرار نگرفته تشكر (ما كوشش نهايى خود را ميكنم تا مطالبي هم به شون و ذوق شما مادر - كلانها برابر نمايم . " نزد يك بين منتظر نامه هاى بعدى تان بوده و صبر و حوصله فراخ برايتم تنها مينمايد .

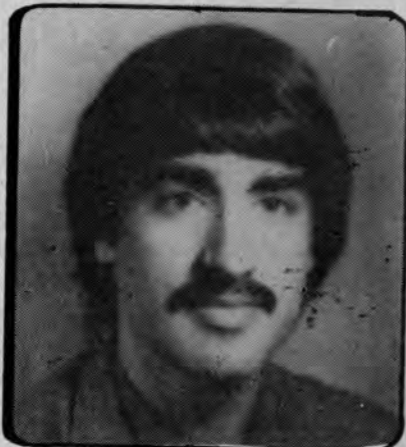
من حقيقي مرد توتندي بعد از آنكه با دختر جوان و زيباي نامزد شد . كرد نينسد مرواريد قشنگى نيز به او هده به داد ه گفت : عزيزم چون امشب جشن بيمتيمين سال تولدت است . من اين كرد نينسد مرواريد را كه بيمت داده مرواريد كمياب و گران قيمت دارد به توتند بيمم . دختر اهسته در گوشش گفت : مراببخش عزيزم كه من سين خود را به تود روغ گفتم من بيمت وهفت سال دارم .

دوستدار مردم



من همیشه مشتاق مردم خود بودم ه مردم ز جامعه ام محبوب من . من همیشه در خوشى هاوم هاى مردم هم شريك بودم . من همیشه بخاطر خوشى هاى مردم و آبادانى وطن خود مبارزه نمودم . من همیشه به كمك خداوند خدمت خلق اورا به خوشى انجام دادم .

از عبد الحكيم سحر محصل سال دوم پوهنسى اقتصاد پوهنتون بلخ



* محترم غلام يحيى عابد يعقوبسى () تا اينكه خداوند دعائى شما را قبول مي كند و صفحه شعر جوانان دوباره به فعاليت من آغازده راز دار باشى شعر تانرا همين اكون مجايد : فريادى در سكوت من از فشار ظلم تو در عالم سكوت خاموشى و بى صدا در پيش كبريا ز دست تو فرهاد ميگشيم .



سيد حسن احمدى نجيب الله انسان بدون عشق چيست . - انسان بدون عشق كتاب جالبيست كه به زبان بيگانه نوشته شده باشد . - انسان بدون عشق خانه مقبوليست كه در آن قطعا رفت و آمد نباشد .



به زنده گى علاقه مندى و به عشق بايندى رامى بندم . عشق رادوست دارم با همه باكى رس الايش اش و ميخواهم همسر اينده ام داکتر مهربانى باشد . مادرش معلم تا كه همه دارو - ند ار علم و معرفت راجون گهر ناياب در سينه اش حرك كرده باشد و يد رش داکتر تاناز مهربانى ها و كارويكار بسك داکتر برايش چيزهاي حكا به كرده باشا صرف خودم رادوست داشته باشد .

ارسالى همايون ياقوت محصل انستيتوت طب كابل

باشى " عيد قربان سال آينده را - برايتم از صميم قلب تبريك ميگويد . محترم بلقيس محصل پوهنسخ علوم طبيعى ، اگر قول ميدهيد كه در آينده نيز مطالب خوب ميفرستيد . اين مطلب تانرا ميچاپيم ه فكر تان باشد كه بزرگان گفته اند " زنهاره قول اس " - () آتش عشق از فراق توت تر ميشود ولى عاقبت فرو مي نشيند . () بدگويى حمود ه دل لعل برترى شما ست .

* محترم غلام حسين وفا غزنوى سرپاز : برادر گل " نزد يك بين " از دور به شما ميگويد كه دعائى سر سباون را كه كند كه خدمت بزرگى كرد و خواننده گان كه سخت علاقه مند هنرمندان خارجى - بودند ه حال خود تان تقاضا ميكنند كه " خارجى بس () داخلى شروع () از شما به اندازه زيبايى خط تان تشكر () همكاران محترم نادره " پوهل " هارون " پوهل " زلفيه " پوهل " و زرفشان " پوهل " از جنگلك چهلستون () " راز دار باشى " از معلم مشترك شما ميتشكرد و همكارى هميشه گى شما را خواهان است . * محترم بلقيس قربانى از لسه لاهور " نزد يك بين " نامه تانرا از نزد يك خواند ولى ديد كه هيچ نوع مطلبى قربانى نداده ايد () راز دار

سرگرمی های هفتگی



افسی :

- ۱- هنرمند ایتالوی که فعلاً معروفترین است - لایبراتور وجود انسان.
- ۲- معکوس آن نوع درخت است - اثری از شولوغوف.
- ۳- قرن بی آغاز - معروف نیست - دفل و ریسا.
- ۴- نورپراگنده - خدا.
- ۵- راه - غرضت - نمی از آلات - موسیقی - شاه بی انجام.
- ۶- روایت کننده - سزارار - ارجمند صاحب آنست.
- ۷- جام بی پای - سحرپراگنده - اما.
- ۸- کساد - سفا - هم وزن.

هودی :

- ۱- نوزد - نویسنده و ترجمه دریا.
- ۲- گداب شمعن - ترس.
- ۳- تکرار حرف الف.
- ۴- یکی از آلات موسیقی قدیم - مفتح موشر.
- ۵- نام نویسنده و کتاب مورچگان.
- ۶- قهت - یکی از فرایند بن اسلام.
- ۷- آباد (پیشو).
- ۸- رطوبت - جلال.
- ۹- هجا بی آغاز - آواز.
- ۱۰- پهلوان - کلمه تعسین.
- ۱۱- سبزه زار - درد و اندوه.
- ۱۲- نام نویسنده و کتاب (پریاد رفته).

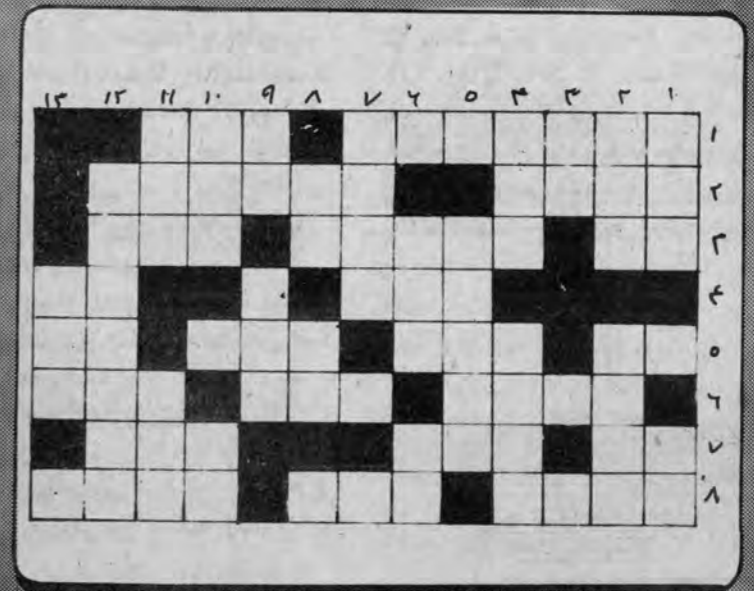
از جمادی مردم و نامی شدم
وز نام مردم به حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
از چه ترسم کی ز مردم کم شدم

بود آیا که در سبزه ها بگشایند
گروه از کار فروخته ما بگشایند

همه جادگان رنگت همه رنگ میفروشند
دل من به شیشه سوزد همه سنگ میفروشند

میتراود معتاب
میدرخشد پشتاب
نیست یک کس شکند خواب به چشم من و
لیک

فم این خفته چند
خواب در چشم ترم میکنند



افسی :

- ۱- معروفترین و مروج ترین نوشتار به دنیا - یکی از نام های افغانستان عقیق فاعل آن است.
- ۲- نفا در لسان خارجی - بوم بی سر معروفترینش از حضرت عیسی بود.
- ۳- شرکت ساختمانی و انجمنی در کابل - معشوق مولوی شاعر - سینه.
- ۴- حیوان وفادار - اگر.
- ۵- ناامیدی - یکی از سیارات نظام شمس - مودب فاعل آن است.
- ۶- بنیان گذار شعر نو فارسی - ماده بی برای سوخت.
- ۷- لر - یاریای بریده.
- ۸- رئیس جمهور آمریکا - سیاح (انگلیسی) دهل بی سحر.
- ۹- جرم فعل آن است - مردم.
- ۱۰- در عینک لوگو معدن آن است - خدا - اثریست از سروانتر.

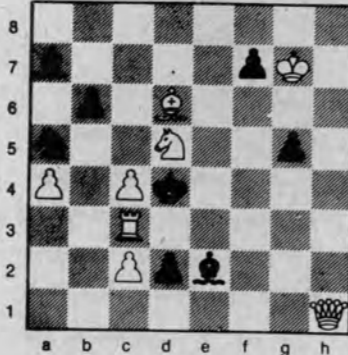
هودی :

- ۱- نایفه د نیای سنمائی
 - ۲- کوچکترین ذره یک عنصر - صبر او معروف است.
 - ۳- از شاهان قدیم آریانا زمین - زهر.
 - ۴- قاتل حضرت امام حسین.
 - ۵- ناف بی سر - کوجه - جبر بی پایان.
 - ۶- زهاد صورت شان ندارند - شاعر فرانسه بی.
 - ۷- معکوس آن قسمتی از جهاز هضمی
- ۸- سراق (انگلیسی)
 - ۹- سرایت کننده
 - ۱۰- گنگو - گریبان
 - ۱۱- استم - روی - پیشه
 - ۱۲- متقی بی سر
 - ۱۳- مغسز
 - ۱۴- فاخر فاعل آن است - زن شیرده
 - ۱۵- فیومادر
 - ۱۶- خشک نیست - اولین موهن در اسلام

شراخ

حل کننده گان جدول شماره (۶)

شکره آذر از کورس لنگوی سنتر حسینه
فزال محصل پوهنتون کابل، علی محمد
احمد پار محصل انستیتوت پولیتخنیک
ذکیر کوهستانی ازلیسه، مریم محمد -
پاسین یوسفی محصل سال چهارم طب
اطفال، ذرفشه احمد پارتاغ لیسسه،
سوریا، شیروه متعلم صنف پنجم لیسسه،
لامعه، شهید، سمیرا احمد پیا ر
ازلیسه، شیروه سوری، عبدالحکیم
محصل انستیتوت پولی تخنیک، راضیه
سوری از کلینیک ده دانا، ثریا متعلم
لیسه لامعه، شهید، حبیب اللعاحمد زری
محصل طب اطفال، سحبه آریا فیض از -
لیسه لامعه، شهید، شکور سرحاسب
روزنامه، پیام، محمد داود فارغ لیسسه،
حبیب الله شهید.



مات در سه حرکت

برای حل کنند و جدول شماره اول
جایزه : صرف طعام چاشته چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان
برای حل کنند و جدول شماره دوم
جایزه : یک شسته شطرنج
برای حل کنند بخش شمس
جایزه : یک بوتل شامپو
جوایز بالا را اداره فروشگاه بزرگ
افغان با صمیمیت بدست می دهد
اند که بر اساس قرعه برای برنده گان
آن در خود فروشگاه تقدیم میگردد.

حمل :

سخت گیری تان موجب میگرد که مشکلات زیاد برایتان خلق کنید زیرا زنده گی راهی است که باید آنرا بروید نه اینکه استاد شوید و خشم خود را تحمیل کنید .
نامه بی که به شما رسیده مژده خود شی را برایتان میدهد آنرا پاسخ دهید .

ثور :

عشق و محبت تمام وجود شما را مشغول گردانیده است . شما با هر مسأله و مخصوصاً با کارتان برخورد عاشقانه دارید و این راز پیروزی شما در زنده گی تان است . از عصبانیت گریز کنید و خود را با دوستان و اطرافیان هرچه بیشتر صمیمی احساس کنید .

جوزا :

در دل تان آرزوهای زیاد است ایمان را در خود تقویت کنید تا به هدف زنده گی برسید . زنده گی به يك تعبیر فهمیدن و لذت بردن است . سعی نمایید از خود همه روزه خاطره خوش بر جا گذارید .

سرطان :

سعی کنید صبح ها بعد از ادای نماز اندکی قدم بزنید ، این کوشش کمک میکند تا شما زود زود در جریان روز عصبانی نشوید . کسی به ملاقات شما میاید که برایتان یا اهمیت است . نامه بی از يك خاطر خواه خود بدست خواهید آورد .

اسد :

وسوسه انگیز بهترین اندیشه ها در رابطه با مناسبات شما و دوست تان نزد شما بوجود میاید اما شما باید با خاطر آرام و ایمان محکم نسبت به هر مسئله زنده برخورد داشته باشید یکی از آرزوهای تان به زودی برآورده میگردد .



سنبله :

شما چانس زیاد برای خود شبخت بودن دارید مشروط بر اینکه شما خوشبختی را تعریف درست نماید در فاصله بی که شما انتظار بدست آوردن چیزی را می کشید لذت زیادی نهفته است . به یکی از دوستان تان که مدتهاست او راننده اید نامه بنویسید .

میزان :

به شما کمک میشود تا بهتر از هر روز به زنده گی خویش سرو صورت بد دهید . مصیبت همیشه نیست و همینطور خوشی نمیتواند تمام عمر با انسان باشد توازن زنده گی را حفظ کنید به زودی دوست مسافرتانرا ملاقات می کنید . نامه بی به شما میرسد که امیدوارکننده است .

عقرب :

يك شوخی وجود دارد که میگویند اگر میخواهی در توافق زنده گی کسی پس توافقی کن . کوشش کنید در هر مورد کله شیخ و منفی باف نباشید در برخی موارد گذشت و خود را ملامت کردن مفیدتر تمام میشود .

قوس :

برای بهبود هر کار تدابیر خوب بسنجید چرا شما همیشه برای يك کار نادرست وید عدد لیل خراب میاورید توجه کنید که اطرافیان خود را ببودند ناراحت و از رده نسازید . ملاقاتی که پیشنهاد میگردد برایتان مفید است برای دوستان مسافرتان نامه بنویسید .

جدی :

امکانات شما برای هر کار زیاد است اما همیشه از امکانات خود استفاده صرفه جو یانه نمائید . توجه کنید که عصبانیت موجب میگرد تا روزی دچار مشکلات متعدد شوید . از هوای تازه استفاده کنید و به صحت خود حق اولیت در زنده گی قایل شوید .

دلو :

دور از هر حادثه خود را نگه داشتن کار عاقلانه است اما ممکن نیست که دوری شما حادثه را از شما دور نگهدارد بهتر است توانایی تان را برای مقابله با حوادث آزمایش کنید شما در عشق چانس بیشتر دارید . محبت خاطر خواه تانرا درك کنید .

حوت :

از همه بهتر آنست که خود تان معلم زنده گی تان باشید و بسا مرور مختصر بتوانید ضعف های خود را پیدا کنید . توجه خاص به این مساله داشته باشید که تصمیم تان فاطح شود و با اراده محکم به جنگ نیامات بروید .



الفی

روغن نباتی خالص و تصفیہ شدہ با کیفیت عالی

روغن الفی دارالرضویہ تصفیہ نامہ صحیح از مشہور ترین لابراتوار ہمارے
 صحیح جھاغ ہوہ کہ شخصیات عالمی و طعم مخصوص کھانے
 روغن الفی کو پسند ہے سب سے بہتر

مرج فوڈس و تمام دکانہاں مشہور و لایات
 طرہ نمبر ۲۵۳۰۳ فروع ملتان

ACKU

مجله
DS
350
220
14/18

پسگاه بزرگ افغان
پتیدیم می کند